



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصودی

سردبیر:

علی کریمی مله

● پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران

● سال نوزدهم، شماره ۳، تابستان ۱۴۰۳

● پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی محسوب می‌شود.

● هیئت تحریریه

طاهره ابراهیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیرمحمد حاجی یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمد کاظم سجادیور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کریمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی شیخ‌نشین (استاد دانشگاه خوارزمی)

● مشاوران علمی

حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم مفتی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوود هرمیداس باوند (مدرس دانشگاه‌های کشور)

● داوران این شماره

روح اله اسلامی (عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، علی اسمعیلی اردکانی (عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، محبوبه البرزی (عضو هیات علمی دانشگاه شیراز)، علی الیخانی پور (عضو هیات علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، مرتضی بحرانی (عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، میرقاسم بنی‌هاشمی (عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی)، محمدرضا تاجیک (عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی)، محمدعلی توانا (عضو هیات علمی دانشگاه شیراز)، محمد توحیدفام (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، حسین جمالی (عضو هیات علمی دانشگاه مازندران)، غلامرضا حداد (عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، ناسادات حاجی وثوق (دکترای علوم سیاسی)، امیر محمد حاجی یوسفی (عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی)، سیدعلیرضا حسینی بهشتی (عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، زهرا خشک‌جان (عضو هیات علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، عباس خلیجی (عضو هیات علمی دانشگاه جامع امام حسین ع)، رضا خلیلی (عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی)، محسن خلیلی (عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهاب دلیری (دکترای علوم سیاسی)، بهروز دلیلم صالحی (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس)، نادر رازقی (عضو هیات علمی دانشگاه مازندران)، میترا رانجانت (عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، مقصود زنجیر (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم)، بهاره سازمند (عضو هیات علمی دانشگاه تهران)، سجاد ستاری (عضو هیات علمی دانشگاه تهران)، حسین سلیمی (عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، اردشیر سنایی (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، حسین سیف زاده (عضو هیات علمی بازنشسته دانشگاه تهران)، وحید سبایی (عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهرزاد شریعتی (عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس)، عنایت الله شریفی‌پور (عضو هیات علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محمد شفیعی فر (عضو هیات علمی دانشگاه تهران)، صدیقه شیخ‌زاده جوشانی (عضو هیات علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محسن شفیعی سیف‌آبادی (عضو هیات علمی دانشگاه اردکان)، سیدجواد صالحی (عضو هیات علمی دانشگاه شیراز)، محمد عابدی اردکانی (عضو هیات علمی دانشگاه یزد)، حامد عامری گلستانی (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)، حسین علایی (عضو هیات علمی دانشگاه تهران)، حبیب‌الله فاضلی (عضو هیات علمی دانشگاه تهران)، احمد فاطمی‌نژاد (عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، حسین فروغی‌نیا (عضو هیات علمی دانشگاه فروردین قانمشهر)، ابوالفضل قاسمی (عضو هیات علمی دانشگاه مازندران)، علی‌اصغر قاسمی (عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی)، محمدتقی قرلسفی (عضو هیات علمی دانشگاه مازندران)، مراد کاویانی راد (عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی)، علی کریمی (عضو هیات علمی دانشگاه مازندران)، سیدنوید کلهرودی (دکترای علوم سیاسی)، یحیی کمالی (عضو هیات علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، الهه کولای (عضو هیات علمی دانشگاه تهران)، محسن مدیرشانه‌چی (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، علی مرادی (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام آبادغرب)، فاتح مرادی (دکترای علوم سیاسی)، علی مرشدی‌زاد (عضو هیات علمی دانشگاه شاهد)، مجتبی مقصودی (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، عباس ملکی (عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف)، محمد منصورنژاد (دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران)، سید عبدالامیر نبوی (عضو هیات علمی دانشگاه تهران)، رضا تحف‌زاده (عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی)، رضا نصیری حمد (عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس)، علی‌اشرف نظری (عضو هیات علمی دانشگاه تهران)، جواد نظری مقدم (عضو هیات علمی دانشگاه گلان)، حسینعلی نوذری (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج)، بهرام نوازی (عضو هیات علمی بازنشسته دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره))، حسین نوروزی (عضو هیات علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران)، سید امیر ناکوفی (عضو هیات علمی دانشگاه گلان)، حمید هوشنگی (عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق ع)

مدیر داخلی:

شقایق حیدری

ویراستار و صفحه‌آرا:

سیمیه صالح‌نیا

این فصلنامه در پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.sid.ir و کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز به نشانی www.srlst.com و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می‌شود.

● نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر انجمن‌های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی
تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی‌نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، نش کوجه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

کد پستی: ۱۹۵-۱۳۱۴۵، سایت انجمن: <http://www.ipsa.ir>، سایت فصلنامه: <http://www.ipsajournal.ir>

پست الکترونیک: ipsajournal@gmail.com / شماره‌گان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به‌عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می‌نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می‌شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsajournal.ir> ارسال نمایند.

راهنمای ارسال مقاله‌ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم‌افزار word حروف‌نگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره‌گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:
الف: نحوه ارجاع فقط در متن به‌صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۸-۲۱۷). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می‌شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)؛
ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب/ ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر. تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛
ج: معادل لاتین اسامی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانویس درج شود؛
د: جداول، شکل‌ها، نمودارها، منحنی‌ها، تصاویر و نقشه‌ها به ترتیبی که در متن آمده‌اند شماره‌گذاری شوند و مأخذ آنها به‌طور دقیق ذکر گردد.

چگونگی تدوین مقاله‌ها

صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسندگان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده است، در پانوشت صفحه اول درج شود.

صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربرد روش تعیین شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش

فهرست مطالب

- ۷ - عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر اعتراضات سیاسی ایران در سال ۱۴۰۱ (مطالعه موردی شهر اصفهان)
کاظم جعفری هرندی، نجات محمدی فر و حسین فتاحی اردکانی
- ۵۱ - گفتمان پهلوانی و رهبران آرمانی در فرهنگ سیاسی ایران معاصر (مطالعه موردی امیرکبیر و مصدق)
روژان حسام قاضی و محمد نژادایران
- ۸۵ - کارکردگرایی؛ چارچوبی برای ارزیابی راهکارهای همکاری متقابل ایران-سوئد
رضا رحمتی
- ۱۲۵ - آسیب‌شناسی مطالبه‌گری صنفی فرهنگیان (۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱)
خلیل‌اله سردارنیا، غلامرضا فاتحی نژاد و هنگامه البرزی
- ۱۵۷ - نسبت هویت و منافع ملی در سیاست خارجی ایران عصر پهلوی
شهرروز شریعتی، سید رامین البرزی و سیدمحسن علوی‌پور
- ۱۹۹ - بررسی رابطه هویت ملی و واگرایی طایفه‌ای در شهرستان‌های ممسنی و رستم
سپه‌یلا لشکری و اصغر میرفردی
- ۲۲۹ - انگاره‌های اجتماعی ایرانیان و نقش آن‌ها در پیکربندی دولت صفوی
مسعود وطن‌دوست، مهدی نجف‌زاده، وحید سینایی و سید حسین اطهری



Research Paper

The Socio-Economic Factors Influencing Iran's Political Protests in 2022 (Case Study: Isfahan City)Kazem Jafari Harandi¹ ^{ID} *Nejat Mohammadifar² ^{ID} Hossein Fatahi Ardakani³ ^{ID}

1. Master's student in political science, Ardakan University, Ardakan, Iran
2. Assistant Professor of Political Science, Ardakan University, Ardakan, Iran
3. Assistant Professor of Political Science, Ardakan University, Ardakan, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.523>

Receive Date: 29 July 2024

Revise Date: 25 September 2024

Accept Date: 26 October 2024



©2021 by the authors. Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

One of the important topics in the field of political sociology is the issue of political protests, which play a vital and increasingly significant role in modern politics. Protests against discrimination, corruption, economic inequality, and other grievances demonstrate that around the world, protest movements are viewed as powerful catalysts for "change." Political protests challenge the prevailing structures of power and authority and may involve the ruling system in a series of political and social crises. Over the past two decades, and especially in recent years, protests have surged in Iranian society. Mass actions related to the protests of June and July 2018, January 2016, and November 2018 occurred extensively in several major cities of Iran, alongside local protests such as those by the Haft Tappeh sugarcane workers in 2017 and the Isfahan farmers' protests in 2021. These actions are considered significant. It can be said that the political protests of the summer and autumn of 2022 are among the most important political protests in the history of the Islamic Republic of Iran. These protests arose from functional and contextual deficiencies; in this sense, the death of Mahsa Amini, an Iranian Kurdish girl, was merely a spark or pretext for the protests of 2022. These protests were rooted in underlying issues such as the existence or perception of injustice, meritocracy, widespread violations at various levels of governance, the government's failure to respect the dignity of citizens, and many other social and economic crises. Accordingly, the current research aims to analyze the role of socio-economic factors influencing the political protests of the people of Isfahan in 2022.

Methodology

In terms of its nature and content, the research method employed in this study is descriptive-analytical, falling within the survey branch. The study aims to achieve practical objectives through the collection of data over a six-month period, utilizing a cross-sectional design. The statistical population for this research comprises citizens aged 15 and older residing in Isfahan, which, according to the 2015 census, amounted to 2,243,249 individuals. The sample size was determined to be 384 participants, calculated using Cochran's formula. This sample was selected through an available sampling

*** Corresponding Author:**

Nejat Mohammadifar, Ph.D.

E-mail: n.mohammadifar@ardakan.ac.ir



method, chosen for its practicality in accessing participants via social networks such as Etaa and Telegram. The data collection instrument utilized was a standardized questionnaire.

Results and Discussion

The analysis of the data obtained from the demographic variables reveals a relatively balanced distribution of respondents between genders. Notably, the highest frequency of respondents is found within the age group of 46 to 60 years, with the majority holding a bachelor's degree. Additionally, most respondents are married and reside in urban areas. Regarding housing conditions, a significant proportion of participants live in rented accommodations and belong to the middle economic class. Finally, the employment status indicates that a greater number of individuals are employed in government positions, while a considerable portion remains unemployed. The table below examines the relationship between independent variables and political protests.

Table 1: Examination of research hypotheses

independent variable	dependent variable	Correlation coefficient	P value	R-Squared
Use of social networks	Political protests	0/703	0/000	0/49
Weakness of the public sphere	Political protests	0/664	0/000	0/44
Political trust	Political protests	-0/703	0/000	0/49
lack of social vitality	Political protests	0/779	0/000	0/61
Despair about the future	Political protests	0/759	0/000	0/58
Expensiveness	Political protests	0/760	0/000	0/58
Financial corruption	Political protests	0/725	0/000	0/53
Economic dissatisfaction	Political protests	0/730	0/000	0/53
Unemployment	Political protests	0/726	0/000	0/527
Feeling of relative deprivation	Political protests	0/811	0/000	0/65
Religiosity	Political protests	-0/771	0/000	0/59

Conclusion

The research results indicate a positive and significant relationship between the use of social networks, the weakening of the public sphere, lack of social vitality, hopelessness about the future, high prices, financial corruption, economic dissatisfaction, unemployment, and the feeling of relative deprivation with political protests. The political protests of the fall of 1401, which stemmed from various economic, social, and political factors, were coordinated and intensified through the extensive use of social networks such as Instagram, Telegram, and Twitter. In Isfahan, these platforms were particularly utilized for quickly disseminating information about the locations and times of gatherings, sharing videos and live images of events, and expressing political views and slogans.

Conversely, in recent years, the public sphere in Iran, especially in Isfahan, has encountered numerous challenges. Factors such as media restrictions, a reduction in the activities of independent civil organizations, and limitations imposed on social networks have contributed to the weakening of this space. The lack of social vitality was also identified as a significant factor related to political protests. A decline in social vitality typically correlates with increased dissatisfaction and mistrust towards government institutions. When citizens perceive that their living conditions are not improving and their efforts to instigate change are futile, they gradually withdraw from constructive participation in society and may resort to political protests.

Moreover, in Isfahan, factors such as unemployment, inflation, high prices, financial



corruption, social restrictions, and a lack of suitable job opportunities have heightened feelings of despair among citizens. The results also indicate that economic dissatisfaction can significantly influence the social and political behavior of individuals. In Isfahan, economic dissatisfaction is a primary driver of political protests, often arising as a reaction to economic challenges and the government's inability to address these issues.

Based on the findings of this research, there is a significant and positive relationship between the feeling of relative deprivation and the political protests of Isfahan citizens. This feeling can lead to dissatisfaction with the status quo, diminished trust in government institutions, and government systems, particularly when these entities fail to resolve economic and social problems. Finally, the results reveal a significant relationship between religiosity and the political protests of Isfahan citizens. Religiosity, as a cultural and social dimension, can profoundly impact individuals' political and social behavior.

Keywords: Social Factors, Economic Factors, Political Protests, Isfahan.

References

- Amosun, T. S., Chu, J., Rufai, O. H., Muhideen, S., Shahani, R., & Gonlepa, M. K. (2022). Does e-government help shape citizens' engagement during the COVID-19 crisis? A study of mediational effects of how citizens perceive the government. *Online Information Review*, 46(5), 846-866.
- Archer, C. M., Jiang, X., Thurston, I. B., & Floyd, R. G. (2019). The differential effects of perceived social support on adolescent hope: Testing the moderating effects of age and gender. *Child indicators research*, 12(6), 2079-2094.
- Arikan, G., & Bloom, P. B. N. (2019). Religion and political protest: A cross-country analysis. *Comparative political studies*, 52(2), 246-276.
- Azedi, A. (2023). Does Job Insecurity Motivate Protest Participation? A Multilevel Analysis of Working-Age People from 18 Developed Countries. *Sociological Perspectives*, 66(3), 476-495.
- Bekmagambetov, A., Wagner, K. M., Gainous, J., Sabitov, Z., Rodionov, A., & Gabdulina, B. (2018). Critical social media information flows: political trust and protest behaviour among Kazakhstani college students. *Central Asian Survey*, 37(4), 526-545.
- Białowolski, P. (2016). The influence of negative response style on survey-based household inflation expectations. *Quality & Quantity*, 50(2), 509-528.
- Boulianne, S., & Ohme, J. (2022). Pathways to environmental activism in four countries: social media, environmental concern, and political efficacy. *Journal of Youth Studies*, 25(6), 771-792.
- Boulianne, S., Koc-Michalska, K., & Bimber, B. (2020). Mobilizing media: Comparing TV and social media effects on protest mobilization. *Information*,



- Communication & Society*, 23(5), 642-664.
- Byrd, W. C., Gilbert, K. L., & Richardson Jr, J. B. (2017). The vitality of social media for establishing a research agenda on black lives and the movement. *Ethnic and Racial Studies*, 40(11), 1872-1881.
- Dehghan, H. (2022). *Investigating the causes and analysis of the formation of the November, movement in 2019*. Master's thesis, Payam Noor University, North Khorasan province. (In Persian).
- Delavar, A., & Radmard, M. (2024). Relative deprivation and political instability: a case study of protests in November 2018. *Research Letter of Political Science*, 19(2). (In Persian).
- Delavari, A., & Rahbari, M. (2023). Election Promises, Government Limitations, and Political Protests in Iran Case study: Rouhani's Second Government (August 2016-September 2017). *State Studies*, 9(34), 179-214. (In Persian).
- Della Porta D, Diani M (2006) *Social Movements: An Introduction*. Blackwell, Oxford
- Dubé, L., & Guimond, S. (2014). Relative deprivation and social protest: The personal-group issue. In *Relative deprivation and social comparison* (pp. 201-216). Psychology Press.
- Dutil, P. (2022). What do people want from politics? Rediscovering and repurposing the "Maslow Hierarchy" to teach political needs. *Journal of Political Science Education*, 18(1), 138-149.
- Farooq, S., Bukhari, S., & Ahmed, M. (2017). Arab spring and the theory of relative deprivation. *International Journal of Business and Social Science*, 8(1), 126-132.
- Finlayson, J. G., & Rees, D. H. (2023). Jürgen Habermas.
- Geremek, B. (2019). *Between hope and despair. In Eastern Europe... Central Europe... Europe*. Routledge.
- Gershtenson, J., Ladewig, J., & Plane, D. L. (2006). Parties, institutional control, and trust in government. *Social Science Quarterly*, 87(4), 882-902.
- Gharani, M. (2009). "Investigation and analysis of the relationship between corruption and the principles of good governance and its impact on organizational culture (case study: administrative corruption), *Proceedings of the Administrative Health Promotion Conference*, Zaman Nou Publishing House, Tehran. (In Persian).
- Grant, P. R. (2008). The protest intentions of skilled immigrants with



- credentialing problems: A test of a model integrating relative deprivation theory with social identity theory. *British Journal of Social Psychology*, 47(4), 687-705.
- Gupta, D. (2023). *Protest politics today*. John Wiley & Sons.
- Gurr, T. R. (2008). *Why men Rebel?* Translated by Ali Murshidizadeh, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (In Persian).
- Habermas, J. (2007). *Criticism in the public sphere*, translated by: Hossein Busharieh, Tehran: Ney Publishing. (In Persian).
- Harris, F. C. (1994). Something within: Religion as a mobilizer of African-American political activism. *The Journal of Politics*, 56(1), 42-68.
- Hoffman, M., & Jamal, A. (2014). Religion in the Arab Spring: Between two competing narratives. *The Journal of Politics*, 76(3), 593-606.
- Holub, R. C. (2013). *Jurgen Habermas: Critic in the public sphere*. Routledge.
- Huang, L., Zheng, D., & Fan, W. (2022). Do social networking sites promote life satisfaction? The explanation from an online and offline social capital transformation. *Information Technology & People*, 35(2), 703-722.
- Jamal, A. (2005). The political participation and engagement of Muslim Americans: Mosque involvement and group consciousness. *American Politics Research*, 33(4), 521-544.
- Jarosch, G. (2023). Searching for job security and the consequences of job loss. *Econometrica*, 91(3), 903-942.
- Kliuchnyk, R. M. (2017). Relative deprivation and political protest. *Scientific and Theoretical Almanac Grani*, 20(1), 62-67.
- Kritzer, H. M. (1977). Political protest and political violence: A nonrecursive causal model. *Social Forces*, 55(3), 630-640.
- Kurer, T., Häusermann, S., Wüest, B., & Enggist, M. (2019). Economic grievances and political protest. *European Journal of Political Research*, 58(3), 866-892.
- Landmark, M. (2016). *Trust in public institutions: A comparative study of Botswana and Tanzania*. Master's Thesis in Public Administration. University of Bergen.
- Letsoara, T. J. (2021). *Political Trust and Protest Behaviour*. Local Government in the Free State.
- Lipsky, M. (1968). Protest as a political resource. *American political science review*, 62(4), 1144-1158.
- Loveland, M. T., Sikkink, D., Myers, D. J., & Radcliff, B. (2005). Private prayer and civic involvement. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 44(1), 1-14.



- Massoud, T. G., Doces, J. A., & Magee, C. (2019). Protests and the Arab Spring: An empirical investigation. *Polity*, 51(3), 429-465.
- McCarthy, J. D., & Zald, M. N. (1977). Resource mobilization and social movements: A partial theory. *American journal of sociology*, 82(6), 1212-1241.
- Mieriga, I. (2014). Political alienation and government-society relations in post-communist countries. *Polish Sociological Review*, 185(1), 3-24.
- Mohammadifar, N. (2023). Knowing the socio-economic factors related to the presence of women in the recent unrest in Kermanshah. *National Conference on Women and Identity of Islamic Iran*. Guilan. (In Persian).
- Moini Alamdari, J. (2001). Habermas: Transnationalism and the expansion of public domain, *Strategy Magazine*, 9(3), 23-37. (In Persian).
- Moyano, M., Lobato, R. M., & Trujillo, H. M. (2024). Social alienation as a bridge between unemployment and support for political violence. *Peace and Conflict: Journal of Peace Psychology*, 1-10
- Ngah, A. H., Gabarre, S., Eneizan, B., & Asri, N. (2021). Mediated and moderated model of the willingness to pay for halal transportation. *Journal of Islamic Marketing*, 12(8), 1425-1445.
- Noroopour, M. (2019). Analysis of political protests of January 2018 in Iran. *Research Letter of Political Science*, 14(4), 185-220. (In Persian).
- Oliver, R. L. (1999) Whence consumer loyalty?. *Journal of marketing*, 63(4_suppl1), 33-44.
- Opp, K. D. (2009). *Theories of political protest and social movements: A multidisciplinary introduction, critique, and synthesis*. Routledge.
- Ortiz, J., & Tripathi, A. K. (2017). *Resource mobilization in Social Media: the Role of Influential Actors*. ECIS.
- Paasonen, K. (2022). Does Unemployment Drive Political Violence and Protest?: Focusing on the Case of Middle Eastern and North African Youth. *Conflict Trends*, 1, 1-4.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Touchstone.
- Putnam, R. D. (2015). *Bowling alone: America's declining social capital*. Routledge.
- Sadeghiyan, H., Masoudnia, H., Nassaj, H., & Rahbar Ghazi, M. (2021). Explaining the Relationship between Relative Deprivation Feeling and Political



- Satisfaction (Case study: 18-35 year old youth living in Isfahan). *Journal of Political Sociology of Islamic World*, 9(19), 197-228. (In Persian).
- Sayles, M. L. (1984). Relative deprivation and collective protest: an impoverished theory?. *Sociological Inquiry*, 54(4), 449-465.
- Schwartz, D. C. (2017). *Political alienation and political behavior*. Routledge.
- She, L., Rasiah, R., Turner, J. J., Guptan, V., & Nia, H. S. (2021). Psychological beliefs and financial well-being among working adults: the mediating role of financial behaviour. *International Journal of Social Economics*, 49(2), 190-209.
- Simonson, M. D., Block Jr, R., Druckman, J. N., Ognyanova, K., & Lazer, D. (2024). Black Networks Matter: The Role of Interracial Contact and Social Media in the 2020 Black Lives Matter. *Elements in Contentious Politics*. <https://www.cambridge.org/core/elements/black-networks-matter/F1D7CC20FE798260F22D3E40ABE26A03>
- Snyder, C. R., Hoza, B., Pelham, W. E., Rapoff, M., Ware, L., Danovsky, M., & Stahl, K. J. (1997). The development and validation of the Children's Hope Scale. *Journal of pediatric psychology*, 22(3), 399-421.
- Taleban M R. (2020). Religiosity and the potential for political protest. *Social Problems of Iran*. 11(1), 143-176. (In Persian).
- Teorell, J., Torcal, M., & Montero, J. R. (2007). 13 Political participation. Citizenship and involvement in European democracies, *A comparative analysis*, 17, 334.
- Tilly C, Tarrow S (2006). *Contentious politics*. Paragon Press, Lanham.
- Valinejad, A., & Kazemi, A. (2021). Sociological Analysis of Iran' 2019 Demonstrations. *Research Letter of Political Science*, 16(4), 221-252. (In Persian).
- Wang, D., Kan, W., Qin, S., Zhao, C., Sun, Y., Mao, W. & Hu, Y. (2021). How authentic leadership impacts on job insecurity: The multiple mediating role of psychological empowerment and psychological capital. *Stress and Health*, 37(1), 60-71.
- Xue, M., Shen, H., & Zhao, J. (2018). Risk factors influencing environmental protest severity in China. *International Journal of Conflict Management*, 29(2), 189-212.
- Zumárraga-Espinosa, M. R. (2020). Redes sociales y protesta política: Un análisis del rol moderador del estatus socioeconómico y la pertenencia a grupos políticos. *Doxa Comunicación. Revista interdisciplinaria de estudios de*



comunicación y ciencias sociales, 55-77.

عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر اعتراضات سیاسی ایران در سال ۱۴۰۱ (مطالعه موردی شهر اصفهان)

کاظم جعفری هرندی^۱ *، نجات محمدی فر^۲، حسین فتاحی اردکانی^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=9376204478/7%>

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735790.1403.19.3.1.9>

چکیده

اعتراضات سیاسی پاییز ۱۴۰۱ از مهم‌ترین اعتراضات سیاسی در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران بود. هرچند بهانه شروع این اعتراضات، واکنش به فوت مهسا امینی، دخترگرد ایرانی، بود، اما در سطحی گسترده‌تر، بر بستری از کاستی‌های زمینه‌ای و عملکردی، مانند وجود یا ادراک بی‌عدالتی، احساس محرومیت نسبی، تخلفات گسترده در سطوح مختلف حکمرانی، عدم رعایت کرامت شهروندان از سوی حاکمیت، ناامیدی از بهبود وضع موجود، و انباشته شدن بسیاری از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی دیگر شکل گرفته و تشدید شدند. براین اساس، هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر اعتراضات سیاسی ایران در سال ۱۴۰۱ در شهر اصفهان است. این پژوهش به لحاظ ماهیت و محتوا، توصیفی-تحلیلی از شاخه پیمایشی و به لحاظ هدف، کاربردی از نوع مقطعی است. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل شهروندان بالای ۱۵ سال شهر اصفهان است که براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، برابر با ۲۲۴۳۲۴۹ نفر بوده است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر به دست آمد که این تعداد به روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه استاندارد بود که روایی و پایایی آن‌ها تأیید شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با ضریب همبستگی و تحلیل رگرسیون و توسط نرم‌افزار SPSS انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد که بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی ($r=0/703$)، ضعف حوزه عمومی ($r=0/664$)، فقدان نشاط اجتماعی ($r=0/779$)، ناامیدی از آینده ($r=0/759$)، گرانی ($r=0/760$)، بیکاری ($r=0/726$)، فساد مالی ($r=0/725$)، نارضایتی اقتصادی ($r=0/730$)، و احساس محرومیت نسبی ($r=0/811$) با اعتراضات سیاسی، رابطه مثبت و بین دین‌داری ($r=-0/771$) و اعتماد سیاسی ($r=-0/703$) با اعتراضات سیاسی، رابطه منفی وجود دارد. همچنین، محرومیت نسبی، گرانی، ناامیدی از آینده، فقدان نشاط اجتماعی، و ضعف حوزه عمومی به صورت مثبت و دین‌داری به صورت منفی، اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی را پیش‌بینی می‌کنند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

عوامل اجتماعی،

عوامل اقتصادی،

اعتراضات سیاسی،

اصفهان

* نویسنده مسئول:

نجات محمدی فر

پست الکترونیک: n.mohammadifar@ardakan.ac.ir

مقدمه

یکی از مباحث مهم حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، موضوع اعتراضات سیاسی است که نقش حیاتی و فزاینده‌ای در سیاست مدرن دارد. اعتراض به تبعیض، فساد، نابرابری اقتصادی، و نارضایتی‌های دیگر، نشان می‌دهد که در سرتاسر جهان، جنبش‌های اعتراضی، کاتالیزورهای قدرتمند «تغییر» به‌شمار می‌آیند. در دموکراسی‌ها و نیز حکومت‌های استبدادی، کشورهای ثروتمند و هم‌چنین، فقیر، شهروندان همواره به اعتراض به‌عنوان راهی برای رسیدگی به طیفی از ناملایمات اجتماعی و سیاسی ادراک‌شده مراجعه می‌کنند (گوپتا^۱، ۲۰۲۳). اعتراض سیاسی، شیوه‌ای از کنش سیاسی معطوف به یک یا چند سیاست یا شرایطی است به‌گونه‌ای غیرمتمعارف ظهور و بروز می‌یابد و برای دریافت پاداش از نظام‌های سیاسی یا اقتصادی انجام می‌شود (لیپسکی^۲، ۱۹۶۸)؛ به بیان روشن‌تر، اعتراض سیاسی به مجموعه‌ای از اقدامات مخالفت‌آمیز افراد اشاره دارد که با استفاده از سیاست‌های مقابله، به منظور تأثیرگذاری بر سیاست عمومی انجام می‌شود (کریترز^۳، ۱۹۷۷، ۶۳۰).

امروزه اعتراض سیاسی به‌عنوان مسیری برای بیان و بسیج سیاسی، در حال افزایش است. اقدامات اعتراضی ممکن است کم‌وبیش سازمانده‌ی شده، منظم، قانونی یا غیرقانونی، مشروع یا غیرمشروع، و خشونت‌آمیز باشند (اوپ^۴، ۲۰۰۹، ۳۹). اعتراض ممکن است از سازمان‌های اجتماعی‌ای ناشی شود که به لحاظ ساختار، عضویت، دامنه، منابع، و ظرفیت بسیج با یکدیگر تفاوت دارند (دلپورتا و دیانی^۵، ۲۰۰۶). اعتراض به‌عنوان شکلی از مشارکت مستقیم، نیازمند تلاش گسترده و درجه‌ معینی از درگیری است و به‌طور بالقوه، فشار زیادی بر بازیگران مورد رقابت اعمال می‌کند؛ اگرچه ممکن است، نتیجه‌ی مورد انتظار را به‌همراه نداشته باشد (تیلی و تراو^۶، ۲۰۰۶). اعتراض سیاسی باید آزادانه و داوطلبانه باشد و توسط جامعه مدنی سازماندهی شود، نه توسط نهادهای دولتی که در پی حمایت مردم هستند (تورل و

1. Gupta
2. Lipsky
3. Kritzer
4. Opp
5. Della Porta & Diani
6. Tilly & Tarrow

همکاران^۱، ۲۰۰۷). اعتراض سیاسی، ساختارهای قدرت و اقتدار غالب را به چالش می کشد و ممکن است نظام حاکم را در یک سلسله از بحران‌های سیاسی و اجتماعی درگیر کند. در طول دو دهه گذشته و به‌ویژه در سال‌های اخیر، اعتراضات در جامعه ایران نیز افزایش یافته است. کنش‌های جمعی مرتبط با اعتراضات خرداد و تیرماه سال ۱۳۸۸، دی‌ماه ۱۳۹۶، و آبان ۱۳۹۸ که به‌گونه‌ای گسترده در برخی شهرهای مهم ایران رخ داد و همچنین، اعتراضات محلی‌ای مانند اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه در سال ۱۳۹۷ و پس‌از آن، اعتراضات کشاورزان اصفهانی در سال ۱۴۰۰، بخش عمده این کنش‌ها به‌شمار می‌آمدند. شاید بتوان گفت، اعتراضات سیاسی تابستان و پاییز ۱۴۰۱ از مهم‌ترین اعتراضات سیاسی در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران بوده است. که بر بستری از کاستی‌های زمینه‌ای و عملکردی رخ داد؛ به‌این‌معنا که فوت مهسا امینی، دختر کُرد ایرانی، تنها جرقه یا بهانه‌ای برای اعتراضات ۱۴۰۱ بود که بر بستری از مسائل زمینه‌ای مانند وجود یا ادراک بی‌عدالتی، شایسته‌سالاری، و تخلفات گسترده در سطوح گوناگون حکمرانی، عدم رعایت کرامت شهروندان از سوی حاکمیت، و بسیاری از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی دیگر شکل گرفته و تشدید شدند.

اصفهان نیز همچون شهرهای دیگر ایران، شاهد اعتراضات سیاسی گسترده در پاییز ۱۴۰۱ بود. نارضایتی و ناامیدی بخش چشمگیری از شهروندان اصفهانی از وضعیت حکمرانی موجود، ضعف نظام قانونی و اجرایی کشور، ناتوانی و ناکارآمدی حاکمیت در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی مناطق گوناگون این شهر، نقض حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان توسط نظام حاکم، و سرانجام، انباشته شدن خواسته‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی شهروندان اصفهانی در چند دهه اخیر، سبب شد که مردم این شهر نیز همچون شهرهای دیگر، به بهانه مرگ مهسا امینی و به نشانه اعتراض در تابستان و پاییز ۱۴۰۱، نزدیکی سی‌وسه‌پل، تجمع اعتراضی برپا کردند؛ اعتراضاتی که به صحن دانشگاه‌ها، به‌ویژه دو دانشگاه شمالی و جنوبی آن، یعنی دانشگاه اصفهان و دانشگاه صنعتی کشیده شد و ابعاد نسبتاً گسترده‌ای یافت؛ به‌گونه‌ای که تا چند ماه، شهر اصفهان، فضای امنیتی به‌خود گرفت. برداشتن روسری از سر، سر دادن شعارهای ساختارشکنانه، به‌ویژه در شب‌ها، فراخوان و برگزاری گردهمایی‌های اعتراضی، بستن خیابان‌ها، آسیب رساندن به مکان‌های دولتی و درگیری با

1. Teorell et al

نیروهای حکومتی، از جمله شیوه‌های بیان اعتراضات سیاسی در شهر اصفهان در آن دوره بود. از آنجاکه شهر اصفهان در تحولات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر خود مانند نهضت تنباکو، نهضت مشروطه، و انقلاب اسلامی ایران، همیشه نقشی پیشگام داشته است، بررسی اعتراضات سیاسی در این شهر، اهمیت فراوانی دارد. براین اساس، پژوهش حاضر درصدد است تا نقش عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر اعتراضات سیاسی مردم اصفهان در سال ۱۴۰۱ را واکاوی کند.

۱. پیشینه پژوهش

دلاور و رادمرد (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «محرومیت نسبی و بی‌ثباتی سیاسی: مطالعه موردی اعتراضات آبان ۱۳۹۸» درصدد پاسخ به این پرسش بوده‌اند که «نحوه شکل‌گیری و تأثیر محرومیت نسبی بر بی‌ثباتی سیاسی در آبان ۱۳۹۸ چگونه بوده است؟» یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد، تکانه افزایش قیمت بنزین، فرصتی برای ابراز این نارضایتی فراهم کرد. این نارضایتی خود را در چارچوب ارتباطات جدید و فرهنگ اینترنت باز یافت و شبکه‌های اجتماعی، نقش بی‌بدیلی در گسترش نارضایتی‌ها داشتند.

سردارنیا و البرزی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اعتراضات صنفی-اجتماعی اخیر در ایران از منظر نظریه سیاست خیابان» در پاسخ به چرایی اعتراض‌های صنفی و اجتماعی دی‌ماه ۱۳۹۶ نشان داده‌اند که به ترتیب، متغیرهای اقتصادی-معیشتی، سیاسی، اجتماعی، انگیزشی، محیط‌زیستی، و حقوقی بر این اعتراض‌ها تأثیرگذار بوده‌اند.

دلاوری و رهبری (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «وعده‌های انتخاباتی، محدودیت‌های دولت و اعتراضات سیاسی در ایران؛ مطالعه موردی نخستین سال دولت دوم روحانی (مرداد ۱۳۹۶ تا مرداد ۱۳۹۷)» نشان داده‌اند که عواملی همچون فشار فزاینده نیروها و نهادهای زیر کنترل جناح رقیب در چینش کابینه، خروج آمریکا از برجام، و تشدید تحریم‌ها و سیاست‌های نامنسجم و گاه متناقض خود دولت، به‌ویژه در زمینه‌های پولی-مالی و بودجه‌ریزی، سبب تعمیق بحران اقتصادی، افزایش تورم، بیکاری و فقر، و نگرانی طبقات پایین و متوسط شد. این وضعیت، زنجیره‌ای از اعتراضات اجتماعی و سیاسی را در عرصه واقعی و فضاهاى مجازى، به‌ویژه از دی‌ماه ۱۳۹۶ تا مرداد ۱۳۹۷ برانگیخت.

شاکری و صیادی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش توئیتر در اعتراضات

آبان‌ماه ۱۳۹۸ شهر تهران» نشان دادند که بین میزان استفاده از توییتر و کنشگری سیاسی جوانان در اعتراضات سیاسی، رابطه معناداری وجود دارد.

محمدی‌فر (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «شناخت عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با حضور زنان در ناآرامی‌های اخیر در شهر کرمانشاه»، ۹ عامل را به‌عنوان عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با حضور زنان در ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ در ایران، شناسایی کرده است: شبکه‌های اجتماعی، شبکه‌های ماهواره‌ای، میزان دین‌داری، رفتارهای جمعی نمایشی، بیکاری، ناامیدی از اشتغال در آینده، گرانی و تورم، سبک زندگی، تبعیض و نابرابری و بی‌اعتمادی سیاسی.

دهقان (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی علل و واکاوی شکل‌گیری جنبش آبان ۹۸»، دلایل شکل‌گیری جنبش آبان ۱۳۹۸ را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که عوامل پرشماری چون افزایش سه‌برابری قیمت بنزین، اقدام کارشناسی نشده، فاصله مسئولان از مردم و دردهای آنان، و فریبکاری و فرافکنی رئیس‌جمهور و مسئولان، از جمله علل اصلی شکل‌گیری این جنبش بوده‌اند.

ولی‌نژاد و کاظمی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی ناآرامی‌های آبان ۱۳۹۸» نشان داده‌اند که وقوع این ناآرامی‌ها در قالب واکنش‌هایی ماشینی‌وار از طریق شکل‌گیری «ترس از فقر» در میان پریکریت‌های جمعیت فعال جامعه، قابل‌پیگیری است. نوروزپور (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیل اعتراضات سیاسی دی‌ماه ۱۳۹۶» به این نتیجه دست یافته است که علت اعتراضات دی ۱۳۹۶، نیازهای ذهنی (مانند تبعیض و تحقیر، محرومیت قیاسی، انگیزه اخلاقی، ...) بوده است که در رأس آن‌ها مسئله تبعیض و تحقیر قرار دارد.

شرمن و ریورا (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «استفاده از رسانه‌های اجتماعی و راه‌های اعتراض به مشارکت: شواهدی از طغیان اجتماعی شیلی در سال ۲۰۱۹» نشان داده‌اند که رسانه‌های اجتماعی، با وجود تغییر در محیط و الگوهای مصرفشان، همچنان در شکل‌دهی رفتار سیاسی مردم نقش دارند.

زوماراگا و اسپینوزا (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «رسانه‌های اجتماعی و اعتراض

1. Scherman & Rivera
2. Zumárraga-Espinosa

سیاسی: تحلیلی از نقش تعدیل‌کننده وضعیت اجتماعی-اقتصادی و عضویت در گروه‌های سیاسی»، نشان داده‌اند که استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای مصرف اطلاعات سیاسی و بیان سیاسی، بر رفتار اعتراضی تأثیر مثبتی می‌گذارد.

باتاگلینی^۱ و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «گروه‌های اجتماعی و اثربخشی اعتراضات» نشان داده‌اند که رسانه‌های اجتماعی می‌توانند نقش مهمی در اعتراض‌ها ایفا کنند. مسعود^۲ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «اعتراضات و بهار عربی: یک تحقیق تجربی» اشاره کرده‌اند که اعتراضات در کشورهای دچار تورم بالاتر، سطوح بالاتر فساد، سطوح پایین‌تر آزادی، و استفاده بیشتر از اینترنت و تلفن همراه، قوی‌تر بوده است.

کارر^۳ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «نارضایتی اقتصادی و اعتراض سیاسی» نشان داده‌اند که نارضایتی اقتصادی بر تمایل شهروندان به اعتراض تأثیر می‌گذارد. از دیدگاه آن‌ها، اگر شرایط نامطلوب اقتصادی، مشارکت شهروندان را کاهش دهد، بحران اقتصادی ممکن است به بحران دموکراسی تبدیل شود. همچنین، بدتر شدن چشم‌انداز اقتصادی (یعنی تغییر در نارضایتی‌ها)، فعالیت‌های سیاسی را افزایش می‌دهد.

بکماگامبتوف^۴ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «جریان اطلاعات انتقادی رسانه‌های اجتماعی: اعتماد سیاسی و رفتار اعتراضی در بین دانشجویان کالج قزاقستان» نشان داده‌اند که در رژیم‌های سیاسی‌ای که رسانه‌های جمعی سنتی در کنترل دولت هستند، شبکه‌های اجتماعی ممکن است تنها مکانی باشند که شهروندان در معرض دید و تبادل اطلاعات مخالفان قرار می‌گیرند. آن‌ها استدلال می‌کنند که اطلاعات مهمی که مردم می‌بینند، می‌خوانند، و به اشتراک می‌گذارند، اعتماد آن‌ها را به نهادهای سیاسی تضعیف می‌کند. این کاهش اعتماد ممکن است مشروعیت رژیم حاکم را تهدید و رفتار اعتراضی را تحریک کند.

ژو^۵ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «عوامل ریسک مؤثر بر شدت اعتراضات زیست‌محیطی در چین» نشان داده‌اند که تهدیدهای محیط‌زیستی، زیان‌های اقتصادی،

1. Battaglini
2. Massoud
3. Kurer
4. Bekmagambetov
5. Xue

بي اعتمادي به دولت، اقدام نادرست دولت، و تراکم جمعيت بالاتر، مي توانند شدت اعتراضات را افزايش دهند.

آنچه پژوهش حاضر را از ادبيات پيشين متمايز مي کند، اين است که پژوهش حاضر، به گونه اي تقريباً جامع تر، تأثير ۱۱ متغير مهم نقش آفرين در اعتراضات سياسي پاييز ۱۴۰۱ در اصفهان را بررسي کرده، درحالي که پژوهش هاي پيشين، تنها تأثير برخي از اين عوامل را به گونه اي مستقل وارسى کرده اند. همچنين، اين بررسي مي تواند ضمن ارائه داده هاي به روزتر در زمينه اعتراضات سياسي در ايران، به شناسايي عوامل مرتبط با اعتراضات سياسي در شهر اصفهان کمک، و خلأ پژوهشي موجود در اين زمينه را پر کند. سرانجام، با توجه به اهميت اين شهر و تنوع اجتماعي آن، نتايج اين پژوهش مي تواند به درک بهتري از پويايي هاي اجتماعي و اقتصادي مرتبط با اعتراضات در ايران کمک کند و زمينه ساز سياست گذاري هاي مؤثر در آينده باشد.

۲. چارچوب مفهومي و نظري پژوهش

نظريه هاي گوناگون درباره اعتراضات سياسي ابعاد مختلفی را در تشديد و شروع اعتراضات سياسي دخيل دانسته اند که در ادامه با توجه به متغيرهاي مستقل پژوهش، ارتباط هريك از اين متغيرها با اعتراضات سياسي بررسي خواهد شد.

۱-۲. شبکه هاي اجتماعي و اعتراضات سياسي

پس از رويدادهاي مانند تظاهرات «جان سپاه پوستان مهم است» و «بهار عربي»، اين اجماع به وجود آمد که افزايش ميزان استفاده از رسانه هاي اجتماعي بين المللي، عامل مهمي براي شکل گيري جنبش هاي اعتراضی بوده است. اين ادعا بيشتر با استفاده از مدل هاي عقل گرايانه کنش جمعي توجيه مي شود که بر تأثير ورود و جريان هاي افقي اطلاعات مشخص در رسانه هاي اجتماعي تاکيد مي کند (سيمونز^۱ و همکاران، ۲۰۲۴، ۵). هسته اصلي بسياري از الگوهاي کنش جمعي مانند اعتراض، بازگيري است که تحليل هزينه فايده مشارکت را انجام مي دهد. انگيزه اصلي مشارکت بيشتر افراد، امکان دستيابي به اهداف اعتراضی است. در طرف ديگر معادله، هزينه هايي مانند امکان زنداني شدن (در صورتی که عامل، در کشوري با نظام

1. Simonson

استبدادی زندگی می‌کند) یا تنها هزینه فرصت اعتراض به جای کار یا استراحت در خانه است. افزودن رسانه‌های اجتماعی به این الگوی اعتراضی عقل‌گرایانه و به‌صرفه، اثرات نظری بالقوه پرشماری دارد (بولین^۱ و همکاران، ۲۰۲۰، ۶۴۵). در این راستا، نظریه شبکه‌های اجتماعی پوتنام^۲، اهمیت ارتباطات اجتماعی و اعتماد در جامعه را بررسی می‌کند. پوتنام در این نظریه به این موضوع اشاره می‌کند که شبکه‌های اجتماعی و مشارکت مدنی، نقش مهمی در تقویت انسجام اجتماعی و افزایش اعتماد در بین افراد دارند. از دیدگاه وی، شبکه‌های اجتماعی، به دو نوع پیوندی و پلی تقسیم می‌شوند. شبکه‌های اجتماعی پیوندی، به روابط نزدیک و عمیق بین افراد هم‌گروه یا هم‌نژاد اشاره دارند. این روابط می‌توانند درون‌گروهی و حمایتی باشند، اما معمولاً سبب انسجام بیشتر درون‌گروه‌ها و کاهش تعامل با افراد خارج از آن گروه می‌شوند. شبکه‌های اجتماعی پلی، به روابط بین گروه‌های مختلف اجتماعی اشاره دارند. این روابط، معمولاً موجب افزایش تعاملات بین‌گروهی و تقویت تنوع و تفاهم بین افرادی با پیشینه‌های مختلف می‌شوند (پوتنام، ۲۰۰۰، ۴۶). پوتنام بر این نظر است که کاهش سرمایه اجتماعی، تأثیرات منفی‌ای بر جامعه دارد و می‌تواند منجر به کاهش اعتماد اجتماعی، کاهش مشارکت سیاسی، افزایش بیگانگی اجتماعی، و سرانجام، کاهش کیفیت زندگی شود. وی می‌گوید، جوامعی که سرمایه اجتماعی بیشتری دارند، به دلیل اعتماد و همکاری بیشتر، به لحاظ اقتصادی و اجتماعی، بهتر عمل می‌کنند (پوتنام، ۲۰۱۵، ۷۳).

۲-۲. حوزه عمومی و اعتراضات سیاسی

واژه «حوزه عمومی یا همگانی»، واژه‌ای مبهم و گاهی نارسا است که در ادبیات غرب، دست‌کم سه دیدگاه متفاوت درباره آن وجود دارد. برخی، تبار این واژه را تا یونان باستان دنبال می‌کنند (هابرماس، ۱۳۸۶، ۱۸). در این معنا، حوزه عمومی بیشتر به شیوه زیست دموکراتیک افراد یک جامعه اشاره دارد. برخی دیگر، معانی مدرن آن را در نظر دارند و به حلقه پیوند میان حوزه شخصی و حوزه سیاسی اشاره می‌کنند (معینی علمداری، ۱۳۸۱، ۲۴). تعریف هابرماس از حوزه عمومی، یکی از تلاش‌های اولیه و بنیادین علمی برای توصیف و توضیح حوزه عمومی و کارکرد آن به‌شمار می‌آید. به تعبیر هابرماس، حوزه عمومی به‌عنوان حوزه‌ای از زندگی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که در آن،

1. Boulianne

2. Putnam

می‌توان افکار عمومی را شکل داد. در واقع، اصطلاح حوزه عمومی، برای تبیین گفت‌وگوهای عمومی درباره موضوعات مرتبط با دولت و عملکرد سیاسی آن به کار می‌رود. اگرچه هابرماس، قدرت دولتی را «قدرت عمومی» می‌داند که از طریق مردم در انتخابات مشروعیت می‌یابد، اما به نظر او، دولت و قدرت‌های زورمند، بخشی از حوزه عمومی نیستند، بلکه همتای حوزه عمومی هستند که در آن، نظرات شکل می‌گیرد؛ بنابراین، افکار عمومی باید دولت و اختیارات آن را در بحث‌های روزمره و همچنین، از طریق انتخابات رسمی، زیر نظر داشته باشد و کنترل کند. حوزه عمومی، عنصر بنیادینی برای میانجی‌گری بین دولت و جامعه است و در یک وضعیت ایده‌آل، اجازه کنترل دموکراتیک بر فعالیت‌های دولت را دارد (میترا، ۱۴۰۲).

۳-۲. اعتماد سیاسی و اعتراضات سیاسی

اعتماد سیاسی بر مبنای چگونگی مطابقت رفتار دولت با انتظار هنجاری مردم تعریف می‌شود و با میزان حمایت مردم از نهادهای سیاسی مرتبط است (هترینگتون، ۱۹۹۸، ۷۹۱). هرچه دولت بیشتر بتواند انتظارات هنجاری مردم را برآورده کند، قابل اعتمادتر خواهد بود. انتظارات هنجاری، به دو دسته «نرم» و «سخت» تقسیم می‌شوند. «انتظار نرم» به این معناست که مردم انتظار دارند، سیاست‌مداران بر اساس اصول اخلاقی رفتار کنند و چنانچه تقلب یا خیانت کنند، در معرض بی‌اعتمادی مردم قرار می‌گیرند. انتظار سخت نیز به کارآمدی و لیاقت دولت اشاره دارد (گرشنتسون^۱ و همکاران، ۲۰۰۶، ۸۸۲). کاهش اعتماد سیاسی در هردو دموکراسی توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته، مشاهده و گزارش شده است. این زوال در جوامعی با پیشینه‌های تاریخی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی متفاوت و ساختارهای نهادی و محیط‌های فرهنگی گوناگون رخ می‌دهد. افزون‌براین، شواهد تجربی نشان می‌دهد که این افول، نه تنها بین رژیم‌های دموکراتیک مختلف، بلکه در تمام سطوح حکومتی رخ می‌دهد (لتسوآرا^۲، ۲۰۲۱، ۵۷)؛ با این حال، میزان، الگو، و سرعت کاهش اعتماد سیاسی در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، متفاوت است (بکماگامبتوف، ۲۰۱۸، ۵۳۰). لندمارک^۳ (۲۰۱۶) اشاره می‌کند که در دموکراسی‌های جدید و کمتر توسعه‌یافته، کاهش طولانی مدت و عدم کاهش اعتماد

1. Gershtenson
2. Letsoara
3. Landmark

شهروندان به دولت، پیامدهای زیان‌بار و گسترده‌ای در عرصه حکومت‌داری خوب دموکراتیک دارد.

۴-۲. نشاط اجتماعی و اعتراضات سیاسی

نشاط اجتماعی، حاکی از رابطه سالم شخص با افراد دیگر جامعه است و حس آرامش دوسویه‌ای را ایجاد می‌کند که زمینه‌ساز شادی است (بیرد^۱ و همکاران، ۲۰۱۷). از جمله نظریه‌های مطرح درباره نشاط، نظریه «محرومیت نسبی» است. بر پایه این دیدگاه، انسان‌ها عموماً خود را با دیگران مقایسه کرده و هنگامی که احساس فقر و بی‌عدالتی می‌کنند، واکنش‌های شدید عاطفی (مانند تعویض شغل، کارشکنی، خودکشی، و...) نشان می‌دهند و وقتی این احساس به اعلا درجه خود برسد، به احساس تضاد اجتماعی می‌انجامد و تعارضات شدیدی را در پی دارد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ۴۵). گر (۱۹۷۰) تأکید می‌کند که نارضایتی‌های اجتماعی، همیشه در نتیجه بروز این احساس و حالت روانی به انسان‌ها دست می‌دهد. به نظر وی، شرایط بروز احساس محرومیت، یگانه و همانند نیست، بلکه می‌توان انواع گوناگون و شرایط پر شمار بروز آن را از یکدیگر تفکیک کرد. از یک سو، نظریه محرومیت نسبی، ریشه در قضیه ناکامی-پرخاشگری دارد و از سوی دیگر، احساس محرومیت، خود نتیجه فزاینده مقایسه است. به طور کلی، بر پایه دیدگاه محرومیت نسبی، فرد به مقایسه خود با افراد دیگر و گروه مرجع دست می‌زند و دوست دارد که شرایطی مشابه آن‌ها داشته باشد و اگر در نتیجه مقایسه برای فرد چنین پنداشتی بروز کند که، با توجه به میزان سرمایه‌گذاری و تلاشش، پاداش و نتیجه‌ای که به دست آورده، در مقایسه با دیگران، عادلانه و منصفانه نیست، دچار احساس محرومیت نسبی شده و این امر، سبب بروز نارضایتی و احساس کسالت (عدم نشاط) در دو سطح فردی و اجتماعی می‌شود.

۵-۲. ناامیدی از آینده و اعتراضات سیاسی

امید به عنوان یک سازه انگیزشی شناختی که بازتاب تعقیب اهداف از سوی فرد است (اسنایدر و همکاران^۲، ۱۹۹۷، ۴۰۳) تعریف می‌شود. ارچر^۳ و همکاران (۲۰۱۹) بر این نظر بوده‌اند که

1. Byrd
2. Snyder
3. Archer et al

در این ساختار دو مؤلفه تفکر مسیری و تفکر عاملی وجود دارد. تفکر مسیری، در بردارنده یک یا چند روش است که در آن فرد درک می‌کند که قادر به دستیابی به هدف معینی است و تفکر عاملی به ارزیابی یک فرد از توانایی خود برای پیگیری یک هدف، از جمله انگیزه پایدار، اشاره دارد. هر جزء، معرف شناخت‌های گوناگونی است که در طول پیگیری هدف فعال تجربه می‌شود که می‌تواند در زمان‌های مختلف در طول فرایند هدف‌یابی رخ دهد. ناامیدی، ویژگی روانی و همچنین فرهنگی‌ای است که هم‌ذات‌پنداری گسترده جوانان را توضیح می‌دهد. بیشتر جوانان امروز، آگاهانه یا ناآگاهانه، منتظر بدتر شدن برگشت‌ناپذیر شرایط زندگی، تغییرات آب‌وهوایی برگشت‌ناپذیر، یک دوره طولانی جنگ، خطر زود هنگام انفجار هسته‌ای، و درگیری‌های در حال وقوع هستند (گریمک^۱، ۲۰۱۹، ۱۱۳-۹۵).

۶-۲. فساد مالی و اعتراضات سیاسی

میان فساد و توسعه، رابطه معکوسی برقرار است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت، فساد، هزینه‌های توسعه را افزایش می‌دهد. هریک از شاخص‌های توسعه انسانی، اجتماعی، و اقتصادی، همبستگی کاملاً معناداری با میزان فساد دارند. در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، قوانین شکل گرفته در فرایند توسعه، مانعی در برابر رفتارهای فسادآمیز به شمار می‌آیند. باز بودن اقتصاد و عدم تمرکز امور اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته و در مقابل، اقتصاد متمرکز و گسترش بخش‌های عمومی در دست دولت و محدود بودن فضای اقتصاد خصوصی، از عوامل بروز فساد در کشورهای توسعه‌نیافته است. در کشورهای جهان سوم، فساد مالی، یکی از ویژگی‌های دولت‌ها به شمار می‌آید. در کشورهای صنعتی و قدرتمند، فساد بیشتر در رده‌های بالای قدرت متمرکز است، اما در کشورهای در حال توسعه، همه سطوح زندگی اقتصادی و اجتماعی را دربر می‌گیرد که می‌تواند به افزایش نارضایتی اجتماعی منجر شود (قرنی و همکاران، ۱۳۸۹، ۳۷).

در نظام‌های سیاسی بی‌ثبات، افرادی که قدرت را در یک دوره به دست می‌گیرند، فرصت را غنیمت شمرده، اقدام به دست‌اندازی به منابع اقتصادی می‌کنند و با توجه به نبود احساس ماندگاری و ثبات در میان این نوع سیاستمداران، در فرصت اندکی که در اختیار دارند، خواهان تصاحب منابعی هستند که بعدها دیگر در اختیار آن‌ها نخواهد بود. از سوی دیگر، فساد مالی و سیاسی، خود موجب ایجاد نگرش منفی و اعتراض‌آمیز در جامعه شده و به نوعی این نظام‌ها را

1. Geremek

با فقدان مشروعیت و بی‌ثباتی روبه‌رو می‌کند (اجلاس چهارم کنفرانس اعضای کنوانسیون مبارزه با فساد سازمان ملل متحد، ۲۰۱۱).

۷-۲. نارضایتی اقتصادی و اعتراضات سیاسی

رضایتمندی اقتصادی به‌عنوان نوعی احساس لذت‌بخش در مصرف‌کننده تعریف می‌شود؛ به این معنا که مصرف‌کننده احساس می‌کند، مصرف، برخی از نیازها، خواسته‌ها، هدف‌ها، یا موارد دیگر را برآورده می‌کند و این احساس، لذت‌بخش است. در واقع، این مشتریان هستند که معیارهای رضایت‌بخشی را ایجاد می‌کنند و همچنین، آن‌ها هستند که مقایسه‌های مربوطه را انجام می‌دهند. از این منظر، رضایتمندی اقتصادی، یک ارزش ذهنی است که به احساس مشتری بستگی دارد. اگر مصرف‌کننده احساس ناخوشایندی از وضعیت اقتصادی داشته باشد، ممکن است این احساس را به‌صورت اقدامی اعتراضی بروز دهد (اولیور^۱، ۱۹۹۹، ۳۴). به‌طورکلی بین وضعیت اقتصادی و اعتراضات سیاسی ارتباط وجود دارد. داده‌ها و ملاحظات عینی نشان می‌دهد که عملکرد نامناسب اقتصادی دولت سرانجام، به اعتراضات سیاسی می‌انجامد و بر عامل‌های دیگری مانند نارضایتی مدنی، اعتصاب، و... تأثیر می‌گذارد. در شرایط نااطمینانی اقتصادی که سرمایه‌گذاری روند محدودی دارد، به‌عنوان تسریع‌کننده‌ای برای کاهش سرمایه‌گذاری عمل می‌کند که سبب وخامت اوضاع اقتصادی می‌شود و این وخامت اوضاع اقتصادی، خود را در اعتراض به سیاست‌های دولت نشان می‌دهد؛ چرخه معیوبی که منجر به اعتراضات خشونت‌آمیز در شرایط بحرانی می‌شود (کارر و همکاران، ۲۰۱۹، ۸۷۴).

۸-۲. بیکاری و اعتراضات سیاسی

زندگی انسان در جامعه با کار همراه شده است. امنیت شغلی از ارکان مهم کار و ازجمله دغدغه‌های مهم افراد جامعه است که بخش زیادی از انرژی ذهنی آن‌ها صرف آن می‌شود. احساس امنیت شغلی، دستاورد ارزیابی فرد از شرایط سازمانی، محیطی، و فردی‌ای است که اعتماد به ادامه اشتغال را القا می‌کند (جاروش^۲، ۲۰۲۳، ۹۰۵). امنیت شغلی، یکی از مؤلفه‌ها و انواع مهم امنیت است و از این رو، وجود شغل و در دسترس بودن آن برای هر انسانی، زمینه‌ساز آرامش و امنیت است.

1. Oliver

2. Jarosch

تبیین موضوع مورد بحث و درک بهتر آن، نیازمند کاوش در معنای آن از دیدگاه صاحب نظران است (ازدی^۱، ۲۰۲۳، ۴۹۱). فراهم کردن شغل، اغلب ابزاری برای کاهش اعتراضات یا تظاهرات و همچنین، شورش‌ها، تروریسم، و درگیری‌های مسلحانه به‌شمار می‌آید. منطق زیربنایی، این است که کسانی که کار می‌کنند، رضایت بیشتر و انگیزه‌ها و زمان کمتری برای تظاهرات و شورش دارند. باین حال، برپایه داده‌های یک نظرسنجی در خاورمیانه و شمال آفریقا، بیکاران به احتمال زیاد، در پی انجام اقدامات خشونت‌آمیز نیستند، ولی در تظاهرات، شرکت می‌کنند (پاسونن^۲، ۲۰۲۲، ۱).

۹-۲. احساس محرومیت نسبی و اعتراضات سیاسی

نظریه محرومیت نسبی به این نکته اشاره دارد که احساس نارضایتی و سرخوردگی به اهداف یک فرد یا گروهی از افراد بستگی دارد. احساس محرومیت نسبی زمانی پدیدار می‌شود که اهداف مهم مردم، غیرواقعی، یا توسط جامعه یا نخبگان سیاسی، مسدود شود. محرومیت نسبی اغلب به‌عنوان مفهوم محوری برای تبیین جنبش‌های اعتراضی در نظر گرفته می‌شود و برای توضیح عواملی که سبب پیدایش جنبش‌های اجتماعی می‌شوند، به کار می‌رود. از دیدگاه کلیوچنیک^۳ (۲۰۱۷) فعالیت اعتراضی از احساس جمعی محرومیت نسبی شروع می‌شود. برخلاف محرومیت نسبی، محرومیت مطلق، عامل اصلی جنبش‌های اعتراضی در کشورهای فقیر است. محرومیت اقتصادی در جوامع در حال گذار، زمینه‌ساز پدیده‌های بحرانی در سیاست می‌شود. از دیدگاه وی، سه متغیر به تحلیل اعتراض سیاسی کمک می‌کند: نخستین مورد، تعداد شهروندانی است که در فعالیت اعتراضی شرکت می‌کنند. مورد دوم، مدت زمان اقدامات اعتراضی، و سرانجام، متغیر سوم، پیامدهای ویرانگر اعتراض، مانند خسارت یا تعداد قربانیان است (کلیوچنیک، ۲۰۱۷، ۶۲).

از دید تد رابرت گر، مردم نه از فقدان ضروری‌ترین چیزها، بلکه از ناهماهنگی بین آنچه دارند و آنچه به آن امید داشته‌اند، رنج می‌برند. از دیدگاه وی، تنش بین «باید» و «هست»، مردم را به سوی خشونت سیاسی علیه کسانی می‌کشاند که آن‌ها را مظهر محرومیت نسبی می‌دانند. احساس محرومیت نسبی افراد که در نتیجه آگاه شدن آن‌ها از جایگاه و موقعیت

1. Azedi
2. Paasonen
3. Kliuchnyk

نامطلوب خود در جامعه و نیز مقایسه و برآورد موقعیت شخص با افراد دیگر رخ می‌دهد، می‌تواند بی‌تفاوتی اجتماعی یا در حالت تشدیدشده، اعتراضات سیاسی را تقویت کند. در فضایی که فرد خود را محروم از شرایط مطلوب می‌داند، احساس محرومیت، حقارت، ناامیدی، ناکامی، و بی‌تفاوتی، هم‌زمان با هم رشد می‌کند و سرانجام، نوعی نارضایتی به‌همراه خواهد داشت که به‌شکل فعالیت‌های اعتراضی نمود پیدا می‌کند (گر، ۱۳۸۸).

۱۰-۲. دین‌داری و اعتراضات سیاسی

دین می‌تواند با افزایش منابع فردی، برانگیزاننده رفتارهای اعتراضی از طریق سازوکارهای ایجاد فرصت‌های سازمانی و تقویت نارضایتی‌ها باشد. افزون‌براین، پایبندی مذهبی می‌تواند با افزایش منابع فردی، فرصت‌هایی را برای اعتراض بیشتر فراهم کند. این امر می‌تواند با افزایش سرمایه اجتماعی یا اعتماد میان هم‌مذهبان، هزینه‌های کنش اعتراضی را کاهش دهد و همچنین، می‌تواند اطلاعات سیاسی و اجتماعی را در بین هم‌مذهبان افزایش دهد یا به‌عنوان یک بستر سازمانی برای بسیج سیاسی عمل کند. برخی از پژوهش‌های تجربی نشان داده‌اند که دین، همکاری و رفتارهای حمایت اجتماعی را دست‌کم در گروه‌های مذهبی خودی، ترویج می‌دهد (هافمن و جمال^۱، ۲۰۱۴، ۶۰۴). مناسک و اعمال مذهبی جمعی، افزون‌بر تقویت سرمایه اجتماعی، می‌تواند به سازماندهی رفتارهای سیاسی نیز کمک کند. جمال^۲ (۲۰۰۵) دریافته است که شرکت دین‌داران مسلمان در مساجد آمریکا، احساس «آگاهی گروهی» یا هویت جمعی را که عنصری ضروری برای بسیج سیاسی است، تقویت می‌کند؛ بنابراین، سازوکار اصلی پیونددهنده دین با رفتار اعتراضی از جنبه جمعی مناسک دینی، در ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی و منابع سازمانی است که می‌تواند حتی بسیج سیاسی پرخطر و رفتارهای پرهزینه اعتراضی را در جامعه افزایش دهد. دراین‌راستا، هریس^۳ (۱۹۹۴) با بررسی زمینه‌های مذهبی و سیاسی آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار نشان داده است که فعالیت کلیسایی، به‌عنوان یک فعالیت جمعی مذهبی، منابع سازمانی را برای کنش جمعی و رفتارهای اعتراضی فراهم می‌کند؛ درحالی‌که دین‌داری درونی، موجب ترویج احساس اثربخشی علاقه به سیاست

1. Hoffman & Jamal

2. Jamal

3. Harris

و سایر ویژگی‌های روان‌شناختی‌ای می‌شود که به فعالیت‌های سیاسی منجر می‌شود. در مجموع، وی به این نتیجه رسیده است که اعتقادات و اعمال مذهبی، هم به لحاظ سازمانی و هم به لحاظ روان‌شناختی، دخالت در امور سیاسی را ترویج می‌کنند (هریس، ۱۹۹۴، ۶۱-۲)؛ بنابراین، تنها جنبه اجتماعی دین نیست که انگیزه لازم را برای درگیر شدن در سیاست ایجاد می‌کند، بلکه ابعاد فردی دین نیز ممکن است چنین نقشی ایفا کنند. لاولند و همکاران^۱ (۲۰۰۵) هافمن و جمال (۲۰۱۴)، و آریکان و بلوم^۲ (۲۰۱۸) نیز این یافته را تکرار کرده‌اند که دین می‌تواند از راه‌های مختلف و از مسیرهای متنوعی بر بسیج سیاسی و رفتار اعتراضی تأثیر بگذارد.

نظریه‌های گوناگون مطرح‌شده درباره اعتراضات سیاسی، مؤلفه‌های مختلفی را در شروع و تشدید اعتراضات سیاسی دخیل دانسته‌اند. یکی از این نظریه‌ها، نظریه «بسیج منابع»^۳ است. بر پایه این نظریه، جنبش‌های اجتماعی برای موفقیت، نیاز به دسترسی به منابعی مانند اطلاعات، پول، و نیروی انسانی دارند (مک‌کارتی و زالد^۴، ۱۹۸۳، ۱۲۱۸). اورتیز و تریپاتی^۵ (۲۰۱۷) بیان کرده‌اند که شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان یک منبع مهم اطلاعاتی و ابزاری برای بسیج افراد عمل می‌کنند و می‌توانند به سازماندهی و هماهنگی اعتراضات کمک کنند. هابرماس، حوزه عمومی را به‌عنوان منبع و فضایی معرفی می‌کند که در آن شهروندان به بحث و تبادل نظر درباره مسائل عمومی می‌پردازند و از این طریق، بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر می‌گذارند (هولاب^۶، ۲۰۱۳، ۱۵۸). فینلایسون و ریس^۷ (۲۰۲۳) در این باره می‌گویند که در جوامعی که این حوزه ضعیف است یا سرکوب می‌شود، امکان بحث آزاد و تبادل نظر به حداقل می‌رسد و در نتیجه، نارضایتی‌ها و مطالبات عمومی نمی‌توانند به‌گونه‌ای مؤثر بیان شوند. در جوامعی که حوزه عمومی ضعیف است، نارضایتی‌های انباشته‌شده ممکن است به‌شکل اعتراضات سیاسی ناگهانی و گسترده بروز یابد؛ زیرا، شهروندان، احساس می‌کنند که دیگر،

1. Loveland et al
2. Arikan & Bloom
3. Resource Mobilization Theory
4. McCarthy & Zald
5. Ortiz & Tripathi
6. Holub
7. Finlayson & Rees

راهی برای بیان مسألت‌آمیز و مؤثر نظرات خود ندارند و به اعتراض به‌عنوان ابزار نهایی برای شنیده شدن، متوسل می‌شوند.

شوارتز^۱ (۲۰۱۷) نظریه بیگانگی سیاسی^۲ را درباره اعتماد سیاسی مطرح می‌کند. از دیدگاه وی، هنگامی که افراد یا گروه‌ها احساس می‌کنند که از فرایندهای سیاسی جدا شده‌اند یا نمی‌توانند بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر بگذارند، دچار بیگانگی سیاسی می‌شوند. معمولاً کاهش اعتماد سیاسی، یکی از عوامل کلیدی ایجاد این احساس بیگانگی به‌شمار می‌آید که ممکن است سبب برانگیخته شدن اعتراضات سیاسی شود. بر پایه گفته‌های میرنا^۳ (۲۰۱۴)، در شرایطی که فساد دولتی افزایش می‌یابد و مردم احساس می‌کنند که با فرایندهای سیاسی بیگانه شده‌اند، ممکن است به اعتراضات سیاسی روی آورند و در پی تغییر در نظام سیاسی و بازپس‌گیری قدرت خود باشند.

درباره نشاط اجتماعی نیز نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، نظریه مازلو است. در نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، نیازهای روانی‌ای مانند تعلق اجتماعی و عزت‌نفس، در سطوح بالاتری از نیازهای اساسی قرار دارند. هنگامی که این نیازها برآورده شوند، مردم احساس نشاط اجتماعی بیشتری می‌کنند. بر این اساس، اعتراضات سیاسی به‌عنوان واکنش به برآورده نشدن نیازهای اجتماعی، از جمله نشاط اجتماعی، شکل می‌گیرد. اگر افراد در جامعه‌ای زندگی کنند که نشاط اجتماعی پایین باشد و نیازهای آن‌ها به تعلق و عزت‌نفس برآورده نشود، احتمال بیشتری وجود دارد که به اعتراضات سیاسی روی آورند تا شرایط را تغییر دهند (دوتیل^۴، ۲۰۲۲، ۱۴۴).

تد رابرت گر، اعتراضات سیاسی را از منظر روان‌شناختی و اقتصادی بررسی می‌کند. از دیدگاه وی، اعتراضات سیاسی، بیشتر زمانی رخ می‌دهد که افراد احساس می‌کنند وضعیتشان نسبت به دیگران یا انتظارات خودشان بدتر است. ناامیدی از آینده می‌تواند احساس محرومیت نسبی را تقویت کند؛ زیرا، افراد احساس می‌کنند که توانایی بهبود

1. Schwartz
2. Political Alienation Theory
3. Mieriņa
4. Dutil

شرایطشان را ندارند و آینده بهتری برای خود نمی‌بینند (سایلس^۱، ۱۹۸۴، ۴۶۰). همچنین، هنگامی که مردم به این نتیجه می‌رسند که وضعیتشان بهبود نخواهد یافت و دولت یا نهادهای موجود قادر به تحقق انتظاراتشان نیستند، ممکن است به اعتراضات سیاسی روی آورند و در پی تغییرات سریع و قابل توجه باشند (دوب و گایموند^۲، ۲۰۱۴، ۲۱۶-۲۰۱). افزون‌براین، افزایش قیمت‌ها می‌تواند احساس محرومیت نسبی را تشدید کند؛ زیرا، مردم ممکن است احساس کنند که نمی‌توانند نیازهای اولیه خود را برآورده کنند (فاروق و همکاران^۳، ۲۰۱۷، ۱۲۹). مایانو^۴ و همکاران (۲۰۲۴) بیان کرده‌اند که برپایه نظریه محرومیت نسبی، هنگامی که بیکاری افزایش می‌یابد و افراد احساس می‌کنند که نمی‌توانند نیازهای اساسی خود را تأمین کنند یا به اهداف خود برسند، ممکن است به اعتراضات سیاسی روی آورند و در پی تغییر در سیاست‌های اقتصادی و اشتغال باشند. سرانجام، «نظریه هویت اجتماعی^۵»، چگونگی شکل‌گیری هویت فردی و گروهی را برپایه عضویت در گروه‌های اجتماعی، از جمله گروه‌های دینی، بررسی می‌کند. دین‌داری می‌تواند به ایجاد هویت اجتماعی نیرومندی منجر شود که ممکن است افراد را به سوی فعالیت‌های جمعی و اعتراضات سیاسی سوق دهد. در واقع، هنگامی که اعضای گروه‌های دینی احساس کنند که هویت و ارزش‌های دینی آن‌ها مورد تهدید یا بی‌احترامی قرار می‌گیرد، ممکن است به اعتراضات سیاسی روی آورند تا از حقوق و هویت خود دفاع کنند (گرن^۶، ۲۰۰۸، ۷۰۱). در جدول شماره (۱) مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در اعتراضات سیاسی (برگرفته از پیشینه و چارچوب نظری پژوهش) ارائه شده است.

1. Sayles
2. Dubé & Guimond
3. Farooq
4. Moyano
5. Social Identity Theory
6. Grant

جدول شماره (۱). ماتریس چارچوب نظری پژوهش

متغیرهای پژوهش	ایده نظری	فرضیه	نظریه پرداز
شبکه‌های اجتماعی	شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک منبع مهم اطلاعاتی و ابزاری برای بسیج افراد عمل می‌کنند و می‌توانند به سازماندهی و هماهنگی اعتراضات کمک کنند.	بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد.	مک کارتی و زالد (۱۹۸۳)؛ اورتیز و تریپاتی (۲۰۱۷)؛ پوتنام (۲۰۰۰)؛ شرم و ربورا (۲۰۲۱)؛ باتاگلینی و همکاران (۲۰۲۰)؛ زوماراگا-اسپینوزا (۲۰۲۰)
حوزه عمومی	در جوامعی که حوزه عمومی ضعیف است، نارضایتی‌های انباشته شده ممکن است به شکل اعتراضات سیاسی ناگهانی و گسترده بروز یابد.	بین ضعف حوزه عمومی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد.	فینالیسون و ریس (۲۰۲۳)
اعتماد سیاسی	هنگامی که افراد یا گروه‌ها احساس کنند که از فرایندهای سیاسی جدا شده‌اند یا نمی‌توانند بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر بگذارند، دچار بیگانگی سیاسی می‌شوند و ممکن است اعتراضات سیاسی در واکنش به این بیگانگی روی دهد.	بین اعتماد سیاسی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد.	شوارتز (۲۰۱۷)؛ بکماگامیتوف و همکاران (۲۰۱۸)
نشاط اجتماعی	اعتراضات سیاسی، به عنوان واکنش به عدم تحقق نیازهای اجتماعی، از جمله نشاط اجتماعی، شکل می‌گیرد.	بین فقدان نشاط اجتماعی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد.	دوتیل (۲۰۲۲)
ناامیدی از آینده	ناامیدی از آینده می‌تواند احساس محرومیت نسبی را تقویت کند.	بین ناامیدی از آینده و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد.	دوب و گایموند (۲۰۱۴)؛ سالیس (۱۹۸۴)
گرانی	افزایش قیمت‌ها می‌تواند به احساس محرومیت نسبی منجر شود؛ زیرا، ممکن است مردم احساس کنند که نمی‌توانند نیازهای اولیه خود را برآورده کنند.	بین گرانی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد.	دوب و گایموند (۲۰۱۴)
فساد مالی	در شرایطی که فساد دولتی افزایش می‌یابد و مردم احساس می‌کنند که با فرایندهای سیاسی بیگانه شده‌اند.	بین فساد مالی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد.	میرنا (۲۰۱۴)
نارضایتی اقتصادی	هنگامی که مردم به این نتیجه می‌رسند که وضعیتشان بهبود نخواهد یافت و دولت یا نهادهای موجود قادر به تحقق انتظاراتشان نیستند، احتمالاً به اعتراضات سیاسی روی می‌آورند.	بین نارضایتی اقتصادی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد.	کارر و همکاران (۲۰۱۹)؛ ژائو و همکاران (۲۰۱۸)
بیکاری	با افزایش بیکاری و هنگامی که افراد احساس می‌کنند که نمی‌توانند نیازهای اساسی خود را تأمین کنند یا به اهدافشان برسند، ممکن است به اعتراضات سیاسی	بین بیکاری و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد.	مایانو و همکاران (۲۰۲۴)

		روی آورند.	
کلیوچنیک (۲۰۱۷): گر (۱۳۸۸)	بین احساس محرومیت نسبی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد.	افزایش قیمت‌ها می‌تواند به احساس محرومیت نسبی منجر شود؛ زیرا، مردم ممکن است احساس کنند که نمی‌توانند نیازهای اولیه خود را برآورده کنند.	احساس محرومیت نسبی
گرت (۲۰۰۸)	بین دین‌داری و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد.	هنگامی که گروهی تصور کنند هویت و ارزش‌های دینی‌شان مورد تهدید یا بی‌احترامی قرار می‌گیرد، به اعتراض روی می‌آورند.	دین‌داری

شکل شماره (۱). الگوی مفهومی پژوهش



۳. روش پژوهش

روش انجام پژوهش حاضر، به‌لحاظ ماهیت و محتوا، توصیفی-تحلیلی از شاخه پیمایشی، به‌لحاظ هدف، کاربردی، و به‌لحاظ گردآوری داده‌ها در یک دوره زمانی شش‌ماهه، از نوع مقطعی است. جامعه آماری این پژوهش، دربردارنده شهروندان رده سنی بالای ۱۵ سال شهر اصفهان و برپایه سرشماری سال ۱۳۹۵، برابر با ۲۲۴۳۲۴۹ نفر بوده است. حجم نمونه با

استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر به‌دست آمد:

$$n = \frac{t^2 pq}{d^2} = \frac{(1/96)^2 (0/5)(0/5)}{(0/05)^2} = 384$$

$$1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right) = 1 + \frac{1}{2243249} \left(\frac{(1/96)^2 (0/5)(0/5)}{(0/05)^2} - 1 \right)$$

این تعداد، با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده‌اند. دلیل استفاده از این روش نمونه‌گیری، سهولت دستیابی به افراد نمونه از طریق شبکه‌های اجتماعی ای مانند ایتا و تلگرام

بود. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه استاندارد بود که با بررسی و نیز نظرخواهی از چهار نفر از استادان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی درباره اصالت و استاندارد بودن پرسش‌ها و تصحیح آن‌ها و نیز آزمون پایایی از طریق اندازه‌گیری میزان آلفای کرونباخ، در میان پاسخ‌دهندگان توزیع شده است. پرسش‌نامه، دارای ۱۰۴ گویه بود که براساس مقیاس پنج‌گزینه‌ای لیکرت تهیه شده بود. ابعاد و گویه‌های مربوط به هر یک از متغیرهای اصلی و ویژگی‌های پرسش‌نامه‌های به‌کاررفته در این پژوهش، در جدول شماره (۲) نشان داده شده است.

جدول شماره (۲). متغیرها، ابعاد، و سؤالات پرسش‌نامه پژوهش

متغیر	ابعاد	تعداد سؤال	آلفای کرونباخ	میانگین	پرسش‌نامه‌های مورد استفاده
اعتراضات سیاسی	اعتراض سیاسی امن	۳	۰/۹۴۱	۳/۲۴۷۴	طالبان (۱۳۹۹)
	اعتراض سیاسی مسالمت‌آمیز	۴			
	اعتراض سیاسی خشونت‌آمیز	۸			
محرومیت نسبی	انتظارات ارزشی	۹	۰/۹۳۶	۳/۲۱۲۲	صادقیان و همکاران (۱۴۰۰)
	توانایی‌های ارزشی	۸			
بیکاری	_____	۹	۰/۸۶۵	۲/۹۰۷۷	وانگ و همکاران (۲۰۲۱)
نارضایتی مالی و اقتصادی	_____	۹	۰/۹۲۹	۳/۰۹۲۹	شی (۲۰۲۱)
اعتماد سیاسی	_____	۷	۰/۸۶۴	۲/۷۷۳۸	اموسان (۲۰۲۲)
فساد مالی	_____	۵	۰/۹۱۶	۳/۱۱۴۶	اموسان (۲۰۲۲)
گرانی	_____	۷	۰/۸۹۱	۲/۹۱۹۶	بیاتولسکی (۲۰۱۶)
ناامیدی از آینده	_____	۷	۰/۸۶۵	۳/۱۰۷۹	جینروا (۲۰۱۷)
فقدان نشاط اجتماعی	عدم رضایت از زندگی	۳	۰/۹۳۶	۳/۲۷۵۷	اکسفورد (۲۰۰۱)
	عدم رضایت از خود	۳			
	عدم حرمت خود	۳			
	خلق منفی	۳			
	انرژی مثبت	۳			
ضعف حوزه عمومی	_____	۷	۰/۷۳۲	۲/۸۳۰۴	اموسان (۲۰۲۲)
استفاده از شبکه‌های اجتماعی	_____	۶	۰/۸۶۱	۳/۰۲۸۲	هوئانگ (۲۰۲۲)
دین‌داری	_____	۵	۰/۷۵۰	۲/۹۶۶۱	نیگاه (۲۰۲۱)

۴. یافته‌های پژوهش

با تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از متغیرهای جمعیت‌شناختی مشاهده شد که جمعیت پاسخ‌دهندگان، به‌طور نسبی، به‌گونه‌ای متوازن بین جنسیت‌ها تقسیم شده است. همچنین، بیشترین فراوانی پاسخ‌دهندگان در گروه سنی ۴۶ تا ۶۰ سال و با مدرک تحصیلی لیسانس قرار دارد. اکثریت افراد، متأهل بوده و بیشتر آن‌ها در مناطق شهری سکونت دارند. به‌لحاظ وضعیت مسکن، بیشتر پاسخ‌دهندگان، در مسکن اجاره‌ای زندگی می‌کنند و در طبقه اقتصادی متوسط قرار دارند. سرانجام، وضعیت اشتغال نشان می‌دهد که بیشتر شرکت‌کنندگان، شغل دولتی دارند و بخش چشمگیری از شرکت‌کنندگان نیز بیکار بوده‌اند. در جدول شماره (۳)، روابط بین متغیرهای مستقل و اعتراضات سیاسی ارائه شده است.

جدول شماره (۳). بررسی فرضیه‌های پژوهش

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	ضریب تعیین	نتیجه
استفاده از شبکه‌های اجتماعی	اعتراضات سیاسی	۰/۷۰۳	۰/۰۰۰	۰/۴۹	تأیید
ضعف حوزه عمومی	اعتراضات سیاسی	۰/۶۶۴	۰/۰۰۰	۰/۴۴	تأیید
اعتماد سیاسی	اعتراضات سیاسی	-۰/۷۰۳	۰/۰۰۰	۰/۴۹	تأیید
فقدان نشاط اجتماعی	اعتراضات سیاسی	۰/۷۷۹	۰/۰۰۰	۰/۶۱	تأیید
نامیدی نسبت به آینده	اعتراضات سیاسی	۰/۷۵۹	۰/۰۰۰	۰/۵۸	تأیید
گرانی	اعتراضات سیاسی	۰/۷۶۰	۰/۰۰۰	۰/۵۸	تأیید
فساد مالی	اعتراضات سیاسی	۰/۷۲۵	۰/۰۰۰	۰/۵۳	تأیید
نارضایتی اقتصادی	اعتراضات سیاسی	۰/۷۳۰	۰/۰۰۰	۰/۵۳	تأیید
بیکاری	اعتراضات سیاسی	۰/۷۲۶	۰/۰۰۰	۰/۵۲۷	تأیید
احساس محرومیت نسبی	اعتراضات سیاسی	۰/۸۱۱	۰/۰۰۰	۰/۶۵	تأیید
دین‌داری	اعتراضات سیاسی	-۰/۷۷۱	۰/۰۰۰	۰/۵۹	تأیید

با توجه به داده‌های جدول شماره (۳)، بین متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده و اعتراضات سیاسی، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، می‌توان نتیجه گرفت که بین اعتماد سیاسی و دین‌داری با اعتراضات سیاسی، رابطه منفی، و بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ضعف حوزه عمومی، فقدان نشاط اجتماعی، نامیدی از آینده، گرانی، فساد مالی، نارضایتی اقتصادی، بیکاری، و احساس محرومیت نسبی با اعتراضات سیاسی، رابطه مثبت و معناداری برقرار است. در جدول شماره (۴)، پیش‌بینی احتمال اعتراضات سیاسی از طریق متغیرهای مستقل ارائه شده است. برای پیش‌بینی اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، از رگرسیون چندمتغیره استفاده شده است.

جدول شماره (۴). آزمون رگرسیون برای پیش‌بینی اعتراضات سیاسی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب رگرسیون	خطای استاندارد	اماره t	سطح معناداری
ثابت	اعتراضات سیاسی	۰/۶۱۶	۰/۴۲۹	۱/۴۳۶	۰/۱۵۲
محرومیت نسبی		۰/۵۵۶	۰/۰۶۰	۹/۳۰۴	۰/۰۰۰
بیکاری		۰/۰۹۱	۰/۰۴۹	-۱/۸۷۳	۰/۰۶۲
نارضایتی مالی و اقتصادی		۰/۰۴۸	۰/۰۵۳	۰/۸۹۷	۰/۳۷۰
اعتماد سیاسی		۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۱/۴۸۳	۰/۱۳۹
فساد مالی		۰/۰۷۳	۰/۰۴۵	۱/۶۲۷	۰/۱۰۵
گرانی		۰/۳۱۵	۰/۰۴۲	۶/۶۵۱	۰/۰۰۰
ناامیدی از آینده		۰/۱۵۲	۰/۰۶۴	۲/۳۶۰	۰/۰۱۹
فقدان نشاط اجتماعی		۰/۳۶۴	۰/۰۴۰	۸/۹۹۲	۰/۰۰۰
ضعف حوزه عمومی		۰/۲۷۶	۰/۰۵۴	۵/۱۱۸	۰/۰۰۰
استفاده از شبکه‌های اجتماعی		۰/۰۱۶	۰/۰۴۶	۰/۳۵۱	۰/۷۲۵
دین‌داری		-۰/۱۲۹	۰/۰۴۷	-۲/۷۱۲	۰/۰۰۷

با توجه به داده‌های جدول شماره (۴) می‌توان گفت، محرومیت نسبی، گرانی، ناامیدی از آینده، فقدان نشاط اجتماعی، و ضعف حوزه عمومی، به‌گونه‌ای مثبت و دین‌داری به‌صورت منفی، اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهان را پیش‌بینی می‌کنند. براین اساس، معادله خطی رگرسیون برای پیش‌بینی اعتراضات سیاسی به‌صورت زیر است:

$$\text{اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهان} = ۰/۵۵۶ + (\text{محرومیت نسبی}) + ۰/۳۱۵ (\text{گرانی}) + ۰/۱۵۲ (\text{ناامیدی از آینده}) + ۰/۳۶۴ (\text{فقدان نشاط اجتماعی}) + ۰/۲۷۶ (\text{ضعف حوزه عمومی}) - ۰/۱۲۹ (\text{دین‌داری})$$

نتیجه‌گیری

اعتراض سیاسی، به‌عنوان یکی از وجوه مشارکت سیاسی غیرمتعارف، نقش مهمی در تحولات سیاسی-اجتماعی کشورها دارد. اعتراض سیاسی، به شهروندان این امکان را می‌دهد که سطحی از نارضایتی را نشان دهند که فراتر از صندوق‌های رأی و سایر مسیرهای رسمی مشارکت سیاسی است. در طول دو دهه گذشته و به‌ویژه در سال‌های اخیر، اعتراضات در جامعه ایران نیز افزایش یافته است. شاید بتوان گفت، اعتراضات سیاسی تابستان و پاییز ۱۴۰۱، از مهم‌ترین اعتراضات سیاسی در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آید که در واکنش به مرگ مهسا امینی رخ داد. در این میان، شهر اصفهان نیز به‌عنوان یکی از شهرهای مهم

ایران که همواره در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران نقش تعیین کننده ای داشته است، شاهد اعتراضات گسترده ای بود. براین اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر، شناخت عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر اعتراضات سیاسی ایران در سال ۱۴۰۱ در شهر اصفهان بود. نتایج پژوهش حاضر حاکی از این است که بین استفاده از شبکه های اجتماعی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. این نتیجه با نتایج پژوهش های دلاور و رادمرد (۱۴۰۳)، محمدی فر (۱۴۰۲)، زوماراگا-اسپینوزا (۲۰۲۰)، و بکماگامیتوف و همکاران (۲۰۱۸) همسویی دارد. اعتراضات سیاسی پاییز ۱۴۰۱ که از دلایل اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی پرشماری سرچشمه می گرفت، با استفاده گسترده از شبکه های اجتماعی ای همچون اینستاگرام، تلگرام، و توئیتر، هماهنگ و تشدید شد. در اصفهان، این شبکه ها به طور ویژه برای اطلاع رسانی سریع درباره مکان و زمان گردهمایی ها، انتشار ویدیوها و تصاویر زنده از رویدادها، و حتی برای بیان دیدگاه ها و شعارهای سیاسی به کار رفتند. شبکه های یادشده با ارائه اطلاعات و تحلیل های گوناگون از اعتراضات و مشکلات اجتماعی-اقتصادی، به افزایش مشارکت سیاسی شهروندان کمک کردند. افراد از طریق این شبکه ها به اخبار و دیدگاه هایی دسترسی پیدا کردند که ممکن بود از طریق رسانه های سنتی در دسترس نباشد؛ موضوعی که به شکل گیری آگاهی جمعی و تمایل به مشارکت در اعتراضات منجر شد.

نتایج پژوهش حاضر نشان می دهد که بین ضعف حوزه عمومی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی نیز رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. این نتیجه با نتایج پژوهش های دلاوری و رهبری، (۱۴۰۲)، دهقان (۱۴۰۱)، و ژانو و همکاران^۱ (۲۰۱۸) همسو است. حوزه عمومی، مفهومی است که به فضای گفت و گو و تعاملات میان شهروندان اشاره دارد؛ جایی که مسائل عمومی، به بحث و بررسی گذاشته می شوند. این حوزه، به واسطه نهادهای گوناگونی مانند رسانه های مستقل، نهادهای مدنی، انجمن های محلی، و حتی شبکه های اجتماعی شکل می گیرد. چنانچه این فضا قوی و پویا باشد، شهروندان احساس می کنند که صدایشان شنیده می شود و می توانند از طریق گفت و گوهای عمومی و فرایندهای قانونی به خواسته هایشان دست یابند؛ اما اگر این فضا ضعیف باشد، مشارکت مؤثر در فرایندهای

1. Xue

سیاسی دشوار می‌شود و ممکن است شهروندان به ابزارهای اعتراض و نافرمانی مدنی روی آورند. افزون‌براین، در سال‌های اخیر، حوزه عمومی در ایران و به‌ویژه در شهر اصفهان، با چالش‌های پرشماری روبه‌رو بوده است. عواملی مانند محدودیت‌های رسانه‌ای، کاهش فعالیت‌های نهادهای مدنی مستقل، و محدودیت‌های اعمال‌شده بر شبکه‌های اجتماعی، به تضعیف این فضا منجر شده‌اند. در چنین شرایطی، فرصت‌های شهروندان برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و بیان دیدگاه‌هایشان به‌طور جدی محدود شده است. این محدودیت‌ها احساس نادیده گرفته شدن و نارضایتی را در میان شهروندان تقویت می‌کند؛ شرایطی که به کاهش امکان گفت‌وگو و تعامل سازنده بین شهروندان و دولت می‌انجامد. هنگامی که شهروندان احساس می‌کنند که مسیرهای قانونی و دموکراتیک برای بیان خواسته‌ها و حل مشکلاتشان مسدود شده است، به‌طور طبیعی به ابزارهای دیگری مانند اعتراضات خیابانی و تجمعات روی می‌آورند. در اصفهان، این موضوع در اعتراضات سال ۱۴۰۱ آشکارا دیده شد؛ جایی که شهروندان، به‌ویژه جوانان، از فقدان فضای مناسب برای بیان نارضایتی‌ها و طرح خواسته‌های خود به‌تنگ آمده و به اعتراضات گسترده و گاهی خشونت‌آمیز دست زدند.

همچنین، نتایج این مطالعه نشان داد که بین اعتماد سیاسی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معنادار و منفی وجود دارد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های دلاوری و رهبری (۱۴۰۲)، محمدی‌فر (۱۴۰۲)، بکماگامبتوف و همکاران (۲۰۱۸)، و ژائو و همکاران (۲۰۱۸) همسویی داشت. اعتماد سیاسی، به‌عنوان یکی از عناصر کلیدی دموکراسی و ثبات اجتماعی، به میزان اعتماد شهروندان به نهادهای دولتی و فرایندهای سیاسی اشاره دارد. این اعتماد، در بردارنده اعتماد به دولت، مجلس، نظام قضایی، و نهادهای حکومتی دیگر است. با تضعیف اعتماد سیاسی در یک جامعه ممکن است شهروندان به نارضایتی‌های خود پاسخ دهند و این نارضایتی‌ها می‌تواند به‌صورت اعتراضات سیاسی بروز یابد.

در بررسی نتایج مشاهده می‌شود که بین فقدان نشاط اجتماعی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد که با نتایج پژوهش‌های محمدی‌فر (۱۴۰۲) و مسعود و همکاران (۲۰۱۹) همسو است. هنگامی که سطح نشاط اجتماعی بالا باشد، افراد، احساس تعلق بیشتری به جامعه خود دارند و تمایل دارند که در بهبود وضعیت اجتماعی و سیاسی مشارکت کنند. برعکس، کاهش نشاط اجتماعی می‌تواند

سبب ایجاد احساسات منفی‌ای مانند ناامیدی، بی‌اعتمادی، و بیگانگی از جامعه شود. نبود نشاط اجتماعی یا کاهش سطح نشاط می‌تواند به نارضایتی عمومی و سرانجام، به اعتراضات سیاسی منجر شود. این رابطه در جوامعی که شهروندان احساس ناامیدی، نگرانی، و فشارهای اجتماعی-اقتصادی بیشتری را تجربه می‌کنند، پررنگ‌تر است. کاهش نشاط اجتماعی معمولاً با افزایش نارضایتی و بی‌اعتمادی به نهادهای حکومتی همراه است. اگر شهروندان احساس کنند که شرایط زندگی آن‌ها بهبود نمی‌یابد و تلاش‌هایشان برای ایجاد تغییرات بی‌نتیجه است، به تدریج از مشارکت سازنده در جامعه فاصله می‌گیرند و ممکن است به اعتراضات سیاسی روی آورند. در این راستا، اعتراضات سیاسی می‌تواند به عنوان پاسخی به بحران‌های ناشی از کاهش نشاط اجتماعی در نظر گرفته شود.

همچنین، با توجه به نتایج پژوهش حاضر، بین ناامیدی از آینده و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد که با نتایج پژوهش‌های دلاوری و رهبری (۱۴۰۲) و محمدی‌فر (۱۴۰۲) همسو است. ناامیدی از آینده می‌تواند ناشی از شرایط اقتصادی نامطلوب، بیکاری، فساد دولتی، نبود فرصت‌های برابر، فشارهای اجتماعی و سیاسی، و کاهش کیفیت زندگی باشد. در اصفهان، عواملی مانند بیکاری، تورم، محدودیت‌های اجتماعی، و نبود فرصت‌های شغلی مناسب، به افزایش احساس ناامیدی در میان شهروندان منجر شده است. در واقع، ناامیدی از آینده، یکی از عوامل روانی-اجتماعی‌ای است که می‌تواند به نارضایتی عمومی و سرانجام، به اعتراضات سیاسی منجر شود. هنگامی که شهروندان، آینده را تاریک و بدون امید ببینند، انگیزه و اعتماد خود را به نهادهای سیاسی و اجتماعی از دست می‌دهند و این نارضایتی می‌تواند به صورت اعتراضات سیاسی بروز یابد.

افزون‌براین، با توجه به نتایج، مشاهده می‌شود که بین گرانی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد که با نتایج پژوهش‌های دلاوری و رادمرد (۱۴۰۳)، سردارنیا و البرزی (۱۴۰۲)، دلاوری و رهبری (۱۴۰۲)، و محمدی‌فر (۱۴۰۲) همسویی دارد. در ایران، عوامل گوناگونی مانند تورم، افزایش قیمت سوخت، و کمبود کالا می‌توانند باعث گرانی شوند. به‌طورکلی، گرانی، یکی از عوامل اصلی نارضایتی عمومی است که می‌تواند به اعتراضات سیاسی منجر شود. با افزایش هزینه‌های زندگی، به‌ویژه در شرایطی که درآمدها ثابت می‌ماند یا کاهش می‌یابد، فشارهای اقتصادی

بر شهروندان بیشتر می‌شود. در واقع، گرانی می‌تواند به نارضایتی عمومی منجر شود؛ زیرا، افزایش قیمت‌ها به کاهش قدرت خرید و افزایش هزینه‌های زندگی می‌انجامد. در چنین شرایطی، شهروندان احساس می‌کنند که استاندارد زندگی‌شان کاهش یافته و برای تأمین نیازهای اولیه خود دچار مشکل شده‌اند. این نارضایتی‌ها می‌تواند به اعتراضات سیاسی تبدیل شود؛ به‌ویژه اگر مردم احساس کنند که دولت قادر به کنترل وضعیت نیست یا به نیازهای آنان توجهی ندارد. در اصفهان نیز مانند بسیاری از مناطق دیگر، گرانی به یکی از عوامل مهم نارضایتی عمومی تبدیل شده است. در سال‌های اخیر، افزایش قیمت‌ها، به‌ویژه کالاهای اساسی‌ای مانند مواد غذایی و مسکن، فشارهای زیادی را بر خانواده‌ها تحمیل کرده است. این فشارها، به‌ویژه در میان طبقات متوسط و پایین جامعه، موجب افزایش نارضایتی‌ها و در نتیجه، بروز اعتراضات سیاسی شده است.

در ادامه بررسی فرضیه‌ها، نتایج نشان داد که بین فساد مالی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. این نتیجه با نتایج مطالعه مسعود و همکاران (۲۰۱۹) همسو است. فساد مالی سبب می‌شود که منابع عمومی به‌گونه‌ای نادرست تخصیص یابند و در نتیجه، عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه به‌خطر بیفتد. هنگامی که مردم احساس می‌کنند که مقامات فاسد از منابع و منافع عمومی به‌گونه‌ای ناعادلانه بهره‌برداری می‌کنند، ممکن است به اعتراضات سیاسی روی آورند. در اصفهان، مانند بسیاری از نقاط دیگر ایران، فساد مالی، یکی از عواملی است که به نارضایتی عمومی و در نتیجه، به اعتراضات سیاسی منجر شده است. شهروندان اصفهانی که شاهد فساد مالی در نهادهای دولتی و حکومتی بوده‌اند، احساس می‌کنند که منابع عمومی به‌درستی مدیریت نمی‌شوند و این نارضایتی‌ها را در قالب اعتراضات سیاسی بروز داده‌اند.

همچنین، با توجه به نتایج مشاهده می‌شود که بین نارضایتی اقتصادی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد که با نتایج پژوهش‌های دلوری و رهبری (۱۴۰۲)، سردارنیا و البرزی (۱۴۰۲)، محمدی‌فر (۱۴۰۲)، و کورر و همکاران (۲۰۱۹) همسو بود. نارضایتی اقتصادی معمولاً به مشکلاتی مانند بیکاری، تورم، کاهش قدرت خرید، و نابرابری درآمد مربوط می‌شود. نارضایتی اقتصادی می‌تواند به‌شدت بر رفتار اجتماعی و سیاسی شهروندان تأثیر بگذارد. در اصفهان، نارضایتی اقتصادی، یکی از عوامل اصلی بروز اعتراضات سیاسی بوده و بیشتر به‌عنوان واکنشی به مشکلات اقتصادی و ناتوانی

دولت در رفع این مشکلات شکل گرفته است.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بین بیکاری و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی نیز رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های دلاوری و رهبری (۱۴۰۲) و محمدی‌فر (۱۴۰۲) همسویی دارد. بیکاری سبب کاهش درآمد و ناتوانی در تأمین معیشت و کاهش سطح زندگی، مشکلات اجتماعی و روانی که نتیجه آن افزایش نگرانی، اضطراب و احساس ناکامی است، و از همه مهم‌تر، افزایش نابرابری در سطح جامعه می‌شود. بیکاری می‌تواند موجب نارضایتی عمومی از وضعیت اقتصادی و سیاست‌های دولتی شود؛ زیرا، افراد بیکار به مشکلات اقتصادی و ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی خود واکنش نشان می‌دهند. همچنین، بیکاری می‌تواند سبب افزایش اعتراضات سیاسی شود؛ زیرا، افراد بیکار ممکن است در پی تغییر در سیاست‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی باشند. افزون‌براین، بیکاری طولانی‌مدت می‌تواند سبب کاهش اعتماد عمومی به دولت و نهادهای حکومتی شود؛ زیرا، افراد احساس می‌کنند که دولت قادر به حل مشکلات اقتصادی نیست. در اصفهان، بیکاری به‌عنوان یکی از عوامل اصلی بروز اعتراضات سیاسی شناخته شده است. نگاهی به جدول نرخ بیکاری استان‌ها در گزارش‌های مرکز آمار نشان می‌دهد که اصفهان در رتبه هفتم نرخ بیکاری کشور پس از هرمزگان، کرمانشاه، کردستان، لرستان، خوزستان، و سیستان و بلوچستان قرار دارد.

برپایه نتایج پژوهش حاضر، بین احساس محرومیت نسبی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد که با نتایج پژوهش‌های دلاور و رادمرد (۱۴۰۳)، سردارنیا و البرزی (۱۴۰۲)، ولی‌نژاد و کاظمی (۱۴۰۰)، و نوروزپور (۱۳۹۸)، همسو است. محرومیت نسبی زمانی ایجاد می‌شود که افراد احساس کنند از امکانات یا فرصت‌های مشابه با دیگران برخوردار نیستند. این احساس، که مهم‌ترین عامل ایجاد آن، تبعیض در فرصت‌ها و منابع است، به نارضایتی و بی‌عدالتی منجر می‌شود و می‌تواند احساس محرومیت نسبی را تقویت کند. افزون‌براین، احساس محرومیت نسبی می‌تواند سبب نارضایتی از وضع موجود و کاهش اعتماد به نهادهای دولتی و نظام‌های حکومتی شود؛ به‌ویژه زمانی که این نهادها، قادر به رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی نباشند.

سرانجام، با توجه به نتایج مشاهده می‌شود که بین دین‌داری و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، رابطه معناداری وجود دارد که با نتایج پژوهش‌های محمدی‌فر

(۱۴۰۲) و طالبان (۱۳۹۹) همسو است. دین‌داری، به‌عنوان یک بُعد فرهنگی و اجتماعی، می‌تواند تأثیرات پرشماری بر رفتار سیاسی و اجتماعی افراد داشته باشد. در برخی جوامع، دین‌داری بالا ممکن است سبب ثبات سیاسی و کاهش تمایل به اعتراضات سیاسی شود؛ زیرا، دین می‌تواند به‌عنوان یک منبع آرامش عمل کند. در مقابل، دین‌داری می‌تواند به‌عنوان یک عامل محرک برای اعتراضات سیاسی نیز عمل کند؛ به‌ویژه زمانی که احساس شود، اصول دینی نادیده گرفته شده‌اند یا با سیاست‌های دولتی تعارض دارند که انقلاب سال ۱۳۵۷ را می‌توان در این زمینه به‌عنوان نمونه مطرح کرد. برپایه نتایج به‌دست‌آمده، در اصفهان، به‌عنوان یکی از شهرهای مذهبی ایران، دین‌داری قوی می‌تواند به‌عنوان عاملی برای کاهش نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی عمل کند. برخی از افراد با پایبندی قوی به اصول دینی، به‌ویژه در مناطقی که دین نقش برجسته‌ای در زندگی اجتماعی دارد، ممکن است اعتراضات خود را از طریق مسیرهای مذهبی‌ای مانند مساجد و مجالس دینی ابراز کنند که همین امر، اعتراضات سیاسی را کاهش می‌دهد.

پیشنهاد‌های کاربردی

۱. با توجه به تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر اعتراضات سیاسی پیشنهاد می‌شود، دولت، سیاست‌های شفاف‌تری را برای استفاده از شبکه‌های اجتماعی تدوین کند که شامل احترام به آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات باشد. همچنین، آموزش عمومی در راستای افزایش سواد رسانه‌ای و دیجیتال می‌تواند به شهروندان کمک کند تا اطلاعات درست را از نادرست تشخیص دهند و از افتادن به دام شایعات بپرهیزند. دولت و سازمان‌های غیردولتی می‌توانند با توانمندسازی جامعه مدنی و ایجاد فضاهای دیجیتالی برای بیان دیدگاه‌ها و اعتراضات به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز، از رادیکال شدن اعتراضات جلوگیری کنند؛

۲. با توجه به تأثیر فقدان حوزه عمومی بر اعتراضات سیاسی، پیشنهاد می‌شود حمایت از نهادهای مدنی مستقل برای تقویت حوزه عمومی، در دستورکار مسئولان قرار گیرد. دولت و سیاست‌گذاران باید با تسهیل قوانین و مقررات، فضا را برای رشد و فعالیت نهادهای مدنی مستقل فراهم کنند. نهادهای مدنی می‌توانند به‌عنوان میانجی مردم و دولت عمل کرده و صدای شهروندان را به مقامات، منتقل کنند. همچنین، ایجاد فضاهای گفت‌وگو می‌تواند به تقویت حوزه عمومی منجر شود. دولت و نهادهای عمومی می‌توانند از طریق برگزاری جلسه‌های

عمومی، کارگاه‌های آموزشی، و سمینارهای محلی، فضایی برای گفت‌وگو میان شهروندان و مسئولان ایجاد کنند. این تعاملات می‌تواند به حل مسائل محلی و ملی و کاهش ناراضیاتی‌ها کمک کند؛

۳. با توجه به تأثیر اعتماد سیاسی بر اعتراضات سیاسی، افزایش توان پاسخ‌گویی مقامات دولتی به وعده‌هایشان، ایجاد فضاهایی برای مشارکت فعال شهروندان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی، و ارتقای کیفیت اطلاع‌رسانی عمومی، از جمله اقداماتی است که می‌تواند موجب تقویت اعتماد سیاسی شود؛

۴. با توجه به وجود رابطه مثبت بین فقدان نشاط اجتماعی و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، توسعه زیرساخت‌های رفاهی و تفریحی، افزایش مراکز فرهنگی و ورزشی در محله‌های مختلف شهر، ایجاد مراکز مشاوره و خدمات روان‌شناختی رایگان یا با هزینه کم برای شهروندان به‌منظور بهبود سلامت روانی و کاهش نگرانی‌های اجتماعی، ارتقای کیفیت زندگی، برگزاری کارگاه‌های آموزشی درباره مدیریت استرس و ارتقای سلامت روان توسط مسئولان پیشنهاد می‌شود؛

۵. با توجه به تأثیر رضایتمندی اقتصادی، تورم، گرانی، و بیکاری بر اعتراضات سیاسی، پیشنهاد می‌شود، بهبود وضعیت اقتصادی، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و حمایت از کسب‌وکارهای محلی، توسعه برنامه‌های کارآموزی برای دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و جوانان به‌منظور افزایش تجربه عملی و مهارت‌های کاری، ایجاد تسهیلات برای کارآفرینان و ارائه وام‌های کم‌بهره، دادن مشاوره و حمایت مالی از کارآفرینان، راه‌اندازی کسب‌وکارهای جدید، کنترل تورم، جلوگیری از افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها، تقویت نظارت بر بازارها، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، کنترل نقدینگی، اصلاح سیاست‌های مالی و پولی، و... در دستورکار مسئولان قرار گیرد؛

۶. با توجه به وجود رابطه مثبت بین فساد مالی و اعتراضات سیاسی، اجرای قوانین و سیاست‌های مناسب ضدفساد، تخصیص منابع عمومی به‌گونه‌ای شفاف و قابل‌دسترس عموم، انتشار اطلاعات مربوط به بودجه، قراردادهای و هزینه‌های عمومی به‌صورت آنلاین، گزارش‌دهی دوره‌ای نهادهای دولتی درباره نحوه هزینه‌کرد منابع عمومی، تقویت و استقلال نهادهای نظارتی، اعمال مجازات‌های سنگین برای مفسدان و متخلفان اقتصادی، حمایت و تشویق روزنامه‌نگاران برای شناسایی فساد و... توسط دولت، پیشنهاد می‌شود؛

۷. با توجه به وجود رابطه مثبت بین احساس محرومیت نسبی و اعتراضات سیاسی و اهمیت توجه به احساس نابرابری و محرومیت در جامعه، توسعه و اجرای سیاست‌های عدالت اجتماعی، استفاده از داده‌های آماری برای شناسایی گروه‌های نیازمند و تخصیص منابع به این گروه‌ها، ایجاد بانک‌های غذایی و مراکز توزیع، بهبود زیرساخت‌های بهداشتی و آموزشی (شامل ساخت و تجهیز مدارس و بیمارستان‌ها و...) از سوی دولت‌ها پیشنهاد می‌شود؛

۸. با توجه به وجود رابطه بین دین‌داری و اعتراضات سیاسی شهروندان اصفهانی، تقویت نقش نهادهای مذهبی در آموزش و مشاوره، تقویت روحیه همبستگی، توجه به مشکلات و دغدغه‌های دینی، افزایش فعالیت‌های دینی سازنده و حمایت از فعالیت‌های مذهبی به‌منظور تقویت صلح و همبستگی اجتماعی در راستای کاهش تنش‌های اجتماعی پیشنهاد می‌شود.

پیشنهاد‌های پژوهشی

۱. انجام پژوهش‌های مشابه در مناطق دیگر و مقایسه نتایج با اصفهان می‌تواند به درک بهتر تأثیرات محلی و مقایسه‌های بین منطقه‌ای کمک کرده و نتایج را تعمیم‌پذیرتر کند؛
۲. به پژوهشگران دیگر توصیه می‌شود، ابزارهای پژوهش را توسعه دهند. مشاهده مشارکتی، مصاحبه‌های عمیق و داده‌های ثانویه، از جمله ابزارهایی هستند که می‌توانند به گردآوری داده‌های جامع‌تر و دقیق‌تر در این زمینه کمک کنند؛
۳. به سایر پژوهشگران پیشنهاد می‌شود، متغیرهای جدیدی را در این مورد بررسی کنند. بررسی و گنجاندن متغیرهای جدید اجتماعی و اقتصادی‌ای که ممکن است بر اعتراضات تأثیرگذار باشند می‌تواند به تکمیل نتایج کمک کند؛
۴. انجام پژوهش‌های تطبیقی با کشورهای دیگر یا شهرهای دیگر ایران نیز می‌تواند اقدام مناسبی در این راستا باشد. مقایسه بین‌المللی یا بین‌شهری می‌تواند به شناسایی عوامل مشترک و منحصر به فرد کمک کند و ابعاد جدیدی را به نتایج پژوهش بیفزاید.*

منابع

- دلاور، ابوذری؛ رادمرد، محمد (۱۴۰۳). محرومیت نسبی و بی‌ثباتی سیاسی: مطالعه موردی اعتراضات آبان ۱۳۹۸. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۹(۲)، ۱۶۳-۱۲۳.
- دلآوری، ابوالفضل؛ رهبری، محمد (۱۴۰۲). وعده‌های انتخاباتی، محدودیت‌های دولت و اعتراضات سیاسی در ایران؛ مطالعه موردی نخستین سال دولت دوم روحانی (مرداد ۱۳۹۶ تا مرداد ۱۳۹۷). دولت‌پژوهی، ۹(۳۴)، ۲۱۴-۱۷۹.
- دهقان، حمیرا (۱۴۰۱). بررسی علل و واکاوی شکل‌گیری جنبش آبان ۱۳۹۸. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان خراسان شمالی.
- سردارنیا، خلیل؛ البرزی، هنگامه (۱۴۰۱). تحلیل اعتراضات صنفی-اجتماعی اخیر در ایران از منظر نظریه سیاست خیابان. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۱(۴۰)، ۱۵۰-۱۰۷.
- صادقیان، هاجر؛ مسعودنیا، حسین؛ نساج، حمید؛ رهبرقاضی، محمودرضا (۱۴۰۰). تبیین رابطه احساس محرومیت نسبی با رضایتمندی سیاسی؛ مورد مطالعه: جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله ساکن شهر اصفهان. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۹(۱۹)، ۲۲۸-۱۹۷.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۹). دین‌داری و پتانسیل اعتراض سیاسی مسائل اجتماعی ایران. مسائل اجتماعی ایران، ۱۱(۱)، ۱۷۶-۱۴۳.
- قرنی، محمد (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل رابطه فساد با اصول حکمرانی خوب و اثرپذیری آن از فرهنگ سازمانی (مطالعه موردی فساد اداری). مجموعه مقالات همایش ارتقای سلامت اداری، تهران: انتشارات زمان نو.
- گر، تد رابرت (۱۳۸۸). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمدی‌فر، نجات (۱۴۰۲). شناخت عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با حضور زنان در ناآرامی‌های اخیر در شهر کرمانشاه. همایش ملی زن و هویت ایران اسلامی. گیلان.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۱). هابرماس: فراملیت و گسترش گستره عمومی. مجله راهبرد، ۹(۳)، ۳۷-۲۳.
- نوروزپور، مرتضی (۱۳۹۸). تحلیل اعتراضات سیاسی دی‌ماه ۱۳۹۶. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴(۴)، ۲۲۰-۱۸۵.
- ولی‌نژاد، عبدالله؛ کاظمی، عباس (۱۴۰۰). تحلیل جامعه‌شناختی ناآرامی‌های آبان ۱۳۹۸. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۶(۴)، ۲۵۲-۲۲۱.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۶). نقد در حوزه عمومی. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

Amosun, T. S., Chu, J., Rufai, O. H., Muhideen, S., Shahani, R., & Gonlepa, M. K. (2022). Does E-government Help Shape Citizens' Engagement During the COVID-19 crisis? A Study of Mediational Effects of How Citizens Perceive the

- Government. *Online Information Review*, 46(5), 846-866.
- Archer, C. M., Jiang, X., Thurston, I. B., & Floyd, R. G. (2019). The Differential Effects of Perceived Social Support on Adolescent Hope: Testing the Moderating Effects of Age and Gender. *Child Indicators Research*, 12(6), 2079-2094.
- Arikan, G. & Bloom, P. B. N. (2019). Religion and Political Protest: A Cross-Country Analysis. *Comparative Political Studies*, 52(2), 246-276.
- Azedi, A. (2023). Does Job Insecurity Motivate Protest Participation? A Multilevel Analysis of Working-Age People from 18 Developed Countries. *Sociological Perspectives*, 66(3), 476-495.
- Bekmagambetov, A., Wagner, K. M., Gainous, J., Sabitov, Z., Rodionov, A., & Gabdulina, B. (2018). Critical Social Media Information Flows: Political Trust and Protest Behaviour among Kazakhstani College Students. *Central Asian Survey*, 37(4), 526-545.
- Battaglini, M., Morton, R. B., & Patacchini, E. (2020). *Social Groups and the Effectiveness of Protests* (No. w26757). National Bureau of Economic Research.
- Białowolski, P. (2016). The Influence of Negative Response Style on Survey-Based Household Inflation Expectations. *Quality & Quantity*, 50(2), 509-528.
- Boulianne, S., & Ohme, J. (2022). Pathways to Environmental Activism in Four Countries: Social Media, Environmental Concern, and Political Efficacy. *Journal of Youth Studies*, 25(6), 771-792.
- Boulianne, S., Koc-Michalska, K., & Bimber, B. (2020). Mobilizing Media: Comparing TV and Social Media Effects on Protest Mobilization. *Information, Communication & Society*, 23(5), 642-664.
- Byrd, W. C., Gilbert, K. L., & Richardson Jr, J. B. (2017). The Vitality of Social Media for Establishing a Research Agenda on Black Lives and the Movement. *Ethnic and Racial Studies*, 40(11), 1872-1881.
- Della Porta D, Diani M (2006) *Social Movements: an Introduction*. Blackwell, Oxford.
- Dubé, L., & Guimond, S. (2014). Relative Deprivation and Social Protest: The Personal-Group Issue. In *Relative Deprivation and Social Comparison* (pp. 201-216). Psychology Press.
- Dutil, P. (2022). What do People Want from Politics? Rediscovering and Repurposing the "Maslow Hierarchy" to Teach Political Needs. *Journal of Political Science Education*, 18(1), 138-149.
- Farooq, S., Bukhari, S., & Ahmed, M. (2017). Arab Spring and the Theory of Relative Deprivation. *International Journal of Business and Social Science*, 8(1),

126-132.

Finlayson, J. G., & Rees, D. H. (2023). Jürgen Habermas. Stanford Encyclopedia of Philosophy. Available at: <https://plato.stanford.edu/entries/habermas/>

Geremek, B. (2019). *Between Hope and Despair. In Eastern Europe... Central Europe... Europe*. Routledge.

Gershtenson, J., Ladewig, J., & Plane, D. L. (2006). Parties, Institutional Control, and Trust in Government. *Social Science Quarterly*, 87(4), 882-902.

Grant, P. R. (2008). The Protest Intentions of Skilled Immigrants with Credentialing Problems: A Test of a Model Integrating Relative Deprivation theory with Social Identity Theory. *British Journal of Social Psychology*, 47(4), 687-705.

Gupta, D. (2023). *Protest Politics Today*. John Wiley & Sons.

Harris, F. C. (1994). Something Within: Religion as a Mobilizer of African-American Political Activism. *The Journal of Politics*, 56(1), 42-68.

Hoffman, M., & Jamal, A. (2014). Religion in the Arab Spring: Between Two Competing Narratives. *The Journal of Politics*, 76(3), 593-606.

Holub, R. C. (2013). *Jurgen Habermas: Critic in the Public Sphere*. Routledge.

Huang, L., Zheng, D., & Fan, W. (2022). Do Social Networking Sites Promote Life Satisfaction? The Explanation from an Online and Offline Social Capital Transformation. *Information Technology & People*, 35(2), 703-722.

Jamal, A. (2005). The Political Participation and Engagement of Muslim Americans: Mosque Involvement and Group Consciousness. *American Politics Research*, 33(4), 521-544.

Jarosch, G. (2023). Searching for Job Security and the Consequences of Job Loss. *Econometrica*, 91(3), 903-942.

Kliuchnyk, R. M. (2017). Relative Deprivation and Political Protest. *Scientific and Theoretical Almanac Grani*, 20(1), 62-67.

Kritzer, H. M. (1977). Political Protest and Political Violence: A Nonrecursive Causal Model. *Social Forces*, 55(3), 630-640.

Kurer, T., Häusermann, S., Wüest, B., & Enggist, M. (2019). Economic Grievances and Political Protest. *European Journal of Political Research*, 58(3), 866-892.

Landmark, M. (2016). *Trust in Public Institutions: A Comparative Study of Botswana and Tanzania. Master's Thesis in Public Administration*. University of Bergen.

Letsoara, T. J. (2021). *Political Trust and Protest Behaviour*. Local Government

in the Free State.

Lipsky, M. (1968). Protest as a Political Resource. *American Political Science Review*, 62(4), 1144-1158.

Loveland, M. T., Sikkink, D., Myers, D. J., & Radcliff, B. (2005). Private Prayer and Civic Involvement. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 44(1), 1-14.

Massoud, T. G., Doces, J. A., & Magee, C. (2019). Protests and the Arab Spring: An Empirical Investigation. *Polity*, 51(3), 429-465.

McCarthy, J. D., & Zald, M. N. (1977). Resource Mobilization and Social Movements: A Partial Theory. *American journal of Sociology*, 82(6), 1212-1241.

Mieręga, I. (2014). Political Alienation and Government-Society Relations in Post-Communist Countries. *Polish Sociological Review*, 185(1), 3-24.

Moyano, M., Lobato, R. M., & Trujillo, H. M. (2024). Social Alienation as a Bridge between Unemployment and Support for Political Violence. *Peace and Conflict: Journal of Peace Psychology*, 1-10

Ngah, A. H., Gabarre, S., Eneizan, B., & Asri, N. (2021). Mediated and Moderated Model of the Willingness to Pay for Halal Transportation. *Journal of Islamic Marketing*, 12(8), 1425-1445.

Oliver, R. L. (1999) Whence Consumer Loyalty?. *Journal of Marketing*, 63(4_suppl1), 33-44.

Opp, K. D. (2009). *Theories of Political Protest and Social Movements: A Multidisciplinary Introduction, Critique, and Synthesis*. Routledge.

Ortiz, J., & Tripathi, A. K. (2017). *Resource Mobilization in Social Media: the Role of Influential Actors*. ECIS.

Paasonen, K. (2022). Does Unemployment Drive Political Violence and Protest?: Focusing on the Case of Middle Eastern and North African Youth. *Conflict Trends*, 1, 1-4.

Putnam, R. D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American community*. Touchstone.

Putnam, R. D. (2015). *Bowling Alone: America's Declining Social Capital*. Routledge.

Sayles, M. L. (1984). Relative Deprivation and Collective Protest: an Impoverished Theory?. *Sociological Inquiry*, 54(4), 449-465.

Scherman, A., & Rivera, S. (2021). Social Media Use and Pathways to Protest Participation: Evidence from the 2019 Chilean Social Outburst. *Social Media Society*, 7(4), 205630512111059704

Schwartz, D. C. (2017). *Political Alienation and Political Behavior*. Routledge.

- She, L., Rasiah, R., Turner, J. J., Guptan, V., & Nia, H. S. (2021). Psychological Beliefs and Financial Well-Being Among Working Adults: The Mediating Role of Financial Behaviour. *International Journal of Social Economics*, 49(2), 190-209.
- Simonson, M. D., Block Jr, R., Druckman, J. N., Ognyanova, K., & Lazer, D. (2024). Black Networks Matter: The Role of Interracial Contact and Social Media in the 2020 Black Lives Matter. *Elements in Contentious Politics*. <https://www.cambridge.org/core/elements/black-networks-matter/F1D7CC20FE798260F22D3E40ABE26A03>
- Snyder, C. R., Hoza, B., Pelham, W. E., Rapoff, M., Ware, L., Danovsky, M., & Stahl, K. J. (1997). The Development and Validation of the Children's Hope Scale. *Journal of Pediatric Psychology*, 22(3), 399-421.
- Teorell, J., Torcal, M., & Montero, J. R. (2007). 13 Political Participation. Citizenship and Involvement in European Democracies, *A Comparative Analysis*, 17, 334.
- Tilly C, Tarrow S (2006) *Contentious Politics*. Paragon Press, Lanham.
- Wang, D., Kan, W., Qin, S., Zhao, C., Sun, Y., Mao, W., ... & Hu, Y. (2021). How Authentic Leadership Impacts on Job Insecurity: The Multiple Mediating Role of Psychological Empowerment and Psychological Capital. *Stress and Health*, 37(1), 60-71.
- Xue, M., Shen, H., & Zhao, J. (2018). Risk Factors Influencing Environmental Protest Severity in China. *International Journal of Conflict Management*, 29(2), 189-212.
- Zumárraga-Espinosa, M. R. (2020). Redes Sociales y Protesta Política: Un Análisis Del Rol Moderador Del Estatus Socioeconómico y la Pertenencia a Grupos Políticos. *Doxa Comunicación. Revista Interdisciplinar de Estudios de Comunicación y Ciencias Sociales*, 55-77.



Research Paper

Pahlavi Discourse and Idealistic Leaders in Contemporary Iranian Political Culture (Case study: Amirkabir and Mossadegh)

*Rozhan Hesam Ghazi¹  Mohammad Nezhad Iran² 

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Robat Karim Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Ph.D., Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.518>

Receive Date: 31 July 2024

Revise Date: 17 October 2024

Accept Date: 18 October 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Pahlavi discourse, due to its emergence around the formation of concepts such as: giving, honesty, religious faith, chivalry, deception and lies, courage, avoidance of greed, patriotism, caused that in the formation of such a discourse, Shahnameh warriors entered the domain as mythological symbols. Politics, on the other hand, in the structure of Iran's political culture, we are witnessing the emergence of political superhumans in the form of political leaders who have created the role of national heroes in the field of politics, which have caused the formation of a mythical attitude towards political leaders who can be named as Amir Kabir and Dr. Mosadegh. Therefore, the innovation of the present article is in dealing with the position of Pahlavi discourse in Iranian political culture and the charismaticization of political leaders and the lack of criticism and the unbearable criticism of political leaders, and the separation of the political arena from the civil society arena, which turns itself into a vicious circle. It is in achieving political development.

The main question of the current research is, what effect has the domination of Pahlavi discourse on the political culture of Iranians had on their political action in the contemporary history of Iran? The main hypothesis is that the dominance of the Pahlavi discourse around the central sign of the battle with the devil (political tyranny, corruption and foreign influence) has led to the transformation of popular politicians and leaders such as Amir Kabir and Mossadegh into idealistic heroes and their mythological praise in contemporary history, and the reproduction of the personality cult. It has become based on the savior-centered political culture of contemporary Iran.

This political heroization and the popularity of idealistic leaders can be better investigated and recognized with a discourse approach and relying on the mythological roots and cultural capitals of Iranian society. Undoubtedly, the Pahlavi discourse as a dominant discourse in the political culture of Iranians in the face of idealistic leaders has played an important role in the formation and growth of the heroic political culture in the political attitude of Iranians. Of course, the bold performance and political honesty of idealistic leaders as accepted moral values in this discourse have not been unaffected in its spread.

Methodology

The main goal of discourse analysis is to investigate and understand the structural relations of

* Corresponding Author:

Rozhan Hesam Ghazi, Ph.D.

E-mail: rhesam189@gmail.com

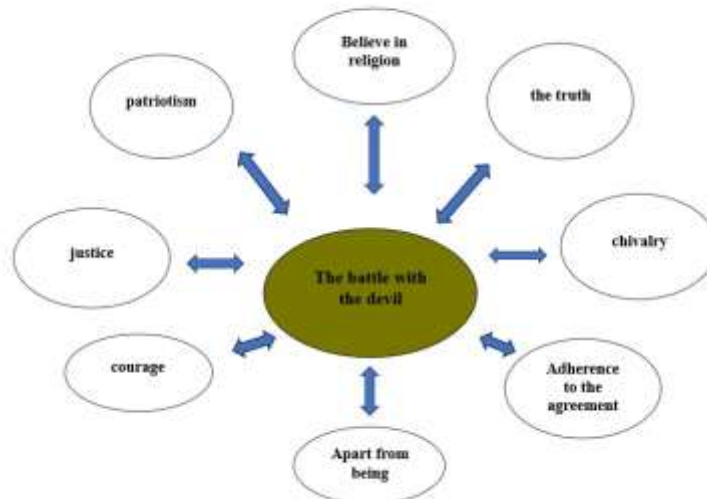


power, authority, discrimination and control that can be seen in the linguistic and semantic system. Discourse is a tool that can create relationships and is associated with how it works. The purpose of discourse analysis is to construct and demonstrate this mechanism of power and language. (Blommaert, 2005:24-25) In this approach, while paying attention to appropriate power relations and institutions, by expanding the concept of political matter in all the relations governing modern life, the hidden power in individual and social political relations is considered. . In political science studies, special attention is paid to political discourses for political analysis.

Laclau and Mouffe are among the most important thinkers who used the discourse approach in a coherent way in the analysis of political phenomena. In the book "Hegemony and Socialist Strategy", they presented a constructionist account of "discourse". Relying on the later works of Wittgenstein, they argued that social institutions become meaningful only through linguistic and non-linguistic discursive expression. (Laclau & Mouffe, 2001:108) According to their point of view, the meaning of something is never given in advance, but is created in a process and through social actions. In a later summary of his view, Laclau claims that there is support for this broad notion of discourse in Saussure. What he means by discourse is not something that is basically limited to the fields of speech and writing, but any set of elements in which relationships play a constructive role; Therefore, "relationship" and "objectivity" are synonymous. (Laclau, 2005:68)

The central sign of any discourse is the sign around which other signifiers gather, and the center of gravity of all signifiers is within a discourse; And it has a direct relationship with the empty signifier or the absent matter, which is the representation of the ideal and desirable situation that discourses try to present in the best possible way. Empty signifiers play an important role in the formation of new discourses. The articulation of new political discourses is formed around the empty signifier in the unsettled discourse; Therefore, the blank slab sits in the place of the central slab. Absence and emptiness is the characteristic of the central signifier and is the condition for its success in becoming a hegemonic discourse (Laclau, 1996:37).

Diagram number 1-Conceptual model of research



Results and Discussion

Pahlavi discourse around the central sign of the battle with the devil, which manifested as the struggle of political tyranny and the lawless power of the king, internal corruption and the influence of foreigners, especially the colonial powers (England and Russia), has had a significant impact on the political culture of contemporary Iran. The emergence of savior and heroic leaders is the most important consequence of this discourse, in which figures such as Amir Kabir and Mossadegh, despite the political defeat (ousting and murder of Amir Kabir and the coup against Mossadegh), still have special respect and value for Iranians. Hero worship is one of the cultural characteristics institutionalized in the patrimonial political system. The hereditary nature of power in these systems usually makes it impossible to form political institutions independent of political leaders, and for this reason, those who bravely try to reform political affairs independently of the will of autocratic rulers can be considered as popular heroes by the masses of people. become Mossadegh and Amir Kabir can be seen as examples of such politicians. In this whole of political systems, government leaders, elites and those who have special leadership qualities are depicted as heroes, holy personalities, people who are the source of all charity and their grace leads to the creation of favor for others. Here, we have briefly examined two historical examples in this regard and how to reproduce the culture of hero worship in Iran's political culture.

Therefore, we see that due to the accessibility of such a discourse in the suffocating and repressive atmosphere of Iran at that time, the conditions for the emergence of concepts such as giving, honesty, religious faith, chivalry, avoiding deception and lies, courage, avoiding greed, patriotism" Around the central symbol of the fight against the devil in the image of a national myth named Amir Kabir, it has been manifested and reproduced, and new features such as political trust in the leader, saving power and truthfulness of speech as the main characteristics of the political leader in the field of power will be led.

Examining Mossadegh's political record during the prime ministership within the framework of the Pahlavi discourse and focusing on the central signifier of this discourse, i.e. confronting the devil as a symbol of corruption in the three components of the fight against tyranny, the fight against corruption, and the fight against the influence of foreigners, it has been observed that the floating signifiers of this discourse revolve around these three The components are formulated. His performance is formulated in line with these three components, and on this basis, his performance can be analyzed, and the root of Mossadegh becoming a national hero of Iranians can be seen in this matter. Limiting the political power of the Shah within the framework of the constitutional constitution was the most important goal that Mossadegh had taken into consideration in the fight against political tyranny.

Undoubtedly, the military coup and the removal of Mossadegh was tragic in immortalizing his face as a patriotic and freedom-loving hero who was overthrown by the conspiracy of foreign colonialism and domestic tyranny. It remained forever in the historical memory of Iranians. Maybe if his government didn't fall and his time was passed during the natural process. With a realistic assessment of his political record and the performance of his government, people would forget him or even his popularity would decrease over time. This fate can also be asked about Amir Kabir because his tragic murder was very effective in making him a national hero in the minds of Iranians.

Conclusion

Considering that the stages of its emergence were formed in line with the formation of floating signifiers such as giving, honesty, religious faith, chivalry, avoiding deception and lies, courage, avoiding greed, patriotism, and this has caused such a discourse to revolve around the central signifier of fighting the devil in The figure of the superhuman is formed as a myth and enters the field of politics in the form of a hero from the Shahnameh, in which he reproduced the three special tasks of political trust in the leader, the power of salvation and the truthfulness



of speech. This discourse has sanctified power and given it a moral, patriarchal and epic base and has become the basis for legitimizing a certain form of political leadership and delegitimizing other forms of political power. This discourse has been moralistic on the one hand and religious on the other hand, which has redefined these two concepts in line with Iranian nationalism, and as a result, it has become the hegemonic discourse in the field of Iran's political arena.

It is possible to analyze the popularity of idealistic leaders such as Amir Kabir and Mosaddeq based on Pahlavi discourse based on three main indicators in their political behavior. These three indicators are the fight against tyranny, which the performance of Amir Kabir in the form of limiting the political power of the Shah, the establishment of Dar al-Funun and the training of new scientific and military elites, and the publication of the newspaper "Vaqa'yy al-Tamahiyeh" in order to promote public awareness, and for Mossadegh, it was manifested as limiting the political power of the Shah within the framework of the law. The basic constitutional, strengthening civil society and opening up the political space and holding the post of the Ministry of War and turning it into the Ministry of National Defense can be seen. Finally, it should be acknowledged that the origin of this myth-making is based on specific social and political conditions that led to the formation of such leaders due to the need to confront tyranny and the political and economic reforms required by the political structure of that period.

Keywords: Discourse of Pahlavi, Idealistic Leaders, Political Culture, Amirkabir, Mossadegh.

References

- Abrahamian, Yervand (1998). *Iran between two revolutions*, translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fatahi, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Abrahamian, Yervand (2013). *Coup*, translated by Mohammad Ebrahim Fatahi, Tehran: Ni. (In Persian)
- Adimit, Fereydoun (1969). *Amirkabir and Iran*, Tehran: Khwarazmi. (In Persian)
- Al-Muti, Mustafa (1990). *Iran in the Pahlavi era*, vol.6, London: Pekka. (In Persian)
- Amanat, Abbas (1991). "The Downfall of Mirza Taqi Khan Amir Kabir and the Problem of Ministerial Authority in Qajar Iran". *International Journal of Middle East Studies*. 23 (4): 577–599. (In Persian)
- Amanat, Abbas (2004). *Qiblah Alam: Naser al-Din Shah Qajar and the Kingdom of Iran (1247-1313)*, translated by Hossein Kamshad, Tehran: Karnameh. (In Persian)
- Amanat, Abbas (2019). *Iran : a modern history*. New Haven.
- Amin al-Dawlah, Mirza Ali Khan (1962). *political memoirs of Amin al-Dawlah*, by Hafiz Farman Farmayan, Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Azimi, Fakhreddin (1993). *Crisis of democracy in Iran: 1320 to 1332*, translated by Abdolreza Hoshang Mahdavi, and Bijan Nowzari, Tehran: Alborz. (In Persian)



- Bagheri Sharifabadi. Mehdi Hassan, *political wisdom in Ferdowsi's Shahnameh*, Tehran Azad University of Science and Research, doctoral thesis, 2009-2008(In Persian)
- Bahrami, Vahid (2022). *Political Thought in Ferdowsi's Shahnameh*, Tehran: Qaseida Sera(In Persian)
- Bayani, Khanbaba (1996). *Fifty Years of Iran's History in the Nasrid Period*, Volume 3, Tehran: Nash Alam. (In Persian)
- Bill, Jamiz and Lewis, William Roger (1993). *Mossadegh, Naft, Iranian nationalism*, translated by Abdolreza Hoshang Mahdavi and Kaveh Bayat, Tehran: Giftar. (In Persian)
- Blommaert, Jan (2005). *Discourse: A Critical Introduction*, Cambridge and NewYork: Cambridge University Press.
- Bozormehr, Jalil (1984). *Mossadegh in the military court*, Tehran: History of Iran. (In Persian)
- Dolatabadi, Yahya (1983). *Hayat Yahya*, Tehran: Attar and Ferdowsi Publications. (In Persian)
- Fairclough, Norman (2010). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. London: Longman.
- Ferdowsi, Abulqasem (2007). *Shahnameh, first book*, based on the Moscow edition, Tehran: Hermes. (In Persian)
- Foran, Jan (1998). *Fragile Resistance: The History of Iran's Social Developments: From 1500 AD according to 879 AD to the Revolution*, translated by Ahmad Tadin, Tehran: Rasa. (In Persian)
- Hansen, Lene (2006). *Security as Practice Discourse Analysis and the Bosnian War*, New York: Routledge.
- Hassanzadeh, Ismail; Tagvi, Hedah (2019). *Pahlavi Culture in Iranian History* (Collection of Papers of the National Conference), Tehran: Andisheh Negaristan. (In Persian)
- Hinels. Jan (2011). *Understanding the Mythology of Iran*, translated by Jhaleh Amoozgar and Ahmad Tafzali, Tehran: Cheshme. (In Persian)
- Hoshang Mahdavi, Abdolreza (2011). *History of Iran's Foreign Relations*, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Iqbal Ashtiani, Abbas (1961). *Mirzatabghi Khan Amirkabir*, Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Ivory, Peter (1994). *Contemporary History of Iran from the Establishment to the Extinction of the Qajar Dynasty*, translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi,



- Tehran: Atai Publications. (In Persian)
- Jacobs, Matthew (2011). *Imagining the Middle East: The Building of an American Foreign Policy, 1918-1967*, University of North Carolina Press.
- Kasari, Nilofar (2000). *Influential women in the Pahlavi family*, Tehran: Namek Publishing. (In Persian)
- Katouzian, Mohammad Ali (1989). *Iran's Political Economy*, translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Tehran: PA(In Persian)
- Katouzian, Mohammad Ali (1992). *Mossadegh and the Battle of Power*, translated by Ahmad Tedin, Tehran: Rasa. (In Persian)
- Katum, Richard (1992). *Nationalism in Iran, translated by Ahmad Tedin*, Tehran: Kavir. (In Persian)
- Kezazi, Mirjalaluddin (2001). *Maze'i Raz (Question in Shahnameh)*, Tehran: Center. (In Persian)
- Laclau, Erneso (1994). *The Making of Political Identities*, London: verso.
- Laclau, Erneso (1996). *Emancipation (s)*, London: Verso.
- Laclau, Erneso & Mouffe, Chantal (2001). *Hegemony and Socialist Strategy*. London: Verso Books.
- Laclau, Ernesto (1990). *New Reflections on the Revolution of our Time*, London: verso.
- Laclau, Ernesto (1993). *Power and representation*. In M. Poster (ed). *Politics, Theory and Contemporary culture*. New York: Columbia University Press.
- Laclau, Ernesto (2005). *On Populist Reason. Phronesis*. London: Verso Books.
- Larsen, Henrik (1997). *Foreign Policy and Discourse Analysis Franse and Birtain and Europe*, New York: Routledge.
- Makki, Hossein (1985). *Dr. Mossadegh's historical speeches in the fifth and sixth periods of Taqniyeh*, Tehran: Scientific Publications. (In Persian)
- Makki, Hossein (1994). *The life of Mirza Taqi Khan Amirkabir*, Tehran: Payam Printing House. (In Persian)
- Mohit Tabatabai, Mohammad (1987). *Analytical History of Iranian Press*, Tehran: Ba'ath. (In Persian)
- Mohit Tabatabai, Muhammad and others (1987). *Baha'i as it is*, Tehran: Jam Jam Institute. (In Persian)
- Mossadegh, Mohammad (1996). *Memoirs and writings of Dr. Mohammad Mosadegh, compiled by Iraj Afshar*, Tehran: Scientific. (In Persian)
- Navaei, Abdul Hossein (2006). *Mahd Alia according to the documents*, Tehran:



Asatir. (In Persian)

Omidasalar, Mahmoud (2019). *Butiqa and Politics in the Shahnameh*, translated by Farhad Aslani, Masoumeh Portaqi, Tehran: Mahmoud Afshar Endowment Foundation in collaboration with Sokhon Publishing House. (In Persian)

Parham, Baqir (1994). *Political wisdom in Iran, with the perspective of Ferdowsi*, the foundations of criticism of political wisdom in Iran, Tehran: Merkaz. (In Persian)

Parveen, Naseruddin (1998). *Journalism history of Iranians and other Persian writers*, Vol. 1, Tehran: University Publishing Center. (In Persian)

Rashid the student. Mohammad Taghi (2016). *Zadasperm Blows*, Tehran: Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies. (In Persian)

Seyedabadi, Ali Asghar (2024). *From the historical Mossadegh to the mythical Mossadegh*, Tehran: Agar Publications. (In Persian)

Smith, Anna Marie (1998). *Laclau and Mouffe The radical democratic imaginary*, London and New York:Routledge.

Tafzali, Ahmad (2006). *Menui Khord*, 4th edition, Tehran: Tos. (In Persian)

Yaghmai, Iqbal (1997). *Dar al-Funun school*, Tehran: Serva. (In Persian)

Yemgani, Parsa (1978). *Mossadegh's career*, Tehran: Rowaq. (In Persian)

Zeno, R. C. (2004). *Zarvan or the mystery of Zoroastrianism*, translated by Timur Qadri, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)

گفتمان پهلوانی و رهبران آرمانی در فرهنگ سیاسی ایران معاصر (مطالعه موردی امیرکبیر و مصدق)

*روژان حسام قاضی^۱ محمد نژادایران^۲

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد رباط کریم، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دکتری تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=4775996567/8%>

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735790.1403.19.3.2.0>

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۷

هدف پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل گفتمان پهلوانی در فرهنگ سیاسی ایرانی، به‌عنوان عاملی مهم در گرایش به قهرمان‌پروری و منجی‌گرایی سیاسی در تاریخ معاصر ایران است. در این پژوهش، تلاش شده است پدیده یادشده به روش گفتمانی و مطالعه موردی، تجزیه و تحلیل شود. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که «سیطره گفتمان پهلوانی بر فرهنگ سیاسی ایرانیان چه تأثیری بر کنش سیاسی آنان در تاریخ معاصر ایران داشته است؟» در پاسخ به این پرسش، فرضیه مقاله این است که «سیطره گفتمان پهلوانی حول دال مرکزی نبرد با اهریمن (استبداد سیاسی، فساد، و نفوذ بیگانگان) سبب تبدیل سیاستمداران و رهبران محبوبی مانند امیرکبیر و مصدق به قهرمان آرمانی و ستایش اسطوره‌ای آن‌ها در تاریخ معاصر شده است»؛ بنابراین، تأثیر گفتمان پهلوانی بر گسترش روحیه قهرمان‌پروری و ارائه تصویر اسطوره‌ای از رهبران سیاسی، سبب بازتولید کیش شخصیت مبتنی بر ناجی محوری در فرهنگ سیاسی ایران معاصر شده است. بر پایه یافته‌های پژوهش حاضر، گفتمان پهلوانی و سیطره آن بر فرهنگ سیاسی ایرانی، ضمن ارائه یک نگاه آرمان‌گرایانه به کشمگران و رهبران سیاسی، سبب تبدیل آن‌ها به قهرمانان ملی شده و تقدوس تحلیل بی‌طرفانه عملکردشان را در راستای شناخت بهتر تحولات سیاسی و تاریخی، ناممکن کرده است.

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

گفتمان پهلوانی،
رهبران آرمانی،
فرهنگ سیاسی،
امیرکبیر، مصدق

* نویسنده مسئول:

روژان حسام قاضی

پست الکترونیک: rhsam189@gmail.com

مقدمه

بررسی فرهنگ سیاسی ایرانیان، بیانگر ماهیت حماسی و ریشه‌های اساطیری این فرهنگ، به‌عنوان بستر اصلی رفتار سیاسی بوده و قهرمان‌سازی‌های سیاسی و ظهور رهبران سیاسی آرمانی در قالب ابرانسان‌های اخلاقی و سیاسی در تاریخ معاصر ایران، به‌خوبی گویای این واقعیت است. این رهبران، همواره در ذهن مردم ایران، الگوهایی از قهرمانان اخلاقی و نماد وطن‌پرستی و شجاعت بوده‌اند. پیامد ویژگی یادشده در فرهنگ سیاسی ایرانی، نوعی کیش شخصیت افراطی و منجی‌باوری سیاسی بوده است که بدون تحلیل آن نمی‌توان درک درستی از واقعیت‌های سیاسی ایران معاصر به‌دست آورد.

برای درک و شناخت بهتر این شیوه قهرمان‌سازی سیاسی و محبوبیت رهبران آرمانی، می‌توان از رویکرد گفتمانی و ریشه‌های اساطیری و سرمایه‌های فرهنگی جامعه ایرانی استفاده کرد. بی‌شک، گفتمان پهلوانی به‌عنوان یک گفتمان غالب در فرهنگ سیاسی ایرانیان در رویارویی با رهبران آرمانی، نقش مهمی در شکل‌گیری و رشد فرهنگ سیاسی قهرمان‌گرایانه در نگرش سیاسی ایرانیان داشته است. البته عملکرد جسورانه و صداقت سیاسی رهبران آرمانی نیز به‌عنوان ارزش‌های اخلاقی پذیرفته‌شده در این گفتمان، در رواج آن بی‌تأثیر نبوده است.

گفتمان پهلوانی، با توجه به ظهور آن حول مفاهیمی چون داد، صداقت، ایمان مذهبی، جوانمردی، پرهیز از فریبکاری و دروغ، شجاعت، دوری از طمع، و میهن‌دوستی، سبب شده است که پهلوانان شاهنامه به‌عنوان نمادی اسطوره‌ای وارد حوزه سیاست شوند و افزون‌براین، در ساختار فرهنگ سیاسی ایران نیز شاهد ظهور ابرانسان‌های سیاسی به‌شکل رهبران کاریزماتیک هستیم که همواره نقش قهرمانان ملی را در حوزه سیاست داشته‌اند. براین‌اساس، گفتمان پهلوانی باعث شکل‌گیری نگرش اسطوره‌ای به رهبران سیاسی‌ای همچون امیرکبیر، دکتر مصدق، و... شده است؛ بنابراین، نوآوری مقاله حاضر به‌سبب توجه به مسئله جایگاه گفتمان پهلوانی در فرهنگ سیاسی ایرانی، کاریزماتیک شدن رهبران سیاسی و دشوار شدن انتقاد از آنان، و جداسازی عرصه سیاسی از عرصه جامعه مدنی است که خود، موجب ایجاد دور باطلی در دستیابی به توسعه سیاسی شده است.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «سیطره گفتمان پهلوانی بر فرهنگ سیاسی ایرانیان، چه تأثیری بر کنش سیاسی آن‌ها در تاریخ معاصر ایران داشته است؟» فرضیه اصلی پژوهش نیز این است که «سیطره گفتمان پهلوانی حول دال مرکزی نبرد با اهریمن (استبداد

سیاسی، فساد، و نفوذ بیگانگان) سبب تبدیل سیاستمداران و رهبران محبوبی مانند امیرکبیر و مصدق به قهرمان آرمانی و ستایش اسطوره‌ای آن‌ها در تاریخ معاصر و زمینه‌ساز بازتولید کیش شخصیت مبتنی بر ناجی محوری در فرهنگ سیاسی ایران معاصر شده است».

۱. پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را می‌توان به دو دسته آثار تقسیم کرد: گروه نخست، آثاری که گفتمان پهلوانی و اساطیر سیاسی در فرهنگ سیاسی ایران را با توجه به شاهنامه بررسی کرده‌اند و گروه دوم، آثاری که درباره ویژگی‌های شخصیتی و عملکرد امیرکبیر و مصدق نوشته شده‌اند. این نوشته‌ها، آثاری که با رویکردی ستایش‌گرانه، امیرکبیر و مصدق را به‌عنوان دو قهرمان ملی مطالعه کرده‌اند و نیز آثاری که شخصیت و عملکرد آن‌ها را با رویکردی انتقادی بررسی کرده‌اند را دربر می‌گیرند.

به‌عنوان نمونه، بهرامی (۱۴۰۱) در کتاب «فکر سیاسی در شاهنامه فردوسی» — که نمونه‌ای از نوشته‌های گروه نخست است — تبیین‌گر اندیشه سیاسی یگانه و کاملی از تفکر سیاسی ایرانشهری در خلال داستان‌های شاهنامه بوده است که می‌تواند ما را در شناخت روش‌های کشورداری و آیین حکومت‌داری متناسب با خلق و خوی جامعه ایرانی که طی هزاران سال تکامل یافته است، یاری رساند.

امیدسالار (۱۳۹۹) نیز در کتابی با عنوان «بوطیقا و سیاست در شاهنامه» بررسی‌های غربی شاهنامه را در زمینه اصلی خودشان، یعنی تضاد سیاسی میان ایران و آمریکا، قرار داده و شاهنامه را که نماد هویت فرهنگی ایرانی است، از جنبه‌هایی و رای تحلیل ادبی صرف بررسی کرده است.

حسن‌زاده و تقوی (۱۳۹۹) نیز در کتابی با عنوان «فرهنگ پهلوانی در تاریخ ایران» — که در بردارنده مجموعه مقالاتی در این زمینه است — به بررسی عصر تاریخی پهلوانان و فرهنگ پهلوانی‌ای پرداخته‌اند که برای ماندگاری خود، کارکردهایی چون نجات‌بخشی، هویت‌بخشی، امنیت‌بخشی، و... را بروز داده است. براساس این پژوهش، با دگرگونی جایگاه قهرمان و فرهنگ پهلوانی در دوره جدید، گاهی تک‌شخصیت‌هایی از میان توده‌های مردمی برخاسته و با نشان دادن رفتارهای خاصی، تجلی فرهنگ پهلوانی در جامعه توده‌ای شده و مورد حمایت مردم قرار گرفته‌اند.

گروه دوم، در بردارنده آثاری است که ویژگی‌های شخصیتی و عملکرد امیرکبیر و مصدق را بررسی کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، نوشته‌های اندیشمندانی مانند عباس اقبال آشتیانی، حسین مکی، و فریدون آدمیت - که در ترسیم سیمای اسطوره‌ای از امیرکبیر و مصدق نقش مهمی ایفا کرده‌اند - در این گروه قرار می‌گیرند. این نوشته‌ها به دلیل رویکردی که در تاریخ‌نگاری خود با تمرکز بر ویژگی‌های شخصیتی و عملکرد این چهره‌ها داشته‌اند، بر پژوهش‌ها و آثار بعدی در راستای تبدیل شدن امیرکبیر و مصدق به قهرمانان ملی و بسط گفتمان پهلوانی به‌سوی این شخصیت‌ها بسیار تأثیرگذار بوده‌اند.

کتاب «میرزاتقی خان امیرکبیر»، اثر عباس اقبال آشتیانی، یکی از مهم‌ترین آثاری است که ضمن بررسی روند رویدادهای عصر قاجار از زمان محمدشاه تا پایان زندگی امیرکبیر، با لحنی تاریخی به توصیف اقدامات اصلاحی امیرکبیر پرداخته و آن را ستایش می‌کند. وی دلیل عزل و به‌قتل رسیدن امیرکبیر را توطئه بدخواهان و کینه و حسادت دیگر رجال بی‌لیاقت عصر قاجار می‌داند. تمرکز نویسنده بر جزئیات رویدادها از مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب به‌شمار می‌آید (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۰).

نوشته‌های حسین مکی نیز نمونه دیگری از این گروه به‌شمار می‌آیند. مکی که به‌طور کلی رویکردی قهرمان‌گرایانه به تاریخ دارد، در روایت رویدادها نیز بر شخصیت‌های مهم تاریخی تمرکز می‌کند. وی در مجموعه مقالاتی که درباره امیرکبیر نوشته است، با تمرکز بر دوگانة قهرمان و ضدقهرمان، ویژگی‌های مثبت شخصیتی و خدمات و اصلاحات امیرکبیر را در تعارض با ضعف‌های شخصیتی ناصرالدین‌شاه بررسی کرده است (مکی، ۱۳۷۳). مکی در برخی از آثار دیگر خود نیز شیفته شجاعت و صراحت مصدق در سخنرانی‌هایش و نقش او در مجلس پنجم و ششم است (مکی، ۱۳۶۴).

کتاب فریدون آدمیت با عنوان «امیرکبیر و ایران» نیز نمونه مهم دیگری از آثاری است که در آن، چهره‌ای اسطوره‌ای از امیرکبیر ترسیم شده است. در این کتاب، خوی و منش امیرکبیر مورد توجه نویسنده بوده و به‌زعم وی، امیر در هوش نابغه‌ای بود، پشتکاری شگفت‌آور و استحکام اخلاقی داشت؛ از این نظر، فسادناپذیر بود؛ به گفته و نوشته خویش اعتبار می‌نهاد و دلیر و جسور بود؛ رفتاری متین و سنگین داشت؛ او را به مناعت طبع می‌شناختند که از مظاهر غرور نفسانی‌اش بود؛ و به خواری تن در نمی‌داد. آدمیت در ادامه تلاش می‌کند نشان دهد که صلابت و وطن‌پرستی امیر، سبب توطئه دولت‌های خارجی روس و انگلیس و بدخواهی

حسادت برخی درباریان علیه وی شد و سرانجام، زمینه‌ساز قتل وی گردید (آدمیت، ۱۳۴۸). افزون بر آثار یادشده، در سال‌های اخیر نیز شاهد نگارش آثاری با رویکرد واقع‌گرایانه و حتی انتقادی به شخصیت امیرکبیر و مصدق بوده‌ایم که می‌توان آن‌ها را تلاشی در راستای اسطوره‌زدایی از چهره سیاسی آن‌ها به‌شمار آورد؛ به‌عنوان نمونه، کتاب «قبله عالم» نوشته عباس امانت، نمونه آشکار اسطوره‌زدایی از چهره تاریخی امیرکبیر تلقی می‌شود. وی با رویکردی انتقادی به عملکرد امیرکبیر، بر این نظر است که هرچند امیر در اقدامات و اصلاحات خود از خیرخواهی و صداقت برخوردار بود، اما از همان آغاز و پیش از پادشاهی ناصرالدین‌شاه، در سودای کسب قدرت شخصی بود و از نفوذ فراوان خود بر ناصرالدین میرزای ولیعهد و سپس ناصرالدین‌شاه، در این راه بهره گرفت. امانت در این کتاب تلاش کرده است امیرکبیر را فردی قدرتمند طلب، جاه‌طلب، انحصارطلب، اهل دسیسه، مستبد و متکی به انگلیس نشان دهد (امانت، ۱۳۸۳). وی در کتاب «ایران: یک تاریخ مدرن» نیز ضمن نقد عملکرد امیرکبیر در سرکوب جریان بابت، این کار امیر را اقدامی در راستای تحکیم قدرتش تحلیل می‌کند (امانت، ۲۰۱۹).

علی اصغر سیدآبادی نیز در کتاب «از مصدق تاریخی تا مصدق اسطوره‌ای»، تلاش کرده است در این رفتار دوگانه گرفتار نشود و اگر از آن فراتر نرفته باشد، دست‌کم از منظری دیگر زاویه تازه‌ای در این بحث بگشاید. موضوع اصلی این کتاب، «پدیدار» مصدق است. نویسنده در این کتاب سعی کرده است توضیح دهد که مصدق در افکار عمومی یا در روان جمعی ایرانیان، چگونه پدیدار شده و مصدق تاریخی در چه شرایطی و با چه فرایندی به مصدق اسطوره‌ای تبدیل شده است (سیدآبادی، ۱۴۰۳).

۲. چارچوب نظری پژوهش

رهیافت گفتمانی، یکی از متداول‌ترین رهیافت‌های پژوهشی در مطالعات علوم اجتماعی در طول دهه‌های اخیر به‌شمار می‌آید که قابلیت زیادی برای تحلیل پیچیدگی‌های مناسبات قدرت در روابط اجتماعی و سیاسی دارد. این رهیافت با تأکید بر مفهوم گفتمان و مناسبات زبانی درون آن، تلاش می‌کند مناسبات قدرت درون روابط پیچیده سیاسی و اجتماعی را بررسی و تحلیل کند. گفتمان، مجموعه پیچیده‌ای از روابط، شامل روابط میان انسان‌هایی است که صحبت می‌کنند، می‌نویسند، و به شیوه‌های دیگر با هم ارتباط برقرار می‌کنند. گفتمان، نه

به‌عنوان وجودی مستقل، بلکه به‌عنوان مجموعه‌ای از روابط قابل‌تعریف است. این‌چنین است که گفتمان، معنا و ساختن معنا را که زندگی اجتماعی را برمی‌سازند، در قالب روابطی پیچیده درمی‌آورد (فرکلاف^۱، ۲۰۱۰، ۳).

نظریه گفتمان، بیانگر این نگرش کلی است که عناصر اجتماعی همواره کاستی‌هایی دارند و هیچ معنایی همواره ثابت و بی‌تغییر نیست و امکان‌گفت‌وگویی مداوم اجتماعی بر سر واژگان، معانی، و تعاریف کلمات وجود دارد که خود، تأثیرات اجتماعی گسترده‌ای به‌جای می‌گذارد. نظریه پردازان پساساختارگرا بر این نظرند که کل حوزه اجتماعی، شبکه‌ای از فرایندها به‌شمار می‌آید که معنا درون آن خلق می‌شود. تحلیل گفتمان در پی مشخص کردن این نکته است که از طریق کدام روش می‌توانیم به تثبیت معانی نشانه‌ها پردازیم و سرانجام، تثبیت معنا آنچنان معمول می‌شود که می‌توانیم آن را پدیده‌ای طبیعی به‌شمار آوریم.

هدف اصلی تحلیل گفتمان، بررسی و شناخت مناسبات ساختاری قدرت، سلطه، تبعیض، و کنترلی است که تجلی اصلی آن در زبان و نظام معانی قابل‌مشاهده است. گفتمان، ابزاری است که روابط قدرت را صورت‌بندی می‌کند و اغلب، فهم نحوه عملکرد آن با دشواری همراه است. هدف تحلیل گفتمان، آشکار کردن و نشان دادن این سازوکار پیچیده قدرت و زبان است (بلومارت^۲، ۲۰۰۵، ۲۵-۲۴). در این رهیافت، ضمن توجه به مناسبات آشکار و نهادی قدرت سیاسی، مناسبات پنهان قدرت در روابط فردی و اجتماعی نیز با بسط مفهوم امر سیاسی در همه روابط حاکم بر زندگی مدرن، مورد توجه قرار می‌گیرد. در مطالعات علوم سیاسی، در تحلیل امر سیاسی، به گفتمان‌های سیاسی بسیار توجه می‌شود.

گفتمان سیاسی، عبارت از مجموعه دیدگاه‌های شخصی نخبگان سیاسی نیست، بلکه ساختار پیچیده‌ای از مفاهیم و معانی‌ای را دربر می‌گیرد که بازیگران مختلف در موقعیت‌های متفاوت مطرح می‌کنند. در واقع، گفتمان سیاسی، روش خاصی است که بازیگران برای ایفای نقش خود در فضای عمومی در اختیار دارند و موظفند تنها در چارچوب قواعد خاص این نوع گفتمان عمل کنند. گفتمان سیاسی اغلب فراتر از سطح تحلیل ساختار در عرصه داخلی و سیاست خارجی قرار گرفته و در پی یک مفهوم نهادی نیست، بلکه سعی دارد ساختاری از

1. Fairclough

2. Blommaert

مفاهیم و معنا را دربر گیرد (لارسن^۱، ۱۹۹۷، ۲۴).

لاکلائو و موفه از مهم‌ترین متفکرانی هستند که رهیافت گفتمانی را به‌گونه‌ای منسجم برای تحلیل پدیده‌های سیاسی به‌کار گرفته‌اند. آن‌ها در کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی»، شرحی ساخت‌گرایانه از «گفتمان» ارائه و با تکیه بر آثار ویتگنشتاین متأخر، استدلال کرده‌اند که نهادهای اجتماعی تنها از طریق بیان گفتمانی زبانی و غیرزبانی معنادار می‌شوند (لاکلائو و موفه^۲، ۲۰۰۱، ۱۰۸). برپایه دیدگاه آن‌ها، معنای چیزی هرگز از پیش وجود ندارد، بلکه به‌صورت یک روند و از طریق اعمال اجتماعی ساخته می‌شود. لاکلائو در اندیشه‌های پسینی خود ادعا می‌کند که دیدگاه سوسور از این مفهوم گستره از گفتمان حمایت می‌کند. منظور وی از گفتمان، چیزی نیست که به حوزه‌های گفتار و نوشتار محدود باشد، بلکه هر مجموعه‌ای از عناصر است که در آن روابط، نقش سازنده‌ای دارد؛ بنابراین، «رابطه» و «عینیت» هم معنا هستند (لاکلائو، ۲۰۰۵، ۶۸).

گفتمان از دیدگاه لاکلائو و موفه، حوزه‌ای است که مجموعه‌ای از «نشانه‌ها» در دل آن به‌صورت شبکه‌ای از روابط جداگانه قرار می‌گیرند و معنای هر یک در بطن آن تثبیت می‌شود. هر نشانه‌ای که وارد این شبکه شده و در آنجا از طریق عمل مفصل‌بندی با نشانه‌های دیگر هماهنگ شود، «وقته» را تشکیل می‌دهد. در دل این نظام گفتمانی، معنای نشانه‌ها در نتیجه تفاوت آن‌ها با یکدیگر تثبیت می‌شود. معنای نشانه‌ها در یک گفتمان، حول دال مرکزی به‌گونه‌ای جزئی و موقت تثبیت می‌شود. دال مرکزی، نشانه برجسته‌ای است که نشانه‌های دیگر پیرامون آن صورت‌بندی شده و نظم می‌یابند (لاکلائو و موفه، ۱۹۸۵، ۱۱۲).

دال مرکزی هر گفتمانی، دالی است که دال‌های دیگر در اطراف آن جمع می‌شوند و نقطه ثقل همه دال‌های درون یک گفتمان است. این دال، نسبت مستقیمی با دال خالی یا امر غایبی دارد که بازنمایی وضعیت آرمانی و مطلوبی است که گفتمان‌ها سعی در ارائه آن به بهترین شکل ممکن خویش دارند. دال‌های خالی، نقش مهمی در شکل‌گیری گفتمان‌های جدید دارند. مفصل‌بندی گفتمان‌های سیاسی جدید پیرامون دال خالی موجود در گفتمان بی‌قرار شده شکل می‌گیرند؛ بنابراین، دال خالی در جایگاه دال مرکزی می‌نشیند. غیبت و خالی بودن، ویژگی دال مرکزی است و شرط موفقیت آن، تبدیل شدن به گفتمان هژمون است (لاکلائو،

1. Larsen

2. Laclau & Mouffe

۱۹۹۶، ۳۷).

لاکلائو بر این نظر است که گفتمان‌های عینیت‌یافته، محیط حاکم بر ما و کنش‌های اجتماعی ما را به اندازه‌ای طبیعی نشان می‌دهند که تصور جایگزینی برای وضع موجود، ناممکن می‌شود (لاکلائو، ۱۹۹۰، ۶۶). تنازع و تخصم، مفاهیم مهم این نظریه هستند که از ویژگی امکانی و موقتی بودن گفتمان‌ها ناشی می‌شوند. هر گفتمانی در تضاد با گفتمان‌های دیگر سعی می‌کند واقعیت را به گونه‌ای دیگر تعریف کند (لاکلائو، ۱۹۹۳، ۲۸۲). اگر گفتمان‌های جدید در شرایط بی‌نظمی و بحران‌های فراگیر اجتماعی، خود را قادر به ایجاد نظم جلوه دهند، توان بیشتری برای هژمون شدن خواهند داشت. پذیرش یک گفتمان در افکار عمومی بیش از آنکه نشانگر صدق و استحکام عقلانی گزاره‌های درونی آن باشد، بیانگر قابلیت آن در پاسخ‌گویی به نیاز به نظم در شرایط بی‌نظمی اجتماعی است (لاکلائو، ۱۹۹۴، ۳).

گفتمان‌ها زمانی می‌توانند به ظهور و بروز برسند و سیطره پیدا کنند که بتوانند وجه اسطوره‌ای خود را به یک تصویر اجتماعی در قالب یک فرهنگ عمومی تبدیل کنند. این فرایند، نیازمند چیرگی و رواج وجه استعاره‌ای آن گفتمان است. به همین دلیل، گفتمان‌ها رابطه بی‌واسطه‌ای با گزینش اسطوره‌ها و استعاره‌ها دارند. لاکلائو بر این نظر است که اسطوره، نوعی بازنمایی و تبیین شرایط بی‌قرار اجتماعی است و بازنمایی و تبیین یک فضای اجتماعی، نیازمند ایجاد فضایی است که لزوماً وجهی استعاره‌ای و اسطوره‌ای دارد. حوزه اسطوره‌ای که توسط سوژه‌ها پدید می‌آیند، شکل منطقی مشابهی با ساختار موجود ندارند، بلکه در پی نقد و جایگزینی ساختار موجود هستند که ویژگی کارکرد اسطوره‌ای آن‌ها است. به بیان روشن‌تر، فضای اسطوره‌ای، به مثابه جایگزین منطقی گفتمان ساختاری مسلط مطرح می‌شود (لاکلائو، ۱۹۹۰، ۶۱).

۳. ریشه‌های اساطیری گفتمان پهلوانی در فرهنگ سیاسی ایران

بنیان اساطیر ایرانی بر نبرد میان خوبی و بدی نهاده شده است. اقوام هند و ایرانی به دو دسته کلی خدایان اهوره‌ها و دیوان باور داشتند. در اساطیر ایرانی، بیش از هر چیز، نبرد خیر و شر و عناصری موجود است که در قالب این دو دسته‌بندی شده و پهلوانان به عنوان نماد عمل مبتنی بر خیر و نبرد با شر و بدی شناخته می‌شوند. این نبرد، ماهیت حماسی داشته است.

جهان در نگاه ایرانیان باستان، بشقاب‌گونه و گرد بود. آسمان، فضایی بی‌انتهای نبود و از ماده‌ای الماس مانند تشکیل شده بود. در بالای زمین، خورشید و ماه و ستارگان ثابت و

غیرمتحرک قرار داشتند. همه چیز، درون «مینوی خرد» قرار داشت. آسمان در بالا و زمین، همچون زرده تخم مرغ، درون جهان هستی جای گرفته بود (تفضلی، ۱۳۸۵، ۵۷). در این نگرش، همه عالم، بی حرکت و هماهنگ خواهد بود تا اینکه این هماهنگی و ثبات با شلاق اهریمنی، دستخوش دگرگونی و آشفتگی شود (هینلز، ۱۳۸۱، ۸۶).

عالم در قدیمی ترین آثار اساطیری و مذهبی ایران باستان، ماهیتی دوگانه داشت و به دو قسمت مشخص با مرزهای تفکیک شده تقسیم می شد. آنچه در این آثار در مورد باورها و تفکرات ایرانیان درباره جهان هستی مطرح شده است، موارد بسیار کهنی مانند آیین زروانی را نیز دربر می گیرد. بنا به گفته زنو، در اخبار مربوط به پیدایش جهان و نگاه به عالم هستی در کتاب های قدیمی ای چون «بندهش» و «زادسپرم»، نمی توان تمایز مشخصی میان باورهای کهن ایران زمین مانند زروانیسم با دین و مذهب دوره های متأخرتری مانند مزداپرستی و آیین مانوی قائل شد (زنو، ۱۳۸۴، ۱۸۳). در نخستین بخش های بندهش در تصویری که عالم هستی پیش از هجوم اهریمن به سوی روشنایی آمده است، مقام هر مزد و اهریمن تعیین شده است. همین تقسیم بندی با سهولت خاصی در بخش ابتدایی «زاد اسپرم» نیز مطرح شده که براساس آن، عالم هستی به دو قلمرو روشنی در بالا و تیرگی در پایین تقسیم بندی شده است: «پس در دین چنان پیدا است (=تصریح شده است) که روشنی بالا و تاریکی زیر و میانه هر دو شان، گشادگی (=فضای باز) بود» (راشد محصل، ۱۳۸۵، ۳۳).

ویژگی برجسته این تقسیم بندی، تعارض همه جانبه میان دو حوزه یادشده است که سبب نوعی ارزش گذاری بر محور ویژگی های دو اقلیم شده است. در اینجا ذهنیت انسان وارد جهانی از مفاهیم دوگانه خوب و بد می شود که از یک سو، ظلم و بی دانشی و تاریکی و از سوی دیگر، عدالت و روشنایی و خرد و آگاهی حاکم است که موجب استخراج مفاهیم متضادی از خوب و بد در نظام ارزشی ذهن آدمی می شود (باقری شریف آبادی، ۱۳۸۸، ۴۶).

بنابراین، چنین فضای دوگانه ای که در باورهای دینی ایرانیان باستان، میان خیر و شر یا نیکی و بدی وجود دارد، باعث شده است که برای غلبه بر بدی، ابرانسان اسطوره ای پهلوان مسلک در شاهنامه، وارد حوزه سیاست شده و در نتیجه، برای پیکار با اهریمن در چنین گفتمانی به قدرت، تقدس بخشیده شده و به آن پایگاهی اخلاقی، پدرسالارانه، حماسی و مذهبی داده شده است؛ بنابراین، در چنین فضایی، گفتمان پهلوانی با صورت بندی مفاهیمی همچون داد و صداقت، ایمان مذهبی، جوانمردی، پرهیز از فریبکاری و دروغ، شجاعت،

دوری از طمع، و میهن دوستی، حول دال مرکزی ابرانسان اسطوره‌ای (پهلوان) به گفتمان هژمون تبدیل می‌شود؛ از این رو، باورهای دینی ایرانیان باستان نیز قابلیت اعتباری لازم را برای هژمون شدن چنین گفتمانی فراهم می‌کند. حتی در حال حاضر می‌توان این امر را در مذهب تشیع به شکل وجود امام حسین، به عنوان نمادی از خیر از یک سو، و وجود یزید و شمر به عنوان نمادی از شر و بدی، از سوی دیگر، مشاهده کرد که در این راستا، ابرانسان اسطوره‌ای با بازتولید مفهوم ناسیونالیستی ایرانی در چارچوب مرزهای ایران، به شکل رهبران کاریزماتیک و قهرمانان ملی در حوزه سیاست ظاهر شده و در نتیجه، چنین گفتمانی به گفتمان هژمون در فرهنگ سیاسی ایرانی تبدیل شده است.

نخستین بحث درباره پهلوانان مشهور شاهنامه، در داستان فریدون و زمانی قابل مشاهده است که سپاهی برای جنگ با سلم و تور به منظور انتقام ایرج فراهم می‌شود. از این پهلوانان با نام نامداران لشکر یاد شده است.

پهلوانی در شاهنامه، به عنوان یک نهاد جدید پس از داستان منوچهر پدید می‌آید. فردوسی با مطرح کردن اسم پهلوانان و ستایش آن‌ها در مقابل منوچهر این موضوع را یادآوری می‌کند.

همه پهلوانان روی زمین
 برو یکسره خواندند آفرین
 (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱۶۴)

پهلوانی و پادشاهی تا پیش از این دوره از هم تفکیک نشده بود و شاهانی مانند کیومرث و هوشنگ و طهمورث و جمشید به عنوان پهلوان نیز مطرح بودند. جدا شدن دو نهاد پهلوانی و پادشاهی، از مهم‌ترین ویژگی‌های قسمت آخر شاهنامه است که می‌توان آن را ورودی دوره حماسی آن نیز به‌شمار آورد. این موضوع با شروع پادشاهی منوچهر رخ می‌دهد و از سوی سام مطرح می‌شود:

چو شستی به شمشیر هندی زمین
 از این پس همه نوبت ماست رزم
 مرا پهلوانی نیای تو داد
 پس از پیش تختش گرازید سام
 به آرام بنشین و رامش گزین
 ترا جای تخت است و بگماز و بزم
 دلم را خرد مهر و رای تو داد
 پیش پهلوانان نهادند گام
 (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱۶۴)

عناصر اصلی سازنده نهاد پهلوانی مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بوده است. باقر پرهام در کتاب «با نگاه فردوسی؛ مبنای نقد خرد سیاسی در ایران»، این عناصر را به شرح زیر مطرح می‌کند:

۱. تفکیک دو نهاد پهلوانی و پادشاهی؛

۲. اتکای پادشاه به پهلوان در برابر تجاوزهای بیگانگان و توطئه‌های داخلی؛
۳. پهلوان در حقیقت، پاسدار نهاد پادشاهی، به مثابه رمز وحدت شهریاری است، نه طرفدار شخص شاه؛
۴. پهلوان، مطیع بی چون و چرای پادشاه نیست؛
۵. پهلوان، پاسدار پیاده‌سازی حقوق و موازین شهریاری به‌شمار می‌آید؛
۶. پاسداری از نام مردی از سوی پهلوان در راستای مصلحت پادشاهی (پرهام، ۱۳۷۳، ۶۸-۶۴).

در شاهنامه، نقد پهلوانان از پادشاهان تنها مربوط به ایرانیان نیست، بلکه پهلوانانی در دربارهای دیگر نیز دیده می‌شوند؛ به‌عنوان مثال، پیران و یسه در دربار افراسیاب، نمونه‌ای از این پهلوانان است که فردوسی در داستان «بیژن و منیژه» به وی اشاره کرده است. همچنین، پهلوانان در شاهنامه، دارای ویژگی‌هایی همچون عدالت، مردم‌داری، صداقت، ایمان مذهبی، جوانمردی، پرهیز از فریبکاری و دروغ، شجاعت، دوری از طمع و زبونی، و میهن‌دوستی هستند (کزازی، ۱۳۸۰، ۶۸-۶۴). در شاهنامه به مجموعه این ویژگی‌ها در قالب عنوان «نام»، توجه شده است. افزون‌براین، پهلوانان شاهنامه کارکردهای مهم دیگری نیز دارند که عبارتند از:

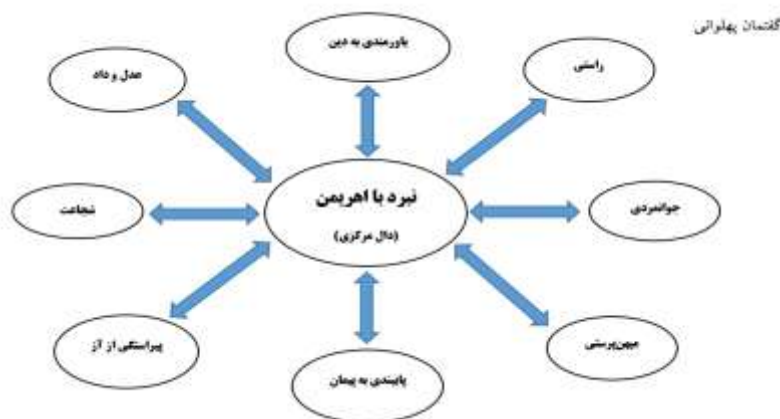
۱. برگزیدن و به‌قدرت رساندن پادشاه که فردوسی برای آن عنوان کلی «تاج‌بخشی» را برگزیده است؛ نقش اصلی و مهم کاوه در به‌قدرت رسیدن و پادشاهی فریدون، انکارناپذیر است. در ضمن، می‌توان به نقش زال نیز در به پادشاهی رسیدن کیقباد و نقش گودرز در به‌تخت نشستن کیخسرو اشاره کرد؛
۲. پهلوانان، کارکرد مهم دیگری نیز دارند که نصیحت خردمندانه آن‌ها برای حل مشکلات پادشاه است؛

۳. گاهی نیز شاهد نقش پهلوانان در آموزش و تربیت شاهزادگان و شفاعت خطاکاران نیز هستیم (کزازی، ۱۳۸۰، ۶۸-۶۴).

گفتمان پهلوانی، با توجه به شکل‌گیری آن برپایه مفاهیمی چون داد، صداقت، ایمان مذهبی، جوانمردی، پرهیز از فریبکاری و دروغ، شجاعت، دوری از طمع، و میهن‌دوستی است، باعث شده است که پهلوانان شاهنامه، به‌عنوان نمادی اسطوره‌ای، وارد حوزه سیاست شده و در فرهنگ سیاسی ایران، شاهد شکل‌گیری اسطوره‌هایی هستیم که به‌شکل قهرمان‌هایی برای نجات‌بخشی و پاسخ‌گویی به همه خواسته‌های مردم ظهور می‌کنند و به بازتولید مفاهیمی

چون قهرمان، ناجی، و... می‌پردازند. اما مبارزه با شر و بدی و نماد آن، یعنی اهریمن، مهم‌ترین ویژگی ذاتی پهلوان اسطوره‌ای ایرانی است که می‌توان آن را دال مرکزی گفتمان پهلوانی به‌شمار آورد که دال‌های شناور دیگر، پیرامون آن صورت‌بندی می‌شوند و در نسبت با آن معنا می‌یابند.

نمودار شماره (۱). الگوی مفهومی پژوهش



۴. یافته‌های پژوهش

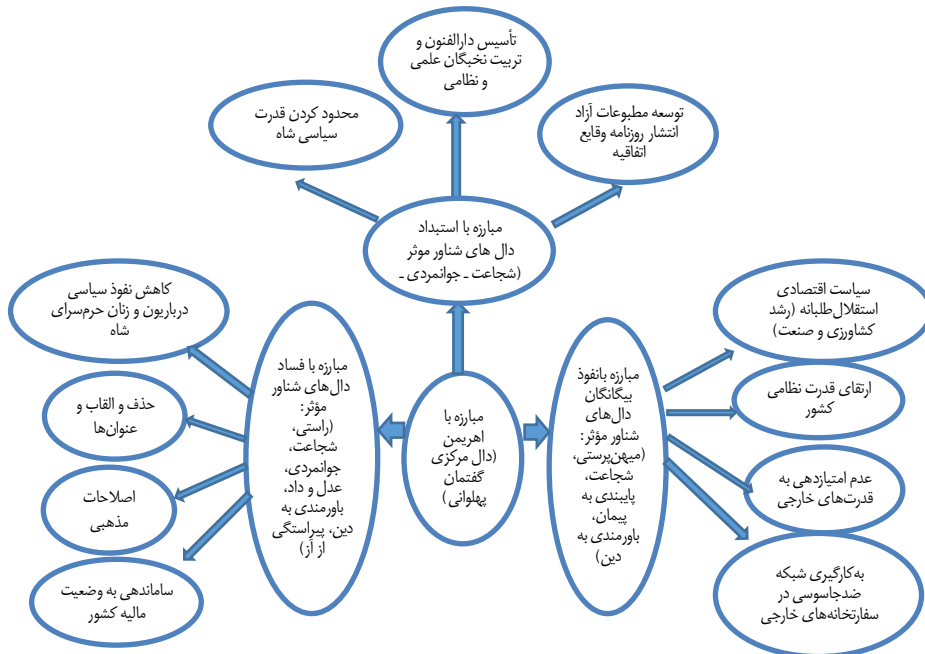
گفتمان پهلوانی پیرامون دال مرکزی نبرد با اهریمن، که در قالب مبارزه با استبداد سیاسی و قدرت بی‌قانون شاه، فساد داخلی، و نفوذ بیگانگان، به‌ویژه قدرت‌های استعماری (انگلیس و روسیه)، تجلی پیدا کرده، بر فرهنگ سیاسی ایران معاصر، تأثیر چشمگیری داشته است. پیدایش رهبران ناجی و قهرمان‌پروری، مهم‌ترین پیامد این گفتمان است که در آن شخصیت‌هایی مانند امیرکبیر و مصدق، با وجود شکست سیاسی (عزل و قتل امیرکبیر و کودتا علیه مصدق)، همچنان برای ایرانیان از احترام و ارزش ویژه‌ای برخوردارند. قهرمان‌پرستی، یکی از ویژگی‌های فرهنگی نهادینه‌شده در نظام سیاسی پاتریمونیال است. موروثی بودن قدرت در این نظام‌ها معمولاً امکان شکل‌گیری نهادهای سیاسی مستقل از رهبران سیاسی را ناممکن می‌کند و به‌همین دلیل، کسانی که شجاعانه و مستقل از اراده حاکمان خودکامه دست به اصلاح امور سیاسی می‌زنند، می‌توانند برای توده مردم، قهرمانانی مردمی به‌شمار آیند؛ مصدق و امیرکبیر را می‌توان نمونه چنین سیاست‌مدارانی دانست. در این کل از نظام‌های سیاسی، رهبران حکومتی، نخبگان، و کسانی که از ویژگی‌های خاص رهبری برخوردارند، همچون قهرمان،

شخصیتی مقدس تصویر می‌شوند؛ افرادی که منشأ تمام خیرات بوده و لطف آنان منجر به ایجاد مطلوبیت برای دیگران می‌شود. در ادامه دو نمونه تاریخی و چگونگی بازتولید فرهنگ قهرمان‌پرستی در فرهنگ سیاسی ایران، به‌طور مختصر بررسی شده است.

۱-۴. امیرکبیر، قهرمان پیشرفت و آبادانی

امیرکبیر، یکی از نمونه‌های تاریخی‌ای است که در قالب گفتمان پهلوانی، از وی به‌عنوان یک اسطوره ملی و رهبر اصلاحات در ایران یاد می‌شود. او در دوران سه‌ساله صدراعظمی خود در ایران، به‌دلیل نبود جامعه مدنی، به‌عنوان محلی برای تجمع خواسته‌های مردم ایران تلاش کرد تا با به‌دست گرفتن بخش اعظم امور مملکتی ایران، به‌عنوان یک قهرمان ملی، خلأهای جامعه مدنی در ایران را پر کند؛ بنابراین، با توجه به وجود ساختار اقتدارگرا در ایران، تمرکز قدرت در دست شاه، و عدم تکثیر قدرت در ساختار سیاسی، شاهد ظهور ابرنسانی هستیم که نقش قهرمانانه ایستادگی در برابر شاه و بر دوش کشیدن همه خواسته‌های مردم را به‌عهده می‌گیرد.

نمودار شماره (۲). تحلیل اصلاحات امیرکبیر بر پایه گفتمان پهلوانی



عملکرد امیرکبیر در چارچوب گفتمان پهلوانی و با محوریت دال مرکزی این گفتمان، یعنی مقابله با اهریمن به‌مثابه مظهر بدی، در چارچوب سه مؤلفه مبارزه با استبداد، مبارزه با فساد، و

مبارزه با نفوذ بیگانگان قابل بررسی است که دال‌های شناور این گفتمان، پیرامون آن‌ها صورت‌بندی می‌شوند. اقدامات امیرکبیر در راستای تحقق این سه مؤلفه، به‌خوبی قابلیت صورت‌بندی شدن دارد و می‌توان عملکرد وی و نقش آن در محبوبیت تاریخی او را به‌عنوان یک قهرمان ملی تحلیل و بررسی کرد.

نخستین اقدام مؤثر امیرکبیر برای مبارزه با استبداد سیاسی شاه، محدود کردن قدرت وی بود. امیرکبیر در دوران صدارت خود، اداره همه امور را در دست داشت و ناصرالدین شاه در مورد آنچه وی صلاح می‌دید، چون‌وچرا به‌میان نمی‌آورد و حتی در انتخاب افراد اطراف شاه، از عمده خلوت و خواجه‌های حرم، هرکه موردنظر و تأیید وی بود، به‌کارگیری می‌شد (امین‌الدوله، ۱۳۴۱، ۱۳). ناصرالدین شاه هنوز در مقام پادشاهی کاملاً مستقر نشده بود که در یادداشتی، اداره همه امور را به امیرکبیر سپرد و به وی اعلام کرد: «امیرکبیر! ما تمام امور ایران را به‌دست شما سپردیم و شما را مسئول هر خوب و بدی که اتفاق افتد، می‌دانیم. همین امروز شما را شخص اول ایران کردیم و به عدالت و حسن رفتار شما با مردم، کمال اعتماد و وثوق داریم و بجز شما، به هیچ شخص دیگری چنین اعتقادی نداریم و به‌همین جهت، این دست‌خط را نوشتیم» (آدمیت، ۱۳۴۸، ۱۹۷).

یکی از اقدامات مهم امیرکبیر برای تربیت نخبگان سیاسی و نظامی، تأسیس دارالفنون بود که می‌توان آن را نخستین دانشگاه در تاریخ جدید ایران دانست؛ اقدامی مهم در راستای توسعه نظام شایسته‌سالاری درون الگوی استبدادی قاجاری، که سبب تربیت روشنفکرانی شد که در دوره مشروطه به مطالبه‌گری حقوق سیاسی و اقتصادی در مبارزه با استبداد قاجاری با آگاهی بخشی جامعه ایران با توجه به تحولات سیاسی غرب پرداختند و در واقع، سبب پایه‌گذاری طبقه روشنفکر تجددگرا و منتقد نظام سلطنتی قاجار شد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ۲۲۶).

با توجه به اینکه رکن چهارم دموکراسی، توسعه مطبوعات است، امیرکبیر در راستای توسعه آگاهی عمومی در ایران عصر قاجار، اقدام به انتشار نخستین روزنامه دولتی با عنوان «وقایع اتفاقیه» کرد. توسعه روزنامه، خود سبب آگاهی جامعه از تحولات سیاسی همچون انقلاب‌ها و اطلاع از ساختار دولت مدرن در غرب و در نتیجه، افزایش مطالبه‌گری از نظام استبدادی قاجار و شکل‌گیری مشروطه‌خواهی شد؛ بنابراین، وقایع اتفاقیه، نخستین نشریه فارسی‌زبان چاپ ایران در عهد ناصرالدین شاه است که از «وقایع مصریه» قاهره اقتباس شده

است و صفت اتفاقیه را به آن افزوده‌اند (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶، ۲۶). هدف اصلی امیرکبیر از انتشار این روزنامه را می‌توان اطلاع‌یافتن دولت از اوضاع جهان و پرورش عقلانی مردم و آشنا کردن آن‌ها با دانش جدید و احوال کشورهای دیگر دانست (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۰، ۱۴۸-۱۴۷). انتشار روزنامه «وقایع اتفاقیه» - که ده سال طول کشید - پیش‌تاز یک رشته روزنامه‌های دولتی بود که انتشارشان، با تغییر نام‌های پیاپی، تا پس از جنگ جهانی اول ادامه یافت (پروین، ۱۳۷۷، ۱۳۶).

گام مهم دیگری که امیرکبیر را در ذهن ایرانیان جاودانه کرد، شجاعت وی در مبارزه با فساد بود. نخستین اقدام مؤثر وی در این راستا، کاهش قدرت و نفوذ درباریان بود. مبارزه امیرکبیر، بیش از آنکه با رجال سنتی و درباریان و با نام اشخاص باشد، با سیستمی بود که عامل قدرت و امتیازهای آن‌ها به‌شمار می‌آمد. اقدامات وی برای محدودسازی مستمری درباریان و امتیازهای بی‌حدو حصر آنان، خودبه‌خود وی را در مقابل درباریان و شاهزادگان قرار می‌داد. مهدعلیا پس از مرگ او به شاه می‌نویسد: «امیر، شاهزادگان بیچاره را کمتر از سگ کرده بود» (نوابی، ۱۳۸۵، ۲۹).

امیرکبیر، دریافت رشوه را که برای کارگزاران دولت در دوران قاجار مرسوم بود، ممنوع و برای آن‌ها مواجب مشخصی تعیین کرد. وی به‌منظور ایجاد تعادل در دخل و خرج کشور، جلوی بیشتر مستمری‌هایی را که وابستگان قاجار، مانند شاهزادگان، بی‌دلیل دریافت می‌کردند، گرفت. وی برای جلوگیری از سوءاستفاده درباریان و مقامات، دستور داده بود از به‌کار بردن القاب بی‌معنا در نامه‌های اداری خودداری شود؛ تاجایی که به‌صراحت اعلام کرده بود: «خطاب به وی و دیگر وزیران، به همان لقب جناب بسنده کنند» (بیانی، ۱۳۷۵، ۱۳).

یکی دیگر از اصلاحات مهمی که در دوران وی در راستای مبارزه با فساد انجام شد، اصلاحات مذهبی بود. امیرکبیر، مصمم بود که جلوی نفوذ روحانیون را در سیاست بگیرد و به‌نظر برخی از تحلیل‌گران خارجی، در این کار، اقدامات دولت عثمانی را مورد توجه قرار داده بود (آدمیت، ۱۳۴۸، ۴۲۴). وی به‌رغم مدارای دینی با اقلیت‌های دینی رسمی، در برخورد با فرقه‌های نوظهور مذهبی، مانند علی محمد باب و پیروانش، که دست به شورش و آشوب زده بودند، هیچ‌گونه نرمش و مدارایی از خود نشان نداد؛ زیرا، آن‌ها را خطری برای وحدت ملی و استقلال ایران به‌شمار می‌آورد (محیط طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۹، ۲۸۹). باب، توسط یک جوخه تیراندازی در مقابل انظار عمومی در تبریز اعدام شد که نخستین اعدام در نوع خود در

ایران بود تا جنبش بایبان را درهم بشکند و قدرت احیاشده حکومت قاجار را در زمان وزیر جدید امیرکبیر به‌نمایش بگذارد (امانت، ۲۰۱۹، ۲۴۵-۲۴۴).

ساماندهی وضعیت مالی کشور، اقدام مؤثر دیگری بود که امیرکبیر در راستای مقابله با فساد انجام داد. وی برای تأمین هزینه این طرح‌ها، هزینه‌های اضافی، به‌ویژه مخارج دربار، را کاهش داد و درآمدهای دولتی را با بالا بردن عوارض گمرکی واردات، تعلیق فروش مقامات اداری، نظارت دقیق بر کار مأموران مالیاتی، و وضع مالیات جدید بر تیول‌دارانی که دیگر نیروی مسلحی برای دفاع از کشور نمی‌فرستادند، افزایش داد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۷۰).

سومین مؤلفه مهم گفتمان پهلوانی در ادبیات سیاسی ایرانیان، مبارزه با نفوذ بیگانگان و ایستادگی و مقاومت در برابر آن‌ها است. گام نخست امیرکبیر در این راستا، حرکت در مسیر سیاست اقتصادی استقلال‌طلبانه (رشد کشاورزی و صنعت) بود. رویکرد وی در این زمینه بر ایجاد صنعت و کشاورزی نوین و توسعه بازرگانی داخلی و خارجی استوار بود. از نمونه‌های این سیاست می‌توان به خرید کارخانه‌ها از خارج، حمایت از محصولات داخلی، و حمایت از فعالان معدن ایران برای کارخانه‌ها اشاره کرد. اما مهم‌ترین اقدام امیرکبیر برای اقتصاد ایران، سیاست کلی او برای کنار گذاشتن اصل «کامل‌الوداد» در تجارت خارجی ایران بود (آدمیت، ۱۳۴۸، ۳۸۷). لازمه تقویت استقلال کشور و کاهش نفوذ و سلطه خارجی، تقویت بنیه نظامی و نوسازی نیروهای نظامی بود که امیرکبیر در دوران صدارتش، با توجه به پیشینه امیرنظامی خود، توجه ویژه‌ای به آن داشت. وی ارتش دائمی را احیا کرد و در راستای رفع نیاز نیروهای نظامی و جایگزینی واردات، اقدام به تأسیس کارخانه‌هایی برای تولید سلاح‌های سنگین مانند توپ، و سلاح‌های سبک و همچنین، لباس و یونیفرم و سایر ملزومات نظامی کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۷۰).

مهم‌ترین جلوه‌های مبارزه امیرکبیر با نفوذ بیگانگان، در سیاست خارجی دوران صدارت وی کاملاً مشهود است. امیرکبیر، نفوذ سفارتخانه‌های خارجی، به‌ویژه روس و انگلیس، را در ایران به‌شدت محدود کرد. این سفارتخانه‌ها برای برخی رجال سرشناس دوران قاجار به مرکزی برای پناهنده شدن تبدیل شده بودند (ایوری، ۱۳۷۳، ۱۲۷). امیرکبیر برای مقابله با این وضعیت، شخصاً سیاست خارجی کشور را اداره می‌کرد و برای اینکه از دخالت سفرای بیگانه در امور داخلی ایران جلوگیری کرده و بتواند به‌طور مستقیم با دولت‌های خارجی تماس داشته باشد، تصمیم گرفت در پایتخت‌های دولت‌های آن زمان، سفارت مقیم دایر کند

(هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱، ۲۶۷). یکی دیگر از اقدامات امیرکبیر برای مقابله با نفوذ خارجی، به ویژه انگلیس و روس، در دستگاه اجرایی کشور، به کارگیری افرادی با عنوان «خفیه نویس» بود که مانند مأموران اطلاعاتی و ضداطلاعاتی، برای مهار جاسوسان خارجی عمل می کردند. با توجه به گسترش نفوذ سفارتخانه های خارجی درون مأموران دولتی، این روش، نقش مهمی در شناسایی و خنثی سازی این نفوذ و حفظ استقلال کشور داشت (آدمیت، ۱۳۴۸، ۳۴۵). وی با این کار، ضمن افزایش تسلط اطلاعاتی خود بر سفارتخانه های خارجی، سعی در شناسایی و انهدام شبکه های نفوذ آن ها در داخل دستگاه دولتی داشت.

سیاست های امیرکبیر، از همان ابتدا، خصومت را در حلقه های بانفوذ نخبگان ایرانی برانگیخت؛ به ویژه حلقه درونی سلطنت که مستمری و درآمدش با اصلاحات مالی او کاهش یافت. او همچنین، مورد مخالفت کسانی قرار گرفت که به جایگاهش حسادت می کردند. نفوذ آن ها که به شدت مورد حمایت قدرت های خارجی بودند، تحت رهبری او بسیار کاهش یافته بود. به این ترتیب، ائتلافی در میان این مخالفان تشکیل شد که اعضای برجسته آن، متشکل از ملکه مادر، میرزا آقاخان نوری (جانشین امیرکبیر، معروف به انگلیسی فیل)، و میرزا یوسف خان آشتیانی (رئیس محاسبات دربار، معروف به روسوفیل) بود (امانت، ۱۹۹۱، ۵۹۹-۵۷۷).

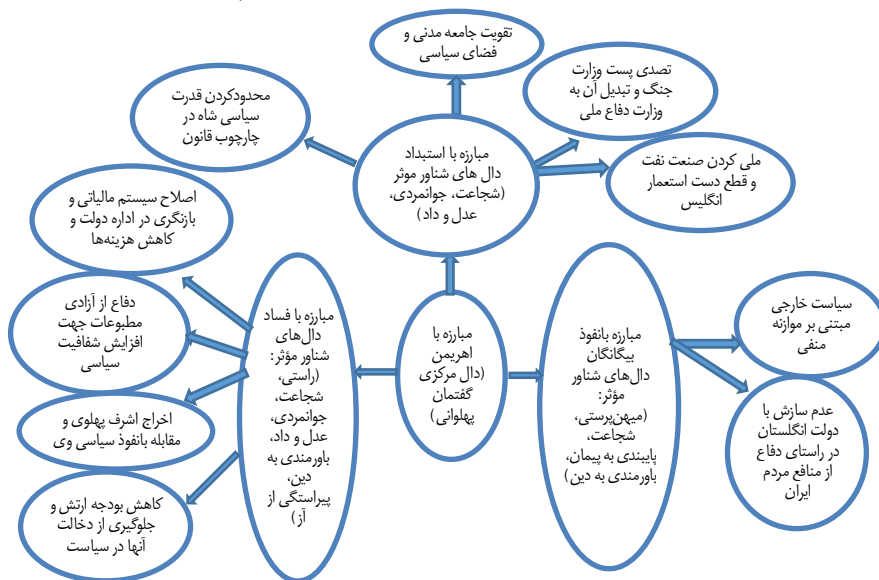
بنابراین، با توجه به وجود قابلیت دسترسی چنین گفتمانی در فضای خفقان و سرکوبگر ایران در آن دوران، شرایط برای ظهور مفاهیمی همچون داد، صداقت، ایمان مذهبی، جوانمردی، پرهیز از فریبکاری و دروغ، شجاعت، دوری از طمع، میهن دوستی «پیرامون دال مرکزی مبارزه با اهریمن، در سیمای اسطوره ای ملی به نام امیرکبیر، متجلی و بازتولید شده و کارویژه های جدیدی همچون اعتماد سیاسی به رهبر، قدرت نجات بخشی، و حقانیت گفتار به عنوان ویژگی اصلی رهبر سیاسی در حوزه قدرت مطرح شود.

۲-۴. مصدق، قهرمان آزادی خواهی و مبارزه با استعمار

تاریخ معاصر ایران، چهره های سیاسی و انقلابی پرشماری را تجربه کرده است؛ اما محبوبیت محمد مصدق و تداوم تاریخی این محبوبیت، یکی از مسائل مهمی است که نمی توان به سادگی آن را نادیده گرفت. برخی از مورخان تاریخ معاصر ایران بر این نظرند که مصدق برای مردم عادی، یک «نیمه خدا» به شمار می رفت (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ۱۱۸). همان گونه که می دانیم، مصدق، به عنوان رهبر ملی شدن صنعت نفت و سردمدار این جریان و به نام قهرمان

ملی در تاریخ ایران شناخته می‌شود. اکنون مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که آیا تنها عاملیت یک فرد، یعنی مصدق، باعث هژمون شدن گفتمان پهلوانی پیرامون دال مرکزی قهرمان ملی (دکتر مصدق) شده است یا اینکه مجموعه شرایط و جریان‌های سیاسی سبب چیرگی چنین گفتمانی در فرهنگ سیاسی اسطوره‌ساز ایرانی شده است؟ تحلیل اقدامات مصدق در چارچوب گفتمان پهلوانی با محوریت مبارزات سیاسی وی می‌تواند به خوبی راز محبوبیت وی را برای ما روشن کند.

نمودار شماره (۳). تحلیل اقدامات دکتر مصدق بر مبنای گفتمان پهلوانی



بررسی کارنامه سیاسی مصدق در دوران نخست‌وزیری در چارچوب گفتمان پهلوانی و با محوریت دال مرکزی این گفتمان، یعنی مقابله با اهریمن به مثابه نماد تباهی، در قالب سه مؤلفه مبارزه با استبداد، مبارزه با فساد، و مبارزه با نفوذ بیگانگان قابل مشاهده است که دال‌های شناور این گفتمان، حول این سه مؤلفه، صورت‌بندی می‌شوند. عملکرد مصدق نیز در راستای این سه مؤلفه صورت‌بندی می‌شود که ریشه تبدیل شدن وی به قهرمان ملی ایرانیان نیز در همین موضوع قابل مشاهده است.

محدود کردن قدرت سیاسی شاه در چارچوب قانون اساسی مشروطه، مهم‌ترین هدفی بود که مصدق در راستای مبارزه با استبداد سیاسی به آن توجه داشت. مصدق در دادگاه نظامی پس از کودتای ۲۸ مرداد می‌گوید: «اگر بنا بود که پادشاه هر وقت خواست وزیری را عزل و یا

نصب نماید، مشروطیت معنا و مفهومی پیدا نمی‌کرد و این، همان کاری است که قبل از مشروطیت هم سلاطین استبداد می‌کردند» (بزرگمهر، ۱۳۶۳، ۹۱). وی آشکارا در توصیف دلیل اصلی دشمنی دربار و شاه با وی می‌گوید:

اختلاف من با دربار، روی این اصل نبود که دولت می‌خواست سلطنت مشروطه را به جمهوری دموکراتیک یا هر رقم جمهوری دیگری تبدیل کند، بلکه روی این اصل بود که شاه می‌باید سلطنت کند نه حکومت و این، همان اصلی است که در ممالک مشروطه درجه اول دنیا مجرا و معمول شده است. شخصیت شاه در این نیست که هر کار خواست بکند و مستول هم نباشد، بلکه عظمت پادشاه در این است که به قانون احترام کند و جز مقررات قانون چیزی در نظر نگیرد (مصدق، ۱۳۷۵، ۲۲۸).

مؤلفه مهم دیگری که در مبارزه مصدق با استبداد در دوران کوتاه دولت وی قابل مشاهده است، آزادی سیاسی گسترده‌ای است که به تقویت جامعه مدنی و فعالیت گسترده احزاب و گروه‌های سیاسی با ایدئولوژی‌های مختلف منجر شد. چنین فضای باز سیاسی‌ای که در آن دموکراسی و رقابت آزاد سیاسی رها از قدرت رسمی دولت و با اتکا به جامعه مدنی تحقق یافته است، در تاریخ معاصر ایران کمتر مشاهده شده است و شاید بتوان دوران نخست‌وزیری مصدق را دوران طلایی برای گسترش ارزش‌های دموکراتیک در ایران به‌شمار آورد.

یکی از مهم‌ترین اقدامات مصدق در راستای مهار قدرت استبدادی شاه، کنترل کامل ارتش و نیروهای نظامی کشور بود. او ارتش را تنها کانون خطرناک قلمداد می‌کرد و به‌همین دلیل هم تصمیم به کنترل کامل آن گرفت (کاتم، ۱۳۷۱، ۱۱۷). هرچند این اقدام با این بخش قانون اساسی مشروطه که: «فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری با شخص شاه است» در تعارض بود، ولی مصدق، مهار قدرت شاه و دفع خطر ارتش را بر اجرای قانون اساسی مشروطه مقدم می‌دانست و شاید آن را لازمه افزایش قدرت دموکراتیک به‌شمار می‌آورد. وی قصد داشت کانون قدرت را از شاه و ارتش به مجلس شورای ملی، کابینه، و نخست‌وزیر منتقل کند (فوران، ۱۳۸۳، ۳۹۹) و در بیان هدف خود از مهار قدرت نظامی ارتش آشکارا می‌گوید: «چون می‌دیدم هر روز دامنه تحركات ارتش در امور دولت وسعت پیدا می‌کند و می‌خواهند موجبات تضعیف دولت را فراهم سازند، مصمم شدم از این تحركات جلوگیری کنم» (مصدق، ۱۳۷۷، ۲۱۲).

مبارزه با فساد، یکی دیگر از اصلاحات مهمی است که در دوران وی انجام شد. اصلاح نظام مالیاتی و بازنگری در اداره دولت و کاهش هزینه‌ها، نخستین گام مصدق در این راستا بود.

مصدق با وجود تحریم نفتی در دوران دولت خود، برنامه اقتصاد بدون نفت را در ایران پیاده کرد و در این زمان با ثابت نگه داشتن بهای کالاهای ضروری و جلوگیری از افزایش هزینه زندگی قشرهای محروم، از فشار به اقشار ضعیف جامعه جلوگیری کرد. با اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت، همه هزینه‌های غیرضروری حذف و نظام جدید مالیاتی برحسب درآمد، اصلاح شد (بیل و لوئیس، ۱۳۷۲، ۱۲۱). جبران کمبود ارز و تأمین ارز ضروری و ایجاد تعادل موازنه پرداخت‌ها، کوشش برای رفع بحران و رکود بازرگانی و اقتصادی، رفع کسری بودجه و ایجاد بودجه‌ای متعادل، و کوشش برای مهار تورم، وظایف اصلی دولت مصدق در راستای مقابله با اقدامات انتقام‌جویانه انگلیس بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۱۲۱). حکومت مصدق، در پی ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور، بانی ملی کردن شرکت شیلات، بانک شاهی، جنگل‌های سراسر کشور، شرکت تلفن، اتوبوس‌رانی تهران، و شرکت برق تهران شد.

اقدام مهم دیگر مصدق در راستای مبارزه با فساد سیاسی، دفاع از آزادی مطبوعات به‌منظور افزایش شفافیت سیاسی بود. روی هم‌رفته در دوره دولت مصدق، ۳۷۳ روزنامه موافق و مخالف منتشر می‌شد و می‌توان این دوره را دوره آزادی مطبوعات دانست. وی به شهربانی کل دستور داد، در جراید هرچه راجع به شخص ایشان نوشته و هرکه نوشته باشد، به‌هیچ‌وجه نباید مورد اعتراض قرار بگیرد (الموتی، ۱۳۶۹، ۲۷۷).

اخراج اشرف پهلوی و مقابله با نفوذ سیاسی وی، اقدام مهم دیگری بود که مصدق به‌منظور مقابله با فساد انجام داد. اشرف که در خلال سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ یکی از مهره‌های پرنفوذ دربار به‌شمار می‌آمد و در نصب و عزل بسیاری از رجال نقش داشت، پس از نخست‌وزیری مصدق در مقابل او قرار گرفت و همراه مادرش، تاج‌الملوک، جناح درباری مخالف دولت مصدق را تشکیل داد. اشرف به تدریج در همه توطئه‌های سیاسی و رویدادهای دربار، نقش مؤثری به‌عهده گرفت و با تشکیل دادن دسته و باندهای که شامل برخی از وزرای دولت و وکلای مجلس می‌شد، در مسائل سیاسی کشور دخالت می‌کرد (کسری، ۱۳۷۹، ۱۳۶-۱۳۴).

یکی از مهم‌ترین اقدامات مصدق برای مهار نفوذ نظامیان در سیاست، کاهش بودجه ارتش بود که با هدف محدود کردن وظایف ارتش به امور غیرسیاسی و حفظ نظم و امنیت داخل کشور زیر نظر دولت انجام شد؛ هدفی که مبتنی بر الگوی قانون اساسی مشروطه بود (ذبیح، ۱۳۶۳، ۱۱۳). مصدق در همین راستا در سال ۱۳۳۲، امور عشایر را هم که تا پیش از آن در کنترل ارتش بود، تحت نظارت وزارت کشور قرار داد (عظیمی، ۱۳۷۲، ۱۳۳).

مبارزه با نفوذ بیگانگان، سومین مؤلفه مهم گفتمان پهلوانی است که در رفتار مصدق به شکل انکارناپذیری قابل مشاهده است. مهم‌ترین اقدام وی در این راستا، ملی کردن صنعت نفت و کوتاه کردن دست بیگانگان، به‌ویژه انگلستان، از این ثروت ملی بود. اساساً وی برای به‌ثمر رساندن قانون ملی شدن صنعت نفت و نظارت بهتر بر اجرای آن نخست‌وزیری را پذیرفت. ملی کردن صنعت نفت ایران، تنها مبارزه‌ای ضداستعماری نبود، بلکه ضربه بزرگی بر پیکره قدرت امپریالیستی در تمام جهان (یمگانی، ۱۳۵۷، ۲۶۴) و الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های ضداستعماری در کشورهای جهان سوم بود. عملکرد وی به مردمی که با شکم‌های خالی تا زانو در طلا فرو رفته بودند، آموخت که نفتی که یکی از علل بردگی آن‌هاست، می‌تواند موجب آزادی آنان نیز باشد (سرکیس، ۱۳۶۳، ۱۶).

اقدام دیگر مصدق برای مقابله با نفوذ بیگانگان، سیاست خارجی مبتنی بر موازنه منفی بود. استدلال مصدق این بود که تازمانی که یک شرکت خصوصی یا دولتی خارجی در ایران امتیاز نفت را در اختیار دارد، استقلال ایران مورد تردید است. به‌زعم وی، وجود شرکت نفت انگلیس و ایران، برای انگلیس، منافع ریشه‌داری را در اقتصاد سیاسی ایران فراهم کرده و روابط سیاسی داخلی و خارجی ایران را تحت تأثیر و مداخله آن کشور قرار داده بود (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ۳۲). مصدق با پرهیز از دادن هرگونه امتیازی به قدرت‌های خارجی، استقلال سیاسی ایران را برای مدت کوتاهی فراهم کرد؛ هرچند همین امر، زمینه‌ساز دشمنی انگلیسی‌ها با وی شد.

سازش‌ناپذیری مصدق با دولت انگلستان در راستای دفاع از منافع مردم ایران، مؤلفه مهم دیگری بود که روحیه سلطه‌ستیزی وی و مقاومت او در برابر نفوذ و سلطه بیگانگان را نشان می‌داد. بی‌شک، مصدق برای نمایندگان این قدرت استعماری، سیاستمداری سرسخت بود که به‌هیچ‌روی زیر بار حرف زور و توافق ناعادلانه نمی‌رفت. هرچند سرسختی مصدق از سوی بسیاری مورد انتقاد گرفته است، اما مقاومت و پافشاری وی برای پاسداری از حقوق ایرانیان در موضوع ملی شدن صنعت نفت، الهام‌بخش بسیاری از رهبران مبارزه با قدرت‌های استعماری در کشورهای جهان سوم بود.

تبدیل شدن مصدق به یک قهرمان ملی را نمی‌توان تنها ناشی از ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری یا عملکرد سیاسی وی دانست، بلکه زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر نیز نقش انکارناپذیری در این روند داشته است. تقویت استبداد شاه و سرکوب سیاسی رژیم پهلوی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد و همچنین، افزایش نفوذ آمریکایی‌ها در

ساختار سیاسی و اقتصادی ایران و تبلیغات سیاسی نویسندگان و فعالان سیاسی ملی‌گرا و چپ‌گرا علیه کودتای یادشده، بر این روند تأثیرگذار بوده است.

سقوط مصدق و کودتای ۲۸ مرداد، بیش از آنکه یک شکست سیاسی برای او باشد، یک سرنوشت حماسی بود. حتی برخی از تحلیل‌گران تاریخ معاصر ایران، آن را نوعی خواست حماسی از سوی وی تحلیل می‌کنند و بر این نظرند که: «مصدق بر آن بود که سقوط دولت او از طریق زور و کودتا، یک پیروزی برای شخص وی محسوب می‌شود؛ اما اگر با موازین به‌ظاهر قانونی [استیضاح در مجلس هفدهم]، دولت ملی ساقط شود، این یک شکست خفت‌بار محسوب می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۳۴۰-۳۳۹).

بی‌شک، کودتای نظامی و برکناری مصدق به آن شکل تراژیک، در جاودانه شدن چهره وی به‌صورت یک قهرمان وطن‌پرست و آزادی‌خواه که با توطئه استعمار خارجی و استبداد داخلی سرنگون شده بود، برای همیشه در حافظه تاریخی ایرانیان باقی ماند. شاید اگر دولت وی سقوط نمی‌کرد و دوران او در یک فرایند طبیعی سپری می‌شد، مردم با ارزیابی واقع‌گرایانه کارنامه سیاسی و عملکرد دولتش، او را به فراموشی می‌سپردند یا محبوبیتش در طول زمان کاهش می‌یافت. این سرنوشت درباره امیرکبیر هم قابل طرح است؛ زیرا، قتل تراژیک وی در تبدیل شدن او به قهرمان ملی در ذهن ایرانیان بسیار مؤثر بود.

نتیجه‌گیری

گفتمان پهلوانی، با توجه به شکل‌گیری آن بر پایه مفاهیمی چون داد، صداقت، ایمان مذهبی، جوانمردی، پرهیز از فریبکاری و دروغ، شجاعت، دوری از طمع، و میهن‌دوستی است، باعث شده است که پهلوانان شاهنامه، به‌عنوان نمادی اسطوره‌ای، وارد حوزه سیاست شوند. در قالب این گفتمان، کارویژه اعتماد سیاسی به رهبر، قدرت نجات‌بخشی، و حقانیت گفتار، بازتولید می‌شود. این گفتمان به قدرت، تقدس بخشیده و برای آن پایگاهی اخلاقی، پدرسالارانه، و حماسی قائل می‌شود و به‌این ترتیب، زمینه مشروعیت‌بخشی به شکل خاصی از رهبری سیاسی و مشروعیت‌زدایی از شکل‌های دیگر قدرت سیاسی را فراهم می‌کند. گفتمان یادشده از یک‌سو، اخلاق‌گرا و از سوی دیگر، دینی بوده و این دو مفهوم را در راستای ناسیونالیسم ایرانی بازتعریف کرده است و در نتیجه، در عرصه فرنگ سیاسی ایران به گفتمان هژمون تبدیل شده است.

بررسی محبوبیت رهبران آرمانی‌ای مانند امیرکبیر و مصدق در قالب گفتمان پهلوانی،

بر پایه سه شاخص اصلی در رفتار سیاسی آن‌ها قابل تحلیل است. این سه شاخص عبارتند از: مبارزه با استبداد که در عملکرد امیرکبیر در قالب محدود کردن قدرت سیاسی شاه، تأسیس دارالفنون، و تربیت نخبگان علمی و نظامی جدید و انتشار روزنامه «وقایع اتفاقیه» در راستای ارتقای آگاهی عمومی متجلی شده و برای مصدق به صورت محدود کردن قدرت سیاسی شاه در چارچوب قانون اساسی مشروطه، تقویت جامعه مدنی و باز کردن فضای سیاسی و تصدی مقام وزارت جنگ و تبدیل آن به وزارت دفاع ملی قابل مشاهده است.

دومین شاخص مهمی که در رفتار آن‌ها قابل مشاهده است، مبارزه با فساد است که به عنوان ویژگی اصلی هردو رهبر سیاسی مورد بحث، قابل مشاهده است. امیرکبیر با کاهش نفوذ سیاسی درباری‌ها و زنان حرم‌سرای شاه، حذف القاب و عنوان‌هایی که زمینه‌ساز درآمدهای نامشروع بود، اصلاحات مذهبی و کاهش قدرت روحانیون درباری و ساماندهی به وضعیت مالی کشور، توانست با فساد گسترده حاکم بر دربار قاجار مقابله کند. این موضع در مورد مصدق در اقدامات وی در راستای اصلاح نظام مالیاتی و بازنگری در اداره دولت و کاهش هزینه‌ها، دفاع از آزادی مطبوعات برای افزایش شفافیت سیاسی، اخراج اشرف پهلوی، خواهر پرحاشیه محمدرضا شاه و مقابله با نفوذ سیاسی وی و کاهش بودجه ارتش و جلوگیری از دخالت آن‌ها در سیاست قابل مشاهده است.

سومین مؤلفه اصلی مطرح در رفتار رهبران محبوب مورد بررسی، روحیه وطن‌پرستی آن‌ها است که در قالب مبارزه با نفوذ بیگانگان متجلی شده است. مطالعه اقدامات امیرکبیر نشان می‌دهد که وی با اقداماتی مانند سیاست اقتصادی استقلال طلبانه (رشد کشاورزی و صنعت)، ارتقای قدرت نظامی کشور، پرهیز از امتیازدهی به قدرت‌های خارجی، و به‌کارگیری شبکه ضد جاسوسی در سفارتخانه‌های خارجی، به مقابله با نفوذ قدرت‌های خارجی، به‌ویژه دو دولت استعماری روسیه و انگلستان، پرداخت. مصدق هم با ملی کردن صنعت نفت و قطع دست استعمار انگلیس، اجرای سیاست خارجی مبتنی بر موازنه منفی و عدم سازش با دولت انگلستان، در راستای دفاع از منافع مردم ایران، به‌خوبی روحیه استقلال طلبانه خود را به‌نمایش گذاشته است.

سرانجام، بایستی اذعان داشت که سرچشمه این اسطوره‌سازی، شرایط اجتماعی و سیاسی خاصی است که با توجه به نیاز به رویارویی با استبداد و اصلاحات سیاسی و اقتصادی مورد نیاز ساختار سیاسی آن دوره، سبب شکل‌گیری چنین رهبرانی شده است.*

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). کودتا. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸). امیرکبیر و ایران. تهران: خوارزمی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۰). میرزا تقی خان امیرکبیر. تهران: دانشگاه تهران.
- الموتی، مصطفی (۱۳۶۹). ایران در عصر پهلوی. ج ۶. لندن: پکا.
- امانت، عباس (۱۳۸۳). قبله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۳۱۳-۱۲۴۷). ترجمه حسین کامشاد. تهران: کارنامه.
- امیدسالار، محمود (۱۳۹۹). بوطیقا و سیاست در شاهنامه. ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پورتقی. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۴۱). خاطرات سیاسی امین‌الدوله. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران: دانشگاه تهران.
- ایوری، پیتر (۱۳۷۳). تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: انتشارات عطایی.
- باقری شریف‌آبادی. مهدی‌حسن (۱۳۸۸-۱۳۸۷). خرد سیاسی در شاهنامه فردوسی. دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران. پایان‌نامه دوره دکتری.
- بزرگمهر، جلیل (۱۳۶۳). مصدق در محکمه نظامی. تهران: تاریخ ایران.
- بهرامی، وحید (۱۴۰۱). فکر سیاسی در شاهنامه فردوسی. تهران: قصیده‌سرا.
- بیانی، خان‌بابا (۱۳۷۵). پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری. جلد ۳. تهران: نشر علم.
- بیل، جمیز؛ ویلیام راجر، لوئیس (۱۳۷۲). مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات. تهران: گفتار.
- پرهام، باقر (۱۳۷۳). خرد سیاسی در ایران؛ با نگاه فردوسی مبانی نقد خرد سیاسی در ایران. تهران: مرکز.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۷). تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان. ج ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۵). مینوی خرد. چاپ چهارم. تهران: توس.
- حسن‌زاده، اسماعیل؛ تقوی، هدیه (۱۳۹۹). فرهنگ پهلوانی در تاریخ ایران (مجموعه مقالات همایش ملی). تهران: نگارستان اندیشه.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). حیات یحیی. تهران: انتشارات عطار و فردوسی.
- راشد محصل. محمدتقی (۱۳۸۵). وزیدگی‌های زاداسپریم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زنو، آرسی (۱۳۸۴). زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیرکبیر.

سرکیس، نیکال (۱۳۶۳). نفت، تنها و آخرین شانس خاورمیانه. ترجمه ارسلان ثابت سعیدی. تهران: امیرکبیر.

سیدآبادی، علی اصغر (۱۴۰۳). از مصدق تاریخی تا مصدق اسطوره‌ای. تهران: انتشارات اگر.

عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: البرز.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. دفتر اول. برپایه چاپ مسکو. تهران: هرمس.

فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.

کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: کویر.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۶۸). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۱). مصدق و نبرد قدرت. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۰). مازه‌ای راز (جستاری در شاهنامه). تهران: مرکز.

کسری، نیلوفر (۱۳۷۹). زنان ذی نفوذ در خاندان پهلوی. تهران: نشر نامک.

محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۶). تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. تهران: بعثت.

محیط طباطبایی، محمد و دیگران (۱۳۶۶). بهائیت، آن‌گونه که هست. تهران: مؤسسه جام جم.

مصدق، محمد (۱۳۷۵). خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق. گردآوری ایرج افشار. تهران: علمی.

مکی، حسین (۱۳۶۴). دکتر مصدق، نطق‌های تاریخی او در دوره پنجم و ششم تقنینیه. تهران: انتشارات علمی.

مکی، حسین (۱۳۷۳). زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر. تهران: چاپخانه پیام.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۵). مهدعلیا به روایت اسناد. تهران: اساطیر.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۱). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: امیرکبیر.

هینلز، جان (۱۳۸۱). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تقضلی. تهران: چشمه.

یغمایی، اقبال (۱۳۷۶). مدرسه دارالفنون. تهران: سروا.

یمگانی، پارسا (۱۳۵۷). کارنامه مصدق. تهران: رواق.

Amanat, Abbas (1991). The Downfall of Mirza Taqi Khan Amir Kabir and the Problem of Ministerial Authority in Qajar Iran. *International Journal of Middle East Studies*. 23 (4), 577-599.

Amanat, Abbas (2019). *Iran: A Modern History*. New Haven.

Blommaert, Jan (2005). *Discourse: A Critical Introduction*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.

Fairclough, Norman (2010). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. London: Longman.

Hansen, Lene (2006). *Security as Practice Discourse Analysis and the Bosnian War*. New York: Routledge.

- Jacobs, Matthew (2011). *Imagining the Middle East: The Building of an American Foreign Policy, 1918-1967*. University of North Carolina Press.
- Laclau, Ernesto (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: verso.
- Laclau, Ernesto (1993). Power and Representation. In M. Poster (ed). *Politics, Theory and Contemporary Culture*. New York: Columbia University Press.
- Laclau, Ernesto (1994). *The Making of Political Identities*. London: Verso.
- Laclau, Ernesto (1996). *Emancipation (s)*. London: Verso.
- Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal (2001). *Hegemony and Socialist Strategy*. London: Verso Books.
- Laclau, Ernesto (2005). *On Populist Reason*. Phronesis. London: Verso Books.
- Larsen, Henrik (1997). *Foreign Policy and Discourse Analysis France and Britain and Europe*. New York: Routledge.
- Smith, Anna Marie (1998). *Laclau and Mouffe The Radical Democratic Imaginary*. London and New York: Routledge.



Research Paper

Functionalism; Framework for Evaluation of Iran-Sweden Cooperation Solutions (Extended Abstract)

*Reza Rahmati¹ 

1. Assistant Professor, International Relations, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.519>

Receive Date: 24 July 2024

Revise Date: 30 September 2024

Accept Date: 15 October 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Relations between Iran and Sweden have been tense in recent years. The level of relations between the two countries has changed from its main path, i.e. political and diplomatic relations, to security. Looking from a political perspective, the relationship has become uneven and it seems that the need for a non-political approach to improve the relationship between Iran and Sweden is inevitable. A question arises here. What is the most economical model for improving relations between Iran and Sweden in order to control critical relations? Using the theoretical framework of functionalism, this research believes that in the conditions of strong differences between the actors and uncertainty of the parties about each other's intentions, when the cooperation matures in a technical field, this situation will spread to other fields. 6 main categories, 10 sub-categories and 48 open codes were counted in interviews with experts (scientific and diplomatic) and the relations between the two countries were divided into five rings based on the maximum technical indicators (desirable, suitable, relatively suitable, good and inappropriate) is divided and it is emphasized that focusing on two favorable and appropriate circles can change the relations between the two countries in the cross-functional field.

Iran and Sweden's relations have moved towards tension in recent years. This is despite the fact that the two countries have had long-standing historical relations with each other, despite the geographical distance, they have had peaceful relations in the past 400 years. They have also played an active role in some important international and regional cases such as the fight against terrorism and the fight against extremism in the Middle East region and other events.

However, the relations between Iran and Sweden have been subject to adversity in recent years, and I will mention some of the most important ones here. One example of the tension between the two countries is the issue of Iranian citizen Hamid Nouri, and the other issues. The main question is how to analyze, and prescribe de-tension in Iran-Sweden bilateral relations based on functionalism approach?

◆ * Corresponding Author:
Reza Rahmati, Ph.D.
E-mail: r.rahmati@basu.ac.ir



Research Methodology

This research is a mixed method; A combination of functional and qualitative methods. The use of this method is because it is practical in terms of its purpose, it has a descriptive-analytical approach and it will be useful for describing the desired study. The target community, the qualitative section, includes experts, including university professors and diplomats. In this method, the sampling process continues until no new findings are obtained from the interviews.

The Theoretical Approach; Functionalism

The functional tradition of international relations can be referred to the first theoretical system, classical functionalism with David Mitrani's theorizing, and second, neofunctionalism with Ernst Haas's theorizing (Haas, 1964).

Six Stages in Functionalist Literature

1. Creating cooperation-seeking technical links (collaboration in soft politics)

According to David Mitrani, dealing with functional (non-political) issues that fall within the realm of soft politics provides the opportunity for international community actors to successfully cooperate in areas that lack political sensitivity. Because in Mitrani's opinion, cooperation in the political field may be difficult (more difficult than technical issues). From this point of view, functionalists believe that the roots of many international disputes go back to the politicization and security and militarization of international issues.

2. Non-political problem-solving approach and change of attitude

The problem-solving approach or in other words, problem-solving in functionalist literature is in such a way that problems (necessarily non-political) should be examined in a problem-solving method based on functional logic, and then the problems should be solved and fixed, and this solution of problems will not change. Attitude does not happen either. This problem-solving approach is accompanied by a change in attitude. Attitude change with a "new understanding" will be created by functional effort (Mitrani, 1943: 40 and Sewell, 1985: 55).

3. Expansion of "circles of cooperation"

After finding a problem and presenting and carrying out a problem-solving approach, the "circles of cooperation" constantly expand and these circles move outward. The signs of expanding the circles of cooperation by revealing cooperative behavior in the speeches and writings of non-political sector staff members, experts in specific fields involved, international non-governmental representatives, national non-governmental representatives, nation-state and finally actors A block consisting of recipients of functional benefits, a combination of participants receiving functional programs and donors of functional programs (Sewell, 1985: 53-56), is created.

4. Inter-functional spill-over (non-technical cooperation)

But the literature of functionalism cannot be understood without a detailed understanding of the pervasiveness of the cooperation model. In both the classic and the new literature of functionalism, the development of relations is the involuntary result of technical and economic relations between the actors of the world society. The development of technical (non-political) relations leads to a process called "involuntary development" and the multiplication, expansion and deepening of effective international organizations. Ideally,



this will eventually lead to international governance.

5. Invisible hand process (development of international relations) and involuntary development

Functional activity is also considered as an invisible hand in the theory of functionalism. The invisible hand refers to the driving forces that are implied by "expanding circles" and the concept used by Mitrani to explain it is the term "involuntary development" of functional units.

6. International cooperation

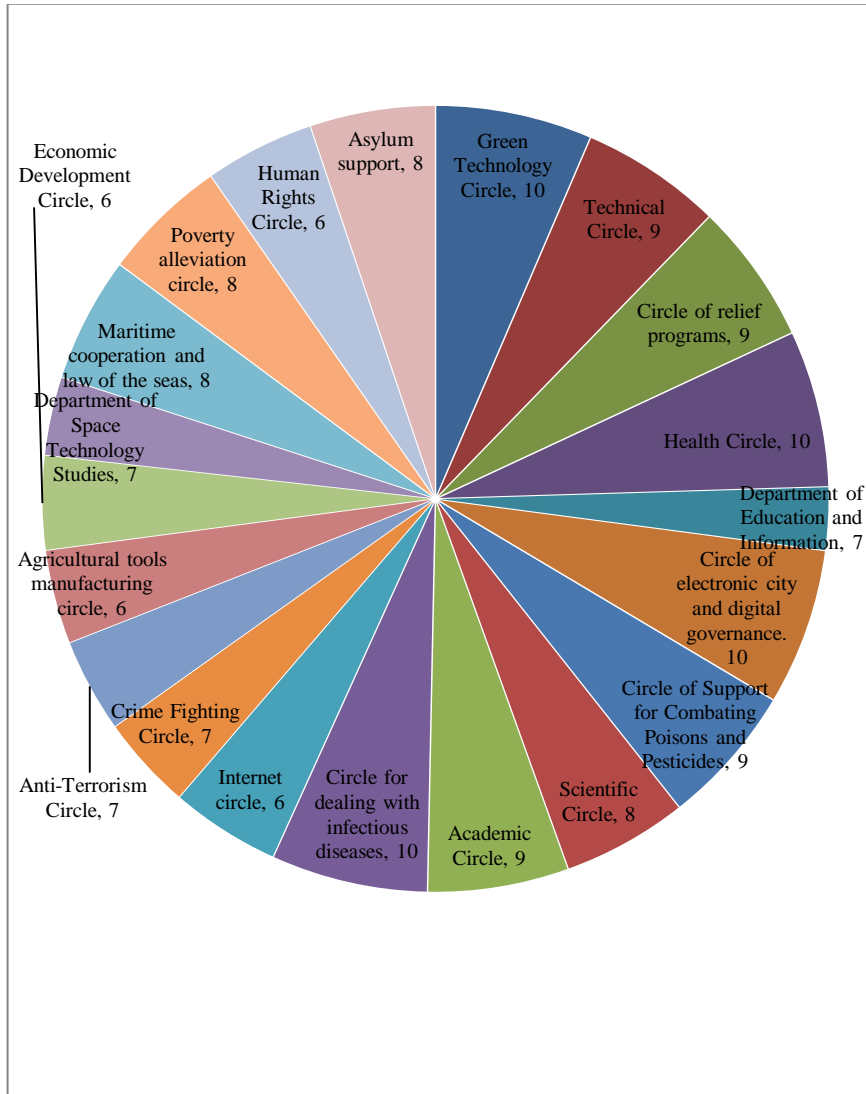
Functionalism, in its role as a prescription, suggests a path for governments to lead their way to peace, cooperation and international governance. This is the difference between Mitrani's thoughts and other thinkers of his time. The most important rational support is the functional idea of "priority of peace over non-violence" and this is the influence he got from Kant. In addition, he also gives great importance to the world community (Mitrany, 1943, Mitrany, 1933).

Research Findings

In this qualitative part, the analysis of the findings has been done using the data-based method. By using this method, the main indicators obtained according to the theoretical model of functionalism have been subjected to data mining. Therefore, out of the six main indicators designed, only the action and strategy index were considered, and according to that, 20 questions were designed to conduct interviews with experts. After analyzing the questions from 10 scientific experts, 20 codes have been counted in an open manner, and then the codes have been categorized according to their importance and appropriateness with the functionalism method and according to the importance of cooperation circles, and the selection of sub-codes in the code The main "Actions and Strategies" has been taken into consideration, and a total of 20 sub-codes are investigated. Among the selected codes, 20 open codes were obtained. In the next step, the sub-codes were differentiated and separated from the main codes in the form of questions and categories, and among these, 9 sub-categories, with priority and appropriate to the conditions of the two countries of Iran and Sweden, were the researchers' attention. At the end, the final analysis and report is presented. Table number... and figure number... have been obtained in this regard.



Measures and Strategies; Functional technical cooperation circle between Iran-Sweden



Desirable diffusion circles: Desirable diffusion circles are circles that, according to experts, have the greatest technical impact for the functional and non-political spillover of mutual cooperation between the two countries. In fact, in terms of priority and classification, they have the most important position for cooperation.

The circle of technology, the circle of international aid programs, the circle of electronic city and digital governance, the circle of Greening, and the circle of combating infectious diseases among the circles of cooperation, have won the highest points and have been the consensus of all experts. Therefore, in response to the question of whether any of the





above-mentioned circles can have the capacity to improve technical (non-political) relations between Iran and Sweden, all elites (both academic and diplomatic) give full marks to this circle. have given Iran is a developing country, and in order to achieve development, it is necessary to cover its technical and technological weaknesses by using modern technology, technical elites and governance experience in the field of technical issues, which is not necessarily a government or sovereign issue. . The need for experience in digital governance, electronic city, green city, reduction of pollution and environmental pollutants, technical requirements, road machinery and urban construction, technology to modify the consumption pattern, technology required for wind, solar and renewable energies. And ... all of them are among the cases in which Sweden has the knowledge and experience of the day and it was not necessarily in the hands of the government and the political authority and it is in the hands of technical institutions and Iran using middle circles. Technological and non-political institutions can benefit from Sweden's capacity in this field.

Conclusion

In this research, an attempt was made to examine the relations between the two countries of Iran and Sweden by reviewing the theory of functionalism, the main components of this theory and counting indicators. Attention was paid to the fact that in recent years the relations between Iran and Sweden have been in an uneven state. The spread of tension from the political sphere to other spheres has caused the tension between the two countries.

In this path of increasing functional relations, intervening conditions such as involuntary (non-political) development, elimination of government policies, technological developments, elimination of conflicting laws, and inter-sectoral (non-political) international cooperation are of great importance, respectively. With the depoliticization of diplomatic relations, the neutralization of political speeches, the expansion of national functional organizations and the expansion of international organizations (involuntary development), the elimination of the government's view of mutual relations, non-governmental cooperation and intersectoral cooperation (the elimination of policies government), moving towards rapid technological changes and moving towards infrastructure modernization (technological developments), eliminating conflict caused by social and cultural laws and eliminating traditional regulations (eliminating conflicting laws) and international governance, priority Peace, lack of violence, and regional convergence (international cooperation) will be established.

During indexing, 6 main categories, 10 sub-categories and 48 open codes were taken into consideration. In the direction of the central phenomenon, the category of creating technical cooperative links has had a significant impact from the perspective of experts. "Solving problems in the economic and social spheres" can be a non-political approach to cooperation obstacles and take into consideration the actual implementation of decisions made by functional institutions, taking into account the change of general attitude towards the issues of the two countries. In the path of contextual conditions to strategies and actions, "inter-functional diffusion", through the overflow of technical functions and inter-departmental functional branching, can provide the basis for cooperation. But the main path of strategies and actions is taken into consideration with "expansion of cooperation circles" using 20 cooperation circles. Circles of "Technology Circle", "International Aid Programs Circle", "Electronic City and Digital Governance Circle", "Green Circle", "Communicable Diseases Countering Circle" (optimally spreading circles) and "Technical Department", "Relief Programs Circle", "Toxins and Pesticides Combat Circle", "Academic Circle" (good spreading circles), and "Space Technology Circle", "Department of Economic Circle", "Combating Terrorism Circle", "Combating Organized Crime Circle", "Combating Terrorism Circle" (as relatively good circles), the index was



obtained.

Good disseminating circles: Although these circles are disseminating, they have the next level of importance in the scoring of scientific and diplomatic experts, which means that in the case of the success of the desirable disseminating cooperation circles, they can be noticed and strengthen cooperation in the following circles. Although these circles are technical, they have less spreading capacity than the circles of the first category.

Among the 20 expanding circles, the technical circle, the aid program circle, the protection circle against poisons and pesticides, and the academic circle have scored 9 points among the experts. This means that in the ranking, these cooperation circles are ranked second in importance. One of the ways to strengthen technical relations between Iran and Sweden is to conclude technical memorandums between the two countries and facilitate the flow of technological relations between the two countries. Although this issue requires political contexts, due to the escalation of tension between the two countries, it is less possible to achieve this issue, and it is necessary to refer to the heritage of the relations between the two countries.

Keywords: Iran, Sweden, Functionalism, Technical Cooperation, Functional Cooperation, Political Cooperation.

Resources

Azmoodeh, F., & Haji-Yousefi, A. M. (2019). The Impact of Women's Political Empowerment on Good Governance: lessons from Sweden for Iran. *Research Letter of Political Science*, 14(2), 33-62 (In Persian).

Brecher, M., & Harvey, F. P. (Eds.). (2009). *Realism and institutionalism in international studies*. University of Michigan Press.

Claude, Inis L, Jr. (1959), *Swords Into Plowshares*, New York: Random House.

Eshraghi, Ehsan (2002) *History of Diplomatic Relations Iran-Sweden in the Safavids*, *History magazine*, 2002, Vol 3, Pp 69-74 (In Persian).

Euronews (2016), "Iran and Sweden: five memorandums of understanding with a delegation whose majority were women", available at: <https://parsi.euronews.com/2017/02/12/iran-and-swedish-officials-signed-five-memorandums-of-understanding> (In Persian).

Grieco, J. M. (1988). Anarchy and the limits of cooperation: a realist critique of the newest liberal institutionalism. *International organization*, 42(3), 485-507.

Haas, Ernst (1964). *Beyond the nation-state: functionalism and international organization*. Stanford, California: Stanford University Press.

Haas, Ernst. B. (1976), *Turbulent fields and the theory of regional integration*, *International organization*, 30 (2), 173-212.

Hobhouse, Leonard T. (1924), *Social Development. Its Nature and Conditions*, London: George Allen & Unwin.

Johnson, T., & Heiss, A. (2023). Liberal institutionalism. In *International*



- Organization and Global Governance (pp. 120-132). Routledge.
- Keohane Robert (1975). *The Functional Theory of Politics*. By David Mitrany. New York: St. Martin's Press.
- Madadi, Mohammad (2002), *Swedes in Iran*, Tehran: Gofetman Publications (In Persian).
- McCormick, John (1999). *The European Union: politics and policies* (2nd ed.). Boulder, Colorado: Westview Press.
- Mitrany, David (1943) *A Working Peace System: An Argument for the Functional Development of International Organization*, London: Royal institute of International Affairs.
- Mitrany, David (1959), "International Cooperation in Action," *International Associations*, XI, 644-648.
- Mitrany, David (1975), *The Functional Theory of Politics*, New York: Martin's Press.
- Mitrany, David (1933). *The progress of international government*. London: G. Allen & Unwin.
- Mitrany, David (1966). *A working peace system*. Chicago: Quadrangle Books.
- Qashqavi, Hassan (2011), *History of Relations between Iran and Sweden (from the beginning to February 1979)*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications (In Persian).
- Rahmati, R. (2021). Configuration of Basic Principles of Development in the Nordic Model. *International Political Economy Studies*, 4(1), 195-235. doi:10.22126/ipes.2021.4984.1224
- Rahmati, R. (2022). Embeddedness: a framework for understanding China-Nordics Relations. *Political and International Approaches*, 13(2), 205-232. doi: 10.29252/piaj.2022.224132.1143.
- Rahmati, R. (2023a). Factors Affecting the Change in the Strategies of Sweden Democrat Party Behavior. *State Studies*, 9(35), 75-115. doi: 10.22054/tssq.2023.74716.1434.
- Rahmati, R. (2023b). Islam in Sweden: A Social, Political, or Security Issue?. *International Studies Journal (ISJ)*, 20(1), 57-79. doi: 10.22034/isj.2023.356221.1885.
- Rahmati, R. (2023c). Sweden; Small State but Moral Superpower. *State Studies*, 9(33), 75-112. doi: 10.22054/tssq.2023.71803.1374.
- Reinsch, Paul S. (1911), *Public International Unions*, Boston: Ginn and Company.



- Riggs, R. E. (1977). One Small Step for Functionalism: UN Participation and Congressional Attitude Change. *International Organization*, 31(3), 515–539. <http://www.jstor.org/stable/2706386>
- Ringberg, Jens (2019), Kristiansen, Annegerd Lerche. "Historien om Stram Kurs: Youtube-fænomenet, der pludselig fik medvind og kom på stemmesedlen". *Danmarks Radio* (in Danish). Archived from the original on 17 May 2019, Available in: <https://www.dr.dk/nyheder/webfeature/stram-kurs>
- Sewell, James Patrick (1985) *Functionalism and World Politics: A Study Based on United Nations Programs Financing Economic Development*, Princeton University Press.
- Sterling-Folker, J. (2000). Competing paradigms or birds of a feather? Constructivism and neoliberal institutionalism compared. *International studies quarterly*, 44(1), 97-119.
- Takhshid, M., & Arghavani, F. (2010). A Theoretical Approach to the Nature and Aspects of European Security Strategies in the Unipolar World Order. *Research Letter of Political Science*, vol 5(no 3), - (In Persian).
- Wolf, Peter (1973). "International organization and attitude change: a re-examination of the functionalist approach". *International Organization*. 27 (3). Cambridge Journals: 347–371. doi:10.1017/S0020818300003544.
- (2017), Iran and Sweden signed 5 memorandums of understanding on cooperation, Available in: <https://president.ir/fa/97673>
 - AA (2023), "Salwan Momika: Quran burnings for freedom or money?" Available in: <https://www.aa.com.tr/en/world/salwan-momika-quran-burnings-for-freedom-or-money/2981044>
 - Associated Press (AP) (2024a), "Stockholm accuses Iran of using criminals in Sweden to target Israel or Jewish interests", Retrieved 9 Jul 2024. Available in: <https://apnews.com/article/sweden-iran-israel-criminal-gangs-proxy-d50a17efab629a585e281854d3e11407>
 - Associated Press (AP) (2024b). "Sweden frees an Iranian man convicted over 1988 mass executions in exchange for 2 men held by Iran", Retrieved 20 June 2024, Available in: <https://apnews.com/article/iran-sweden-prisoner-swap-mideast-tensions-e55184f41acbc2154ac67f3bebe8b567>
 - Fyens (2019), "Stram Kurs vil deportere de fleste i Vollsmose: - Vi har kun ét hjemland, og det skal vi værne om" [Hard Line wants to deport most people in Vollsmose: - We have only one homeland, and we shall protect it.]. (in Danish).




3 June 2019, available in: <https://www.fyens.dk/fyn/Stram-Kurs-vil-deportere-de-fleste-i-Vollsmose-Vi-har-kun-et-hjemland-og-det-skal-vi-vaerne-om/artikel/3355129>

- Mehr News (2023), "Iran blasts Sweden for green-lighting desecration of Quran", Iran blasts Sweden for green-lighting desecration of Quran, Available in: <https://en.mehrnews.com/news/202597/Iran-blasts-Sweden-for-green-lighting-desecration-of-Quran>

- Sisseck, Jan (27 September 2018). "Kontroversiel youtuber på vej til Østjylland: Vil provokere muslimer". Århus Stiftstidende (in Danish). Archived from the original on 26 December 2019, Available in: <https://stiften.dk/oestjylland/kontroversiel-youtuber-paa-vej-til-oestjylland-vil-provokere-muslimer>

- Times (2019), "Hamid Nouri: Iranian accused in mass purge of dissidents is arrested in Sweden", Retrieved 8 Jul 2024, available in: <https://www.thetimes.com/world/article/hamid-nouri-iranian-accused-in-mass-purge-of-dissidents-is-arrested-in-sweden-88pbhrbmf>

کارکردگرایی؛ چارچوبی برای ارزیابی راهکارهای همکاری متقابل ایران-سوئد

* رضا رحمتی^۱ 

۱. عضو هیئت‌علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=3575878470/3%](https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=3575878470/3%3E)

 <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735790.1403.19.3.3.1>

چکیده

در سال‌های اخیر، روابط ایران و سوئد، روابطی پرتنش بوده و سطح روابط دوجانبه از مسیر اصلی خود، یعنی روابط سیاسی و دیپلماتیک، به‌سوی امنیتی‌سازی منحرف شده است. نگاه از زاویه سیاسی، سبب ناهموار شدن روابط شده و به‌نظر می‌رسد، در پیش گرفتن رویکردی غیرسیاسی برای بهبود روابط بین ایران و سوئد، گریزناپذیر باشد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که «صرفه‌جویانه‌ترین الگو برای بهبود روابط ایران و سوئد در راستای کنترل روابط ناهموار چیست؟». این پژوهش با به‌کارگیری چارچوب نظری کارکردگرایی، بر این نظر است که در شرایط اختلاف‌های شدید بین بازیگران و نااطمینانی طرفین از نیت‌های یکدیگر، هنگامی که همکاری‌ها به یک حوزه فنی کشیده شود، این وضعیت به حوزه‌های دیگر نیز گسترش خواهد یافت. ۶ مقوله اصلی، ۱۰ مقوله فرعی و ۴۸ کد باز در مصاحبه با خبرگان (علمی و دیپلماتی) احصا شده و روابط دو کشور بر پایه پیشینه شاخص‌های فنی به حلقه‌های پنج‌گانه (مطلوب، مناسب، نسبتاً مناسب، خوب، و نامناسب) تقسیم شده و تأکید می‌شود که تمرکز بر دو حلقه مطلوب و مناسب می‌تواند روابط دو کشور را در حوزه میان‌کارکردی تغییر دهد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

ایران، سوئد، کارکردگرایی، همکاری فنی، همکاری کارکردی، همکاری سیاسی

* نویسنده مسئول:

رضا رحمتی

پست الکترونیک: r.rahmati@basu.ac.ir

مقدمه

در سال‌های اخیر روابط ایران و سوئد به سوی تنش و ناآرامی حرکت کرده است؛ این در حالی است که دو کشور، روابط تاریخی دیرینه‌ای با هم داشته و با وجود فاصله جغرافیایی، روابط مسالمت‌آمیزی را در طول ۴۰۰ سال گذشته پشت سر گذاشته‌اند. همچنین، در برخی از پرونده‌های مهم بین‌المللی و منطقه‌ای مانند مبارزه با تروریسم و مبارزه با افراطی‌گری، نقش فعالی در منطقه خاورمیانه داشته‌اند. اسکاندیناوی و به‌ویژه سوئد برای کشورهای شرقی همواره نقش یک در بازکن^۱ را به عهده داشته است (روابط چین و اسکاندیناوی نمونه‌ای در این زمینه است) (رحمتی، ۲۰۲۲، ۲۳۲-۲۰۵). برای ایران نیز سوئد در سال‌های پس از انقلاب به سبب جایگاه تاریخی-سیاسی‌اش برای ایران، و نیز نقش سازنده‌اش در بهبود و گشایش روابط تنش‌آلود با اروپا، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. افزون‌براین، سوئد به‌عنوان الگویی برای توسعه، مورد توجه روشنفکران ایرانی بوده است؛ برای مثال، براساس آخرین رتبه‌بندی شاخص حکمرانی، از میان ۸۹ کشور، با امتیاز ۸۶ در رتبه سوم و در وضعیت خوب قرار دارد. براساس معیارهای بین‌المللی، سوئد در زمینه شاخص‌های لازم برای حکمرانی خوب، توانمندسازی سیاسی زنان، و... در وضعیت خوب قرار دارد (آزموده و حاجی‌یوسفی، ۱۳۹۸، ۴۶).

با این حال، در سال‌های اخیر روابط بین ایران و سوئد دستخوش نامایماتی شده است که در اینجا به چند مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهیم کرد. یکی از موارد تیرگی روابط دو کشور، موضوع شهروند ایرانی، حمید نوری و دیگری، مسئله توهین به مقدسات اسلامی در سوئد با حمایت قانونی دولت و پلیس این کشور بوده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «چگونه می‌توان تنش‌زدایی در روابط دوجانبه ایران و سوئد را برپایه رویکرد کارکردگرایی تجزیه و تحلیل و تجویز کرد؟» مقاله حاضر که با رویکردی توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است، در پی تبیین این مسئله است که تنش‌زدایی در روابط خارجی ایران و سوئد برپایه رویکرد کارکردگرایی در ادبیات روابط بین‌الملل، شیوه‌ای مفید، پراگماتیستی، و صرفه‌جویانه در روابط دو کشور است و می‌توان از این رویکرد به‌عنوان راهکاری برای کاهش تنش‌های موجود بین دو کشور و شکل‌گیری روابط غیرسیاسی و غیرایدئولوژیک بهره برد.

1. Door Opener

در این مقاله، ابتدا روابط خارجی ایران و سوئد در سال‌های اخیر بررسی، و معماهایی که سبب تشدید تنش بین دو کشور شده است، واکاوی خواهد شد. پس از آن، چارچوب کارکردگرایی، به‌عنوان نظریه همکاری تشریح خواهد شد و سپس، روابط ایران و سوئد براساس نظریه کارکردگرایی مورد بحث قرار می‌گیرد و سرانجام، الگویی از روابط ایران و سوئد که بتواند بیشترین منافع متقابل را به‌دور از رویکردهای سیاسی و ایدئولوژیک دنبال کند، ترسیم خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

آثار زیادی درباره روابط ایران و سوئد نوشته نشده است؛ با این حال، حسن قشقایی، سفیر ایران در سوئد، در سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸، پس از پایان دوره سفارت خود در استکهلم، در کتابی با عنوان «تاریخ روابط ایران و سوئد (از آغاز تا بهمن ۱۳۵۷)»، به ریشه‌یابی تاریخ روابط دو کشور ایران و سوئد از آغاز تا بهمن ۱۳۵۷ پرداخته است. وی در گام نخست به جغرافیای طبیعی، سیاسی، و اقتصادی سوئد اشاره کرده و سپس، روابط ایران و سوئد در دوره قاجاریه و پهلوی را از ابعاد سیاسی، نظامی، فرهنگی، و اقتصادی مطالعه کرده است. وی در پایان، متن اسناد مرتبط با این روابط را مرور کرده است (قشقایی، ۱۳۹۰، ۲۹۰-۱).

احسان اشراقی نیز در مقاله‌ای با عنوان «مروری بر روابط ایران و سوئد در دوران صفویه»، روابط ایران و سوئد در دوره صفویان را از نقطه نظر تاریخی بررسی کرده و آغاز روابط ایران و سوئد را مربوط به عصر شاه عباس اول صفوی دانسته است (اشراقی، ۱۳۸۱، ۷۴-۶۹). محمد مددی در کتاب «سوئدی‌ها در ایران (از سفر نخستین سوئدی، «اوکسن استرنا» به ایران در سال ۱۶۱۷ تا سفر «داگ هامر شولد» در سال ۱۹۵۵)»، روابط ایران و سوئد را بازگو کرده است. این کتاب در هشت بخش سامان یافته است و هر بخش با متن برخی نامه‌ها، اسناد، و مدارک دولتی همراه است. در دو بخش ابتدایی کتاب، توضیحاتی درباره روابط سیاسی و بازرگانی دو کشور درج شده است. بخش سوم، دربردارنده شرح حال آن دسته از سوئدی‌هایی است که در طول سال‌های یادشده با اهداف و انگیزه‌های پرشماری به ایران مسافرت کرده‌اند. بقیه بخش‌ها که به موضوع نظمیه، پلیس، ارتش، و آموزش و تجهیز آن‌ها اختصاص دارد، با این عنوان‌ها تدوین شده است: «نگاهی به تاریخ ژاندارمری ایران»، «افسران سوئدی ژاندارمری ایران»، «نگاهی به تاریخ نظمیه (شهربانی) ایران»، «افسران سوئدی نظمیه

ایران»، و «شرح زندگی برخی از سوئدی‌هایی که در ایران بودند» (مددی، ۱۳۸۱، ۳۲۰-۱). رضا رحمتی در مقاله‌ای با عنوان «اسلام در سوئد: موضوعی اجتماعی، سیاسی، یا امنیتی»، مسئله امنیتی شدن مسلمانان، از جمله ایرانیان، در سوئد را بررسی کرده و بر این نظر است که به دلایلی از جمله چسبندگی‌های ایدئولوژیک، امواج راست‌گرایی، قطبش در جامعه سوئدی، تأثیرات فضای بین‌المللی (چه تأثیرات دولت‌ها و چه تأثیرات گروه‌های اسلامی، ...). اسلام در سوئد در فرایند امنیتی شدن قرار گرفته است (رحمتی، ۲۰۲۳، بی، ۷۹-۵۷).

۲. روش پژوهش

تعبیر اینیس ال. کلود^۱ جایگاه ویژه‌ای در عرصه روش‌شناسی پژوهش حاضر خواهد داشت، آنجا که اشاره می‌کند: «نظریه کارکردگرایانه، تنها یک دستور غذا نیست که باید مطالعه شود، بلکه یک غذا است که باید چشیده شود...» (کلود، ۱۹۵۹، ۳۸۷)؛ بنابراین، کارکردگرایی، هم یک رهیافت تبیین‌کننده و هم روش حل مشکل یا یک روش حل المسائلی^۲ مورد توجه است. باین حال این پژوهش، کارکردگرایی را هم به‌عنوان یک روش می‌بیند و هم به‌عنوان چارچوب نظری.

پژوهش حاضر، به لحاظ روش، آمیخته است؛ آمیزه‌ای از روش کارکردی و کیفی. استفاده از این روش به این سبب است که به لحاظ هدف، کاربردی بوده، رویکردی توصیفی-تحلیلی دارد و برای تشریح پژوهش مورد نظر به اندازه کافی مفید خواهد بود. جامعه هدف بخش کیفی در بردارنده خبرگان، اعم از استادان دانشگاه و دیپلمات‌ها، است. برای تعیین حجم نمونه از روش اشباع نظری استفاده شد که در این روش، فرایند نمونه‌گیری تا جایی ادامه می‌یابد که یافته‌های جدیدی از مصاحبه‌ها به دست نیاید. اشباع نظری در پژوهش حاضر، پس از مصاحبه با ۱۰ نفر به دست آمد. معیارهای انتخاب نمونه، برخورداری از کرسی دانشگاهی در حوزه روابط بین‌الملل و داشتن تجربه دیپلماتیک در سفارتخانه‌ها بوده است. مصاحبه‌ها به صورت جلسه‌های فردی و میانگین ۳۰ دقیقه‌ای انجام شده است. پژوهشگر تلاش کرد از یک مسیر شش مرحله‌ای برای تشریح روابط دو کشور استفاده کند. در قسمت اقدامات و راهبردها، ۲۰ کد باز به دست آمد که به صورت پرسش از خبرگان پرسیده شد و نتیجه در حلقه‌های پنج‌گانه

1. Claude

2. Problem-Solution

همکاری قرار گرفت. حلقه‌هایی که به‌نظر پژوهشگران دارای بیشترین اهمیت بودند به‌ترتیب با امتیاز ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶ مورد توجه قرار گرفتند. دایره‌های همکاری در حلقه‌ها قرار داده شدند و هر حلقه چندین دایره همکاری را دربر گرفت.

۳. مروری بر روابط ایران و سوئد

به‌طورکلی در سال‌های اخیر، روابط ایران و اروپا وضعیت مناسبی نداشته است. «با توجه به این موضوع، اگرچه اروپا درعمل، تلاش‌هایی را برای عملکرد مستقل انجام داد، اما ناتوانی در مدیریت مسائل امنیتی درونی و نزدیکی ایدئولوژیک به تک‌قطب، سبب شد تا راهبرد امنیتی آن بیش از آنکه بر عملکرد مجزا و مستقلانه از تک‌قطب مبتنی شود، عمدتاً در عملکرد نزدیک با تک‌قطب تعریف شد» (تخشید و ارغوانی، ۱۳۸۹، ۷). سوئد به‌سبب موقعیت حساسی که در شمال اروپا دارد و از آن به‌عنوان «دربازکن» اروپا نیز یاد می‌شود (رحمتی، ۲۰۲۱، ۲۲۳) و همچنین، موقعیت حساس این کشور در اروپای شمالی، سکونت شمار چشمگیری از ایرانیان در این کشور، وضعیت بی‌طرفی تاریخی (البته تا پیش از عضویت در ناتو)، رویکرد فرهنگی (و نه سیاسی)، جایگاه این کشور در معادلات اخلاقی بین‌المللی (از این کشور به‌عنوان «دولت کوچک، اما ابرقدرت اخلاقی» (رحمتی، ۲۰۲۳، ۱۱۲-۷۵))، همواره برای ایرانیان از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است.

۱-۳. روابط ۴۰۰ ساله ایران و سوئد

روابط ایران و سوئد، پیشینه‌ای ۴۰۰ ساله داشته است؛ نخستین سوئدی‌ای که به ایران سفر کرد، شخصی به‌نام بنکت اوکسن شرنانا نام داشت که در سال ۱۶۱۷ به ایران آمد. این روابط در عصر قاجار و پس‌از آن نیز ادامه یافت (اشراقی، ۱۳۸۱، ۶۹) و تا سال‌های اخیر نیز ادامه داشت. سفر نخست‌وزیر سوئد، استفان لوون، به ایران در سال ۱۳۹۵ و ملاقات با رهبران سیاسی کشور، مؤید ارتقای سطح روابط بین دو کشور بود (یورونیوز، ۱۳۹۵). در جدول شماره (۱) به سیمای روابط ایران و سوئد از منظرهای گوناگون اشاره شده است تا تصویری از این وضعیت ارائه، و سپس، درکی درباره روابط سال‌های اخیر ایجاد شود.

جدول شماره (۱). جدول زمانی روابط ایران و سوئد پس از انقلاب

موضوع روابط	سال	میزان روابط
سیاسی	۱۳۶۸	سفر قائم مقام وزیر امور خارجه سوئد (پیر شوری) به ایران
سیاسی	۱۳۶۹	سفر وزیر امور خارجه ایران (علی اکبر ولایتی) به سوئد
ضدامنیته	۱۳۷۱	حمله گروهک‌های ضدایرانی به سفارت ایران در استکهلم
امنیتی	۱۳۷۱	اخراج عناصر اصلی گروهک‌های ضدایرانی از سوئد و جبران خسارت‌های وارد شده و تلاش برای ایجاد حسن نیت با دادن روادید مکرر به اتباع دو طرف
سیاسی	دهه ۱۳۷۰	پس از عضویت سوئد در اتحادیه اروپا، برگزاری ششمین دور مذاکرات فراگیر ایران و اتحادیه اروپا با ابتکار سوئد
سیاسی	۱۳۷۹	سفر وزیر امور خارجه سوئد (آنا لینده) به ایران
سیاسی	۱۳۸۶	چند دور سفر <i>اوربان /هلین</i> ، رئیس وقت کمیسیون سیاست خارجی سوئد (هانس دالگرن) به ایران
سیاسی	۱۳۸۶	سفر وزیر امور خارجه ایران (منوچهر متکی) به سوئد
سیاسی	۱۳۹۲	سفر وزیر امور خارجه سوئد (کارل بیلدت) به ایران پس از ۱۳ سال و اصرار به توسعه همکاری‌های اقتصادی
سیاسی-اقتصادی	۱۳۹۵	سفر نخست وزیر سوئد (استفان لوفن) و انعقاد تفاهم‌نامه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی؛ دیدار با رئیس جمهور ایران، رهبر ایران، رئیس مجلس، معاون رئیس جمهور در امور زنان؛ افتتاح دفتر نمایندگی شورای تجارت سوئد (بیزینس سوئدن)؛ برگزاری نشست با نخبگان زن ایرانی؛ حضور در کارخانه ماموت در قزوین (کارخانه مونتاژ کامیون‌های اسکانیا).
سیاسی	۱۳۹۸	دیدار رئیس جمهور ایران و سوئد در حاشیه اجلاس سازمان ملل

۲-۳. نقاط تنش‌زای روابط ایران و سوئد

درست از سال ۱۳۹۸ و با بازداشت حمید نوری، ماه‌عسل روابط ایران و سوئد به پایان رسید و روابط دو کشور، وارد دوره‌ای از تنش و التهاب شد. در ادامه، مجموعه رویدادهای زمینه‌ساز ناآرامی در روابط دو کشور، بررسی و مرور شده است. نقطه اوج اختلافات دو کشور را باید پرونده حمید نوری دانست. البته پس از آن نیز موضوع‌هایی مانند اهانت به مقدسات اسلامی، سبب بروز تنش در روابط دو کشور و رسوب بدبینی بین دو بازیگر شده که در ادامه به برخی از زمینه‌های این تنش و التهاب در روابط اشاره شده است. همچنین، روابط دو کشور به سبب «اتهامات ضدامنیته» سوئد به ایران درباره مداخله در امور این کشور برای تحریک اعتراضات داخلی سوئد توسط ایران، «اتهامات ضدامنیته» درباره نقش ایران در حملات به سفارت‌های اسرائیل در دانمارک و سوئد، ناهموار شده است.

جدول شماره (۲). جدول زمانی دوره تنش در روابط ایران و سوئد

سیاسی-امنیتی	۱۳۹۸ آبان	بازداشت حمید نوری با اتهام‌های ضدحقوق بشری
سیاسی	۱۴۰۲	اهانت به قرآن
سیاسی	۱۴۰۲	عدم پذیرش سفیر سوئد و عدم اعزام سفیر ایران به سوئد با دستور رئیس‌جمهور وقت ایران (رئیس)
فرهنگی	۱۳۹۸	هتک حرمت قرآن کریم توسط شهروند دانمارکی-سوئدی
فرهنگی	۱۴۰۱	هتک حرمت قرآن کریم توسط شهروند عراقی-سوئدی
فرهنگی	۱۴۰۲ (تیر)	هتک حرمت قرآن کریم توسط شهروند عراقی-سوئدی
امنیتی-سیاسی	۱۴۰۳ (تیر)	اتهام‌زنی سازمان اطلاعات سوئد (Sepo) مبنی بر دخالت ایران در اقدامات ضدامنیتی در سوئد
امنیتی-سیاسی	۱۴۰۳ (شهریور)	اتهام‌زنی سوئد به ایران درباره ارسال پانزده‌هزار پیامک برای تحریک اعتراضات علیه قرآن‌سوزی
امنیتی-سیاسی	۱۴۰۳ (مهر)	اتهام‌زنی به ایران درباره اقدامات ضدامنیتی در نزدیکی سفارت‌های اسرائیل در کپنهاگ و استکهلم

۱-۲-۳. پرونده حمید نوری

دادستان سوئد در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۹۸، حمید نوری، شهروند ایرانی را به «مشارکت در جرایم جنگی» و «قتل عمد» متهم کرد. نظرات دادگاه، بیشتر مبتنی بر اتهاماتی بود که برخی از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی با استناد به رویدادهای دهه ۱۳۶۰ مطرح کرده بودند (تایمز، ۲۰۱۹). دادگاه سوئدی در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۴۰۰، نخستین جلسه رسیدگی به اتهامات حمید نوری را برگزار کرد؛ موضوعی که در تاریخ سیاست خارجی جمهوری اسلامی سابقه نداشته و در همان سال ۱۴۰۰، نزدیک به ۷۰ جلسه دادگاه در این مورد برگزار شد و سرانجام، دادگاه سوئدی در تیرماه ۱۴۰۱ حکم حبس ابد را برای حمید نوری صادر کرد. البته این شهروند ایرانی در ۱۵ ژوئن ۲۰۲۴ (۲۶ خرداد ۱۴۰۳) در برابر آزادی دو شهروند سوئدی، که به دلایل امنیتی در ایران در زندان بودند، مبادله و آزاد شد (گمبل^۱، ۲۰۲۴) و پس از آزادی او، این موضوع، دستاویز گروه‌های ضدحکومت ملی ایران در سوئد برای اعمال فشار به دولت اولف کریسترن، نخست‌وزیر دست‌راستی سوئد، شد و تلاش برای راضی نگه داشتن این گروه‌ها، دولت سوئد را به اتخاذ مواضع رادیکال‌تر در مورد ایران و سفر به ایران وادار کرد. ورود احزاب راست افراطی‌ای مانند «حزب دموکرات سوئد» و راهبردهای ضداسلامی و ضدمهاجرتی این حزب نیز بر روابط دو کشور سایه انداخت (رحمتی، ۲۰۲۳: ۱۱۵-۷۵). بنابراین، موضوع حمید نوری تا حد زیادی بر روابط ایران و سوئد تأثیر گذاشت و به

1. Gambrel

بزرگ‌ترین معمای روابط بین ایران و سوئد تبدیل شد. مستقل از اینکه به این موضوع از چه منظری نگریسته شود، این موضوع قابلیت تبدیل شدن به مانع اصلی بهبود روابط دو کشور را داشته است. متهم کردن تبعه ایرانی با استناد به اسنادی که وجاهت قانونی و حقوقی آن‌ها محل تردید بود، برای نشان و جایگاه بی طرفی دولت سوئد و اتخاذ رویه قضایی بی طرفانه این کشور، علامت سؤال ایجاد کرده و سبب ایجاد بدبینی متقابل در روابط دو کشور شده است.

۲-۳- بی‌احترامی به مقدسات اسلامی در سوئد

روابط ایران و سوئد، به‌ویژه پس از هتک حرمت‌های پی‌درپی در این کشور تنش‌آلودتر شده است. بی‌احترامی پیوسته راسموس پالودان، شهروند دانمارکی-سوئدی، به قرآن کریم و مقدسات اسلامی، بر وخامت روابط افزوده است (سیسک^۱، ۲۰۱۸). پالودان که رئیس یک حزب راست افراطی دانمارکی-سوئدی به نام «مسیر مستقیم» یا «خط سخت» است (فینز^۲، ۲۰۱۹)، با چندین بار اهانت به قرآن، سبب بروز اعتراضات گسترده و برافروخته شدن آتش خشم در ایران شده است. در آوریل سال ۲۰۱۹، پالودان، تظاهراتی را در ویبورگ دانمارک برگزار کرد که شمار زیادی از مخالفان از نزدیک آن را زیر نظر داشتند. افزون‌براین، پس از درگیری‌های رخ داده در گردهمایی پالودان در نروبرو^۳ کپنهاگ در آوریل ۲۰۱۹ که با پوشش گسترده مطبوعاتی نیز همراه بود، حزب، تعداد امضای لازم را برای واجد شرایط شدن در انتخابات عمومی ۲۰۱۹ گردآوری کرد (رینگبرگ^۴، ۲۰۱۹). اعتراضات به اقدامات پالودان در آوریل ۲۰۲۲ و ژانویه ۲۰۲۳، سبب خروش اسلام‌گرایان سوئدی و مسلمانان در سرتاسر جهان و جریحه‌دار شدن احساسات ایرانیان شد (مهر، ۲۰۲۳). افزون‌براین، در ۲۸ ژوئن ۲۰۲۳، سلوان مومیکا، تبعه عراقی مقیم سوئد، نیز با حمایت نیروهای پلیس و با استفاده از حقوق «آزادی شهروندی»، دست به اقدام ناپسند پاره کردن صفحات قرآن و به‌آتش کشیدن کتاب آسمانی مسلمانان کرد و این اقدام را در ژوئیه ۲۰۲۳ نیز تکرار کرد و بر آتش اختلاف و تنش بین ایران و سوئد دمید. این موضوعات که با واکنش اجتماعی در کشورهای اسلامی و ایران همراه بود، چهره بی طرفانه سوئد را برای مردم در ایران مخدوش کرده و بر روابط دو کشور تأثیرگذار بود.

1. Sisseck
2. Fyens
3. ørrebro
4. Ringberg

۳-۲-۳. امنیتی سازی ایران توسط سوئد

تیرگی روابط ایران و سوئد به حدی بوده که سبب شده است سوئد، ایران را امنیتی سازی کرده و در قالب یک برنامه امنیتی تعریف کند. البته این موضوع با دستکاری بازیگران ثالث نیز همراه بوده است و روابط دو کشور را به شرایط دشواری رسانده است؛ به گونه ای که در اواخر مه ۲۰۲۴، سرویس امنیتی سوئد، «ساپو»^۱، در بیانیه ای با استناد به «اطلاعات اسرائیل مبنی بر استفاده ایران از شبکه های جنایی برای انجام اعمال خشونت آمیز در سوئد و سایر کشورها» اظهار داشت: «ایران، اراده و توانایی حمله دوباره در خاک سوئد را دارد» (اولسن^۲، ۲۰۲۴). دانیل استنلینگ^۳، یکی از مقامات ساپو گفت: «ما شاهد ارتباط بین سرویس های اطلاعاتی ایران، سرویس های امنیتی، و دقیقاً جنایتکاران در شبکه های جنایی در سوئد هستیم. ما این ارتباط را می بینیم که به این معنا است که باید در سطح بین المللی، بسیار بیشتر کار کنیم تا به جنایات برسیم و بتوانیم از آن ها جلوگیری کنیم» (اولسن، ۲۰۲۴).

۴. چارچوب نظری کارکردگرایی

نظریه کارکردگرایی، نظریه همکاری های بین المللی است؛ بنابراین، این نظریه، نظریه سیاست خارجی نیست. این نظریه در پارادایم نظام بین الملل قابل تحلیل است و هدف آن، تحکیم همبستگی بین دولت ها با سازوکارهایی مانند وابستگی متقابل، همگرایی، منافع مشترک فنی، سیاست زدایی از روابط دولت ها، جایگزینی سازمان ها و نهادها به جای دولت ها، جایگزینی اقتصاد با سیاست، تسری همکاری فنی (اولیه) به اقتصادی و نهادی، تمرکز بر سیاست ملایم و... است؛ باین حال، الگوهای این نظریه به روابط خارجی و همکاری دوجانبه کشورها نیز قابل تعمیم است. نوکارکردگرایی، نسخه تکامل یافته کارکردگرایی کلاسیک است و هردو نظریه در چارچوب ادبیات نهادگرایی لیبرال در روابط بین الملل قابل تحلیل هستند (جانسون^۴، ۲۰۲۳، ۱۲۰). نهادگرایی لیبرال که در پاسخ به تحولات مفهومی و دنیای واقعی تکامل می یابد، استدلال می کند که رقابت و جنگ بین دولتی، گریزناپذیر نیست، بلکه همکاری و صلح تاحدزیدی توسط نهادهای داخلی و بین المللی تسهیل می شود (جانسون، ۲۰۲۳، ۱۲۰). سنت کارکردی روابط بین الملل را می توان به

1. SAPO
2. Olsen
3. Daniel Stenling
4. Johnson

دستگاه نظری نخست، کارکردگرایی کلاسیک^۱ با نظریه‌پردازی دیوید میترا نی^۲، و دوم، نوکارکردگرایی^۳ با نظریه‌پردازی ارنست هاس^۴، معطوف دانست (هاس، ۱۹۶۴).

میترا نی، مورخ و نظریه‌پرداز سیاسی اهل رومانی، ایده‌های خود را درباره همکاری داوطلبانه ملت‌ها برای ایجاد نهادهایی با منافع مشترک ارائه داده است. میترا نی، بنیان‌گذار کارکردگرایی در ادبیات نهادگرایی نئولیبرال در روابط بین‌الملل است که از جمله آثار او می‌توان به «یک سیستم صلح در حال کار» (میترا نی، ۱۹۶۶)، «پیشرفت حکمرانی بین‌المللی» (میترا نی، ۱۹۳۳)، «رهیافت کارکردی به سازمان جهانی» (میترا نی، ۱۹۴۸، ۳۶۳-۳۵۰)، «چشم‌انداز همگرایی اروپا: فدرال یا کارکردی» (میترا نی، ۱۹۶۵، ۱۴۹-۱۱۹)، و «نظریه کارکردی سیاست» (میترا نی، ۱۹۷۶) اشاره کرد. همچنین، در استفاده از مفاهیم، کارکردگرایی بر شانه‌های ادبیات همکاری و صلح بین‌المللی و جامعه به مثابه اعضای دارای کارکرد (میترا نی از ادبیات ال. تی. هاب‌هاوس^۵ بهره می‌برد و جامعه را به عنوان مجموع کارکردهای انجام‌شده توسط اعضای آن تعریف می‌کند (هاب‌هاوس، ۱۹۲۴))، قرار گرفته است. ادبیات کارکردگرایی از سه شرط، چهار مفروض، و شش مرحله همکاری بهره‌مند شده است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱-۴. سه شرط کارکردگرایانه فعالیت‌های بین‌المللی

در ادبیات کارکردگرایانه، سه شرط برای کارکردی تلقی شدن فعالیت‌های بین‌المللی مطرح است که عبارتند از: (۱) فعالیت بین‌المللی کارکردی در تمرکز آن‌ها خاص باشند؛ (۲) این فعالیت‌های خاص در حوزه‌های غیرمناقشه‌برانگیز قرار گیرند (یعنی «اجتماعی» یا «اقتصادی») براساس تعریف متمایز از حوزه سیاسی»؛ (۳) این فعالیت‌ها در ابتدا به‌طور جداگانه — جدا از یکدیگر و از نهادهای سیاسی بین‌المللی — سازماندهی شوند (سول^۶، ۱۹۸۵، ۵۳).

۲-۴. مفروضات کارکردگرایی

در چارچوب کارکردگرایی، چهار مفروض بنیادین وجود دارد که عبارتند از:

1. Classical Functionalism
2. David Mitrany
3. Neofunctionalism
4. Ernest Haas
5. L. T. Hobhouse
6. Sewell

۱) کارکرد تکنیک از اهمیت زیادی برخوردار است. «ماهیت هر کارکردی، دقیقاً گستره صلاحیت و اختیارات موردنیاز برای اجرای مؤثر آن را نشان می‌دهد و به‌همین دلیل، به‌رغم ترتیبات سیاسی سفت‌وسخت، زمانی که شرایط اقدام تغییر کند، می‌توان ترتیبات کارکردی را بدون اصطکاک سیاسی تنظیم کرد» (میترا، ۱۹۵۹، ۶۴۷)؛

۲) دانش و تجربه برای تأمین نیازها در دسترس هستند که برای آن سازمان‌های کارکردی ایجاد می‌شوند. «پیشرفت‌های فنی و صنعتی که ویژگی عصر ماست، پیشتر یک بین‌الملل‌گرایی را به‌وجود آورده است که به‌آرامی با دقت در شکل‌های سازماندهی سیاسی تجسم می‌یابد. ... علم، هیچ مرز طبیعی نمی‌شناسد... عوامل جهانی در عصر ما از اهمیت بالایی برخوردار شده‌اند. آن‌ها... همه جهان را با روحیه همکاری پر می‌کنند که پیشرفت واقعی به آن وابسته است» (رینسج^۱، ۱۹۱۱، ۱۸۶)؛

۳) فرایند همگرایی^۲ در چارچوب آزادی انسان جای می‌گیرد: در ادبیات کارکردگرایی، انتخاب حوزه‌های همکاری (غیرسیاسی) توسط کارگزاران انسانی، موضوعی ارادی و به‌دور از دخالت و خرابکاری دولت است. البته دولت‌ها می‌توانند در راستای امنیتی‌زدایی روابط دوجانبه، برخی موانع را از سر راه کارگزاران فنی و اقتصادی بردارند؛

۴) اقتدار کارکردها و نه دولت‌ها: در ادبیات کارکردگرایی، شکلی از اقتدار مبتنی بر کارکردها و نیازها ایجاد می‌شود؛ موضوعی که ارتباط بین اقتدار و نیازها، دانش علمی، تجربه و فناوری را نشان می‌دهد؛ مفهومی فراسرزمینی از فناوری و اقتصاد. رهیافت کارکردگرا، ایده قدرت دولتی و نفوذ سیاسی (رهیافت رئالیستی) را در تفسیر علت تکثیر سازمان‌های بین‌المللی در طول دوره بین جنگ (که با منازعه دولت-ملت مشخص شده است) و سال‌های پس از آن، رد می‌کند (استرلینگ-فولکر^۳، ۲۰۰۰، ۱۱۹-۹۷، برنچر^۴، ۲۰۰۹، گریکو^۵، ۱۹۸۸، ۴۸۵-۵۰۷). بر پایه دیدگاه کارکردگرایی، همگرایی بین‌المللی - حکمرانی دسته‌جمعی و «وابستگی متقابل مادی» (میترا، ۱۹۳۳، ۱۰۱) بین دولت‌ها - پویایی داخلی آن‌ها به‌عنوان

1. Reinsch
2. Integration
3. terling-Folker
4. Brecher
5. Grieco

دولت‌های همگرا در حوزه‌های کارکردی، فنی، و/یا اقتصادی محدود را متحول می‌کند.

۳-۴. شش مرحله در ادبیات کارکردگرایی

برای ایجاد همکاری در ادبیات کارکردگرایی، لازم است که مراحل شش‌گانه زیر به ترتیب طی شوند. حد غایت همکاری بین بازیگران، مرحله ششم این همکاری، یعنی حاکمیت یا حکمرانی بین‌المللی است.

۱-۳-۴. ایجاد پیوندهای همکاری جوینده فنی (همکاری در سیاست ملایم)^۱

بر پایه دیدگاه‌های دیوید میترا، پرداختن به مسائل کارکردی (غیرسیاسی) که در حوزه سیاست ملایم قرار می‌گیرند، این فرصت را برای بازیگران جامعه بین‌المللی فراهم می‌کند که با موفقیت در زمینه‌هایی همکاری کنند که فاقد حساسیت سیاسی است؛ زیرا، در برداشت میترا، همکاری در زمینه سیاسی ممکن است دشوار (دشواری از مسائل فنی) باشد. از این منظر، کارکردگرایان بر این نظرند که ریشه بسیاری از اختلافات بین‌المللی، سیاسی‌سازی و امنیتی‌کردن و نظامی‌سازی مسائل بین‌المللی است. از دید میترا، این فعالیت‌ها «در طول یک قرن گذشته یا بیشتر، شمار زیادی اتحادیه‌های کارکردی به وجود آورده‌اند.... همه آژانس‌های تخصصی سازمان ملل از این نوع هستند؛ اما پیشرفته‌ترین آن‌ها در حال حاضر [اتحادیه زغال و فولاد اروپا] است» (میترا، ۱۹۵۹، ۶۴۶)؛ بنابراین، در ادبیات میترا، اتحادیه زغال و فولاد اروپا، نمونه بارز یک سازمان کارکردی بر پایه نیاز جامعه اروپایی است که به‌دور از درگیری‌های سیاسی و با تمرکز بر یک مشکل فنی (تأمین فولاد و زغال برای مردم در سطح اروپا) شکل گرفت. در استدلال میترا، مؤلفه‌های سازمانی هر واحد عملکردی با نیازی که باید برآورده شود، ارتباط تنگاتنگی دارد. با این حال، توسعه هر واحد عملکردی، تنها به وضعیت آن نیاز که دلیل وجودی آن است، بستگی ندارد. فضیلت اساسی روش کارکردی، فضیلت فنی است (میترا، ۱۹۴۳، ۳۵).

۲-۳-۴. رویکرد مشکل‌یابی غیرسیاسی و تغییر نگرش^۲

رهیافت مشکل‌یابی یا به بیان دیگر، حل‌مسائلی در ادبیات کارکردگرایان به این ترتیب است که

1. Low Politics
2. Problem-Solving
3. Change of Attitudes

مشکلات (الزاماً غیرسیاسی) باید به روش حل‌المسائلی و برپایه منطق کارکردی بررسی و سپس، حل و رفع شوند و این کار بدون تغییر نگرش، امکان‌پذیر نیست. این رویکرد حل‌المسائلی با تغییر نگرش همراه است. تغییر نگرش با یک «درک جدید»^۱ برپایه تلاش کارکردی ایجاد خواهد شد (میترانی^۲، ۱۹۴۳، ۴۰؛ سول^۳، ۱۹۸۵، ۵۵).

۳-۳-۴. گسترش «دایره‌های همکاری»

پس از مشکل‌یابی و ارائه و انجام یک رویکرد حل‌المسائلی، «دایره‌های همکاری»^۴ همواره گسترده می‌شوند و این دایره‌ها به سوی بیرون حرکت می‌کنند. نشانه‌های گسترش دایره‌های همکاری با آشکارسازی رفتار همکاری‌جویانه در گفتارها و نوشته‌های اعضای کارکنان بخش غیرسیاسی، کارشناسان درگیر در زمینه‌های خاص، نمایندگان بین‌المللی غیردولتی، نمایندگان ملی غیردولتی، دولت‌ملت و سرانجام، بازیگران بلوکی شامل دریافت‌کنندگان مزایای کارکردی، ترکیبی از شرکت‌کنندگان دریافت‌کننده برنامه‌های کارکردی، و خیرین برنامه‌های کارکردی (سول، ۱۹۸۵، ۵۶-۵۳)، ایجاد می‌شود؛ برای نمونه، ریگز^۵ با استفاده از این چارچوب به ارزیابی و تجزیه و تحلیل سخنرانی‌های نمایندگان کنگره و سناتورهای ایالات متحده پیش و پس از خدمت به‌عنوان نمایندگان در مجمع عمومی سازمان ملل پرداخته و نشان می‌دهد که ممکن است در آن تغییر نگرش چشمگیری رخ دهد (ریگز، ۱۹۷۷، ۵۲۰-۵۱۵).

۴-۳-۴. تسری میان‌کارکردی (همکاری غیرفنی)

اما ادبیات کارکردگرایی بدون فهم دقیق تسری الگوی همکاری، قابل‌درک نیست. هم در ادبیات کلاسیک و هم در ادبیات جدید کارکردگرایی، گسترش روابط، نتیجه غیرارادی روابط فنی و اقتصادی بین بازیگران جامعه جهانی است. گسترش روابط فنی (غیرسیاسی)، سبب ایجاد فرایندی به نام «توسعه غیرارادی» و تکثیر، گسترش، و تعمیق سازمان‌های بین‌المللی کارآمد می‌شود. این موضوع به‌شکل آرمانی، سرانجام سبب حکمرانی بین‌المللی^۶ می‌شود. دولت‌ها

1. New Conscience
2. Mitrany
3. Sewell
4. Circles of Cooperation
5. Riggs
6. International Government

در یک حوزه اقتصادی یا کارکردی محدود، همگرا می‌شوند (میترا، ۱۹۷۵)؛ سپس، دولت‌های همگرا شده، همگرایی خود را در مسیرهای بیشتر و حوزه‌های مرتبط، افزایش خواهند داد. این «دست نامرئی»^۱ پدیده همگرایی، با نام «سرریز»^۲ نام‌گذاری شده است. برپایه نظر نوکارکردگرایان، دو نوع سرریز وجود دارد: کارکردی و سیاسی.

۱. سرریز کارکردی: منظور از سرریز کارکردی، رابطه متقابل بخش‌های مختلف اقتصادی یا حوزه‌های موضوعی است و همگرایی در یک حوزه کارکردی به حوزه‌های کارکردی دیگر نیز سرایت می‌کند؛

۲. سرریز سیاسی: منظور، ایجاد الگوهای حکمرانی فراملی گسترده، مانند اتحادیه اروپا، یا داوطلبانه، مانند سازمان ملل متحد، است. یکی از پیشگامان فکری این دیدگاه، ارنست بی. هاس، دانشمند علوم سیاسی آمریکایی، بود (هاس^۳، ۱۹۷۶، ۲۱۲-۱۷۳) (1976: 173-212). سول^۴ از این فرایند، با عنوان «انشعاب کارکردی»^۵ (سول، ۱۹۸۵، ۶۲) یاد می‌کند.

۴-۳-۵. روند دست نامرئی (توسعه روابط بین‌المللی) و توسعه غیرارادی

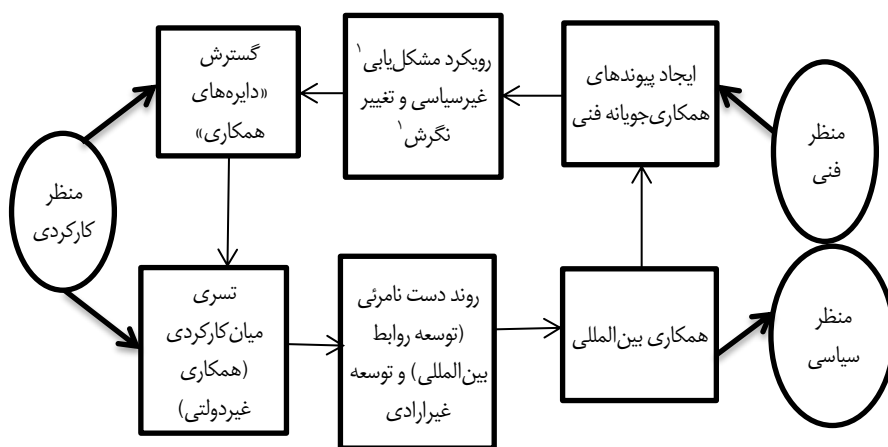
فعالیت کارکردی در نظریه کارکردگرایی، با عنوان دست نامرئی نیز مورد توجه است. منظور از دست نامرئی، نیروهای محرکی است که به شکل دایره‌های در حال گسترش فعالیت می‌کنند به شکل دایره‌های در حال گسترش فعالیت می‌کنند؛ میترا، برای توضیح این مفهوم از عبارت «توسعه غیرارادی»^۶ واحدهای عملکردی استفاده کرده است. منظور از «توسعه غیرارادی» در ادبیات میترا، این است که بازیگران جامعه بین‌المللی، فرصتی برای همکاری موفقیت‌آمیز در زمینه‌های غیرسیاسی به دست می‌آورند که در وضعیت‌های دیگر، ممکن است دستیابی به آن فرصت در یک زمینه سیاسی، دشوارتر باشد. توسعه، بیشتر سبب ایجاد فرایندی با عنوان «توسعه غیرارادی» به سوی تکثیر، گسترش، و تعمیق سازمان‌های بین‌المللی کارآمد می‌شود (مک‌کرومیک^۷، ۱۹۹۹).

1. "Invisible hand"
2. Spill Over"
3. Haas
4. Sewell
5. Functional Ramification
6. Autonomous Development
7. McCormick

۴-۳-۶. همکاری بین‌المللی

کارکردگرایی، مسیری را به دولت‌ها پیشنهاد می‌دهد که آنان را به سوی صلح، همکاری، و حاکمیت بین‌المللی سوق می‌دهد. تفاوت اندیشه میترانی با اندیشمندان هم‌عصرش نیز همین است. مهم‌ترین پشتوانه عقلانی ایده کارکردی، «اولویت صلح بر فقدان خشونت» است و این همان تأثیری است که او از کانت گرفته است. افزون‌براین، او اهمیت فراوانی به جامعه جهانی می‌دهد (میترانی، ۱۹۳۳؛ میترانی، ۱۹۳۳). کارکردگرایی فرض می‌کند که افرادی که در فعالیت‌های نهادهای بین‌المللی مشارکت می‌کنند، سبب تسریع همکاری‌های بین‌المللی می‌شوند (ریگنز، ۱۹۷۷، ۵۱۵). افزون‌براین، نوکارکردگرایی به روندهای فوری همکاری بین دولت‌ها، یعنی همکاری منطقه‌ای، توجه ویژه‌ای دارد. نوکارکردگرایی، غیرهنجارین بوده و تلاش کرده است فرایند همکاری منطقه‌ای مبتنی بر داده‌های تجربی را توصیف کند و توضیح دهد. همکاری، به جای وضعیت مطلوبی که می‌توانست توسط نخبگان سیاسی یا تکنوکرات جوامع کشورهای درگیر پیشنهاد شود، به‌عنوان یک فرایند گریزناپذیر در نظر گرفته شده است (کیوهن^۱، ۱۹۷۸).

شکل شماره (۱). شاخص‌های همکاری فنی در مسیرهای شش‌گانه کارکردگرایی



۵. کارکردگرایی؛ روابط ایران-سوئد

به نظر می‌رسد، روابط دو کشور در وضعیتی تنش‌آلود بوده و در سطوح مختلف، نیاز به ترمیم دارد. البته مستقل از ماهیت تنش‌های موجود بین دو کشور، به نظر می‌رسد، عوامل مزاحم،

1. Keohane

به‌ویژه گروه‌ها و رویکردهای ضدایرانی، در این روند بی‌تأثیر نبوده است. اما راهکار بهبود روابط بین دو کشور چیست؟ با توجه به سطح بدبینی به‌وجودآمده بین دو کشور در طول پنج سال گذشته و تلاش گروه‌ها و رویکردهای ضدایرانی برای بازنمایی ایران به‌عنوان یک کشور برهم‌زننده امنیت سوئد یا یک طرح امنیتی برای این کشور، به‌نظر می‌رسد، ترمیم روابط دو جانبه، امری گریزناپذیر باشد؛ بنابراین، روابط دو کشور، نیازمند سیاست‌زدایی بوده و اقتباس از چارچوب نظری و روش‌شناسی غیرایدئولوژیک برای تحکیم روابط دو کشور، گریزناپذیر است. از همین رو، در پژوهش حاضر در پی کاربست الگوی نظری کارکردگرایی با بهره‌گیری از مفروضات و مراحل آن برای بهبود روابط بین ایران و سوئد هستیم. اهمیت سوئد برای ایران به‌این سبب است که سوئد، و به‌طورکلی کشورهای حوزه اسکاندیناوی، همواره در بازکن^۱ اروپا به‌شمار می‌آیند (رحمتی، ۲۰۲۱، ۲۲۳).

در شرایط کنونی، بین ایران و سوئد و سپس به‌گونه‌ای تسری‌یافته‌تر، بین ایران و کشورهای دیگر اسکاندیناوی، کمتر عاملی می‌تواند سطح اصطکاک را کم کرده و وضعیت را بهبود بخشد؛ مگر اینکه این عامل یا عوامل ریشه در واقعیت‌های فنی روابط دو کشور داشته باشد. تکیه بر روابط علمی، فنی، و مقوله‌های غیرسیاسی دیگر، می‌تواند تا حد زیادی دولت‌های ایران و سوئد را به‌سوی همکاری بکشاند. برپایه این نظریه، همکاری باید در یک زمینه فنی شکل بگیرد و به‌تدریج به همکاری در بخش‌های دیگر بینجامد؛ به‌این معنا که همکاری در یک بخش که ناشی از نیاز بوده است، نیاز به همکاری در بخش‌های دیگر را نیز به‌وجود می‌آورد. این نیاز به همکاری بین کشورها، آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و سبب می‌شود که فعالیت و تجربه همکاری در زمینه‌های اقتصادی، زمینه همکاری و توافق‌های سیاسی را فراهم کند. اگرچه ادغام‌های اقتصادی یا فنی نمی‌توانند به صلح منجر شوند، ولی پایه‌هایی را ایجاد می‌کنند که موجب انعقاد موافقت‌نامه‌های سیاسی می‌شوند و همین امر، زمینه‌ساز صلح خواهد شد. در این فرایند، الزاماً نیازی نیست که همگرایی بین دولت‌های دو کشور رخ دهد؛ گاهی دولت‌ها به‌سبب اولویت‌های سیاسی، امکان برقراری ارتباط را فراهم نمی‌کنند و همگرایی باید از سطوح بین‌دولتی به سطوح فوق‌ملی گسترش یابد؛ بنابراین، هر دو دولت ایران و سوئد، در شرایطی که مشخص است که به‌سبب اولویت‌های سیاسی یا وجود موانع سیاسی،

1. Door Opener

نمی‌توانند با یکدیگر همکاری کنند، بایستی به سطوح کارکردی و فنی متوسل شوند.

۱-۵. گام‌های عملیاتی در طراحی سنجۀ کارکردی/فنی (غیرسیاسی) بین ایران و سوئد

چارچوب نظری به‌کاررفته در پژوهش حاضر برای گام‌های عملیاتی در طراحی سنجه، مبتنی بر نظریۀ کارکردگرایی در روابط بین‌الملل است. گام‌های عملیاتی در طراحی سنجه‌های کارکردی/فنی (غیرسیاسی) با توجه به ابعاد و مؤلفه‌های شناسایی شده از بخش کیفی، به ۶ گام منتهی شده که عبارتند از: پدیده محوری، دلالت‌های علی، شرایط زمینه‌ای، اقدامات و راهبردها، شرایط مداخله‌گر، و پیامدها. این گام‌ها با توجه به محتوای نظریۀ کارکردگرایی، ۱۰ مقولۀ فرعی را ایجاد کرده‌اند که عبارتند از: ایجاد پیوندهای همکاری‌جویانه فنی، حل مشکلات در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، تسری میان‌کارکردی، گسترش دایره‌های همکاری، توسعه غیرارادی، حذف سیاست‌های دولت، تحولات فناوری، حذف قوانین تعارضی، همکاری بین‌المللی، و بهبود روابط سیاسی. و سرانجام این تلاش، شاخص‌سازی به‌صورت ۴۸ کد باز قابل‌دسترس برای مصاحبه با خبرگان بود که عبارتند از: همگرایی، همکاری، اجرای واقعی تصمیم‌های گرفته‌شده توسط نهادهای کارکردی، تغییر نگرش، سرریز کارکردی، انشعاب کارکردی، سرریز سیاسی، دایره سبز، دایره تکنولوژیک، دایره حقوق بشری، دایره علمی، دایره دانشگاهی، دایره مبارزه با پولشویی، دایره مبارزه با جرایم سازمان‌یافته/دایره مبارزه با تروریسم، دایره زنان، دایره ارتباطات بین‌المللی، دایره سلامت، دایره فقرزدایی، دایره محیط زیست، دایره آموزش و اطلاعات، دایره برنامه‌های امدادی بین‌المللی، دایره حمایت پناهندگی، دایره توسعه اقتصادی، دایره ساخت ادوات کشاورزی، دایره مطالعات فضایی، دایره همکاری دریانوردی، غیرسیاسی‌سازی روابط دیپلماتیک، خنثی‌شدن گفتارهای سیاسی، گسترش سازمان‌های کارکردی ملی، گسترش سازمان‌های بین‌المللی، حذف نگاه دولتی به رابطه متقابل، همکاری غیردولتی، همکاری بین‌بخشی، حرکت به‌سوی تغییرات شتابان فناوری، حرکت به‌سوی مدرن‌سازی زیرساخت‌ها، حاکمیت بین‌المللی، اولویت صلح، فقدان خشونت، همگرایی منطقه‌ای، حذف تعارض ناشی از قوانین اجتماعی و فرهنگی، حذف مقررات سنتی، کاهش تعارضات بین‌ملی، مشارکت بیشتر مجامع ملی، افزایش روابط اقتصادی و افزایش روابط سیاسی.

در این بین، تنها کدهای باز گام ۴، یعنی راهبرد و اقدامات، مورد توجه قرار گرفته که عبارتند از:

۲۰ کد باز. این کدها در اختیار ۱۰ نفر از خبرگان علمی و دیپلماتی قرار گرفته و بر پایه دیدگاه آنان، سنجه‌ای برای اندازه‌گیری شاخص‌های مطلوبیت طراحی شد. جدول شماره (۳)، اقدامات انجام‌شده برای طراحی سنجه اندازه‌گیری کیفیت سیاست‌گذاری کارکردی را نشان می‌دهد.

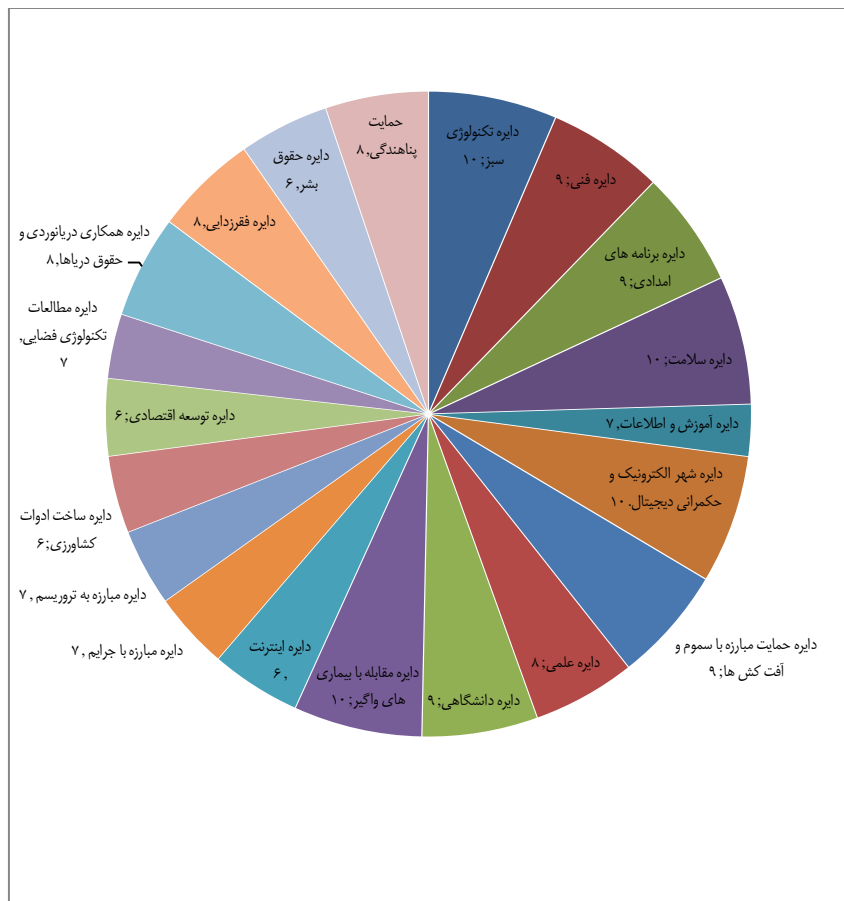
جدول شماره (۳). ابعاد و مؤلفه‌های شناسایی شده از بخش کیفی

مقوله اصلی	مقوله فرعی	کد باز
پدیده محوری	ایجاد پیوندهای همکاری جویانه فنی	همگرایی/همکاری
دلالت‌های علی	حل مشکلات در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی	اجرای واقعی تصمیمات گرفته‌شده توسط نهادهای کارکردی/تغییر نگرش
شرایط زمینه‌ای	تسری میان کارکردی	سرریز کارکردی/انشعاب کارکردی/ سرریز سیاسی
راهبردها و اقدامات	تسری دایره‌های همکاری	دایره سبز/دایره تکنولوژیک/دایره حقوق بشری/دایره علمی/دایره دانشگاهی/دایره مبارزه با پولشویی/ دایره مبارزه با جرایم سازمان‌یافته/دایره مبارزه با تروریسم/ دایره زنان/ دایره ارتباطات بین‌المللی/ دایره سلامت/ دایره حقوق دریاها/ دایره محیط زیست/ دایره آموزش و اطلاعات/ دایره برنامه‌های امدادی بین‌المللی/ دایره حمایت پناهندگی/ دایره توسعه اقتصادی/ دایره ساخت ادوات کشاورزی/ دایره مطالعات فضایی/دایره همکاری دریانوردی
	توسعه غیرارادی	غیرسیاسی‌سازی روابط دیپلماتیک/ خنثی شدن گفتارهای سیاسی/گسترش سازمان‌های کارکردی ملی/گسترش سازمان‌های بین‌المللی
شرایط مداخله‌گر	حذف سیاست‌های دولت	حذف نگاه دولتی به رابطه متقابل/ همکاری غیردولتی/ همکاری بین‌بخشی
	تحولات فناوری	حرکت به سوی تغییرات شتابان فناوری/ حرکت به سوی مدرن‌سازی زیرساخت‌ها
	حذف قوانین تعارضی	حذف تعارض ناشی از قوانین اجتماعی و فرهنگی/حذف مقررات سنتی همکاری بین‌المللی
پیامدها	بهبود روابط سیاسی	کاهش تعارضات بین‌المللی/ مشارکت بیشتر مجامع ملی/ افزایش روابط اقتصادی/ افزایش روابط سیاسی

در ادامه به منظور پردازش الگوی به‌دست‌آمده از ترکیب بین مدل مفهومی و مدل کیفی، مهم‌ترین بخش مدل، یعنی اقدامات و راهبردها در این پژوهش، بررسی شده است. این اقدامات و راهبردها از یک بخش کیفی برای تحکیم استدلال‌های پژوهش تشکیل می‌شود؛ در بخش کیفی، یافته‌ها به روش داده‌بنیاد تحلیل شده است. با استفاده از این روش، شاخص‌های اصلی به‌دست‌آمده بر پایه الگوی نظری کارکردگرایی، داده‌کاوی شده‌اند؛ بنابراین، از بین ۶ شاخص اصلی طراحی شده، تنها به شاخص اقدامات و راهبردها توجه شده و براساس آن، ۲۰ پرسش برای انجام مصاحبه با خبرگان طرح شده است. پس از تحلیل پرسش‌های مطرح‌شده از

۱۰ نفر از خبرگان علمی، ۲۰ کد به صورت باز، به دست آمد و سپس، کدها براساس اهمیت و تناسب، به روش کارکردگرایی و متناسب با اهمیت دایره‌های همکاری، دسته‌بندی شده و گزینش کدهای فرعی در کد اصلی «اقدامات و راهبردها» مورد توجه قرار گرفته است که در مجموع، ۲۰ کد فرعی بررسی شدند. از بین کدهای گزینش شده، ۲۰ کد باز به دست آمد. در مرحله بعدی، کدهای فرعی به صورت پرسش‌ها و با دسته‌بندی، از کدهای اصلی متمایز و جدا شدند و سرانجام، ۹ مقوله فرعی دارای اولویت و متناسب با شرایط دو کشور ایران و سوئد، مورد توجه نویسندگان پژوهش حاضر قرار گرفت. در پایان نیز تحلیل نهایی و گزارش کار ارائه شده است (جدول شماره (۳) و شکل شماره (۲)).

شکل شماره (۲). گام چهارم؛ کدهای باز راهبردها و اقدامات کاربردی (غیرسیاسی)



۲-۵. اولویت‌های موردنظر نخبگان برای دایره‌های تسری دهنده

برپایه یافته‌های پژوهش، از میان شش بعد و مؤلفه شناسایی شده از بخش کیفی در بین مقوله‌های اصلی، فرعی، و کدهای باز، سرانجام، کدهای باز گام اقدامات و راهبردها در مصاحبه با خبرگان در نظر گرفته شد و کدهای باز در دایره همکاری‌های غیرسیاسی یا فنی به شرح زیر بود تا نظر مصاحبه‌شوندگان درباره هر یک از کدهای باز این دایره و اولویت آن‌ها برای تمرکز بر روابط ایران و سوئد برپایه نظریه کارکردی مشخص شود. از میان کدها، کدهای دایره سبز، دایره تکنولوژیک، دایره حقوق بشری، دایره علمی، دایره دانشگاهی، دایره مبارزه با پولشویی، دایره مبارزه با جرایم سازمان‌یافته، دایره مبارزه با تروریسم، دایره زنان، دایره ارتباطات بین‌المللی، دایره سلامت، دایره حقوق دریاها، دایره محیط زیست، دایره آموزش و اطلاعات، دایره برنامه‌های امدادی بین‌المللی، دایره حمایت پناهندگی، دایره توسعه اقتصادی، دایره ساخت ادوات کشاورزی، دایره مطالعات فضایی، دایره مقابله با بیماری‌های واگیر، دایره همکاری در بانوردی به دست آمد و نتیجه و گزارش نهایی به شرح شکل شماره (۲) و جدول شماره (۳) به دست آمد.

۱-۲-۵. دایره‌های تسری دهنده مطلوب

منظور از دایره‌های تسری دهنده مطلوب، دایره‌هایی است که از نظر خبرگان، بیشترین تأثیر فنی را بر سرریز کارکردی و غیرسیاسی همکاری متقابل دو کشور دارند و در واقع، به لحاظ اولویت و دسته‌بندی، دارای مهم‌ترین جایگاه برای همکاری هستند.

دایره تکنولوژی، دایره برنامه‌های امداد بین‌المللی، دایره شهر الکترونیک و حکمرانی دیجیتال، دایره سبزی، و دایره مقابله با بیماری‌های واگیر در میان دایره‌های همکاری، بالاترین امتیاز را کسب کرده و مورد اجماع همه خبرگان بوده است؛ بنابراین، در پاسخ به این پرسش که آیا همه دایره‌های یادشده از ظرفیت بهبود روابط فنی (غیرسیاسی) بین ایران و سوئد برخوردارند، تمام نخبگان (اعم از دانشگاهی و دیپلماسی) امتیاز کامل را به این دایره‌ها داده‌اند. ایران، کشوری در حال توسعه است و لازمه رسیدن به توسعه، برطرف کردن ضعف‌های فنی و تکنولوژیک با استفاده از فناوری روز، نخبگان فنی، و تجربه حکمرانی در حوزه مسائل فنی است و این حکمرانی، الزاماً مسئله‌ای دولتی یا حاکمیتی نیست. نیاز به تجربه حکمرانی دیجیتال، شهر الکترونیک، شهر سبز، کاهش آلودگی و آلاینده‌های محیط‌زیستی،

نیازمندی‌های فنی، ماشین‌آلات راه و شهرسازی، فناوری اصلاح الگوی مصرف، فناوری موردنیاز برای به‌کارگیری انرژی‌های بادی، آفتابی و تجدیدپذیر، و...، ازجمله مواردی هستند که سوئد در آن‌ها از دانش و تجربه روز برخوردار بوده و الزاماً در اختیار دولت و حاکمیت سیاسی نبوده و در دست نهادهای فنی است و ایران با استفاده از حلقه‌های میانی تکنولوژیک و نهادهای غیرسیاسی می‌تواند از ظرفیت سوئد در این زمینه بهره‌بردار شود.

۲-۲-۵. دایره‌های تسری‌دهنده خوب

این دایره‌ها، اگرچه تسری‌دهنده هستند، اما در امتیازدهی خبرگان علمی و دیپلماسی، از درجه بعدی اهمیت برخوردارند؛ به این معنا که در صورت موفقیت دایره‌های همکاری تسری‌دهنده مطلوب، می‌توانند مورد توجه قرار گیرند و همکاری را در حلقه دایره‌های بعدی تقویت کنند. اگرچه این دایره‌ها فنی هستند، اما نسبت به دایره‌های دسته نخست، از ظرفیت تسری‌بخشی کمتری برخوردارند.

از میان دایره‌های تسری‌دهنده بیست‌گانه، دایره فنی، دایره برنامه‌های امدادی، دایره مبارزه با سموم و آفت‌کش‌ها، و دایره دانشگاهی، در بین خبرگان، امتیاز ۹ را کسب کرده‌اند؛ به این معنا که در رتبه‌بندی، این دایره‌های همکاری در رتبه دوم اهمیت قرار گرفته‌اند. یکی از راهکارهای استحکام روابط فنی بین ایران و سوئد، انعقاد تفاهم‌نامه‌های فنی بین دو کشور و تسهیل جریان مناسبات تکنولوژیک بین دو کشور است؛ اگرچه این موضوع، نیازمند زمینه‌های سیاسی است، اما به سبب تشدید تنش بین دو کشور، احتمال دستیابی به آن کم بوده و بایستی به میراث روابط دو کشور رجوع کنند. در تاریخ ۱۱ فوریه سال ۲۰۱۷ تفاهم‌نامه همکاری مشترک با محور گسترش تعامل و ایجاد زمینه تبادلات علمی، فناوری، و نوآوری میان ایران و سوئد به امضا رسید. با انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک میان پارک فناوری پردیس و وزارت نوآوری و شرکت‌های سوئد، زمینه گسترش تعاملات و همکاری‌های دو کشور در زمینه نوآوری و فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان دو طرف فراهم شد. این تفاهم‌نامه در تاریخ ۲۳ بهمن در حضور رئیس‌جمهور ایران و نخست‌وزیر سوئد و توسط معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور ایران و وزیر امور اروپایی و تجارت سوئد در تهران امضا شد. ایجاد زمینه‌های لازم برای همکاری میان شرکت‌های فناور، مؤسسه‌های تحقیقاتی و پژوهشی، میزبانی نشست‌ها و کنفرانس‌های تخصصی با حضور فعالان فناوری و نوآوری و شکل‌گیری نشست‌های تبادل فناوری توسط

شبکه فن بازار ملی ایران با مجموعه همتایش در سوئد (RISE)، از محورهای دیگری است که این تفاهم‌نامه همکاری مشترک، بر آن‌ها تأکید دارد.

۳-۲-۵. دایره‌های تسری‌دهنده مناسب

منظور از دایره‌های تسری‌دهنده نسبتاً خوب، دایره‌هایی هستند که اگرچه در وضعیت نمره‌دهی، جایگاه مناسبی را به دست آورده‌اند، اما به نظر می‌رسد، به سبب حساسیتی که می‌توانند در بخش اجتماعی ایجاد کنند، در اولویت سوم بوده‌اند.

این دایره‌ها، عبارتند از: دایره حمایت از پناهندگان، دایره همکاری دریانوردی و حقوق دریاها، دایره فقرزدایی، دایره علمی، و دایره آموزش و اطلاعات که در بین خبرگان، امتیاز ۸ را به دست آورده‌اند. مشکلات اقتصادی و اجتماعی از جمله فقر، توسعه نیافتگی، و نابرابری، موانع اصلی اقتصادی‌ای است که ایران اینک با آن روبرو است و دست‌برقضا دولت‌های حوزه اسکاندیناوی از جمله سوئد، تجربه نزدیک به ۱۰۰ سال در حل آن‌ها دارد (رحمتی، ۲۰۲۱، ۲۲۳-۱۹۵). گسترش همکاری از موضوعات یا حوزه‌های خرد به موضوعات کلان، سبب شده است که همکاری کارکردی در یک بخش، سبب تسری آن به حوزه‌های دیگر شود. مشکلات فنی، به سبب اهمیت کم نقش نخبگان سیاسی و رهبران هر دو کشور در آن، می‌تواند از ابتلا به آلودگی‌های سیاسی گروه‌های رادیکال دو کشور در امان باشد و نقش گروه‌های ضدایرانی مقیم سوئد را به کمترین حد ممکن برساند؛ بنابراین، گام‌های ابتدایی رابطه، نه سیاسی، و حتی نه اقتصادی، بلکه فنی و غیرسیاسی خواهند بود، اما به سبب ماهیت رابطه و نقشی که در فضای اقتصادی خواهند داشت، «آثار اقتصادی و آثار سیاسی» خواهند داشت. براین اساس، دولت‌ها، تنها با آگاهی از موانع ارتباطات سیاسی و پیچیدگی‌های ارتباط نداشتن و انزوای سیاسی، می‌توانند از بازیگران فنی و کارکردی نیز برای همکاری استفاده می‌کنند. از گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی یا فنی مانند تکنوکرات‌ها، دانشگاهی‌ها، سازمان‌های اقتصادی، نهادهای مدنی، نهادهای محیط‌زیستی، مؤسسه‌های فناوری و سازمان‌های غیردولتی دیگر کمک می‌گیرند تا پیچیدگی‌های سیاسی را از روابط خود دور کرده و مسائل را به صورت غیرایدئولوژیک دنبال کنند. در این نگاه، هم سازمان‌ها از سطحی از خودمختاری برخوردار می‌شوند و هم دولت‌ها در تله عدم همکاری گرفتار نمی‌شوند. ایجاد سازمان‌های کارکردی - نه نهادهای سیاسی‌ای همچون وزارتخانه‌های دولتی یا نهادهای حاکمیتی - بر پایه اختیارات

فنی و ایجاد مناسبات فنی بین دو دولت، می‌تواند نقش عوامل سیاسی و ملی را در روابط ایران و سوئد تا حد بسیاری تلطیف کند.

بنابراین، در این تفاهم‌نامه بر همکاری میان دو دولت، مسئولان، و دست‌اندرکاران استانی و بومی در کنار تعامل میان مؤسسه‌های پژوهشی برای تبادل دانش و تجربیات و به‌اشتراک‌گذاری نتایج و دستاوردها تأکید شده است. زمینه‌های شکل‌گیری چنین روابطی را نیز می‌توان در پنج یادداشت همکاری در زمینه‌های علمی و فناوری، آموزش عالی و تحقیقات، همکاری در زمینه راه و جاده، ارتباطات و فناوری و همکاری در حوزه مسائل زنان و خانواده، پس از نشست خصوصی و مشترک هیئت‌های عالی‌رتبه دو کشور (پرزیدنت دات آی آر^۱، ۲۰۱۷) مشاهده کرد. افزون‌براین، در ۱۵ مه ۲۰۱۸، «مرکز اندازه‌شناسی سازمان ملی استاندارد ایران و مؤسسه تحقیقات سوئد، با هدف توسعه اندازه‌شناسی در کشور و به‌منظور ارتقای کیفیت تولیدات صنعتی و دستگاه اندازه‌گیری، صدور گواهینامه آزمون و کالیبراسیون بین‌المللی در کشور و انجام همکاری‌های مشترک علمی، فنی، تحقیقاتی، و آموزشی در حوزه اندازه‌شناسی در چارچوب قوانین و مقررات دو کشور، تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند» (دولت دات آی آر^۲، ۲۰۱۸).

۴-۲-۵. دایره‌های تسری‌دهنده نسبتاً مناسب

دایره‌های نسبتاً مناسب، درحالی‌موردتوجه بوده‌اند که به‌لحاظ اهمیت، نتوانسته‌اند جایگاه ویژه‌ای را در بین خبرگان علمی و دیپلماسی به‌خود اختصاص دهند؛ بنابراین، وضعیت تسری‌دهنده آن‌ها، اهمیت کمتری داشته است. دایره فناوری فضایی، دایره توسعه اقتصادی، دایره مبارزه با تروریسم، و دایره مبارزه با جرایم سازمان‌یافته با کسب امتیاز ۷ در بین خبرگان جایگاه بعدی را به‌دست آورده است.

۵-۲-۵. دایره‌های تسری‌دهنده نامناسب

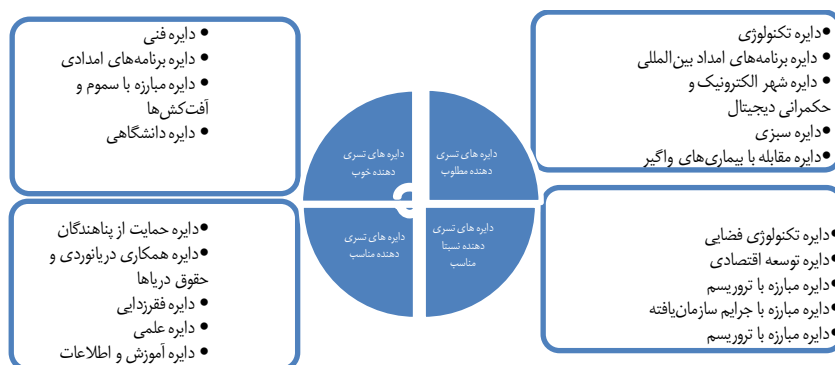
این دایره‌ها در اولویت‌بندی، جایگاه مناسبی را به‌خود اختصاص نداده‌اند. با توجه به زیرشاخص‌های این دایره، یعنی دایره اینترنت و حقوق بشر، به‌نظر می‌رسد، این دایره‌ها به‌سبب حساسیت سیاسی و امنیتی، در اولویت مناسبی قرار نگرفته‌اند. در مورد اینترنت، به‌سبب

1. President.ir

2. Dolat.ir

وضعیت حاکمیت سیاسی و نگرانی‌های امنیتی، این دایره قابل تسری نیست و در مورد حقوق بشر، میزان اصطکاک بین دو طرف در مسائل مهم این حوزه، مانع تسری بخشی دایره همکاری می‌شود و به نظر می‌رسد، این دایره بیشتر، سویه سیاسی داشته باشد تا فنی. دریافت امتیاز ۶، نشان‌دهنده این است که این دایره‌ها، امکان تسری بخشی کمتری دارند و در میان اولویت‌های سیاسی قرار می‌گیرند.

شکل شماره (۳). دایره‌های تسری دهنده همکاری (از مطلوب تا نسبتاً مناسب)



نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد با مروری بر نظریه کارکردگرایی، مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده این نظریه و تعیین شاخص‌هایی، روابط بین دو کشور ایران و سوئد بررسی شود. به این موضوع توجه شد که در سال‌های اخیر، روابط ایران و سوئد در وضعیتی تنش‌آلود بوده و گسترش تنش از حوزه سیاسی به حوزه‌های دیگر، سبب تیرگی روابط دو کشور شده و چشم‌انداز روابط دو کشور را به هم ریخته است. ضرورت بازتعریف روابط دو کشور با توجه به ظرفیت‌ها، فرصت‌ها، و توانمندی‌ها (مقدورات) از یک‌سو، و چالش‌ها و محدودیت‌ها (محدورات) از سوی دیگر، نشان می‌دهد که مناسبات، «قابل تغییر» است و می‌تواند کارآمدی روابط دو کشور را نشان دهد. بر پایه ادبیات نظری و یافته‌هایی که در مصاحبه با خبرگان گردآوری شد، استفاده از حلقه‌های همکاری فنی می‌تواند تنش‌های سیاسی را خنثی کند.

در فرایند شاخص‌سازی، در مسیر مقوله محوری، ۶ مقوله اصلی، ۱۰ مقوله فرعی، و ۴۸ کد باز مورد توجه قرار گرفت. در مسیر پدیده محوری، مقوله ایجاد پیوندهای همکاری جویانه

فنی، دارای تأثیر معناداری از منظر خبرگان بوده است. در مسیر دلالت‌های زمینه‌ای، «حل مشکلات در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی» می‌تواند رویکردی غیرسیاسی به موانع همکاری باشد و اجرای واقعی تصمیم‌های گرفته‌شده توسط نهادهای کارکردی را با در نظر گرفتن تغییر نگرش کلی به مسائل دو کشور در نظر بگیرد. در مسیر شرایط زمینه‌ای به راهبردها و اقدامات، «تسری میان‌کارکردی»، از طریق سرریز کارکردهای فنی و انشعاب کارکردی بین‌بخشی می‌تواند زمینه همکاری را فراهم کند. اما مسیر اصلی راهبردها و اقدامات با «تسری دایره‌های همکاری» با استفاده از ۲۰ دایره همکاری مورد توجه قرار می‌گیرد. مؤلفه‌های «دایره تکنولوژی»، «دایره برنامه‌های امداد بین‌المللی»، «دایره شهر الکترونیک و حکمرانی دیجیتال»، «دایره سبزی»، «دایره مقابله با بیماری‌های واگیر» (حلقه‌های تسری‌دهنده مطلوب) و «دایره فنی»، «دایره برنامه‌های امدادی»، «دایره مبارزه با سموم و آفت‌کش‌ها»، «دایره دانشگاهی» (حلقه‌های تسری‌دهنده خوب)، و «دایره‌های تکنولوژی فضایی»، «دایره توسعه اقتصادی»، «دایره مبارزه با تروریسم» «دایره مبارزه با جرایم سازمان‌یافته»، «دایره مبارزه با تروریسم» (به‌عنوان دایره‌های نسبتاً خوب)، به دست آمد.

در تقسیم‌بندی دایره‌های همکاری به دایره مطلوب، خوب، نسبتاً خوب، مناسب، و نامناسب، دایره نخست و دوم که با بیشترین امتیاز مورد توجه خبرگان قرار گرفت، با شاخص‌هایی همچون «دایره تکنولوژی»، «دایره برنامه‌های امداد بین‌المللی»، «دایره شهر الکترونیک و حکمرانی دیجیتال»، «دایره سبزی»، «دایره مقابله با بیماری‌های واگیر» (حلقه‌های تسری‌دهنده مطلوب) و «دایره حمایت از پناهندگان»، «دایره همکاری دریانوردی و حقوق دریاهای»، «دایره فقرزدایی»، «دایره علمی»، «دایره آموزش و اطلاعات» (به‌عنوان دایره‌های تسری‌دهنده مناسب) و «دایره فنی»، «دایره برنامه‌های امدادی»، «دایره مبارزه با سموم و آفت‌کش‌ها»، «دایره دانشگاهی» (حلقه‌های تسری‌دهنده نسبتاً مناسب)، و سرانجام «دایره‌های اینترنت و حقوق بشر» (حلقه‌های تسری‌دهنده نامناسب) به ترتیب، دارای کارکردی/فنی (غیرسیاسی)ترین اهمیت در بین شاخص‌های تسری‌دهنده یا سرایت‌دهنده روابط از روابط فنی به حوزه‌های جدید به‌شمار می‌آیند و می‌توانند به سازمان‌های کارکردی کمک کنند تا وضعیت روابط دو کشور را صورت‌بندی کنند.

در این مسیر، افزایش روابط کارکردی، شرایط مداخله‌گری همچون توسعه غیرارادی (غیرسیاسی)، حذف سیاست‌های دولت، تحولات فناورانه، حذف قوانین تعارضی، و همکاری

بین‌المللی میان‌بخشی (غیرسیاسی) از اهمیت بسیاری برخوردار است که به‌ترتیب با غیرسیاسی‌سازی روابط دیپلماتیک، خنثی‌شدن گفتارهای سیاسی، گسترش سازمان‌های کارکردی ملی و گسترش سازمان‌های بین‌المللی (توسعه غیرارادی)، حذف نگاه دولتی به رابطه متقابل، همکاری غیردولتی و همکاری بین‌بخشی (حذف سیاست‌های دولت)، حرکت به‌سوی تغییرات شتابان فناوری و مدرنیزاسیون زیرساخت‌ها (تحولات فناوری)، از بین بردن تعارض ناشی از قوانین اجتماعی و فرهنگی و حذف مقررات سنتی (حذف قوانین تعارضی) و حاکمیت بین‌المللی، اولویت صلح، فقدان خشونت، و همگرایی منطقه‌ای (همکاری بین‌المللی) ایجاد می‌شود.

در مسیر پایانی، یعنی پیامدها، بهبود روابط سیاسی (از دالان روابط فنی) با کاهش تعارضات بین‌المللی، مشارکت بیشتر مجامع ملی، افزایش روابط اقتصادی، و سرانجام، افزایش روابط سیاسی امکان‌پذیر می‌شود و می‌تواند روابط دو کشور را در سطح سیاسی از وضعیت تنش، دور کند.*

منابع

- اشراقی، احسان (۱۳۸۱). مروری بر روابط ایران و سوئد در دوران صفویه. مجله تاریخ، شماره ۳، ۶۹-۷۴.
- قشقاوی، حسن (۱۳۹۰). تاریخ روابط ایران و سوئد (از آغاز تا بهمن ۱۳۵۷). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مددی، محمد (۱۳۸۱). سوئدی‌ها در ایران (از سفر نخستین سوئدی «اوکسن استرنا» به ایران در سال ۱۶۱۷ تا سفر «داگ هامر شولد» در سال ۱۹۵۵). تهران: انتشارات گفتمان.
- تخشید، محمدرضا؛ ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۸۹). رویکردی تئوریک به ماهیت و ابعاد راهبردهای امنیتی اروپا در ساختار نظم تک‌قطبی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۵ (۳)، ۳۴-۷.
- آزموده، فهیمه؛ حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۸). تأثیر توانمندسازی سیاسی زنان بر حکمرانی خوب: (درس‌هایی از سوئد برای ایران). پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره اجتماعی، شماره ۲، ۶۲-۳۳.
- یورونیوز (۱۳۹۵). ایران و سوئد: پنج یادداشت تفاهم با هیئتی که اکثریت آن با زنان بود. در دسترس در:

<https://parsi.euronews.com/2017/02/12/iran-and-swedish-officials-signed-five-memorandums-of-understanding>

- Brecher, M. & Harvey, F. P. (Eds.). (2009). *Realism and Institutionalism in International Studies*. University of Michigan Press.
- Claude, Inis L, Jr. (1959). *Swords Into Plowshares*. New York: Random House.
- Grieco, J. M. (1988). Anarchy and the Limits of Cooperation: A Realist Critique of the Newest Liberal Institutionalism. *International Organization*, 42(3), 485-507.
- Haas, Ernst (1964). *Beyond the Nation-State: Functionalism and International Organization*. Stanford, California: Stanford University Press.
- Haas, Ernst. B. (1976). Turbulent Fields and the Theory of Regional Integration. *International Organization*, 30 (2), 173-212.
- Hobhouse, Leonard T. (1924). *Social Development. Its Nature and Conditions*, London: George Allen & Unwin.
- Johnson, T. & Heiss, A. (2023). Liberal Institutionalism. *In International Organization and Global Governance*, Routledge.
- Keohane, R. (1975). *The Functional Theory of Politics*. By David Mitrany. New York: St. Martin's Press.

- McCormick, J. (1999). *The European Union: Politics and Policies* (2nd ed.). Boulder, Colorado: Westview Press.
- Mitrany, D. (1943). *A Working Peace System: An Argument for the Functional Development of International Organization*. London: Royal Institute of International Affairs.
- Mitrany, D. (1959). International Cooperation in Action. *International Associations*, XI, 644-648.
- Mitrany, D. (1975). *The Functional Theory of Politics*. New York: Martin's Press.
- Mitrany, D. (1933). *The Progress of International Government*. London: G. Allen & Unwin.
- Mitrany, D. (1966). *A Working Peace System*. Chicago: Quadrangle Books.
- Rahmati, R. (2021). Configuration of Basic Principles of Development in the Nordic Model. *International Political Economy Studies*, 4(1), 195-235. doi:10.22126/ipes.2021.4984.1224
- Rahmati, R. (2022). Embeddedness: A Framework for Understanding China-Nordics Relations. *Political and International Approaches*, 13(2), 205-232. doi: 10.29252/piaj.2022.224132.1143.
- Rahmati, R. (2023a). Factors Affecting the Change in the Strategies of Sweden Democrat Party Behavior. *State Studies*, 9(35), 75-115. doi: 10.22054/tssq.2023.74716.1434.
- Rahmati, R. (2023b). Islam in Sweden: A Social, Political, or Security Issue?. *International Studies Journal (ISJ)*, 20(1), 57-79. doi: 10.22034/isj.2023.356221.1885.
- Rahmati, R. (2023c). Sweden; Small State but Moral Superpower. *State Studies*, 9(33), 75-112. doi: 10.22054/tssq.2023.71803.1374.
- Reinsch, Paul. S. (1911). *Public International Unions*. Boston: Ginn and Company.
- Riggs, R. E. (1977). One Small Step for Functionalism: UN Participation and Congressional Attitude Change. *International Organization*, 31(3), 515-539. <http://www.jstor.org/stable/2706386>
- Ringberg, J. (2019). Kristiansen, Annegerd Lerche. Historien Om Stram Kurs: Youtube-fænomenet, der Pludselig Fik Medvind og Kom pa Stemmesedlen. *Danmarks Radio* (in Danish). Archived from the Original on 17 May 2019, Available at: <https://www.dr.dk/nyheder/webfeature/stram-kurs>.
- Sewell, J. P. (1985). *Functionalism and World Politics: A Study Based on United Nations Programs Financing Economic Development*. Princeton University Press.

- Sterling-Folker, J. (2000). Competing Paradigms or Birds of a Feather? Constructivism and Neoliberal Institutionalism Compared. *International Studies Quarterly*, 44(1), 97-119.
- Wolf, P. (1973). International Organization and Attitude Change: A Re-Examination of the Functionalist Approach. *International Organization*. 27 (3). *Cambridge Journals*: 347-371. doi:10.1017/S0020818300003544.
- Wolf, P. (2017). *Iran and Sweden Signed 5 Memorandums of Understanding on Cooperation*. available in: <https://president.ir/fa/97673>.
- AA (2023). *Salwan Momika: Quran Burnings for Freedom or Money?*. Available at: <https://www.aa.com.tr/en/world/salwan-momika-quran-burnings-for-freedom-or-money/2981044>
- Associated Press (AP) (2024a). *Stockholm Accuses Iran of Using Criminals in Sweden to Target Israel or Jewish Interests*. Retrieved 9 Jul 2024. Available at: <https://apnews.com/article/sweden-iran-israel-criminal-gangs-proxy-d50a17efab629a585e281854d3e11407>.
- Associated Press (AP) (2024b). *Sweden Frees an Iranian Man Convicted over 1988 Mass Executions in Exchange for 2 Men Held by Iran*. Retrieved 20 June 2024. Available at: <https://apnews.com/article/iran-sweden-prisoner-swap-mideast-tensions-e55184f41acbc2154ac67f3bebe8b567>.
- Fyens (2019). *Stram Kurs vil Deportere de Fleste i Vollsmose: - Vi Har Kun ét Hjemland, og det skal vi Værne om [Hard Line Wants to Deport Most People in Vollsmose: - We have Only One Homeland, and we Shall Protect it.]*. (in Danish). 3 June 2019, available at: <https://www.fyens.dk/fyn/Stram-Kurs-vil-deportere-de-fleste-i-Vollsmose-Vi-har-kun-et-hjemland-og-det-skal-vi-vaerne-om/artikel/3355129>.
- Mehr News (2023). *Iran blasts Sweden for green-lighting desecration of Quran; "Iran blasts Sweden for Green-Lighting Desecration of Quran"*, Available at: <https://en.mehrnews.com/news/202597/Iran-blasts-Sweden-for-Green-lighting-Desecration-of-Quran>.
- Sisseck, J. (27 September 2018). *Kontroversiel Youtuber på vej til Østjylland: Vil Provokere Muslimer*. Århus Stiftstidende (in Danish). Archived from the original on 26 December 2019, Available at: <https://stiften.dk/oestjylland/kontroversiel-youtuber-paa-vej-til-oestjylland-vil-provokere-muslimer>.
- Times (2019), *Hamid Nouri: Iranian Accused in Mass Purge of Dissidents is Arrested in Sweden*. Retrieved 8 Jul 2024, available at:

<https://www.thetimes.com/world/article/hamid-nouri-iranian-accused-in-mass-purge-of-dissidents-is-arrested-in-sweden-88pbhrbmf>.



Research Paper

Pathology of Demands of Teachers' Union (2017 to 2022)

*Khalilallah Sardarnia¹  Gholamreza Fatchinezhad²  Hengameh Alborzi³ 

1. Professor of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran
2. M.A. Student of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran
3. Ph.D. in Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.520>

Receive Date: 01 August 2024

Revise Date: 06 October 2024

Accept Date: 19 October 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

With the significant occurrence of economic-livelihood crises from the second half of the 2010s onwards and the formation of nationwide protests in the country, teachers also made demands in self-motivated street forms with union content, which is a manifestation of has had more The interesting thing about these demands was that the teachers no longer have acceptable trust in their union organizations, and this made them choose the streets to express their demands and appear directly in the streets to advance their goals. The present study seeks to investigate why this is the case .

Research Objectives

Pathological analysis and recognition of the role and diminution of the role of Guild unions in teachers' Guild protests and analyzing why the importance of the street and cyber space in teachers' Guild protests and finally presenting suggestions to restore trust in civil and trade union institutions in trade union protests and the participation of Teachers, and to reduce the consequences of street and direct protests and to prevent union and non-union protests from becoming more radicalized, is The most important goals of this research are practical.

Key Questions

The current research seeks to answer the question, why in recent years, teachers have followed their Guild demands not through Guild unions, but mainly through streets and public squares? In other words, why have Guild unions been gradually marginalized and the street has gained more visibility in the pursuit and advancement of Guild and political-social demands with the spontaneous presence of teachers? And what have been the most important consequences of teachers' Guild demands, mostly on the street, in the last few years?



* Corresponding Author:
Khalilallah Sardarnia, Ph.D.
E-mail: kh_sardarnia@yahoo.com



Hypothesis

In this regard, using the theory of street politics, the hypothesis was proposed that the reduction of trust in the functions of Guild unions, their conservatism and the lack of continuous follow-up of Guild union demands, along with the high mobilization, stimulation and participation capacities of internet social networks, have been influential on the street and the self-motivation of teachers' Guild union demands and reducing the role of Guild unions in recent years.

Research Method Used for Analysis

The current study was based on the field-exploratory method, the statistical population of which was the teachers of Shiraz city as the most important center of union and street demands of teachers after Tehran. The collection method is structured interview. Since this research is of a qualitative type with qualitative interview content analysis, unlike quantitative researches, in determining the sample size, not the common formulas, but the data saturation approach has been used. This means that by repeating the results and data of the interview, the continuation of the interview was avoided and the data and findings were analyzed. It is worth mentioning that in some categories, the authors also started quantitative analysis and presented some statistics. Analysis of data and information obtained from the interview was done by drawing a table by determining the category or main and sub-classes or categories and frequency, presenting spoken and written documents extracted from the interviews and analyzing them in the framework of the main theories of the research.

Research Findings

The results of this research showed that teachers did not have acceptable trust in their institutions and trade unions, and this caused them to choose the street to express their demands. The ineffectiveness of trade union institutions and organizations, their political dependence on the government and the government, lack of attention to real demands, etc. have gradually led to the distance between this Guild and the guild union organizations of this group, which has finally been visible in the rallies and strikes of recent years. This desperation deep-rooted to guild unions and civil organizations in the context of unique opportunities that social networks such as Facebook, YouTube and mobile phones have created for organizing and expressing demands, has caused these people to advance the goals of social justice and reduce social inequalities in be present directly in the streets.

Keywords: Street protests, Street politics, Guild unions, Educators, Demands.

References

- Ashuri, Dariush (2001), *political encyclopedia*, Tehran: Morvarid [In Persian].
- Bakhtiari, Farangis (2021), Movement of teachers (1300-1399), taken from the review site at the address: <http://naghd.info/teachers-1300-1399-S.pdf> [In Persian].
- Bayat, Asef. (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Bayat, Assef (2011), *Life as politics, how ordinary people change the Middle*



- East*, translated by Fatemeh Sadeghi, Internet publishing [In Persian].
- Bayat, Assef (2012), *Street Politics: poor peoples Movement in Iran*, translated by Asadullah Nabavy chashmi, Tehran: Pardis Danesh [In Persian].
- Castells, Emanuel (2017), *Networks of Outrage and Hope: Social Movements in the Internet Age*, translated by Mojtaba Qolipour, Tehran: Nashr-e-Markaz [In Persian].
- Chambers-Ju, Christopher (2024), Teachers' Unions, the Labor Movement, and Education Reform, <https://cambridgeblog.org/2024/08/teachers-unions-the-labor-movement-and-education-reform/>.
- Ghazi, Abolfazl (1996), *Constitutional Rights and Political Institutions*, Tehran: University of Tehran [In Persian].
- Gindinand & Finger (2013), Promoting Education Quality: the Role of Teachers' Unions in Latin America, Background paper prepared for the Education for all global monitoring report 2013/4, Teaching and learning: achieving quality for all, p.41, <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000225931>.
- Kritzer, Herbert (1977) "Political Protest and Political Violence: A Nonrecursive Causal Model", *Social Forces*, 55 (3): 630-640.
- Mccollow, John. (2017), Teacher Unions, Oxford Research Encyclopedia of Education:<https://oxfordre.com/education/view/10.1093/acrefore/9780190264093.001.0001/acrefore-9780190264093-e-201>.
- Medadi, A., & Mahdavi, A. H. (2024). Teacher union's involvement in education policy: lessons from the Iranian teacher's movement. *Globalisation, Societies and Education*, 1-20. <https://doi.org/10.1080/14767724.2024.2305225>.
- Mousavi, Seyed Mohammad (2021), Sociological study of the limitations and possibilities of organizing association teachers in Tehran province (2006-2021), in her master's thesis, Faculty of Humanities, *Tarbiat Modares University* [In Persian].
- Musa Khan, Mohammad Mahdi (2017), trade union activity of Tehran teachers from 1320 to the uprising of 15 Khordad 1342, *Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute* (dissertation) [In Persian].
- Nowroozpour, Morteza (2018), Analysis of political protests of January 2018, *Research Journal of Political Science*, fall, 14, pp: 185-220. [In Persian].
- Piran, Parviz (2005), "Poverty and Social Movements in Iran", *Social Welfare Research Quarterly*, 5(18), Fall [In Persian].
- Sardarnia, Khalilullah and Albarzi, Hengameh (2022), Analysis of the recent union-social protests in Iran (2017-2021) from the perspective of street politics



- theory, *Strategic Policy Quarterly*, 11 (40), spring, pp: 107-150 [In Persian].
- Sardarnia, Khalilullah and Jahedin Mohammadi, Sasan (2015), legal mechanisms of guild union interaction with the government and the weakness of institutionalization of guild unions in Iran, *in the Journal of Legal Studies*, 8 (1), spring, pp: 57-83[In Persian].
- Shahriari, Haider, Balaghi Inalo, Ehsan (2023), the challenges of union-political activism of teachers and their union organizations in the 1390s, *Research Journal of Political Sciences*, (3) 18, pp: 163-198. [In Persian].
- Tajik, Mohammad Reza (2006), Street and Politics; Playful political experience in today's Iran, *Political Science Journal*, 2(4), pp: 33-74. [In Persian].
- Tajik, Mohammadreza (1998), discourse organizations and society, several discourses in *Discourse Quarterly*, (2), fall [In Persian].
- Zimmt, Raz (2018), a Year of Protests in Iran: Situation Assessment, Institute for National Security Studies, 2018. *JSTOR*, <https://www.jstor.org/stable/resrep19465>, Accessed 13 Oct. 2024.

آسیب‌شناسی مطالبه‌گری صنفی فرهنگیان (۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱)^۱

* خلیل‌اله سردارنیا^۱ ID، غلامرضا فاتحی‌نژاد^۲ ID، هنگامه البرزی^۳ ID

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۳. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=4169704746/9%>

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735790.1403.19.3.4.2>

چکیده

با بروز و افزایش بحران‌های اقتصادی معیشتی از نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ شمسی و شکل‌گیری اعتراض‌هایی در کشور، فرهنگیان نیز به‌گونه‌ای خودانگیزخته و خیابانی اقدام به مطالبه‌گری کردند. نکته مهم در این مطالبه‌گری‌ها، ناامیدی ریشه‌دار معلمان از تشکل‌های صنفی و مدنی در بستر فرصت‌های بی‌نظیری است که شبکه‌های اینترنتی برای سازمان‌دهی فعالیت‌های آنان ایجاد کرده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر، این است که «چرا فرهنگیان در سال‌های اخیر، مطالبات خود را نه تنها از طریق مجامع صنفی، بلکه عمدتاً به‌صورت خودانگیزخته و در بستر خیابان دنبال کرده‌اند؟» در همین راستا، با بهره‌گیری از نظریه «سیاست خیابان» آصف بیات و باروش گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای، اینترنتی، و میدانی (مصاحبه ساختاریافته) و تحلیل محتوای کیفی و کمی داده‌های به‌دست آمده، این فرضیه مطرح شد که «کاهش اعتماد به کارکردهای تشکل‌های صنفی، محافظه‌کاری تشکل‌ها و عدم پیگیری پیوسته مطالبات صنفی در کنار ظرفیت‌های بالای بسیجی، تهییجی، و مشارکتی شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، بر خیابانی و خودانگیزخته‌تر شدن مطالبه‌گری صنفی معلمان و کاهش نقش‌آفرینی تشکل‌های صنفی در سال‌های اخیر تأثیرگذار بوده‌اند؛ بنابراین، با به‌کارگیری راهکارهایی مانند فراهم کردن آزادی برای فعالیت‌های صنفی و نهادمند معلمان، ایجاد تمهیدات و فرصت‌های قانونی برای گزارش مطالبات به مقامات، لزوم تقویت قانونمندی و باورمندی به قانون، لزوم پیگیری مستمر و بدون اهمال مطالبات توسط تشکل‌های صنفی و... می‌توان اعتماد به تشکل‌های صنفی و در نتیجه، مطالبه‌گری نهادمند را به جامعه بازگرداند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

سیاست خیابان، مطالبه‌گری، فرهنگیان، اتحادیه‌های صنفی

* نویسنده مسئول:

خلیل‌اله سردارنیا

پست الکترونیک: kh_sardarnia@yahoo.com

مقدمه

با بروز و افزایش بحران‌های اقتصادی - معیشتی از نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ به این سو در ایران، مطالبه‌گری‌های مختلفی به گونه‌ای زنجیروار روی داده که در این مورد می‌توان به اعتراض‌های کارگری و عمومی دی‌ماه ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸، و اعتراض‌های پاییز ۱۴۰۱ به عنوان مهم‌ترین آن‌ها اشاره کرد. در این مطالبه‌گری‌ها، فرهنگیان و معلمان نیز به گونه‌ای خودانگیخته (خیابانی) و نهادمند (اتحادیه‌ای-تشکلی) با محتوای صنفی، مشارکتی زنجیروار داشته‌اند که نسبت به اصناف و اقشار دیگر، از نمود و تجلی بیشتری برخوردار بوده است. در طول یک دهه گذشته، جامعه فرهنگیان به شکل‌های گوناگون، اعتراض خود را به مشکلات معیشتی - رفاهی، حقوق و مزایا، هم‌ترازی با استادان دانشگاه، بی‌عدالتی‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های استخدامی به شکل‌های متعارف در قالب اتحادیه‌های صنفی و شیوه‌های نامتعارف همچون اعتصاب و تحصن نشان داده‌اند. مطالبه‌گری‌های ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۷، اعتصاب‌های ۲۲ مهر ۱۳۹۷، اعتصاب‌های سراسری ۲۳ مهر ۱۳۹۷، اعتصاب‌های سراسری ۲۲ و ۲۳ آبان ۱۳۹۷، مطالبه‌گری‌های سراسری ۲۰ آبان ۱۴۰۰، مطالبه‌گری‌های سراسری ۱۱ آذر ۱۴۰۰، مطالبه‌گری‌های سراسری ۲ دی ۱۴۰۰، مطالبه‌گری‌های سراسری ۲۰ تا ۲۲ دی ۱۴۰۰، مطالبه‌گری‌های سراسری ۲۳ دی ۱۴۰۰، مطالبه‌گری‌های سراسری ۳۰ بهمن ۱۴۰۰ و مطالبه‌گری‌های سراسری اردیبهشت ۱۴۰۱، از این جمله‌اند.

اگرچه مطالبات همه اقشار جامعه مهم است، اما مطالبه‌گری‌های معلمان در سال‌های اخیر به دلایلی جایگاه ویژه‌ای داشته که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: جایگاه اجتماعی فرهنگیان و تأثیر عملکردی آنان بر طیف‌های گوناگون اجتماعی، درگیری عمیق معلمان در مناسبات فرهنگی-آموزشی، وجود معلمان و فرهنگیان به عنوان یک «گروه مرجع مهم»، اثرات سرایتی اعتراض‌های آنان بر اقشار دیگر، ارتباط مستقیم با گروه‌های مختلف دیگر، آمار بالای کمی و وزارت آموزش و پرورش به عنوان گسترده‌ترین سازمان استخدامی.

براین اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «چرا در سال‌های اخیر، فرهنگیان، مطالبات خود را نه تنها از طریق مجامع صنفی، بلکه بیشتر از طریق خیابان و میدان‌های عمومی دنبال کرده و می‌کنند؟» به بیان روشن‌تر، «چرا تشکل‌های صنفی، به تدریج به حاشیه رانده شده و خیابان با حضور خودانگیخته معلمان، نمود بیشتری در پیگیری و پیشبرد مطالبه‌گری‌های صنفی و سیاسی - اجتماعی پیدا کرده است؟» و «مهم‌ترین پیامدهای مطالبه‌گری صنفی بیشتر خیابانی معلمان در چند سال اخیر چه بوده‌اند؟»

۱. پیشینه پژوهش

شهریاری و بلاغی اینالو (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های کنشگری صنفی سیاسی معلمان و تشکل‌های صنفی آنان در دهه ۱۳۹۰»، کنشگری صنفی سیاسی معلمان در دهه ۱۳۹۰ را نقطه عطف و فصل جدیدی از تاریخ کنشگری صنفی سیاسی معلمان نامیده‌اند و با به‌کارگیری روش مصاحبه نیمه‌باز در میان ۳۰ نفر از کنشگران سیاسی صنفی معلمان، چالش‌ها و موانع کنشگری این صنف را بررسی کرده‌اند. برپایه یافته‌های این پژوهش، قشر معلمان در کنشگری صنفی سیاسی خود دارای سه چالش درونی (تعارض منافع، ضعف تشکیلاتی، و فقدان راهبرد منسجم) و سه چالش بیرونی (ناکارآمدی سیاست‌گذاری، عدم خوش‌بینی سیاست‌گذاران، و محیط بین‌المللی) هستند.

مدادی و مهدوی (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان «مشارکت اتحادیه معلمان در سیاست آموزشی: درس‌هایی از جنبش معلمان ایران»، با تمرکز بر تحول اتحادیه معلمان در دو دهه گذشته، تأثیر اتحادیه‌های معلمان ایران را بر اصلاح سیاست‌های آموزشی بررسی کرده‌اند. به نظر نویسندگان، اتحادیه‌های معلمان به دلیل تغییر فضای سیاسی و اجتماعی کشور، منابع محدود، و عدم دسترسی به شبکه‌های بین‌المللی، هنوز نتوانسته‌اند با موفقیت از اصلاحات سیاست آموزشی دفاع کنند؛ با این حال، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، با وجود این چالش‌ها، اتحادیه‌های معلمان می‌توانند بر حمایت از اصلاحات سیاست آموزشی در کشورهایی که با موانع چشمگیری روبه‌رو هستند، مؤثر باشند.

سردارنیا و البرزی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اعتراضات صنفی-اجتماعی اخیر در ایران ۱۳۹۶-۱۴۰۰» از منظر نظریه سیاست خیابان، اعتراض‌های صنفی را با داده‌های مشاهده‌ای میدانی و مصاحبه‌ای بررسی کرده‌اند. در این مطالعه، چند ویژگی مهم برای اعتراض‌های صنفی از نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ به این سو یافته‌اند که عبارتند از: خودانگیزگی قابل توجه، بی‌اعتمادی به تشکل‌های صنفی و مدنی، توجه به خیابان به عنوان کانون اصلی بیان خودتعیین‌کنندگی و شکل دادن به مسیر تاریخمندی، ساختارشکنی در شعارها، استفاده از تاکتیک‌های جدید و به‌روز مبارزاتی، و استمرار زنجیروار فعالیت‌ها و اعتراضات.

موسوی (۱۴۰۰) در پایان‌نامه خود با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی محدودیت‌ها و امکان‌های تشکلیابی معلمان در استان تهران (۱۴۰۰-۱۳۸۵)»، پیوندهای اجتماعی موجود در میان معلمان ایران را با تأکید بر شکل‌گیری تشکل صنفی یا اتحادیه‌ها مطالعه کرده است.

در این پژوهش، عوامل مؤثر بر کنشگری جمعی معلمان با تأکید بر عوامل زمینه‌ای اجتماعی و اثرگذاری این عوامل بر شکل‌گیری اصناف معلمان و عوامل همبستگی‌بخش بررسی شده‌اند. بختیاری (۱۴۰۰) نیز در کتاب «جنبش معلمان»، بر این نظر بوده است که معلمان با بیش از پانزده میلیون دانش‌آموز از شهرهای بزرگ تا روستاها، با جمعیت جوان در ارتباطی فعال هستند و مبارزه طبقاتی آن‌ها، بازتاب گسترده‌ای در میان اقشار کارگری داشته است.

نوروزپور (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اعتراض‌های سیاسی دی‌ماه ۱۳۹۶»، بر پایه دو نظریه فرصت سیاسی و شناسایی و با به‌کارگیری روش تحلیل محتوای کیفی، عناصر معنایی شکل‌دهنده این اعتراض‌ها را در قالب دو دسته بنیادی و دورانی مطالعه کرده است. نویسنده، علت اصلی اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶ را مؤلفه‌های ذهنی‌ای مانند تبعیض و تحقیر می‌داند.

زیمت (۲۰۱۸) نیز در یک گزارش پژوهشی با عنوان «یک سال اعتراض در ایران: ارزیابی وضعیت» با اشاره به اعتراض‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ معلمان، کارگران، ...، ادامه اعتراض‌ها را نشان‌دهنده ناامیدی عمومی می‌داند. زیمت بی‌اعتمادی فزاینده شهروندان به تشکیلات سیاسی و ناتوانی آنان در ارائه راه‌حل‌هایی برای رفع مشکلات را عامل افزایش ظرفیت جنبش اعتراضی در آینده دانسته است. وی توانایی حکومت در غلبه بر ضعف‌های اساسی خود، اتحاد طبقه متوسط با کارگران، و بهبود سازماندهی در سطح ملی را از راهکارهای کاهش تهدیدات جنبش‌های اعتراضی برمی‌شمرد.

موسی‌خان (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «فعالیت صنفی معلمان تهران از ۱۳۲۰ تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲»، فعالیت صنفی معلمان در مقطع زمانی ۱۳۲۰ تا خرداد ۱۳۴۲ را با ترکیبی از سازوکارهای چانه‌زنانه متعارف و مشارکت نامتعارف خیابانی و اعتصابات، مطالعه کرده است.

سردارنیا و جاهدین محمدی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «سازوکارهای حقوقی تعامل اصناف با دولت و ضعف نهادمندی اتحادیه‌های صنفی در ایران»، مسئله تعامل اصناف با دولت را بررسی کرده‌اند. به نظر این دو نویسنده، با تمام ایرادهایی که به اتحادیه‌های صنفی و نهاد‌های مدنی در ایران وارد می‌شود، فعالیت و پیشبرد مطالبات صنفی و مدنی از طریق آن‌ها گریزناپذیر است. با این حال، مطالعه یادشده نشان می‌دهد، بخش عمده‌ای از اتحادیه‌های صنفی، به لحاظ دستاوردها، با نقطه مطلوب، فاصله نسبتاً زیادی دارند.

تاجیک (۱۳۸۶) نیز در مقاله خود با عنوان «خیابان و سیاست؛ تجربه سیاستی از جنس

بازیگوشی در ایران امروز»، با محوریت سیاست‌ورزی در عرصه خیابانی، به تبیین ابعاد نظری اعتراضات و کنشگری شهروندان در جامعه پیچیده امروزی پرداخته است. تاجیک در این مقاله، دوران ما را دوران سیاست‌های معطوف به زندگی روزمره و میکروپلیتیک، و جهان اجتماعی مردم را جهانی متکثر و قطعه‌قطعه‌شده می‌پندارد. به نظر او، این شرایط، باعث به‌وجود آمدن خودهای اکسپرسیونیستی یا خودبیانگر شده که نگاه دیگری به سیاست، نظریه، و روش را طلب می‌کند.

اگرچه پژوهش‌های یادشده، دارای یافته‌های ارزشمندی هستند، اما ادامه اعتراض‌های پس از دی‌ماه ۱۳۹۶ با پیوستن کنشگران یا عاملیت‌های دیگر با ابعاد دیگر و همچنین، اهمیت مؤلفه خیابان در این اعتراض‌ها، انجام این پژوهش را ضروری کرد؛ زیرا، با بررسی آثار موجود می‌توان دریافت، تحقیق مستقیمی درباره چرایی برجستگی نقش خیابان و میداين در مطالبه‌گری‌های صنفی معلمان یا فرهنگیان و آسیب‌شناسی نقش و چالش‌های اتحادیه‌های صنفی در مطالبه‌گری‌های این قشر، به‌خوبی انجام نشده است. در ضمن، تازگی بازه زمانی پژوهش نیز بر ضرورت و نوآوری این مطالعه می‌افزاید.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر بر مبنای روش میدانی-اکتشافی انجام شده است و جامعه آماری آن، معلمان یا فرهنگیان شهر شیراز، به‌عنوان مهم‌ترین کانون مطالبه‌گری صنفی و خیابانی معلمان پس از تهران بوده‌اند. روش گردآوری داده‌های نیز افزون‌بر منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، به‌ویژه برای بخش نظری، از نوع مصاحبه ساختاریافته است. از آنجاکه این پژوهش از نوع کیفی با تحلیل محتوای کیفی مصاحبه است، برخلاف پژوهش‌های کمی، در تعیین حجم نمونه، نه از فرمول‌های رایج، بلکه از رویکرد اشباع داده استفاده شده است؛ به این معنا که با تکرار نتایج و داده‌های مصاحبه، از استمرار مصاحبه خودداری شده و به تحلیل داده‌ها و یافته‌ها پرداخته شد. تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه با ترسیم جدول و با تعیین مقوله، زیرمقوله‌ها، و فراوانی، ارائه مستندات گفتاری و نوشتاری برگرفته از مصاحبه‌ها و تحلیل آن‌ها در چارچوب نظریه‌های اصلی پژوهش انجام شد. گفتنی است، در برخی از مقوله‌ها، نویسندگان، افزون‌بر تحلیل محتوای کیفی، به ارائه فراوانی و آمار نیز پرداخته‌اند.

۳. چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

در این بخش، ضمن تعریف مفاهیم، به بررسی چارچوب نظری بکار رفته در پژوهش، یعنی نظریه سیاست خیابان آصف بیات پرداخته خواهد شد.

۱-۳. تعریف مفاهیم

اتحادیه صنفی^۱: «صنف» در لغت به معنای نوع، گونه، دسته، یا رسته است. اتحادیه صنفی، یک شکل سازمانی-صنفی برای پیشبرد مطالبات و منافع اعضای یک سازمان به گونه‌ای هدفمند، نهادینه، و منسجم است. اتحادیه به اجتماع سازمان‌یافته‌ای گفته می‌شود که دارای منافع شغلی و مشترکات مادی هستند و برای کمک به ارتقای آن، اقدام به تشکیل گروه و فعالیت هماهنگ می‌کنند (آشوری، ۱۳۸۰، ۱۲۵). در یک تعریف دیگر، اتحادیه صنفی، یک شکل یا سازمان در زمره شخصیت‌های حقوقی است که با هدف پیگیری حقوق اعضا و پیشبرد اهداف، مطالبات، و مصالح مشترک یک صنف شکل گرفته و گاهی جنبه سیاسی نیز به خود می‌گیرد (قاضی، ۱۳۷۵، ۱۵۸). اتحادیه‌های صنفی معلمان، سازمان‌هایی هستند که برای حمایت و پیشبرد منافع جمعی معلمان و سایر کارکنان آموزش و پرورش تشکیل شده و می‌توانند شامل اعضای در نقش‌های غیرآموزشی باشند. در واقع، اینکه منافع جمعی معلمان چیست و چگونه باید دنبال شود، از موضوعات مهم مطرح در این شکل‌ها است که ممکن است در مقاطع مختلف، پاسخ‌های متفاوتی داشته باشند (مک‌کالو^۲، ۲۰۱۷، ۲).

مطالبه‌گری^۳: در فرهنگ فارسی معین، واژه مطالبه‌گری از مطالبه، به معنای خواستن و طلب کردن آمده است (معین) و در فرهنگ دهخدا نیز به معنای خواستن چیزی یا حق خود را از کسی طلب کردن ذکر شده است (دهخدا). معادل انگلیسی «مطالبه»، «Demand» است که در آکسفورد، به معنای «درخواست جدی چیزی از کسی» است (لغت‌نامه آکسفورد)؛ بنابراین، مطالبه‌گری، به معنای تقاضای کاری از فرد یا یک سازمان است. مطالبه‌گری، مفهومی اجتماعی، حقوقی، و سیاسی و جزو ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها به‌شمار آمده و بسیاری از قوانین داخلی و بین‌المللی به‌گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم به آن اشاره کرده‌اند. در علوم

1. Guild or Profesional Unions

2. Mccollow

3. Demanding

اجتماعی و سیاسی، مطالبه‌گری، به معنای درخواست حق و حقوق اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی فرد از سازمان‌ها و نهادهای حکومتی است و مطالبه‌گری اجتماعی، زمانی شکل می‌گیرد که عده‌ی زیادی از مردم، خواست عمومی خود را مطرح می‌کنند.

سیاست خیابان^۱: منظور از سیاست‌های خیابانی، مجموعه‌ای از مناقشه‌ها و پیچیدگی‌های همراه با آن در بین یک حرکت توده‌ای ناراضی و بی‌اعتماد به نهادهای مدنی و صنفی و تشکل‌های سیاسی و حزبی است که به‌طور دوره‌ای در فضای فیزیکی-اجتماعی خیابان‌ها روی می‌دهد. فضاهای عمومی، محلی برای ستیزه‌گری توده‌های ناراضی علیه قدرت حاکم ناپسندگو و ناکارآمد، به‌شمار می‌آید. در واقع، آنچه خیابان‌ها را به لحاظ سیاسی فعال می‌کند، استفاده‌ی فعالانه از فضای عمومی است که قدرت حاکم و گروه‌های برخوردار از قدرت سیاسی را به چالش فرا می‌خواند (بیات، ۱۳۹۱، ۴۱-۳۹).

۲-۳. نظریه‌ی سیاست خیابان

سیاست خیابانی، مفهومی جدید و نظریه‌ای است که نخستین‌بار توسط آصف بیات، از تحلیل‌گران برجسته، در کتاب معروفش با عنوان «زندگی به‌مثابه سیاست، چگونه مردم عادی، خاورمیانه را تغییر می‌دهند»، طرح شد. منظور وی از سیاست خیابان در واقع، همان ابراز نارضایتی‌ها و مطالبه‌گری مردم در عرصه‌ی عمومی است. در بستر پدیده‌ی سیاست خیابان، توده‌ها و طبقات پایین و متوسط شهری در غیاب تشکیلات حزبی و مدنی و بی‌اعتماد به آن‌ها، از طریق قدم زدن، مشاهده، رانندگی، شعار دادن، و... نقش اعتراضی خود را ایفا می‌کنند. بیات، سیاست خیابانی را دربردارنده‌ی مجموعه‌ای از برخوردها و مضمون‌های هدفمند میان یک فرد یا مجموعه‌ای از افراد و مقامات می‌داند که در فضای فیزیکی و اجتماعی خیابان‌ها، شکل می‌گیرد. البته وی بر این نظر است که سیاست خیابانی، افزون‌بر منازعه میان مقامات و گروه‌های غیررسمی، یک بعد دیگر هم دارد و آن منازعه بر سر کنترل فضا و نظم عمومی است (بیات، ۲۰۱۰، ۱۲-۱۱). خیابان، اصلی‌ترین مکان سیاست برای مردم عادی است که در مراکز نهادینه‌ی قدرت جایگاهی ندارند. به‌نظر بیات، عنصر «فضا» در سیاست خیابانی است که آن را منحصر به فرد می‌کند (بیات، ۲۰۱۰، ۱۶۷)؛ پس در یک معنای کلی، سیاست خیابانی به رفتارها و کنش‌های مردم عادی در بستر فضاهای عمومی جامعه که دارای ماهیت سیاسی

1. Street Politics

هستند، اطلاق می‌شود. منظور از ماهیت سیاسی این است که بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در یک جامعه تأثیر می‌گذارند. در این بین، فناوری‌های نوین ارتباطی، به‌ویژه اینترنت و ماهواره‌ها، به‌مثابه مهم‌ترین منابع فرصت‌ساز و تهییجی بسیجی و آگاهی‌دهنده برای بسیج توده‌ها و طبقات پایین و متوسط شهری در خیابان عمل کرده‌اند. در واقع، جنبش‌های اجتماعی، مهم‌ترین کارگزار بسیجی در اعتراضات خیابانی بوده‌اند.

بیات، خیابان را عرصه عمومی بیان نارضایتی‌های گسترده طبقات پایین، توده‌های شهری، بیکاران، افراد عامی و بی‌سواد، زنان خانه‌دار، و گروه‌ها و اقشاری از این دست به‌شمار می‌آورد که فاقد تشکیلات نهادی بوده و عمدتاً به‌گونه‌ای خودانگیخته در خیابان به اعتراض و بیان مطالبات اقتصادی و معیشتی خود روی می‌آورند. البته نقش جنبش‌های اجتماعی در هدایت اعتراضات مردمی و پوشش شبکه‌ای آنان را نمی‌توان نادیده گرفت. او خیابان را عرصه‌ای برای انتقال احساسات، نارضایتی‌ها، نمادها، ایستارها، حساسیت‌های جمعی، احساسات مشترک، و افکار عمومی مردم (به‌ویژه توده‌ها و فقیرهای شهری بی‌اعتماد به نهادهای مدنی و حزبی و فاقد پشتیبانی‌های نهادینه‌شده حزبی) به نهادهای تصمیم‌گیر با هدف اصلاح سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها، و قوانین در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، و توزیعی خدماتی توصیف می‌کند (بیات، ۲۰۱۰، ۲۱۲). گفتنی است، دانشجویان نیز همواره به‌عنوان عضو مهم و بدنه فکری هدایتی در جنبش‌های اجتماعی-خیابانی فقیرای شهری عمل کرده‌اند. توجه به این نکته، نظریه سیاست خیابان بیات را در ایران و در مورد اعتراضات اخیر، کاربردی‌تر و ملموس‌تر می‌کند.

بیات در اثر دیگر خود با عنوان «سیاست‌های خیابانی، جنبش تهیدستان در ایران»، بر پایه یک پژوهش میدانی به تحلیل جنبش تهیدستان شهری بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۰ در جامعه ایران پرداخته و حاصل تحلیل‌های خود را در قالب نظریه «پیشروی آرام» مردم شهری ارائه کرده است. موضوع اصلی موردبررسی بیات در این کتاب، توصیف و تحلیل مجموعه فعالیت‌های گروه‌های فاقد امتیاز (تهیدستان شهری) در جامعه ایران است. شورش مسکن و اشغال خانه‌ها و هتل‌ها در سال‌های نخست پس از انقلاب، تصرف املاک و زمین‌های شهری برای ساخت سکونتگاه‌های غیررسمی، جنبش بیکاران شهری و تلاش برای ایجاد اتحادیه بیکاران و سیاست‌های دستفروشان خیابانی برای باقی ماندن در خیابان، از جمله موضوعاتی هستند که بیات بررسی کرده است. هدف بیات از تدوین نظریه «پیشروی آرام»، تلاشی است

در راستای گشودن دریچه‌هایی نظری برای مشاهده جنبه‌های خاموش و پنهانی از فعالیت و مقاومت روزانه مردم عادی در راستای بهبود شرایط زندگی‌شان. برجسته‌ترین مفاهیمی که بیات در تشریح این نظریه به کار می‌برد، عبارتند از: «گروه‌های فاقد امتیاز»، «ضرورت بقا»، «زندگی شرافتمندانه»، «شبکه‌های انفعالی»، «عمل مستقیم»، «سیاست‌های غیررسمی»، و «سیاست‌های خیابانی»؛ بنابراین، پیشروی آرام، پاسخی طبیعی و اخلاقی به «اضطرار بقا» و «تمایل به داشتن یک زندگی شرافتمندانه» است (بیات، ۱۳۹۱، ۳۵).

بیات، پیشروی آرام را «تقلا و کوشش همیشگی، روزمره و جزئی و غالباً خاموش تهدیدستان جهان سوم که در برخی مقاطع تاریخی ویژگی جمعی به خود می‌گیرد»، تعریف می‌کند (بیات، ۱۳۹۱، ۲۷۹). به بیان روشن‌تر، پیشروی آرام، عمل مستقیم، خاموش، و فردی برخی گروه‌ها است که به نتایجی «ماندگار» ختم می‌شود؛ البته، در شرایطی که فرصت‌های مناسبی ایجاد شود یا دستاوردهای پیشین تهدید شوند، احتمال جمعی و آشکار شدن پیشروی آرام در قالب سیاست‌های خیابانی وجود دارد. سیاست‌های خیابانی، برجسته‌ترین سطح عمل در راهبرد پیشروی آرام به‌شمار می‌آید. به‌گفته بیات، «منظور از سیاست‌های خیابانی، مجموعه‌ای از مناقشه‌ها و پیچیدگی‌های ملازم با آن بین یک حرکت توده‌ای جمعی و مقامات مسئول است که به‌طور دوره‌ای در فضای فیزیکی-اجتماعی خیابان‌ها شکل می‌گیرد و بروز می‌کند» (بیات، ۱۳۹۱، ۴۰).

بیات بر این نظر است که دو عامل کلیدی، سبب تبدیل شدن خیابان به عرصه فعالیت سیاسی می‌شود. عامل نخست، از رابطه فضا و قدرت (بر پایه نظریه کلی فوکو) ناشی می‌شود؛ به این معنا که این فضای عمومی، به محلی برای ستیزه‌گری بین توده و قدرت حاکم تبدیل می‌شود. عنصر دوم در شکل‌دهی سیاست‌های خیابانی، چیزی است که بیات آن را شبکه انفعالی بین استفاده‌کنندگان از مکان‌های عمومی می‌نامد. در واقع، خیابان به‌عنوان یکی از مکان‌های عمومی، دارای این امکان است که مردم در آن بدون داشتن یک شبکه فعال، بسیج شوند (بیات، ۱۳۹۱، ۴۴-۴۱).

بنابراین، می‌توان گفت، امروزه خیابان و میادین عمومی، جاهایی هستند که در آن سیاست خرد یا میکروپلیتیک، بروز و ظهور می‌یابد. خیابان، عرصه سبک‌های هنجارشکن و سنت‌شکنی در بیان اعتراض به شکل فردی و گروهی و فاصله‌گیری از بیان اعتراضات به شکل حزبی است. به بیان روشن‌تر، خیابان در کلان‌شهرهای امروز به محلی برای تلاقی سیاست

خرد و سیاست کلان تبدیل شده است. خیابان به گونه‌ای فزاینده، در حال تبدیل شدن به عرصه بازی «خود اکسپرسیونیستی» یا همان تجربه فردی است (تاجیک، ۱۳۸۶، ۳۵ و ۳۷). «خیابان» با ملموس‌ترین، محسوس‌ترین، و صریح‌ترین بیان به ما می‌گوید که توده‌های مردم، برخلاف گذشته، محکوم به ماندن در حاشیه سیاست، انفعال، بی‌تفاوتی، و تماشاگری صرف نیستند، بلکه بازیگرانی فعال در عرصه اجتماعی و سیاسی و چالشگر حکومت‌ها با بیان مستمر مطالبات اقتصادی، صنفی، و طبقاتی هستند (تاجیک، ۱۳۸۶، ۳۵).

مانوئل کاستلز نیز از نظریه پردازان مطرح در حوزه جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات به شکل خیابانی با استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های «جامعه شبکه‌ای»^۱ و فضای سایبری-اینترنتی است. او اشغال فضای عمومی شهری (خیابان و میدانی) توسط معترضان فقیر و طبقات پایین و گتوهای شهری، صاحبان اصناف، فعالان مدنی و سیاسی را نمایش خودآگاهی توده‌ها و شهروندان برای تعیین سرنوشت خود و ساختن تاریخ و رهایی از انقیاد، استثمار و ظلم به‌شمار می‌آورد (کاستلز، ۱۳۹۶، ۱۰). کاستلز، اشغال فضاهای شهری توسط افراد و گروه‌ها را تجلی «خرده‌سیاست» در کنار سیاست‌های کلان می‌داند. وی از اصطلاح «خودارتباطی توده‌ای»^۲ در عصر شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و ماهواره‌ای استفاده می‌کند که برای اشاره به شبکه‌های افقی ارتباطی توده‌های شهری و طبقات پایین و میانی در فضاهایی به کار می‌رود که یا فاقد نهادها و تشکلهای هستند یا رسانه‌ها بیشتر در کنترل دولت‌ها هستند. خودارتباطی توده‌ای با شبکه‌های تعاملی اطلاعاتی افقی سبب سازماندهی سریع و کم‌هزینه توده‌ها و طبقات پایین و میانی شهری و استمرار جنبش‌های اجتماعی عدالت طلب شده است (کاستلز، ۱۳۹۶، ۱۴). فضاهای اشغال شده شهری توسط توده‌های شهری توانمند شده با استفاده از ظرفیت‌های بسیجی جنبش‌های اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی سایبری، سرشار از معنا، نمادها، قدرت نمادین و آمال و آرزوهای عدالت طلبانه، برابری خواهانه و ضدسلطه برای کنترل واقعی حیات اجتماعی توسط خودشان است (کاستلز، ۱۳۹۶، ۱۹-۱۷).

۴. یافته‌های میدانی پژوهش

در این قسمت، نخست، یافته‌های میدانی پژوهش که حاصل مصاحبه از طریق پرسش‌نامه

1. Network Society

2. Mass self- Communication

ساختاریافته با معلمان یا فرهنگیان شیراز است، در قالب جدول‌هایی، ارائه و شرح داده می‌شوند؛ سپس، بحث تحلیلی برای پیوند بین نظریه پژوهش و یافته‌ها طرح می‌شود تا از این منظر، پاسخ تحلیلی و میدانی پژوهش به مخاطبان این نوشتار ارائه شود.

۱-۴. جامعه آماری، روش پژوهش، تحلیل داده‌ها، و سطوح تحلیل

در این پژوهش از ۴۰ نفر از فرهنگیان شیراز درباره مسئله اصلی پژوهش، یعنی نقش اتحادیه‌های صنفی فرهنگیان در سازماندهی، تشویق، و هویت دادن به مطالبه‌گری‌های صنفی و چرایی فاصله‌گیری فرهنگیان از اتحادیه‌ها و سوق یافتن به مطالبه‌گری مستقیم و خودانگیزخته و نیز مهم‌ترین الزامات و بایسته‌ها برای رفع چالش‌های فراروی مطالبه‌گری متعارف و نهادمند صنفی، نظرخواهی شد. هر پرسش‌نامه ساختاریافته، در بردارنده ۲۰ پرسش از نوع باز بوده و در پایان، مقوله‌های اصلی براساس پاسخ‌های دریافتی استخراج شدند. برای استخراج این مقوله‌های اصلی، ابتدا پاسخ‌های به‌دست‌آمده از پرسش‌نامه، گردآوری و سپس، کدهای درون متن، استخراج و دسته‌بندی و پس‌از آن برپایه دسته‌بندی‌ها، زیرمقوله‌ها، و سرانجام، مقوله‌های اصلی، استخراج و در قالب جدول تنظیم شدند. در راستای اهداف و پرسش‌های پژوهش، پرسش‌نامه در ۶ بخش طراحی شد که این اجزا و بخش‌ها به ترتیب عبارتند از: (۱) پیشینه مشارکتی صنفی-مدنی فرهنگیان؛ (۲) تمایلات نهادی آن‌ها برای مطالبه‌گری صنفی در سال‌های اخیر، به‌ویژه از نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ به این سو؛ (۳) تمایلات و جهت‌گیری‌های خیابانی در فعالیت‌های صنفی سال‌های اخیر (میزان تمایل آن‌ها به شرکت در فعالیت‌های صنفی خیابانی، دلایل اعتقادی و نگرشی این امر، دلایل سیاسی یا اثربخشی این امر و دستاوردهای مشارکت در فعالیت‌های صنفی خیابانی)؛ (۴) تأثیر فضای اینترنتی و سایبری در فعالیت‌های صنفی در سال‌های اخیر (نحوه پیگیری مطالبات صنفی به‌شکل مجازی، دلایل ترجیح رسانه‌های اینترنتی داخلی و خارجی برای پیگیری مسائل صنفی، و تأثیر رسانه‌های مجازی داخلی و خارجی در شکل دادن به افکار عمومی)؛ (۵) آسیب‌شناسی فعالیت‌های صنفی (دلایل سیاسی شدن مطالبه‌گری‌های صنفی اخیر و چالش‌های تشکل‌های صنفی)؛ (۶) پیشنهادها و راهکارهای پیشنهادی (در قالب سه پرسش امکان‌سنجی بازگرداندن اعتماد به تشکل‌های نهادی، غیررادیکیال شدن اعتراضات صنفی، و راهکارهای آموزشی برای تعامل معلمان و تشکل‌های نهادی). برپایه این بخش‌ها و پرسش‌های مطرح‌شده، جدول‌هایی طراحی شده است که در هرکدام داده‌های دریافتی پس از تحلیل محتوای پاسخ‌ها به‌صورت کمی و کیفی ارائه شده است.

۲-۴. یافته‌های مطالعه میدانی پژوهش

نخستین تحلیل، مربوط به میزان مشارکت معلمان در تشکل‌های صنفی معلمان و علت همکاری یا عدم همکاری آن‌ها است که در قالب سه جدول به شکل زیر ارائه شده‌اند. در جدول شماره (۱) میزان عضویت و مشارکت و عدم عضویت یا مشارکت آمده است. در دو جدول شماره (۲) و (۳) دلایل این امر در دو مقوله اصلی نگرشی اعتقادی و سازمانی-سیاسی بیان شده است.

جدول شماره (۱). میزان عضویت و عدم عضویت معلمان در تشکل‌های صنفی و مدنی

محورها	از مجموع ۴۰ نفر	درصد
عضویت در تشکل‌های صنفی و مدنی معلمان	۱۴	۳۵
عدم عضویت در تشکل‌های صنفی و مدنی معلمان	۲۶	۶۵

برپایه داده‌های جدول شماره (۱) از مجموع ۴۰ نفر افراد پرسش‌شونده، ۱۴ نفر (۳۵ درصد) اظهار داشته‌اند که در تشکل‌های صنفی و مدنی معلمان عضویت دارند. تعداد ۲۶ نفر (۶۵ درصد) پاسخ‌دهندگان اظهار داشته‌اند که در هیچ تشکل صنفی یا غیرصنفی مربوط به معلمان عضویت ندارند؛ بنابراین، تعداد بیشتری از پاسخ‌دهندگان، یعنی فرهنگیان، به‌عنوان فرهیخته‌ترین قشر جامعه و برخوردار از اطلاعات و دانش سیاسی-اجتماعی، تمایلی به حضور در تشکیلات و اصناف نداشته‌اند.

جدول شماره (۲). علل عضویت در تشکل‌های صنفی و غیرصنفی

مقوله‌های اصلی	زیرمقوله‌ها	کدها
نگرشی-اعتقادی	دفاع از حق و حقوق، تلاش برای رفع تبعیض، اعتقاد به کار صحیح	حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی، رفع تبعیض، خواسته‌های به‌جا، دفاع از حق، الزامی بودن علاقه، اعتقاد به کار گروهی-جمعی و درست
سازمانی	اثرگذاری کار گروهی، دسترسی به اهداف، افزایش حقوق، مؤثر بودن تشکل‌های صنفی، غیرسیاسی بودن تشکل صنفی	اثرگذاری کار جمعی، افزایش حقوق، پیگیری، صنفی بودن، غیرسیاسی، اثرگذاری، کارکرد مثبت، و رسیدن به اهداف

داده‌های جدول شماره (۲) با توجه به پرسش چرایی و بایسته‌های عضویت معلمان در نهادها یا تشکیلات صنفی و غیرصنفی، به دو دسته کلی علل نگرشی-اعتقادی و علل سیاسی-سازمانی تقسیم می‌شوند. از جمله علل نگرشی-اعتقادی می‌توان به عواملی مانند اعتقاد به دفاع از حق و حقوق، تلاش برای رفع تبعیض، و اعتقاد به کار درست اشاره کرد. از علل سازمانی نیز می‌توان به باور به اثرگذاری کار گروهی، دسترسی به اهداف و افزایش حقوق،

مؤثر بودن اصناف و غیرسیاسی بودن آن‌ها اشاره کرد.

جدول شماره (۳). علل عدم عضویت در تشکلهای صنفی و غیرصنفی

مقوله‌های اصلی	زیرمقوله‌ها	کدها
نگرشی-اعتقادی	بی‌اعتمادی به نهادها و تشکلهای، ناامیدی از نتیجه‌مند بودن، مشکلات شخصی و شغلی	بی‌اعتمادی، ترس، ناامیدی، مشکلات شخصی و بی‌نتیجه بودن آن‌ها
سیاسی-سازمانی	سیاسی بودن و وابستگی حکومتی، ناکارایی و بی‌نتیجه بودن، عدم پیروی از قوانین، ضعف در سازماندهی و اطلاع‌رسانی	سیاسی بودن، ناکارایی، وابستگی به حکومت، اهداف غیرصنفی، بی‌توجهی یا کم‌توجهی به مشکلات مردم، ناآگاهی، بی‌قانونی، بی‌سازمانی

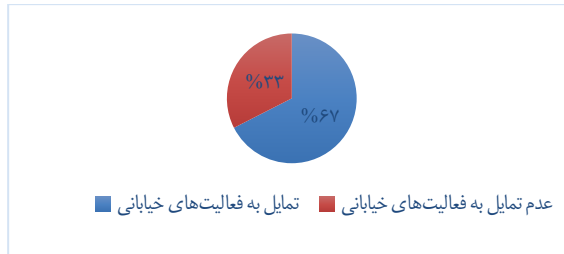
در جدول شماره (۳)، علل عدم عضویت معلمان در نهادها یا تشکیلات صنفی و غیرصنفی ارائه شده است. از علل نگرشی-اعتقادی می‌توان به عواملی مانند بی‌اعتمادی به نهادها و تشکلهای، ناامیدی از نتیجه‌مند بودن، و مشکلات شخصی و شغلی و از میان علل سازمانی-سیاسی می‌توان به وابستگی تشکلهای به حکومت و استقلال ضعیف سازمانی و سیاسی آن‌ها، ناکارایی، بی‌نتیجه بودن، عدم پیروی یا اطاعت کمتر از قوانین و ضوابط، و ضعف در سازماندهی و اطلاع‌رسانی اشاره کرد.

جدول شماره (۴). دستاوردهای فعالیت‌های صنفی و تشکیلاتی از نگاه معلمان

مقوله‌ها	زیرمقوله	کدها
دستاوردهای مادی و رفاهی	رسیدن به اهداف و حقوق معلمان، توجه به اهمیت نهادها و تشکیلات صنفی، تقویت جایگاه معیشتی و رفاهی در جامعه، تلنگر به مسئولان و جلب توجه آن‌ها	حقوق، تقویت جایگاه و اهمیت نهادها، تلنگر، رسیدن به اهداف، و جلب توجه تصمیم‌گیران
دستاوردهای غیرمادی	تقویت جایگاه اجتماعی فرهنگیان، شناسایی نقاط ضعف در این زمینه، تقویت روحیه تعامل و همکاری	دیده شدن، نگاه مثبت، آگاهی بیشتر، تعامل، آشکار شدن ضعف‌ها، ظلم‌ها و کوتاهی‌ها و همسو شدن

در جدول شماره (۴)، یافته‌های مربوط به دستاوردهای فعالیت‌های صنفی و تشکیلاتی از نگاه معلمان ارائه شده است. در این بخش، معلمان به دو دسته کلی دستاوردهای معنوی و دستاوردهای مادی حاصل از فعالیت‌های صنفی اشاره کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: رسیدن به اهداف و حقوق معلمان، جلب توجه به اهمیت نهادها و تشکیلات صنفی، تقویت جایگاه اقتصادی و رفاهی فرهنگیان در جامعه، تلنگر به مسئولان و جلب توجه آن‌ها به مشکلات فرهنگیان (اهداف مادی و رفاهی) و تقویت جایگاه اجتماعی فرهنگیان در جامعه، شناسایی نقاط ضعف، و تقویت روحیه تعامل و همکاری (اهداف غیرمادی).

نمودار شماره (۱). میزان تمایل به فعالیت صنفی و مطالبه‌گری خودانگیخته و خیابانی



بر پایه داده‌های نمودار شماره (۱) از تعداد ۴۰ نفر افراد پرسش‌شونده، ۶۷ درصد به حضور و شرکت در گردهمایی‌ها و مطالبه‌گری‌های خیابانی برای دستیابی به حق و حقوق خود ابراز تمایل کرده‌اند. گفتنی است، میزان این ابراز تمایل نسبت به پرسش پیشین مبنی بر عدم عضویت در تشکل‌های صنفی و مدنی، بیشتر است که نشان‌دهنده چرخش معلمان به سوی خودبیانگری و حضور در خیابان به جای پیگیری مطالباتشان از طریق نهادهای واسطه و بی‌اعتمادی به آن‌ها است. این در حالی است که در گذشته، پیگیری مطالبات، بیشتر با هدایت اتحادیه‌ها و تشکل‌های صنفی-مدنی انجام می‌شد. اما از سال ۱۳۹۶ به این سو، اعتراضات، بیشتر به شکل خیابانی و مستقیم روی داده و اتحادیه‌ها و تشکل‌های صنفی-مدنی نقش درجه دوم را یافته‌اند. یکی از گروه‌های مطالبه‌گر در سال‌های اخیر، معلمان بوده‌اند که برای بیان مطالباتشان، فعالیت‌های زیادی را، البته بیشتر در قالب خیابانی و مستقل از تشکل‌های صنفی خود، دنبال کرده‌اند. این امر دلایلی داشته است که در جدول شماره (۵) مشخص شده‌اند.

جدول شماره (۵). علل شرکت معلمان در فعالیت‌های برگزارشده به شکل خیابانی

مقوله‌های اصلی	زیرمقوله‌ها	کدها
اعتقادی-نگرشی	تلاش برای رسیدن به اهداف و حق و حقوق، تأثیر بیشتر و تقویت تعامل و همکاری	اهداف، حق و حقوق، علاقه، هم‌صدایی، مطالبه‌گری
سازمانی-سیاسی	قانونی و به حق بودن، اثرگذاری بیشتر و نتیجه‌مند بودن، بی‌اعتمادی به نهادهای صنفی و ناکارآمدی آن‌ها، مستقل بودن و عدم وابستگی سیاسی، در امتداد اهداف اصناف بودن، ناکارآمدی وزارت آموزش و پرورش، عمل نکردن دولت و نهادهای دولتی به وعده‌هایشان	قانونی، نهادهای وابسته، ناکارآمدی، سیاسی بودن، بازدهی سریع، دریافت بازتاب، اثرگذاری بیشتر، افکار عمومی، نهادهای بین‌المللی، مستقل بودن، بی‌اعتمادی به نهادهای همسو بودن با اصناف، بدعهدی‌ها، نشیندن صدای فرهنگیان

در جدول شماره (۵) یافته‌ها در دو دسته علت‌های نگرشی-اعتقادی و سیاسی-سازمانی ارائه شده‌اند. مهم‌ترین دلایل نگرشی-اعتقادی معلمان برای شرکت در گردهمایی‌های خیابانی و خودجوش عبارتند از: تلاش برای رسیدن به اهداف و حق و حقوق، باور اثرپذیری و نتیجه‌مند

بودن مطالبه‌گری خیابانی و تقویت روحیه تعامل و همکاری. مهم‌ترین دلایل سیاسی-سازمانی در این مورد عبارتند از: قانونی و به‌حق بودن این فعالیت‌ها، اثرگذاری بیشتر و نتیجه‌مند بودن، بی‌اعتمادی به نهادهای صنفی و ناکارآمدی این نهادها، مستقل بودن و عدم وابستگی سیاسی در این‌گونه فعالیت‌ها، ناکارآمدی وزارت آموزش و پرورش در فراهم کردن حقوق معلمان و عمل نکردن دولت به وعده‌هایش و نهادهای دولتی. در مورد دستاوردهای پیگیری مطالبات به‌شکل خیابانی نیز از معلمان سؤال شد که نتیجه آن در جدول شماره (۶) قابل ارائه است.

جدول شماره (۶). دستاوردهای مطالبه‌گری معلمان به‌شکل خیابانی

مقوله‌ها	زیرمقوله‌ها	کدها
مادی، معیشتی و رفاهی	تحقق نسبی اهداف و مطالبات مرتبط با معیشت، حقوق، رفاه و رتبه‌بندی	تحقق نسبی رتبه‌بندی، افزایش حقوق، اثرگذاری نسبی بر سیاست‌ها با عنایت به مطالبات
معنوی و فرهنگی	انعکاس مطالبه‌گری فرهنگیان در ایران و جهان، رسانه‌ای شدن مطالبه‌گری فرهنگیان، با اهمیت شمردن مطالبات و خود این قشر، جلب حمایت‌های معنوی سایر اقشار، تقویت تعامل و همکاری‌های بعدی بین فرهنگیان و با سایر اقشار، باور به حل مشکلات و تقویت کرامت و احترام فرهنگیان	حمایت، تعامل، همدلی، تقویت باورها، انعکاس خبری، احترام و کرامت

یافته‌های مربوط به دستاوردهای مطالبه‌گری معلمان به‌شکل خیابانی در جدول شماره (۶) ارائه شده است. براساس تحلیل محتوای انجام‌شده، این دستاوردها در دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌شوند. دستاوردهای مادی و عینی عبارتند از: تحقق نسبی اهداف و مطالبات مرتبط با معیشت، حقوق، رفاه، و رتبه‌بندی. دستاوردهای فرهنگی و معنوی عبارتند از: بازتاب مطالبه‌گری فرهنگیان در ایران و جهان، رسانه‌ای شدن مطالبه‌گری فرهنگیان، با اهمیت شمردن مطالبات این قشر، جلب حمایت‌های معنوی اقشار دیگر، تقویت تعامل و همکاری‌های بعدی بین فرهنگیان و بین فرهنگیان و اقشار دیگر، باور به حل مشکلات و تقویت کرامت و احترام فرهنگیان. همسو با نظریه سیاست خیابان، یافته‌های این پژوهش نشان داد که خیابان، اصلی‌ترین مکان مطالبه‌گری، شنیده شدن، و تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران برای مردم عادی است که در مراکز نهادینه قدرت جایگاهی ندارند. در واقع، تنها راه در دسترس آن‌ها، خیابان است. در سال‌های اخیر، مردم عادی و اصناف و اقشار متنوع مردم، به‌ویژه معلمان و بازنشستگان فرهنگی، در فضای بی‌اعتمادی به نهادهای میانجی و تشکیلات صنفی، خیابان را به‌عنوان عرصه‌ای برای پیگیری مطالبات خود یافته‌اند.

در ادامه، پاسخ‌های ارائه‌شده به ۳ پرسش درباره نحوه پیگیری مطالبات صنفی به‌شکل

مجازی، دلایل ترجیح رسانه‌های اینترنتی داخلی و خارجی برای پیگیری مسائل صنفی و تأثیر رسانه‌های مجازی داخلی و خارجی در شکل دادن به افکار عمومی، بررسی و تحلیل محتوا شده‌اند (جدول شماره ۷).

جدول شماره ۷ (۷). گرایش به شبکه‌های اجتماعی اینترنتی در مطالبه‌گری‌ها و فعالیت‌های صنفی

دلیل	تعداد	رسانه‌ها
توجه به واقعیت‌های جامعه، بزرگ‌نمایی رسانه‌های خارجی و عدم دسترسی به رسانه‌های خارجی به دلیل فیلترینگ	۸ نفر	رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی داخلی
پوشش خبری مناسب رسانه‌های خارجی، بی‌توجهی صداوسیما به مطالبات فرهنگیان، نداشتن تریبون در صداوسیما، سانسور اخبار در رسانه‌های داخلی، عدم همکاری رسانه‌های داخلی، اطلاع‌رسانی به‌موقع در رسانه‌های خارجی، عدم شفافیت در اخبار و اطلاعات در رسانه‌های داخلی، پنهان‌کاری و بیان نکردن واقعیت‌ها	۳۰	رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی خارجی (ماهواره، شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام، واتساپ، و...)
-	۲	بدون جواب

بر پایه یافته‌های جدول شماره ۷ (۷)، اکثریت، یعنی ۳۰ نفر، به استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، تمایل نشان داده‌اند. مهم‌ترین دلایل اعلامی آن‌ها در مورد رسانه‌های داخلی عبارتند از: توجه رسانه‌های داخلی به واقعیت‌های جامعه، بزرگ‌نمایی رسانه‌های خارجی و عدم دسترسی به رسانه‌های خارجی به دلیل فیلترینگ یا دلایل دیگر. در مورد شبکه‌های اجتماعی خارجی نیز دلایل اعلامی آن‌ها عبارتند از: پوشش خبری مناسب رسانه‌های خارجی، بی‌توجهی صداوسیما ملی به مطالبات فرهنگیان، نداشتن تریبون در صداوسیما ملی، سانسور اخبار در رسانه‌های داخلی، عدم همکاری رسانه‌های داخلی با معلمان و اعتراضات فرهنگیان، اطلاع‌رسانی به‌موقع در رسانه‌های خارجی، عدم شفافیت اخبار و اطلاعات در رسانه‌های داخلی، پنهان‌کاری و بیان نکردن واقعیت‌ها توسط رسانه‌های داخلی.

جدول شماره ۸ (۸). تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی بر افکار عمومی از دیدگاه معلمان

مقوله‌های اصلی	زیرمقوله‌ها	کدها
اطلاع‌رسانی	انتشار اخبار مربوط به اعتراضات و گردهمایی‌ها	آگاهی رساندن، انتشار اخبار، انتشار فراخوان‌ها
سازماندهی	هماهنگی برای سازماندهی معترضان در سراسر کشور، تحریک و تشویق آن‌ها برای پیگیری اهداف مشترک	بسج‌کننده، شبکه‌سازی، تقویت اشتراکات، هماهنگی، یک‌صدایی، تحریک، هیجانی
هویت‌سازی	باور و احساس تعلق به هویت صنفی و باور به تغییر شرایط برای رهایی از احساس محرومیت و تحقیرشدگی همراه با محدودیت نسبی	مقایسه، خودباوری، روحیه نقش‌آفرینی و خودشناسی

یافته‌های مربوط به تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی بر افکار عمومی از دیدگاه معلمان در سه

محور کلی اطلاع‌رسانی، سازماندهی، و هویت‌بخشی، در جدول شماره (۸) ارائه شده است. در کارویژه اطلاع‌رسانی به اصلی‌ترین نقش رسانه‌ها، یعنی انتشار اخبار و اطلاعات مربوط به گردهمایی‌ها، در کارویژه سازماندهی، به سازماندهی معترضان در سراسر کشور و تحریک و تشویق آن‌ها به پیگیری اهداف مشترک، و در کارویژه هویتی به احساس تعلق به هویت صنفی و باور به تغییر شرایط برای رهایی از احساس محرومیت و تحقیرشدگی همراه با محدودیت نسبی اشاره شده است.

جدول شماره (۹). آسیب‌شناسی فعالیت‌های صنفی از دیدگاه معلمان

مقوله‌های اصلی	زیر مقوله‌ها	کدها
سیاسی شدن اعتراضات	سمت‌وسو یافتن به سمت اهداف سیاسی، نقش آفرینی عوامل خارجی، دخالت احزاب و گروه‌های سیاسی در نهادهای صنفی، عدم تفکیک مشکلات صنفی و سیاسی	عدم تفکیک مشکلات، تنوع مطالبات، پیوستگی، توطئه دشمنان، فرصت‌طلبی، بی‌طرفی، سوگیری، وابستگی، خیانت
چالش‌های تشکل‌های صنفی	عدم صلاحیت برای نمایندگی واقعی صنف‌های زیرمجموعه خود، تمایل به احزاب و نهادهای خاص دولتی، نداشتن برنامه منسجم، اهداف گاهی متناقض، عدم رعایت اصول و مؤلفه‌های قانونی، محافظه‌کاری و ترس از برخورد، نداشتن استقلال مالی، عدم حمایت کافی از افراد زیرمجموعه خود، عدم حمایت کافی وزارتخانه از نهادها و تشکل‌های صنفی، ضعف در اطلاع‌رسانی به موقع، عدم پایبندی به تعهدات تشکیلاتی، عدم حرکت در جهت اهداف سازمان	ناکارآمدی، ضعف ساختاری، بی‌برنامگی، بی‌قانونی، بی‌هدفی، حمایت بی‌توجهی، محافظه‌کاری، عدم استقلال، ترس، وزارتخانه، اطلاع‌رسانی، عدم تعهد، اهداف و اعتماد

دلایل سیاسی شدن مطالبه‌گری‌های صنفی اخیر و چالش‌های تشکل‌های صنفی، در جدول شماره (۹) ارائه شده است. برپایه تحلیل محتوای انجام‌شده، سمت‌وسو یافتن اعتراضات در جهت اهداف سیاسی، مهم‌ترین آن‌ها است. برخی از مهم‌ترین چالش‌ها و کاستی‌های عملکردی تشکل‌های صنفی در مطالبه‌گری‌ها در سال‌های اخیر از دید معلمان عبارتند از: نداشتن برنامه منسجم، اهداف گاهی متناقض، عدم رعایت اصول و مؤلفه‌های قانونی، محافظه‌کاری، نداشتن استقلال مالی، عدم حمایت کافی از افراد زیرمجموعه خود، عدم حمایت کافی وزارتخانه از نهادها و تشکل‌های صنفی، ضعف در اطلاع‌رسانی به موقع، عدم پایبندی به تعهدات تشکیلاتی و عدم حرکت در راستای اهداف اتحادیه‌های صنفی فرهنگیان.

جدول شماره (۱۰). راهکارهای پیشنهادی

مقوله‌های اصلی	زیرمقوله‌ها	کدها
اعتمادسازی به تشکل‌های صنفی	فعالیت صنفی آزادانه، هماهنگی تشکل‌ها برای رسیدن به اهداف، توجه به افراد زیرمجموعه و رساندن صدای آنان به مقامات بالاتر، تعامل و همکاری با نهادهای دیگر در راستای اهداف، انجام جلسات حضوری با افراد زیرمجموعه و شنیدن مطالبات آن‌ها، عمل به شعارها و وعده‌ها و وظایف احقاقی حقوق معلمان	عدم ترس، آزادی بیان، هماهنگی، همکاری، تعامل، توجه، حمایت، نمایندگی، شنونده بودن، مطالبات، وفای به عهد، مسئولیت‌پذیری، حقوق
قانونمند و نهادمندسازی فعالیت‌های صنفی	حرکت در مسیر قانون، پیگیری مطالبات براساس قانون، نمایندگی همه فرهنگیان بودن، جلب رضایت فرهنگیان، برگزاری جلسات دوره‌ای و توجیه و اقناع فرهنگیان، جلب اعتماد افراد زیرمجموعه، برگزاری گردهمایی‌های اعتراضی رسمی و قانونی	قانونمندی، پیگیری، عدالت‌محوری، عدم تبعیض، واسطه‌گری، رضایتمندی، تعامل، تعهد اعضا، اعتماد
آموزش و فرهنگ‌سازی	همکاری با رسانه‌ها و داشتن روابط عمومی قوی با نهادها و افراد، برگزاری جلسات با معلمان و کارگاه‌های آموزشی حقوق شهروندی، تعامل تشکل‌ها با هم، مشخص کردن جایگاه فرهنگیان در کشور برای معلمان، نهادها و کل جامعه	روابط عمومی، آموزش، جلسات، حقوق شهروندی و همکاری

راهکارهای ارائه‌شده توسط معلمان برای برون‌رفت از آسیب‌ها و چالش‌های پیش روی فعالیت‌های صنفی در سه محور در جدول شماره (۱۰) بیان شده است. براین اساس اعتمادسازی به تشکل‌های نهادی، قانونمند و نهادمندسازی و پرهیز از رادیکالیزه شدن مطالبه‌گری صنفی و فرهنگ‌سازی همراه با آموزش‌های لازم برای تعامل معلمان و تشکل‌های نهادی، به‌عنوان راهکارهای اصلی ارائه شده‌اند.

۵. تحلیل و بحث

فرهنگیان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اقشار فرهیخته، از دانش و بینش سیاسی-اجتماعی و بالاترین تجربه مشارکتی و فعالیت‌های صنفی و مدنی برخوردار بوده‌اند. پیشینه فعالیت‌های صنفی-مدنی فرهنگیان، حاکی از این است که فعالیت‌های آنان در قالب تشکل‌های صنفی و مدنی انجام شده است. اما در چند سال اخیر، به‌موازات اعتراض‌های اجتماعی از نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ به‌این‌سو، بیشتر، جنبه خیابانی و مستقیم و گاهی، رادیکال پیدا کرده و به‌تدریج از قالب تشکل‌های صنفی و نهادمند یا متعارف، فاصله گرفته‌اند، که یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاسی-اجتماعی حکمرانی سیاسی و صنفی در جامعه کنونی ایران به‌شمار می‌آید.

بی‌تردید، استمرار، پدیده شدن، و رادیکالیزه شدن اعتراض‌ها، به‌ویژه در مورد فرهنگیان، را نمی‌توان بی‌مقدمه و در خلأ بررسی و تحلیل کرد. هرگونه اعتراض پدیده و زنجیره‌ای، دارای

عقبه طولانی از ریشه‌ها و دلایل است؛ بنابراین، در مورد معلمان و فرهنگیان، این امر، مسئله و چالشی مهم بود که چرا در دو، سه سال اخیر، مطالبه‌گری‌های صنفی، هم بیشتر رنگ‌وبوی سیاسی یافته و هم به تدریج از شکل متعارف در قالب اتحادیه یا تشکل‌های صنفی، خارج شده و جنبه خیابانی و عمومی یافته است و به‌زعم آصف بیات، فضای خیابان، به‌عنوان بخشی از عرصه عمومی قرار گرفتن مردم عادی در رویارویی مستقیم با نهادهای کنترلی قدرت حاکم، تعریف شده است. در این فضا، از یک‌سو، نظام قدرت تلاش می‌کند، همه رفتارهای مردم در خیابان را تابع نظم مستقر کند؛ اما از سوی دیگر، این نظم در گستره خیابان، بسیار شکننده است. به این ترتیب، عمل مستقیم در عرصه «خیابان»، که شامل پیاده‌روها، کوچه‌پس‌کوچه‌ها، بلوارها، و میدان‌ها می‌شود، این امکان را فراهم می‌کند تا کنترل قدرت حاکم بر فضاهای شهری به چالش کشیده شود (بیات، ۱۳۹۱، ۴۶).

شکل‌گیری تشکل‌های صنفی و نحوه مطالبه‌گری از مجرای این تشکل‌ها توسط معلمان در کشورهای مختلف و دوره‌های گوناگون، متفاوت بوده است. در برخی موارد، دولت‌ها به مطالبات معلمان از طریق این تشکل‌ها رسیدگی کرده و به‌طور مثال، دستمزد معلمان را افزایش داده‌اند و به تشکل‌ها کمک کرده‌اند و در برخی دیگر، اعتراض‌ها و مطالبه‌گری‌های معلمان را سرکوب و خواسته‌های آنان را نادیده گرفته‌اند. این تجربه تاریخی، چگونگی سازماندهی و فعالیت این تشکل‌ها، و نحوه روابط آن‌ها با دولت‌ها را مشخص می‌کند. برپایه منابع و ظرفیت‌هایی که اتحادیه‌ها برای بسیج معلمان و پیگیری اهداف خود در اختیار دارند و همچنین، فرهنگ سیاسی حاکم بر جوامع، مشخص می‌شود که آنان برای رسیدن به اهداف خود بر اعتراض تکیه می‌کنند یا دست به ائتلاف و مذاکره می‌زنند. سرانجام، موضوع مشترک در مورد اتحادیه‌ها و نهادهای صنفی معلمان، تأثیر قدرتمندی است که آن‌ها بر سیاست‌های آموزشی و غیرآموزشی دولت‌ها دارند که نشان می‌دهد، بازیگران مهمی هستند. با این حال، در سال‌های اخیر، از اهمیت این تشکل‌ها در مطالبه‌گری‌های معلمان در ایران کاسته شده و آن‌ها به مطالبه‌گری مستقیم در قالب خیابانی روی آورده‌اند.

یکی از مهم‌ترین علل این امر، مسئله اعتماد به تشکل‌های صنفی -مدنی معلمان و کارآمدی آن‌ها است که پژوهش حاضر، بررسی کرده است. در این راستا، از طریق پرسش‌نامه، با ۴۰ نفر از فرهنگیان و بازنشستگان فرهنگی شیراز در مورد موضوع مورد بررسی، مصاحبه شد و از مجموع ۴۰ نفر مصاحبه‌شونده، ۲۶ نفر (۶۵ درصد)، یعنی بیش از دو سوم، اظهار داشتند

که در هیچ‌یک از تشکل‌های صنفی و مدنی معلمان، عضویت نداشته‌اند. در این زمینه، مجموعه‌ای از مسائل اعتقادی، نگرشی (بی‌اعتمادی به تشکل‌ها و ناامیدی از آن‌ها و مشکلات شخصی معلمان) و دلایل سیاسی (محافظه‌کاری و وابستگی سیاسی تشکل‌های فرهنگیان) به‌عنوان مهم‌ترین دلایل عنوان شده بود. برپایه مباحث نظری، دموکراسی، به‌اعتماد به‌عنوان مهم‌ترین پشتوانه برای استمرار و شخصیت‌سازی دموکراتیک نیازمند است. تشکل‌های صنفی و مدنی معلمان نیز بدون اعتماد، با عدم عضویت و همکاری روبه‌رو می‌شوند و در نتیجه، معلمان، خیابان و رفتارهای مشارکتی متعارف و نامتعارف در خیابان را اثرگذارتر از تشکل‌ها به‌شمار می‌آورند. این درحالی است که اتحادیه‌ها و تشکل‌های صنفی معلمان، همواره سازوکارهای همکاری‌ای مانند تشویق فعالیت‌های صنفی معلمان و ایجاد فضاهای نهادینه‌شده‌ای که در آن معلمان بتوانند در ایجاد سیاست‌های و برنامه‌ریزی‌های آموزشی مشارکت کنند را میان این قشر و دولت‌ها، ایجاد کرده‌اند (گیندین و فینگر^۱، ۲۰۱۳، ۱).

با این حال، بیش از دوسوم فرهنگیان، مشارکت صنفی به‌شکل نامتعارف خیابانی را بر مشارکت نهادی و تشکلی ترجیح داده‌اند و همانند موضوع عدم عضویت در تشکل‌های صنفی و مدنی، مجموعه‌ای از دلایل اعتقادی و سیاسی در ترجیح خیابان بر تشکل، دخیل و تأثیرگذار بوده‌اند. مهم‌ترین دلایل اعلامی معلمان عبارتند از: احقاق حق به‌عنوان یک ضرورت با حضور در اثرگذارترین مسیر، یعنی خیابان، و لزوم آزادی انتخاب مسیر مبارزه و مطالبه‌گری، بالاترین نمود تبلیغاتی و همبستگی در شکل خیابانی، بی‌اعتمادی به صداقت و ناکارآمدی تشکل‌های صنفی، ملاحظه‌کاری و وابستگی‌های سیاسی آن‌ها، و فاصله‌گیری آن‌ها از اعضا و بدنه اجتماعی معلمان. مجموعه این دلایل، با در نظر گرفتن ادبیات نظری مرتبط با نظریه سیاست خیابان، حاکی از بحران کارآمدی تشکل‌های صنفی فرهنگیان است که به بحران اعتماد مدنی انجامیده است؛ بنابراین، دو بحران کارآمدی و بی‌اعتمادی مدنی و صنفی، بستر ساز اصلی مشارکت و اعتراض خیابانی فرهنگیان در سال‌های اخیر شده‌اند.

یکی دیگر از مسائل مورد بررسی در پژوهش حاضر، پیامد یا چالش‌های ناشی از فعالیت‌های صنفی-سیاسی خیابانی، هم برای معلمان و هم در سطح جامعه بود. همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، مطالبه‌گری‌های فرهنگیان، به‌سبب حساسیت شغلی و وزارت

1. Gindinand & Finger

آموزش و پرورش به عنوان دارنده بزرگ‌ترین حجم نیروی انسانی از یک سو، و بازتاب گسترده خبری-تصویری آن‌ها در رسانه‌های خارجی از سوی دیگر، سبب‌ساز یک‌سری هزینه‌های مشروعیتی سیاسی و اعتمادی در سطح ملی شده است. این مطالبه‌گری‌ها با اصرار بر مطالبات صنفی، مالی، و معیشتی، همراه با برخی تحصن‌ها و دست کشیدن برخی فرهنگیان از تدریس، سبب نگرانی جدی دانش‌آموزان و خانواده‌ها و فشارهای آن‌ها بر نظام سیاسی و آموزش و پرورش شدند.

سرانجام، این نگرانی‌ها و اضطراب‌ها، همراه با فشارها، به یک‌سری دستاوردها و تحقق برخی مطالبات، از جمله دستیابی به برخی اهداف مادی-معیشتی، افزایش حقوق و دستمزد، تقویت همکاری‌ها و تعامل‌های بین فرهنگیان و اقشار دیگر، برخی امیدها برای حل مشکلات و تقویت کرامت در کنار استمرار برخی ناامیدی‌ها، و برخی دستاوردهای دیگر انجامید. با وجود این، از دید فرهنگیان، این دستاوردها، حداقلی به‌شمار آمده و با نقطه مطلوب، فاصله زیادی دارند.

در این بین، نقش شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و ماهواره‌ها، هم در تحقق برخی مطالبات و هم در پوشش و بازتاب خبری و تصویری مطالبه‌گری‌های صنفی فرهنگیان، از اهمیت بالایی برخوردار بوده‌اند. شبکه‌های اجتماعی با کارکردهایی همچون انتشار اطلاعات، خبررسانی، پوشش تصویری، هویت‌سازی، سازماندهی برخط، و بسیج اعتراضات، در کشاندن مطالبات معلمان به خیابان‌ها، نقش بسیار مهمی داشته‌اند. مهم‌ترین دلایل خیابانی شدن مطالبه‌گری‌های فرهنگیان با تأثیرپذیری از شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، عبارتند از: بازتاب نیافتن جدی مطالبات فرهنگیان در رسانه‌های داخلی، بی‌اعتمادی به رسانه‌های داخلی، پوشش کاملاً آشکار مطالبه‌گری‌های فرهنگیان بدون محدودیت و سانسور در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی، عدم پنهان‌کاری در پوشش خبری و تصویری، اطلاع‌رسانی به موقع و مستمر، سازمان‌دهی بدون ملاحظه‌کاری گردهمایی‌ها، هویت‌سازی و احساس اثربخشی و اعتماد به توانمندی خود با فرصت‌سازی‌های خبری و تصویری رسانه‌های خارجی و شبکه‌های اجتماعی.

به‌طور کلی، از ویژگی‌های مهم اینترنت و فضای مجازی می‌توان به سرعت بسیار بالای آن در انتقال اطلاعات و گزارش‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی اشاره کرد. جنبش‌های اجتماعی با استفاده از اینترنت به اطلاع‌رسانی درباره موضوعات موردنظر خود پرداخته و از آن

برای تبلیغ و اشاعه باورهای مدنظرشان استفاده می‌کنند. امروزه در ادبیات نظری علوم اجتماعی و سیاسی، این دیدگاه مطرح است که سیاست، عمدتاً بر بال رسانه‌ها می‌چرخد و در واقع، سیاست، یعنی زبان و رسانه. این ویژگی، سبب جلب پشتیبانی افکار عمومی و کشاندن به خیابان می‌شود؛ نتیجه‌ای که در مطالبه‌گری صنفی معلمان ایران به دست آمده است. هر نوع کنشگری یا رفتار صنفی، سیاسی، و مدنی‌ای در کنار دستاوردهای مثبت، یک سری کاستی‌ها و ابعاد منفی نیز دارد. در سال‌های اخیر، پیوستاری از مطالبه‌گری‌های زنجیروار صنفی و غیرصنفی معلمان و اقشار دیگر در بستر تحریم‌های اقتصادی و بحران‌های سیاسی کشور، به‌ویژه در بستر فعالیت‌های تخریب‌گرایانه رسانه‌های خارجی، سبب‌ساز هزینه‌های مشروعیتی شده است. خیابانی شدن اعتراض‌ها در سال‌های اخیر، به فاصله‌گیری بخش چشمگیری از فرهنگیان از تشکل‌های صنفی و مشارکت‌های متعارف انجامیده و خیابان، به عرصه‌ای برای تجلی رفتارهای تند اقشار گوناگون تبدیل شده است. از دیدگاه فرهنگیان شیراز، مهم‌ترین آسیب‌ها یا کاستی‌ها و ضعف‌های پیگیری مطالبات در قالب خیابانی و خارج از تشکل‌ها عبارتند از: انحراف مطالبه‌گری از محتوا و اهداف صنفی به سیاسی، رادیکالیزه شدن فعالیت‌ها، استمرار مشکلات اقتصادی و صنفی معلمان به دلیل تند شدن مطالبات، شکل‌گیری شکاف‌هایی بین فرهنگیان به لحاظ گرایش‌های نهادی و رادیکال، رواج ناامیدی در میان فرهنگیان، از بین رفتن وحدت راهبردی و تاکتیکی بین فرهنگیان، تضعیف سازماندهی، و....

سرانجام اینکه هرگونه آسیب‌شناسی‌ای، به تعبیر توماس اسپریگنز^۱، می‌تواند مقدمه‌ای برای ارائه راهکارهایی برای رهایی از وضع نامطلوب موجود و رسیدن به وضع مطلوب باشد. مطالبه‌گری‌های صنفی معلمان در کنار چالش‌ها و دستاوردها، می‌تواند فرصتی برای آینده بهتر به شرط درس گرفتن و عبرت‌آموزی از گذشته باشد؛ به‌ویژه اینکه حساسیت در مورد این قشر، بسیار بالا است. مهم‌ترین راهکارهای اعلامی فرهنگیان برای بازگرداندن اعتماد به تشکل‌های صنفی و بازگردان فعالیت و مطالبه‌گری صنفی از خیابان به تشکل‌های صنفی و نهادمند یا متعارف، عبارتند از: لزوم فراهم کردن امکان استقلال و آزادی برای فعالیت‌های صنفی نهادمند و تشکل‌های صنفی و مدنی معلمان، ایجاد تمهیدات و فرصت‌های قانونی برای رساندن

1. Thomas Spragens

صداها و مطالبات به مقامات، لزوم تقویت انسجام و تعامل‌های درون‌سازمانی در بین فرهنگیان، لزوم توجه به بازخوردهای فعالیت‌های سازمانی و صنفی و آسیب‌شناسی آنان، توجه بیش‌ازپیش تشکل‌های صنفی به وعده‌ها و سیاست‌های اعلامی، لزوم تقویت قانونمندی و باورمندی به قانون، لزوم پیگیری پیوسته و بدون کم‌کاری مطالبات توسط تشکل‌های صنفی، لزوم آموزش و جامعه‌پذیری درست فرهنگیان و اشاعه و درونی‌سازی باورهای مدنی، تلاش جدی برای ارتقای حقوق اجتماعی و صنفی فرهنگیان، و...

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در پژوهش حاضر، در پی بررسی این مسئله بودیم که «اتحادیه‌ها و تشکل‌های صنفی در مطالبه‌گری‌های فرهنگیان در سال‌های اخیر، تا چه میزان نقش‌آفرینی داشته‌اند؟» حساسیت این موضوع، از آنجا شکل گرفت که در سال‌های اخیر، با موجی از اعتراضات خیابانی عمدتاً سراسری، به‌ویژه با حضور معلمان، در کشور روبه‌رو بوده‌ایم. حضور در خیابان و انتخاب این مکان به‌عنوان بستر بیان مطالبات، سبب ضرورت یافتن کندوکاو درباره علل خیابانی و غیرنهادمند شدن آن‌ها شد. با بررسی نوشته‌ها و پژوهش‌های موجود در این زمینه مشخص شد که تاکنون، پژوهش مستقیم و کاملی درباره چرایی برجستگی نقش خیابان و میادین در مطالبه‌گری‌های صنفی معلمان یا فرهنگیان و آسیب‌شناسی نقش و چالش‌های اتحادیه‌های صنفی در مطالبه‌گری‌های این قشر، انجام نشده است. سرانجام، پژوهش حاضر در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش انجام شد که «چرا از نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ به‌این‌سو، معلمان یا فرهنگیان، مطالبات صنفی خود را نه تنها از طریق مجامع صنفی، بلکه بیشتر از طریق خیابان و میادین عمومی، پیگیری کرده و می‌کنند؟» و «چرا تشکل‌های صنفی، کم‌کم به حاشیه رانده شده و خیابان با حضور خودانگیخته معلمان، از نمود بیشتری در پیگیری و پیشبرد مطالبات صنفی و سیاسی-اجتماعی برخوردار شده است؟»

برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های این پژوهش، هم از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و هم از روش‌های میدانی استفاده شد؛ زیرا، مهم‌ترین عناصر نقش‌آفرین در این فعالیت‌ها، یعنی معلمان و فرهنگیان مطالبه‌گر، آگاه‌تر از هر اندیشمند و پژوهشگر و کارشناسی از اهداف و چگونگی و نحوه بیان مطالبات خود آگاه بوده‌اند؛ بنابراین، برای پاسخ به مسئله این پژوهش از روش مصاحبه استفاده شد و حجم نمونه، تعداد ۴۰ نفر از فرهنگیان شیراز بودند. نتایج این

پژوهش نشان داد که معلمان و فرهنگیان، دیگر به نهادها و تشکیلات صنفی خود اعتماد قابل قبولی ندارند و همین امر سبب شده است که خیابان را برای بیان اهدافشان انتخاب کنند. ناکارآمدی این نهادها، وابستگی سیاسی آن‌ها به حاکمیت و دولت، بی‌توجهی به مطالبات واقعی، و... به مرور سبب ایجاد فاصله بین این صنف با نهادهای صنفی این مجموعه شده که در گردهمایی‌ها و اعتصابات‌های سال‌های اخیر آنان قابل مشاهده بوده است.

نامیدی ریشه‌دار از تشکلهای صنفی و مدنی در بستر فرصت‌های بی‌نظیری که شبکه‌های اجتماعی‌ای همچون فیس‌بوک، یوتیوب، و تلفن‌های همراه برای سازمان‌دهی و بیان مطالبات ایجاد کرده است، سبب شده که این افراد به‌سوی خودتعیین‌کنندگی و اثرگذاری برای پیشبرد اهداف، عدالت اجتماعی، و کاهش دادن نابرابری‌های اجتماعی به‌شکل مستقیم در خیابان‌ها سمت‌وسو یابند. برپایه نظریه آلن تورن می‌توان گفت، کارگران و اصناف به نقش تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز خود در شکل‌دهی و سمت‌وسو دادن به تاریخ‌مندی با ایفای کنشگری مؤثر و خودانگیخته در خیابان‌های ایران در سال‌های اخیر پی برده و زنجیروار به بیان مطالبات و نارضایتی خود در قالب کنشگری جمعی و خودانگیخته در میداين و خیابان‌ها ادامه می‌دهند تا بر تغییر سیاست‌گذاری‌ها در راستای برقراری عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری‌ها و تحقق حقوق اجتماعی و سیاسی خویش تأثیرگذار باشند.

در عین حال از دهه ۱۳۹۰ به این سو، نقش شبکه‌های اجتماعی در تأثیرگذاری بر کنش‌ها بی‌بدیل است. شبکه‌های اجتماعی توانسته‌اند خلأ مدیریتی-تشکیلاتی، سازمان‌دهی، و حتی گفتمانی را نیز برطرف کنند یا دست‌کم بهبود بخشند. اکنون معلمان منتظر نمی‌مانند که افرادی در رأس گروه‌ها برای آنان تصمیم گرفته و آن‌ها را ناخودآگاه به رعایت و انجام، ملزم کنند. چه بسا خودشان به‌گونه‌ای خودجوش، قابلیت کنشگری دارند و می‌توانند در شبکه‌های متشکل از افراد، نماینده صنف خود باشند. در بررسی فعالیت کانون‌ها و تشکلهای صنفی فرهنگیان در این چند دهه، چند نکته اهمیت بنیادینی دارد؛ از شواهد و دیدگاه‌های معلمان این‌گونه برمی‌آید که داشتن رفتاری توأمان، یعنی داشتن فعالیت‌های صنفی از یک سو، و ورود به مذاکره با دولت‌ها و نهادهای اجرایی از سوی دیگر، این مطلب را به ذهن می‌رساند که شاید در رأس تشکلهای، دغدغه فعالیت مدنی یا صنفی به‌گونه‌ای حرفه‌ای نباشد و به‌ظاهر، هدف، کسب قدرت یا اهرم فشار برای امتیازگیری (خواه شخصی یا عمومی محدود) از طرف مقابل، یعنی «نهاد اجرایی یا قدرت حاکم»، است. نکته دیگر، وجود ضعف در قوانین و اساسنامه‌های ناظر

بر عملکرد تشکل‌ها یا کانون‌ها است؛ به این ترتیب که بنا به ادعای فعالان، میان مجاز بودن فعالیت صنفی در قوانین موضوعه کشور و فقدان آزادی لازم در فضای واقعی جامعه، تناقض جدی وجود دارد و چه بسا همین امر، به سوق دادن گروه‌ها به سوی اقدامات خشونت‌آمیز منجر می‌شود.

سرانجام، نتایج حاصل از این بحث نشان می‌دهد که کاهش تمایل به عضویت در تشکل‌های صنفی و مدنی، نشان‌دهنده چرخش معلمان به سوی خودبیانگری و حضور در خیابان به جای پیگیری مطالباتشان از طریق نهادهای میانجی است. این، همان چیزی است که آصف بیات در نظریه‌ها و دیدگاه‌های خود با عنوان «پیشروی آرام و سیاست خیابان» از آن نام برده است. این واقعیت، در حالی رخ داده است که در گذشته، اعتراضات، بیشتر با هدایت اتحادیه‌ها و تشکل‌های صنفی-مدنی انجام می‌شد؛ به عنوان مثال، معترضان در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، افراد مشخصی را به عنوان رهبر پذیرفته بودند و به فراخوان‌های آنان واکنش نشان می‌دادند و همچنین، قدرت چانه‌زنی با نمایندگان و نهادهای میانجی را داشتند؛ اما از سال ۱۳۹۶ به این سو، اعتراضات به شکل خیابانی و مستقیم روی داده و اتحادیه‌ها و تشکل‌های صنفی-مدنی، نقش درجه دوم را یافته‌اند.

نکته مهم دیگر این است که شبکه‌های اجتماعی مجازی، به دلیل در اختیار داشتن ابزارهای گوناگون ارتباطی و فضای آزاد و عاری از ترس و اجبار، کارکردهای سیاسی-اجتماعی پیدا کرده‌اند. این شبکه‌ها از یک سو، آگاهی سیاسی را افزایش داده و از سوی دیگر، فرصتی را برای ارتباطات و تعاملات بین افراد گوناگون از نقاط مختلف جهان فراهم کرده‌اند. در نتیجه، به ابزاری در راستای هدفمند کردن و سرعت بخشیدن به جنبش‌های اجتماعی و سیاسی تبدیل شده‌اند. رسانه‌ها نیز با بهره‌برداری از این فضا، از شکل کلاسیک خود بیرون آمده و با استفاده از ابزارهای گوناگون ارتباطی، گستره مخاطبان و مکان‌های تحت پوشش خود را افزایش داده‌اند. شبکه‌های ماهواره‌ای، مثالی بر این ادعاست که در سال‌های اخیر از طریق آنتن‌های اینترنت و ایجاد شبکه‌های مجازی در پلتفرم‌های پرشمار جهانی، صدای خود را به گوش جهانیان می‌رسانند.

وبلاگ‌ها، فیس‌بوک، توئیتر، اینستاگرام، تلگرام، یوتیوب، واتس‌آپ، و لینکداین و همچنین، کانال‌های ماهواره‌ای، از مهم‌ترین رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی‌ای به شمار می‌آیند که در شکل‌گیری شبکه‌های مردمی هدفمند و کنشگر نقش، بسزایی داشته‌اند؛ در این بستر

شبکه‌ای شده و با وجود چالش‌ها و مشکلاتی که بر سر راه تشکل‌های صنفی و کاهش اثرگذاری آن‌ها در سازماندهی اعتراضات به وجود آمده است، در ادامه، راهکارهایی برای برون‌رفت از این بحران‌ها ارائه شده است.

• تلاش برای رفع فقر و بی‌عدالتی

بی‌توجهی به فقر و نابرابری می‌تواند به تخریب سرمایه اجتماعی و سرانجام، تضعیف انسجام ملی منجر شود. توجه به این امر نیز ضروری است که سیاست‌های کاهش فقر، لزوماً به کاهش نابرابری‌ها، به‌ویژه نابرابری در توزیع فرصت‌ها، نمی‌انجامد؛ بنابراین، در سیاست‌های بهبود شاخص‌های فقر، عدالت اجتماعی نیز باید مورد توجه قرار گیرد و سبب کاهش احساس تبعیض بین اقشار حاشیه‌نشین و متوسط روبه‌پایین جامعه با دیگران شود که سرانجام، باعث تقویت مشروعیت عملکردی حاکمیت بین مردم می‌شود. انجام اصلاحات بنیادین و ساختاری، به‌ویژه در بخش‌های گوناگون اقتصادی مانند اصلاح نظام بانکی، بودجه، و قیمت کالاها و حامل‌های انرژی، در این راستا قابل‌ارائه است.

• تلاش برای تأمین رفاه مردم

تلاش اداره‌های ذی‌ربط برای ایجاد زمینه و بسترهای مناسب به منظور بهره‌مندی اقشار گوناگون از حداقل امکانات رفاهی و اقتصادی و بازبینی برنامه‌ها و طرح‌های اقتصادی به نفع طبقات پایین جامعه در راستای بهبود وضع معیشت آن‌ها و ایجاد چشم‌انداز روشن و افق‌گشایی پیش چشم مردم، به‌ویژه جوانان.

• تقویت جامعه مدنی کارآمد و میدان دادن به نهادهای میانجی و مردمی

حکومت‌ها در پرتو نقدها و چالش‌ها، از ضعف‌های خود، آگاه شده و با از میان برداشتن آن‌ها توانمند می‌شوند. افزون‌براین، شایسته و بایسته است که نهادها و انجمن‌های مدنی و احزاب موجود در جامعه مدنی به قواعد و ارزش‌های دموکراتیک، اخلاق مدنی، رعایت قانون، و مصالح عمومی و مسئولیت مدنی خود پایبند باشند. تنها در این فضای تعاملی است که اعتماد، همکاری، و دوسویگی درست میان دولت و جامعه مدنی شکل می‌گیرد و این تعامل، با اعتمادآفرینی، به تقویت سرمایه اجتماعی کمک می‌کند؛ بنابراین، ضروری است که به نقش نهادهای میانجی اجتماعی و سیاسی برای تقویت سیاست‌گذاری مردمی توجه شده و با یک

اراده سیاسی، علمی، و عملیاتی جدی، به سوی تقویت نهادهای مدنی گام برداشته شود و با ایجاد رابطه مستمر، محکم، و منسجم بین حکومت، نهادهای مدنی، نهادهای علمی، و شکل های صنفی، به سوی حل معضلات، پیش برویم تا در مواقع ضروری، این نهادها بتوانند به عنوان بازوی هماهنگ کننده و میانجی بین مردم و حکومت عمل کرده و مردم بتوانند مطالباتشان را از طریق آن ها دنبال کنند.

• *بسترسازی برای نهادمند شدن اعتراضات و راهپیمایی ها*

در حال حاضر، خلأ سازوکار قانونی برای اعتراض ها و راهپیمایی ها، بیش از پیش در نظام جمهوری اسلامی، به عنوان یک نظام مردم سالار، احساس می شود. براساس اصل ۲۷ قانون اساسی، تشکیل اجتماعات و برگزاری راهپیمایی ها مشروط به آنکه بدون حمل سلاح بوده و محل مبانی اسلام نباشد، آزاد است. اما پس از گذشت ۴۰ سال از عمر جمهوری اسلامی ایران، هنوز سازوکاری برای تحقق اصل ۲۷ قانون اساسی فراهم نشده و در نتیجه، اعتراضات و نارضایتی مردم در بسترهای قانونی روی نداده است و این امر خود، یکی از عوامل نارضایتی مردم است؛ زیرا، راه و گذرگاهی برای بیان مطالباتشان نمی یابند. در این راستا، وزارت کشور، به عنوان عهده دار برقراری امنیت در کشور، با همکاری سایر نهادهای مربوطه (به ویژه فرماندهی کل انتظامی کشور) باید مکانی را برای انجام اعتراضات مسالمت آمیز در تهران و استان های دیگر کشور مشخص کنند.

• *بازسازی اعتماد از دست رفته مردم*

بازسازی اعتماد از دست رفته مردم از طریق بازیابی رضایتمندی اجتماعی، سخت تر و محدودتر نکردن زندگی مردم هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ اجتماعی، تا حدودی، گام مثبتی برای جلب این اعتماد از دست رفته خواهد بود. رعایت حقوق شهروندی و کرامت انسانی و حفظ منزلت اجتماعی مردم، پیگیری و رسیدگی به مطالبات آن ها و نظارت کافی بر انجام این پیگیری ها به منظور جلوگیری از انباشته شدن مسائل حل نشده پر شمار در این زمینه قابل ذکر است.

• *تقویت طبقه متوسط*

هرچند آستانه تاب آوری جامعه، پایین است، اما مردم به لحاظ آسیب پذیری از مشکلات

اقتصادی، در شرایط یکسانی قرار ندارند و می‌توان آن‌ها را به‌طور کلی به سه طبقه تقسیم کرد: طبقه بالا، طبقه متوسط، و طبقه پایین. در این میان، طبقه نخست و سوم، به ترتیب، کمترین و بیشترین میزان آسیب‌پذیری را خواهند داشت. در مقابل، طبقه متوسط، با توجه به کاهش درآمدهای خانوار و افزایش هزینه‌های گسترده، در حال نزدیک شدن به طبقه ضعیف است. به بیان روشن‌تر، طبقه متوسط، که معلمان نیز جزو آن هستند، به‌عنوان مهم‌ترین حامی و هسته مرکزی تقویت سرمایه اجتماعی، در حال تحلیل و لاغر شدن است. نظام سیاسی باید ضمن تقویت اقتصادی طبقه متوسط و جلوگیری از تضعیف آن، نقش محوری این طبقه را در جامعه به رسمیت بشناسد؛ زیرا، طبقه متوسط، دغدغه‌مند آرامش و نظم و اخلاق است. افزون‌براین، تضعیف این طبقه، موجب گسترش جنبش‌های بدون سر و رادیکال خواهد شد که هزینه‌های امنیتی را به شدت افزایش می‌دهد. انجام اقدامات لازم و تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام مربوط به معلمان، می‌تواند به بهبود وضعیت آنان و ارتقای کیفیت زندگی‌شان بینجامد و در نتیجه، رضایت این طبقه را جلب کند.*

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۰). دانش نامه سیاسی. تهران: مروارید.
- بختیاری، فرنگیس (۱۴۰۰). جنبش معلمان (۱۳۹۹-۱۳۰۰)، برگرفته از سایت نقد، در دسترس در: <http://naghd.info/teachers-1300-1399-S.pdf>
- بیات، آصف (۱۳۹۰). زندگی همچون سیاست، چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می دهند. ترجمه فاطمه صادقی.
- بیات، آصف (۱۳۹۱). سیاست های خیابانی: جنبش تهی دستان در ایران. ترجمه اسدالله نبوی چاشمی. تهران: پردیس دانش.
- پیران، پرویز (۱۳۸۴). فقر و جنبش های اجتماعی در ایران. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۵(۱۸)، پاییز.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). تشکلهای گفتمانی و جامعه؛ چند گفتار. فصلنامه گفتمان، (۲).
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶). خیابان و سیاست؛ تجربه سیاستی از جنس بازیگوشی در ایران امروز. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲(۴)، ۷۴-۳۳.
- سردارنیا، خلیل الله؛ البرزی، هنگامه (۱۴۰۱). تحلیل اعتراضات صنفی-اجتماعی اخیر در ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶) از منظر نظریه سیاست خیابان. فصلنامه راهبردی سیاست، ۱۱(۴۰)، ۱۵۰-۱۰۷.
- سردارنیا، خلیل الله؛ جاهدین محمدی، ساسان (۱۳۹۵). سازوکارهای حقوقی تعامل اصناف با دولت و ضعف نهادمندی اتحادیه های صنفی در ایران. مجله مطالعات حقوقی، ۸(۱)، ۸۳-۵۷.
- شهریاری، حیدر؛ بلاغی اینالو، احسان (۱۴۰۲). چالش های کنشگری صنفی سیاسی معلمان و تشکلهای صنفی آنان در دهه ۱۳۹۰. پژوهشنامه علوم سیاسی، (۳)، ۱۸(۱)، ۱۹۸-۱۶۳.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۵). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۹۶). شبکه های خشم و امید: جنبش های اجتماعی در عصر اینترنت. ترجمه مجتبی قلی پور، تهران: نشر مرکز.
- موسوی، سیدمحمد (۱۴۰۰). مطالعه جامعه شناختی محدودیت ها و امکان های تشکلیابی معلمان در استان تهران (۱۴۰۰-۱۳۸۵). پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- موسی خان، محمدمهدی (۱۳۹۶). فعالیت صنفی معلمان تهران از ۱۳۲۰ تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (پایان نامه).
- نوروزپور، مرتضی (۱۳۹۸). تحلیل اعتراض های سیاسی دی ماه ۱۳۹۶. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴(۱)، ۲۲۰-۱۸۵.

Bayat, A. (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Amsterdam: Amsterdam University Press.

Chambers-Ju, Ch. (2024). *Teachers' Unions, the Labor Movement, and*

Education Reform. Available at: <https://cambridgeblog.org/2024/08/teachers-unions-the-labor-movement-and-education-reform/>.

Kritzer, H. (1977) Political Protest and Political Violence: A Nonrecursive Causal Model. *Social Forces*, 55 (3), 630-640.

Gindinand & Finger (2013). Promoting Education Quality: the Role of Teachers' Unions in Latin America. *Background Paper Prepared for the Education for all Global Monitoring Report 2013/4*. Teaching and Learning: Achieving Quality for all, p.41, available at: <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000225931>.

Mccollow, J. (2017). *Teacher Unions*. Oxford Research Encyclopedia of Education. Available at: <https://oxfordre.com/education/view/10.1093/acrefore/9780190264093.001.0001/acrefore-9780190264093-e-201>.

Medadi, A., & Mahdavi, A. H. (2024). Teacher Unions Involvement in Education Policy: Lessons from the Iranian Teachers Movement. *Globalisation, Societies and Education*, 1-20. Available at: <https://doi.org/10.1080/14767724.2024.2305225>.

Zimmt, R. (2018). *A Year of Protests in Iran: Situation Assessment*, Institute for National Security Studies. 2018. JSTOR. Available at: <https://www.jstor.org/stable/resrep19465>, Accessed 13 Oct. 2024.



Research Paper

The Relationship between Identity and National Interest Under Pahlavi*Shahrooz Shariati¹  Seyyed Ramin Alborzi²  Seyyed Mohsen Alavipour³ 

1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
2. Ph.D. Student in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
3. Associate Professor, Department of International Political and Legal Studies, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.524>

Receive Date: 12 August 2024

Revise Date: 14 October 2024

Accept Date: 28 October 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

The majority of academic analyses of Iran's foreign policy during the Pahlavi period were based on realist and liberal approaches. It seems that the prevalence of "non-semantic" attitudes over the theories of international relations during this period has resulted in the role of identity being overlooked in various approaches to Iran's foreign policy, in contrast to the case during the Islamic Republic.

The foreign policy approaches of the Pahlavi period represent a significant area of interest for political science research in Iran, given the pivotal role of identity elements in understanding the concept of the "self" in relation to that of the "other". The government's lack of strength during this period resulted in a greater role for individuals than for institutions and structures in foreign policy. Consequently, the outcome of foreign policy was largely shaped by the mentality of Iranian statesmen regarding the categorization of allies and adversaries. In other words, the confrontation with Western countries and the changing roles of "other friend" and "other enemy" in the mindset of statesmen in the Pahlavi era had significant consequences for the history of Iran's developments, and an important part of these consequences remain relevant and ongoing in Iran's foreign policy. The issue with this article is that it assesses the influence of two key narratives in the relationship between Iranians and the West. The two principal narratives of "compromise" and "antagonism" were examined in the context of the five principal foreign policy approaches of the Pahlavi era, namely the "Third Force", "Negative Balance", "Positive Balance", "Positive Nationalism" and "National Independent Policy" approaches. The primary question this research seeks to answer is whether Iran's foreign policy during the Pahlavi era established a relationship between the "self" and the West with the objective of safeguarding Iran's national interests from the perspective of identity.

Methodology

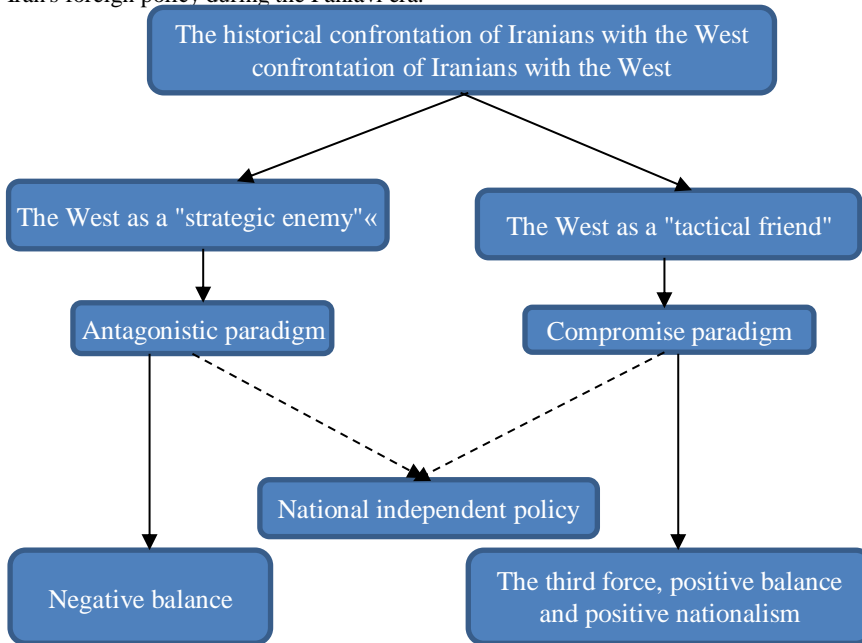
In addition to its theoretical nature, constructivism has methodological requirements. Moderate tendencies in constructivism are similar to those of interpretative methods. The analysis of why and how events occur in relation to "intersubjective dialectics" is an integral part of the critical research method. This research has used constructivism as a

*** Corresponding Author:****Shahrooz Shariati, Ph.D.****E-mail:** shariati@modares.ac.ir

research method. In this article, the understanding of self and the other (the West) in Iran's foreign policy has been evaluated based on the considerations of the constructivist method.

Results and Discussion

In constructivism, the international system is founded upon concepts such as the "national self" and the "national other," which are shaped by the cognitive processes and interactions of humans with one another. In constructivism, the process of identity construction is based on the concepts of the "similar other" and the "different other". Identity reproduction occurs through the process of assimilation, which is dependent on representation. This process is contingent upon language and speech, and the act of silence is as significant as the act of speech. It can thus be argued that the similarities between "similar others" are as significant as the differences between "different others" in the process of reproducing national identity and interests. Iranians have historically been in a disadvantaged position in their interactions with Western powers over the past two centuries. This has resulted in a collective perception of inferiority among Iranians in comparison to the West, and in the view that Iranian politicians are largely influenced by external actors. Iran's interactions with Western superpowers, including Russia and Great Britain in the nineteenth century and the United States of America and the Soviet Union in the twentieth century, have resulted in Iranians' experiences of engaging with a range of entities associated with the West. Consequently, two concepts were established in the Iranian psyche. Firstly, the West was perceived as a "dangerous other" with regard to Iran's national interests. Secondly, the notion of defining national interests in alignment with the identity and interests of a "less dangerous enemy" as a "tactical friend" to safeguard against a "more dangerous enemy" was established. These two concepts also informed the five approaches that characterized Iran's foreign policy. The figure below illustrates the process of confronting the West in order to advance national interests in Iran's foreign policy during the Pahlavi era.



The three approaches of "third force", "positive balance" and "positive nationalism" in foreign policy of Iran Under Pahlavi are placed under the compromise paradigm. The two approaches of the Third Force and Positive Balance, of course, have an ontological difference in understanding the conditions of the international system with the approach of Positive Nationalism; in the approach of Positive Balance and Third Force, there was a view based on "suspicion" and "hostility" towards the West, but Positive Nationalism had a compromise approach with the West.

In addition, the findings of this research demonstrate that during the Pahlavi era, a No. of Iranian politicians held the view that the optimal provision of Iran's "national interests" was contingent upon independence from the West. Conversely, a different set of politicians advocated that Iran's national interests should be secured by establishing a security link with the West, with the objective of minimizing the country's expenses. This research demonstrates that neither of these two identity structures, despite the significant differences between them, can ensure the preservation of Iran's national interests.

Conclusion

The most fundamental factor shaping national interests in Iranian foreign policy from an identity perspective has always been "fear of foreign intervention". Russia (Soviet), England and the United States were understood in Iranian foreign policy during the Pahlavi era as "the other more dangerous" or "the other less dangerous". This article showed that the three approaches of "Third Force", "Positive Balance" and "Positive Nationalism" tried to secure Iran's national interests in the form of friendship and compromise with the West, despite the fundamental differences in the compromise paradigm. At the same time, this article showed that the "negative balance" approach considered the provision of Iran's national interests from an identity point of view dependent on confronting the West. The "independent national policy" approach also sought to combine "contradiction" and "compromise" in Iran's foreign policy during the Pahlavi era. In other words, the negative balance approach with "isolationism" tried to minimize another risk, and the independent national policy pursued this goal by emphasizing the increase of domestic power and making Iran a trans-regional power. It should be remembered that the choice of compromise paradigms such as the third power, balance and positive nationalism was rather an inevitable and expedient choice for Iranian statesmen. From the point of view of identity, the Pahlavi statesmen, whenever they saw fit, tried to gain credibility, at least in domestic public opinion, by criticizing the West. In their rhetoric and speeches, they tried to distance themselves from the world system and the Eastern and Western powers, and to show their ideas. But in the end, none of these positions could guarantee Iran's national interests.

Keywords: Iran, Foreign Policy, Pahlavi, National Interests, Constructivism, Identity.

References

- Abrahamian, Yervand (1997) *The Essays in Political Sociology of Iran*, translated by Sahila Torabi-Farsani, Tehran, Shiraze-ketab. (In Persian)
- Abrahamian, Yervand (2007) *the Paranoid in Iran*, in "Essays on Conspiracy Theory in Iran", compiled and translated by Mammad Ebrahim Fatahi, Tehran, Ney publishing. (In Persian)
- Abrahamian, Yervand (2012) *Iran between two revolutions*, translated by Peyman Fatahi and Ahmadgol Mohammadi, Ney publishing, 20th edition. (In Persian)



Persian)

Abrahamian, Yervand (2024) the Oil crisis in Iran; From Nationalism to Coup, translated by Mohammad Ebrahim Fatahi, Ney publishing. (In Persian)

Adib Moghadam, Arshin (2017) Psycho-nationalism; global thought, Iranian imaginations, translated by Ali Asghar Mohammad Alizadeh, Don't be published. (In Persian)

Adibzadeh, Majid (2008) The Language, the Discourse and The Foreign Policy: The Dialectic of Representing the West in the Iranian Symbolic World, Tehran, Akhtaran publishing. (In Persian)

Alam, Asadullah (1992) the Notes of Alam, by the efforts of Alinqi Alikhani (6 vols.), Tehran, Kitabsara Publications. (In Persian)

Alam, Mostafi (1998) Oil, Power and Principles: The Consequences of the Coup 1953, translated by Gholam Hossein Salehiar, Tehran, Chapakhsh, first edition. (In Persian)

Atabaki, Tourj (1997) Azerbaijan in Contemporary Iran, translated by Mohammad Karim Eshraq, Tehran, Tos Publishing. (In Persian)

Avery, Peter (1988) Contemporary History of Iran from the establishment of Pahlavi to the 1953 coup d'etat, (Vol. II) translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi, Atai Publications

Azghandi, Alireza (1997) Iran's Foreign Relations (the Puppet Government) 1941-1979, Qomes Publishing.

Azghandi, Alireza (1999) the History of Political and Social Developments in Iran 1941-1979, Tehran, Qomes publishing.

Azghandi, Alireza (2002) Seyed Hassan Modares and Revision in the case of the Negative Balance, the Strategy Quarterly No. 26, Winter.

Azimi, Fakhreddin (2012) the Crisis of Democracy in Iran: 1941-1953, translated by Abdolreza Hoshang Mahdavi and Bijan Nowzari, Asim Publishing, 4th edition.

Bayat, Kaveh (1991) Qavam al-Saltaneh and the United States of America, the magazine of Ganjineh-Sanad, No. 1, the Spring.

Chernov, Fred (2009) Theory and Metatheory in International Relations: Conflicting Concepts and Contending Accounts, translated by Alireza Tayeb, Tehran, first edition. (In Persian)

Cottam, Richard (1992) Nationalism in Iran, translated by Ahmad Tadayon, Kavir publishing. (In Persian)



Covert, Paul (2013) Towards a Constructivist Theory of Foreign Policy in "Foreign Policy in the Constructed World" edited by Vandolka Kobalkova, translated by Mehdi Mirmehdi and Alireza Khosravi, Strategic Studies Research Institute. (In Persian)

Curzon, George Nathaniel (2009) Persia and Persian Question (Vol. 1), translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani, Scientific and Cultural Publications, 6th edition. (In Persian)

Document of the National Assembly (1954), description of the deliberations and speeches of the National Assembly, period 18, session 26, serial No. 26, document No. 2731. (In Persian)

Entzam, Nasrullah (1992) the Memoirs of Nasrullah Entzam: the events of September 1941 from the perspective of the royal family, by the efforts of Mohammad Reza Abbasi and Behrouz Tayrani, Tehran, the Research and Publication Office of the National Records Organization. (In Persian)

Farmanfarmaian, Manouchehr and Farmanfarmaian Rokhsan (1998) the Blood and Oil: Memoirs of an Iranian Prince, translated by Mehdi Haghhighatkah, Tehran, Qaqnos publications, first edition. (In Persian)

Fateh, Mostafa (1956) Fifty years of Iran's oil, Tehran, Sahami-Chehr Publishing Company (Sahami Print). (In Persian)

Foran, John (2012) Fragile Resistance: The History of Iran's Social Developments from the Safavid Period to the Years After the Islamic Revolution, translated by Ahmad Taddayon, Nashrerasa, 14th edition. (In Persian)

Foroughi, Mohammad Ali (1999) The Foroughi's Articles, first Vol., Tehran, Tos publications, third edition. (In Persian)

Fuller, Graham (1998) The Center of the Universe; Geopolitics of Iran, translated by Abbas Mokhbar, Ney publishing, second edition. (In Persian)

Gasiorowski, Mark (1992) American Foreign Policy and the Shah: Creating a Dominant Government in Iran, translated by Jamshid Zanganeh, Rasa Cultural Services, second edition. (In Persian)

Guzzin, Stefano & Leander, Anna (2006) Constructivism and International Relations: Alexander Wendt and his critics, Routledge, first Edition.

Homayoun Katouzian, Mohammad Ali (2001) Iran's Political Economy from the Constitution era to the End of Pahlavi, translated by Mohammad Reza Nafisi and Cambyz Azizi, Tehran, Markaz publishing, (In Persian)

Homayoun Katouzian, Mohammad Ali (2006) the Conflict between the state and

- the nation in Iran, translated by Alireza Tayeb, Tehran, Ney publishing. (In Persian)
- Houshang Mahdavi, Abdul Reza (1995) Iran's foreign policy during the Pahlavi era (1921-1979), Tehran, Alborz, second edition. (In Persian)
- Houshang Mahdavi, Abdul Reza (2000) History of Iran's foreign relations: from the beginning of the Safavid era to the end of World War II, Amir Kabir. (In Persian)
- Hoveyda, Fereydon (1986) The Fall of the Shah, translated by H. A. Mehran, the Information company Publishing. (In Persian)
- Kay-Ostevan, Hossein (1950) The Negative balance policy in the 14th Parliament, THE Socrates Library Sales Center, Taban Publishing. (In Persian)
- Khalili, Mohsen (2006) A Critique of the Other- Iranology of the British, the Political Science Journal, first year ,No. 2, spring. (In Persian)
- Khalili, Mohsen and Hamidi, Samaya (2011) discourse analysis of the foreign policy category in the deliberations of the first parliament of the National Constitutional Council, Political Science Journal, 6th year, 4th issue, Fall. (In Persian)
- Lajvardi, Habib (1986) Interview with Muzafar Baghaee Kermani, Harvard University Iran Oral History Project, April 10, 1986, Tape No. 7, accessible at the Internet address: (Iranhistory.net/baghaee-kermani0). (In Persian)
- Lesani, Abolfazl (1979) the Black Gold or the Calamity of Iran, Tehran, Amir Kabir. (In Persian)
- Linklater, Andrew (2014) Neo-Realism, Critical Theory and School of Reconstruction, translated by Alireza Tayeb, Ministry of Foreign Affairs Publishing House, third edition. (In Persian)
- Manouri, Seyed Ali (2016) Another Construction and Consolidation in Iran's Foreign Relations from the Formation of the Safavid Government (907 AH/1502 AD) to the First Ten Years of the Establishment of the Islamic Republic of Iran (1989 AD/1368 AD), Political Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, Vol. 46, No. 3, autumn 1995. (In Persian)
- Mazaheri, Mohammad Mahdi and Molai, Azam (2014) Government, Identity and Foreign Policy in Contemporary Iran (1925-2011), Strategic Policy Research Quarterly, second year, No. 7 (37 consecutive), Winter. (In Persian)
- McGee, George (1990) Three Reports on The Nationalization of the Oil Industry, translated by Gholamreza Nejati, Tehran, publishing company. (In Persian)



Mirspasi, Ali (2008) *Intellectual Discourse and The Politics of Modernization: Negotiating Modernity in Iran*, translated by Abbas Mokhbar, Tehran, Markaz publishing.

Mirtorabi, Seyed Saeed (2017) *Analysis of The Interactive Relationship Between the Oil Nationalism in Iran and The Structural Changes of the Global Oil Market*, International Political Researches of Azad University, No. 33, winter.

Mirza Saleh, Gholam-Hussein (2013) *Political Memoirs of Qawam Al-Sultaneh*, Tehran, Moein Publishing, the first edition.

Misari, Nizar (2013) *A case study of Islam in the foreign policy of the United States*, in Kubalkova, Vandolka, *Foreign Policy in the Constructed World*, translated by Mehdi Mirmohammadi and Alireza Khosravi, Strategic Studies Research Institute, first edition. (In Persian)

Modirshanehchi, Mohsen (1998) *Iran's Foreign Policy During Mossadegh's Era*, Political-Economic Information Quarterly, No. 131 and 132. (In Persian)

Moshirzadeh, Homira (2005) *Constructivism as a meta-theory in international relations*, Faculty of Law and Political Science Journal, No. 65, Fall 2005. (In Persian)

Moshirzadeh, Homira (2012) *Conventional theorizing and research in international relations and research requirements*, journal of theoretical policy research, new period, 12 issue, autumn and winter. (In Persian)

Mossadegh, Mohammad (1979) *the Speeches of Dr. Mosadegh*, Amir Kabir Publishing, Tehran, Vol. 1.

Moshirzadeh, Homira (1991) *the Memoirs of Mossadegh; second book: a summary of the history of the nationalization of the oil industry in Iran*, by the efforts of Iraj Afshar, Elmi Publications, 6th edition.

Motaghi, Ebrahim (1999) *Orientation of Iran's foreign policy and national role from the coup to the Islamic revolution between the years 1953 to 1979*, Mofid Letter, No. 19.

Mousavinia, Seyed Reza (2015) *from classical realism to Iranian realism: theoretical analysis of Iran's foreign relations with great powers (1501-1979)*" Strategic Policy Research Quarterly, fourth year, No. 15 (consecutive 45), winter. (In Persian)

Mowahed, Mohammad Ali (2007) *The troubled dream of oil*; Tehran: Karnameh publication. (In Persian)

Nahavandi, Houshang (1976) *the Basics of National Independent Policy*, New



- Strategy Quarterly, No. 80, taken from Nahavandi's speech at the International Symposium on National Independent Policy in Paris. (In Persian)
- Najati, Gholamreza (1999) Nationalization Movement of the Oil Industry and the Coup of 1953, Publishing Company, 8th Edition. (In Persian)
- Onuf, Nicholas Greenwood (2002) Worlds of Our Making: The Strange Career of Constructivism in International Relations: Routledge, 3rd Edition.
- Pahlavi, Mohammad Reza (1966) The White Revolution, Tehran. (In Persian)
- Pahlavi, Mohammad Reza (1970) the Mission for my homeland, Tehran, the book publishing and translation company. (In Persian)
- Pahlavi, Mohammad Reza (1976) Toward to the Great Civilization, Pahlavi Era Political Culture Research and Publishing Center in collaboration with Pahlavi Library. (In Persian)
- Pahlavi, Mohammad Reza (1992) Answer to History, by Shahriar Makan, Asman Printing House, Paris. (In Persian)
- Pahlavi, Mohammad Reza (2010) Toward to the Great Civilization, Frankfurt, Alborz publishing, first edition. (In Persian)
- Philipps, Andrew Bradley (2012) The Constructivism, in Martin Griffiths, Theory of International Relations for the 21st Century, translated by Alireza Tayeb, Tehran, ney publishing. (In Persian)
- Pira, Fatemeh (2000) the Relations between Iran and Germany, Tehran, Islamic Revolution Documentation Center. (In Persian)
- Qawam al-Sultaneh (1945), description of the deliberations of the 14th national parliament, dated 28 Bahman 1324, Islamic Council Documents Center, document No. 2176.
- Ramazani, Ruhollah (2022), History of Iran's foreign policy: from the Safavid era to the end of the Pahlavi, translated by Ruhollah Islami and Zainab Pezeshkian, Ney Publishing, 2nd edition. (In Persian)
- Ramazani, Ruhollah (2023) The Iran's Foreign Policy 1941-1973: A study of the foreign policy of modernizing nations, translated by Mohammad Jafar Javadi Arjamand and Sadegh Ghorbani, Tehran University Press, First edition. (In Persian)
- Ranjekesh, Mohammad Javad and Gramyan, Saideh-Sadat (2020) Features of the discourses of approach to the West in Iran's foreign policy; research sample: Mossadegh period (1941-1953) and Pahlavi II (1963-1979), the Fundamental Western Studies, Year 11, No. 2 fall and winter. (In Persian)



- Reus-Smith, Christian (2005) *Constructivism, theories of International Relations*. 3rd Edition. Palgrave, Mc Milan books.
- Rouhani, Foad (1974) *Iran's Oil Nationalization History*, Tehran, Franklyn Publications, second edition. (In Persian)
- Rouhani, Foad (1976) *the Iran's oil industry twenty years after the nationalization*, Tehran, the Pocket books stock company, (In Persian)
- Ruggie, John Gerard (2018) *Constricting The World Polity: Essays in International Institutionalization*, Routledge, 6th Edition.
- Sadeghi, Seyed Shamsuddin (2009) *An introduction to the causes of xenophobia and xenophobia in the contemporary political culture of Iran*, *Journal of Political Science*, 4th year, 4th issue, Fall. (In Persian)
- Safai, Ebrahim (1992) *The Big Mistake of Oil Nationalization*, Tehran, Ketabsara publications. (In Persian)
- Sahraei, Alireza; Khalili, Mohsen; Manshadi, Morteza and Islami, Ruhollah (2019) *the Continuity of power in foreign policy from Foroughi's point of view*, *Iranian Journal of International Politics*, Year 7, No. 2, Spring and Summer. (In Persian)
- Saree Al-Qalam, Mahmoud (2000) *the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: Theoretical Review and Coalition Paradigm*, the Presidential Strategic Research Center, First Edition. (In Persian)
- Saree Al-Qalam, Mahmoud (2013) *Iran and Globalization: Challenges and Solutions*, the Center for Strategic Research of Expediency Discernment Forum, fifth edition. (In Persian)
- Seifpour Fatemi, Nasrullah (2021) *the Memoirs of the events in the Persian Gulf on the early of World War II, 14th Parliament and the Crisis of Azerbaijan (1938-1946)*, Tehran, Shiraze Publishing Center, second edition. (In Persian)
- Shaukat, Hamid (2006) *on the target: the political life of Qawam al-Sultaneh*, Tehran, Akhtran publishing, first edition. (In Persian)
- Sheikh Al-Islami, Mohammad Javad (1989) *the face of Ahmad Shah*, Nashre Mahi, first edition.
- Stewart, Richard (1991) *The Last Days of the Shah*, translated by Abdul Reza Hoshang-Mahdavi, Tehran, Moein publishing. (In Persian)
- Tabatabai, Ariane (2020), *No Conquest, No Defeat: Iran's National Security Strategy*, Oxford University Press.
- Taghizad, Seyed Hasan (2000) *the Stormy Life; by the efforts of Azizullah*



- Azizzadeh, Tehran, Ferdous Publications, first edition. (In Persian)
- Tajik, Mohammad Reza (2004) the Foreign policy, the arena of lack of decision-making and planning, Center for Presidential Strategic Studies, Vol. 1. (In Persian)
- Tajik, Mohammad Reza (2005) The relationship between foreignness and identity among Iranians, Tehran, Farhang Gaftman, first edition. (In Persian)
- Vardi, Ahmed (2012) The life and times of Mohammad Ali Foroughi, translated by Abdul Hossein Azarang, Tehran, Namak Publications. (In Persian)
- Wendt, Alexander (2002) "Agent-Structure Problem in International Relations Theory, International Organization. No. 41, Vol. 3, Summer.
- Wendt, Alexander (2006) Social Theory of International Politics, translated by Homira Moshirzadeh, Printing and Publishing Center of the Ministry of Foreign Affairs. (In Persian)
- Yergin, Daniel (1997) the history of petrol, translated by Gholamhossein Saleh-Yar, the Information company Publications. (In Persian)
- Zooqi, Iraj (1989) Iran and the Great Powers in the Second World War, Pajang publication, the second edition. (In Persian)
- Zooqi, Iraj (2000) The negative balance of crisis in foreign policy, History of Foreign Relations magazine, No.2, Spring. (In Persian)
- Zunis, Marvin (1991) The Royal Defeat, translated by Abbas Mokhber, Tarhe-no Publications, (In Persian).

نسبت هویت و منافع ملی در سیاست خارجی ایران عصر پهلوی

* شهروز شریعتی^۱ سید رامین البرزی^۲ سیدمحسن علوی پور^۱

۱. دانشیار، گروه علوم سیاسی (مسائل ایران)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی (مسائل ایران)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی:

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735790.1403.19.3.5.3>

چکیده

نقش هویت در تحلیل سیاست خارجی ایران در عصر پهلوی، مغفول مانده است که بخشی از این بی‌توجهی را می‌توان با سیطره نگرش‌های غیرمعناگرا بر نظریه‌های روابط بین‌الملل در این دوره، مرتبط دانست. مقاله حاضر کوشیده است، با به‌کارگیری نظریه «برساخت‌گرایی» و روش تحلیل متأثر از این نظریه، نسبت فهم «خود» با «غرب» را در سیاست خارجی عصر پهلوی و در برابر نقش ابرقدرت‌هایی چون اتحاد جماهیر شوروی، بریتانیا، و ایالات متحده ارزیابی کند. یافته‌های این پژوهش با فرضیه اکتشافی نشان می‌دهد، «خود ایرانی» در کنشگری با «دیگری غربی» چگونه در این دوره در قالب دو برساخت هویتی «خود ستیهند» و «خود سازشگر» بازتاب یافته است؛ از دیدگاه نویسندگان پژوهش حاضر، برساخت هویتی ستیهند در دوره کوتاهی از عصر پهلوی که با انزوآگرایی و تلاش برای دوری‌گزینی از اتحادها و ائتلاف‌های یکسویه با دولت‌های خارجی همراه بود، تأمین حداکثری «منافع ملی» ایران را وادار استقلال همه‌جانبه از دیگری غربی می‌دانست که به‌ویژه در چارچوب رویکرد «موازنه منفی»، به‌مثابه رویکردی ستیهند و نگاهی انتقادی، سبب تقابل با غرب شد، اما برساخت هویتی حاصل از «خود سازشگر»، به‌ویژه در قالب سه رویکرد «نیروی سوم»، «موازنه مثبت»، و «ناسیونالیسم مثبت»، دوستی با غرب را برای تأمین منافع ملی ایران توصیه می‌کرد و تلاش داشت با مصلحت‌اندیشی و برقراری پیوند امنیتی با «دیگری کم‌خطرتر»، هزینه «دیگری خطرناک‌تر» را برای کشور به حداقل برساند. پژوهش حاضر، همچنین نشان داد که هیچ‌کدام از این دو برساخت هویتی و حتی سنتز آن‌دو که در قالب سیاست مستقل ملی بازتولید شد، با وجود تفاوت‌های بنیادین نتوانستند موجب تضمین منافع ملی ایران شوند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۷

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

ایران، سیاست خارجی، پهلوی، منافع ملی، برساخت‌گرایی، هویت

* نویسنده مسئول:

شهروز شریعتی

پست الکترونیک: shariati@modares.ac.ir

مقدمه

تحلیل‌های دانشگاهی از سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، بیشتر مبتنی بر رویکردهای واقع‌گرا و لیبرال بوده است. به نظر می‌رسد، افزون‌بر سیطره نگرش‌های «غیرمعناگرا» بر نظریه‌های روابط بین‌الملل در این دوره، سویه‌های ضعیف هویت‌گرایی نیز در دوره پهلوی موجب شده است که نقش‌های هویتی در رویکردهای گوناگون سیاست خارجی ایران، همانند دوره جمهوری اسلامی، مورد توجه قرار نگیرند. از آنجاکه سیاست خارجی هر کشوری، به فهم باورها و نحوه پردازش مفاهیم مرتبط با سیاست خارجی مربوط می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۹۲، ۵۸)، رویکردهای سیاست خارجی عصر پهلوی، همگی از آن جهت که با وجود تمام نقاط ضعف و قوت، دارای عناصر هویتی نیز در فهم «خود» و «دیگری» بودند، موضوعاتی قابل تأمل برای پژوهش‌های علوم سیاسی در ایران به‌شمار می‌آیند. عدم فراگیری هویت واحد ملی و احساس شهروندی و ضعف نهادین دولت (مظاهری و ملائی، ۱۳۹۳، ۱۳۳) در این عصر، باعث شد که نقش «اشخاص» از «نهادهای ساختارها» در سیاست خارجی مهم‌تر باشد و در نتیجه، برونداد سیاست خارجی، بیشتر نتیجه «ذهنیت» دولتمردان ایرانی از دوست و دشمن بود تا تصمیم‌سازی بر پایه الگوها و گزاره‌های واقع‌گرایانه یا لیبرالی باشد. به بیان روشن‌تر، رویارویی با «شوروی»، «بریتانیا»، و «ایالات متحده آمریکا»، و جابه‌جایی نقش «دیگری دوست» و «دیگری دشمن» در ذهنیت دولت‌مردان و مردم ایران در عصر پهلوی، پیامدهای مهمی برای فراز و فرود تاریخ تحولات ایران داشته است که بخش مهمی از این پیامدها، همچنان در سیاست خارجی ایران، سوژگی و تداوم دارند. «برساخت‌گرایی^۱»، برخلاف مفروض‌های رایج رویکردهای «واقع‌گرا» و «لیبرالیسم»، تفسیری از عرصه سیاست به دست می‌دهد که می‌توان از آن منظر، نقش عناصر دارای همبستگی‌های بین‌ذهنی، مانند ناسیونالیسم، قومیت، نژاد، و تأثیر این عوامل بر تفسیر سیاست‌های جهانی، ساخته شدن هویت‌ها، و چگونگی چرخه بازتولید آن‌ها را فهم کرد (لینکلتر، ۱۳۹۳، ۴۵۷).

در فهم برساخت‌گرایانه می‌توان به ارتباط میان هنجارها، نهادها، هویت‌ها، هویت جمعی دولت، سرچشمه‌های ایدئولوژی، فرهنگ، اسطوره‌های ملی، و... توجه کرد (روزاسمیت^۲، ۲۰۰۵، ۲۰۰) و این به آن معناست که برساخت‌گرایی، امکاناتی را برای

1. Constructivism

2. Reus-Smith

واکاوی مفاهیمی چون «منافع ملی» و کشورهای «دوست» و «دشمن» در نظام بین‌المللی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد؛ زیرا، در نگاه برساخت‌گرا، ساخت‌بندی داخلی یک دولت و به‌ویژه نحوه شناخت و توصیف نظام بین‌المللی از سوی رهبران و مردم، اهمیت چشمگیری در تحلیل رفتار یک دولت در برابر دیگران دارد (چرنوف، ۱۳۸۸، ۱۴۶). در برساخت‌گرایی، بین قلمرو داخلی و قلمرو خارجی، تفاوتی وجود ندارد و همیشه نوعی پل بین این دو جهان قرار دارد؛ زیرا، در این رویکرد، هویت/منافع دولت‌ها را باید در یک چشم‌انداز کلی و تلفیق شرایط داخلی و شرایط بین‌المللی در یک نظم نگرینست (راگی^۱، ۲۰۱۸، ۴۴). در واقع، برداشت دولت‌ها از هویت خود و اینکه در نتیجه داشتن این هویت چه منافعی دارند، برخاسته از ساختارهای معنایی بین‌ذهنی مشترک است، نه اینکه پیش از تعامل اجتماعی به‌صورت خودجوش شکل گرفته باشد (فیلیپس، ۱۳۹۱، ۱۵۹). البته ممکن است هویت، خود، بازتاب منافع خاصی باشد، اما در ادامه موجودیت «خود» است که به منافع شکل می‌بخشد (کوورت، ۱۳۹۲، ۲۹۰). سرانجام، باید یادآوری کنیم که هرگونه هویت دولت در سیاست جهان، تا اندازه‌ای، زاده رویه‌های اجتماعی‌ای است که آن هویت را در داخل می‌سازند (لینکلتر، ۱۳۹۳، ۴۷۸). با توجه به اینکه مسئله هویت، نقطه کانونی رهیافت برساخت‌گرایی است (مشیرزاده، ۱۳۸۴)، این رهیافت با پرتو افکندن به تاریخ روابط خارجی ایران و ارزیابی نحوه برخورد غرب و پاسخ ایران در برابر غرب‌های متفاوت، پیامدهای این تعامل را بر «منافع ملی» ایران با دیدی جامع‌تر از نظریه‌های دیگر بررسی می‌کند.

هدف پژوهش حاضر این است که با اتکا به نظریه «برساخت‌گرایی» و آرای «الکساندر ونت^۲» به مثابه چارچوب نظری، نقش دو کلان‌روایت (گفتمان) اصلی در برخورد ایرانیان با غرب، یعنی «سازش‌گرایی» و «ستیهندگی» را در پنج رویکرد اصلی سیاست خارجی آن عصر، یعنی رویکردهای «نیروی سوم»، «موازنه منفی»، «موازنه مثبت»، «ناسیونالیسم مثبت»، و «سیاست مستقل ملی»، واکاوی کند. براین اساس، پرسش اصلی این پژوهش این است که «سیاست خارجی ایران در عصر پهلوی، نسبت «خود» با «غرب» را برای دستیابی به منافع ملی ایران، چگونه ارزیابی کرده است؟»

1. Ruggi

2. Alexander Wendt

۱. پیشینه پژوهش

اگرچه به‌کارگیری رویکرد برساخت‌گرایی در تحلیل سیاست خارجی پس از انقلاب، بسیار به‌کار گرفته شده است، اما برای تحلیل سیاست خارجی عصر پهلوی، کمتر مورد توجه بوده است. در این مقاله، پیشینه پژوهش، دو بخش است؛ بخش نخست، آثاری هستند که از برساخت‌گرایی به‌عنوان چارچوب نظری در تحلیل سیاست خارجی پیش از انقلاب استفاده کرده‌اند و بخش دوم، در بردارنده آثاری است که الزاماً رویکرد برساخت‌گرایی و سیاست خارجی، موضوع بحث آنان نبوده، اما به مبحث «خود» و «دیگری» و ساخته شدن این مفهوم در ذهنیت ایرانیان پرداخته‌اند.

۱-۱. برساخت‌گرایی و سیاست خارجی

آرین طباطبایی (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای با عنوان «نه پیروزی، نه شکست: راهبرد امنیت ملی ایران»، فهم ایرانیان از امنیت خود را به‌شدت تحت تأثیر تجربه‌های تحقیرکننده آن‌ها از رویارویی با غرب می‌داند که باعث شده است، بدگمانی و بی‌اعتمادی ایرانیان به غرب به‌عنوان یک ویژگی ملی شکل بگیرد.

ارشین ادیب مقدم در کتاب «روان‌ملی‌گرایی: اندیشه جهانی، تصورات ایرانی» (۲۰۱۷)، تلاش کرده است با فهمی دیالکتیکی، نقش عناصری چون شاهان و تاریخ باستانی، ظهور آگاهی ملی مدرن در ایران، جغرافیای خاص و روابط اسلام و مدرنیته را در ساختن شخصیت ملی ایرانیان در قرن اخیر، مؤثر نشان دهد.

رمضانی در یک مجموعه دوجلدی با عنوان‌های «سیاست خارجی ایران ۱۹۷۳-۱۹۴۱» (۱۴۰۱) و «تاریخ روابط سیاست خارجی ایران: از صفویه تا پایان پهلوی» (۱۴۰۲)، کوشیده است با رویکرد نظری و استفاده از مفهوم «اعتماد»، فهم درونی سیاست خارجی ایران در برخورد با غرب (از صفویه تا پهلوی) را تحلیل کند.

موسوی‌نیا در مقاله «از رئالیسم کلاسیک تا رئالیسم ایرانی: تحلیل نظری روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ (۱۹۷۹-۱۵۰۱)» (۱۳۹۴) کوشیده است، خاص‌بودگی و پیچیده بودن شرایط سیاست خارجی ایران را با خوانشی نزدیک به برساخت‌گرایی از رئالیسم، که آن را «رئالیسم ایرانی» می‌نامد، در قالب چهار ایده کانونی، یعنی «تعیین ساختاری بر کیفیت روابط خارجی و هراس

1. No Conquest, No Defeat: Iran's National Security Strategy

دائمی از تعرض خارجی»، «تجارت ابزاری برای امنیت یابی»، «قطبی‌نگری در روابط خارجی»، و «رابطه معکوس غنای جغرافیایی با امنیت»، در طول بیش از چهار سده، تبیین کند.

رنجکش و گرامیان (۱۳۹۹) در مقاله «ویژگی‌های گفتمان‌های رویکرد به غرب در سیاست خارجی ایران؛ نمونه پژوهی: دوره مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰) پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۴۲)» با تحلیل گفتمان رویکرد به غرب در سیاست خارجی مصدق و محمدرضا شاه، نزاع گفتمانی و دال‌های سازنده هر دو گفتمان ضد یکدیگر را (چه در عرصه سیاست داخلی و چه در حوزه سیاست خارجی) توصیف کرده‌اند.

مظاهری و ملاتی در مقاله «دولت، هویت و سیاست خارجی در ایران معاصر (۱۳۹۰-۱۳۰۴)» (۱۳۹۳) نقش مسائل داخلی، «هویت نوعی» و «هویت نقشی» دولت را بر سیاست خارجی عصر پهلوی و جمهوری اسلامی باتکیه بر نظریه برساخت‌گرایی وتنی، بررسی کرده‌اند. این پژوهشگران، دریافته‌اند که اساس سیاست خارجی ایران در هر دو دوره یادشده، متأثر از رویکردهای هویتی دولت است و به دلیل ضعف و فقدان نهادهای مدرن، تعریف هویت دولت، نه در تعامل با ملت، بلکه بر پایه نگرش‌های نخبگان حاکم، شکل گرفته است و سیاست خارجی دو دوره، با وجود ایدئولوژی متفاوت و حتی متضاد، به نتیجه یکسانی انجامیده است.

۲-۱. «خود» و «دیگری» و «شکل‌گیری ذهنیت ایرانی»

محمدرضا تاجیک در دو کتاب «سیاست خارجی ایران: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر» (۱۳۸۳) و «رابطه غیریت و هویت در میان ایرانیان» (۱۳۸۴) تلاش کرده است با به‌کارگیری روش تحلیل گفتمان نشان دهد که چگونه می‌توان به مقوله هویت اندیشید و تعریف مشخصی از هویت ایرانی و سیر تطور و تحول آن ارائه داد؛ این نویسنده سعی کرده است، هم رویکردهای ذات‌گرایانه و هم رویکردهای برساخت‌گرایانه هویتی را مطرح و نقد کند.

سیدعلی منوری در مقاله «ساخت و تثبیت دیگری در روابط خارجی ایران: از تکوین حکومت صفوی تا ده سال نخست جمهوری اسلامی» (۱۳۹۵) تلاش کرده است، برداشت دولتمردان دوره‌های صفویه، قاجار، پهلوی، و جمهوری اسلامی را از «خود» و «دیگری» بازنمایی کند.

ادیب‌زاده در مقاله «زبان، گفتمان و سیاست خارجی: دیالکتیک بازنمایی غرب در جهان نمادین ایرانی» (۱۳۹۴)، با به‌کارگیری تبارشناسی فوکویی، متن‌های تولیدشده در فضای

فرهنگی و گفتمان‌های سیاسی ایران بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ را علت غرب‌ستیزی (مدرن‌ستیزی) در فرهنگ سیاسی ایران می‌داند و براین اساس، سیاست خارجی ایران در این برهه بیست‌ساله را واکاوی می‌کند.

محسن خلیلی در مقاله «نقدی از دیگر -ایران‌شناسی انگلیسی‌ها» (۱۳۸۵) با تحلیل محتوای خاطرات و نوشته‌های شش سفیر بریتانیا در ایران (فریزر^۱، پرسکی کاکس^۲، هاردینگ^۳، بولارد^۴، کرزن^۵، و رایت^۶)، نقش فهم آن‌ها از شخصیت ملی ایرانیان و ویژگی‌های مثبت و منفی مردم ایران و چیستی هویت ایرانی را تحلیل کرده است.

همچنین، محسن خلیلی و سمیه حمیدی «تحلیل گفتمان مقوله سیاست خارجی در مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی مشروطیت» (۱۳۹۰) تلاش کرده‌اند، با تحلیل سخنرانی نمایندگان مجلس اول مشروطه بر پایه نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی و روش تحلیل محتوای فرکلاف، انگاره ذهنی آنان را در مورد عنصر خارجی، چگونگی برخورد با آن، دامنه منافع ملی، و اساساً نگاه به خود و دیگری، در قطب‌سازی‌ها و غیریت‌بندی‌های آن و ارزش‌های منتسب به خود و دیگران، تحلیل کنند.

سید شمس‌الدین صادقی در مقاله «درآمدی بر علل بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌هراسی در فرهنگ سیاسی معاصر ایران» (۱۳۸۸) ذهنیت ایرانیان و ریشه‌های شکل‌گیری فهم ایرانیان از خود و دیگری و ساخته شدن بینش و نگرش ایرانیان از جهان را بر پایه رویکرد فرهنگی، واکاوی کرده است.

هرچند همه آثار یادشده، موضوع برساخته شدن هویت ایرانی را در برخورد با غرب بررسی کرده‌اند، اما هیچ‌یک از آن‌ها به تفکیک رویکردهای پنج‌گانه در سیاست خارجی ایران عصر پهلوی از زاویه برساخت‌گرایی، و همچنین، چگونگی فهم از «غرب»، به عنوان مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده ذهنیت و شخصیت ملی دولتمردان ایران در سوگیری‌های سیاست خارجی عصر پهلوی نپرداخته‌اند. افزون‌براین، توجهی به رویکرد دیالکتیکی و نزاع هم‌زمان عناصر سازش‌گرا و ستیزه‌جو با غرب در خوانش‌های گوناگون از هویت/منافع در دولت‌های دوره‌های مختلف نداشته‌اند.

1. Fraser
2. Percy-Cox
3. Harding
4. Bullard
5. Curzon
6. Wright

۲. روش پژوهش

سازهانگاری، افزون بر ماهیت نظری، دارای استلزامات روش‌شناسی است (مشیرزاده، ۱۳۹۱، ۵)، و به تعبیر اونوف^۱، می‌توان آن را دارای «گشودگی روشی» دانست (اونوف، ۲۰۰۲، ۳۴) و بر کل‌گرایی روش‌شناختی آن تأکید کرد (ونت^۲، ۲۰۰۲، ۵۷). به بیان روشن‌تر، خوانش‌های میانه‌روانه (کم‌رنگ) در برساخت‌گرایی، همچون شیوه‌های تفسیری مورد استفاده قرار می‌گیرند و پرداختن به چرایی و چگونگی رویدادها در رابطه «دیالکتیک بین‌الذاتانی»^۳ خود، جزئی جدایی‌ناپذیر از شیوه‌های مرسوم روش پژوهش انتقادی است (ونت، ۱۳۸۶، ۱۲۲؛ گوزینی و لئاندر^۴، ۲۰۰۶، ۴۷). بنابراین، در پژوهش حاضر نه تنها برساخت‌گرایی به مثابه چارچوب نظری به کار رفته است، بلکه با به‌کارگیری سوبه‌های روش‌شناختی این نظریه، از آن به‌عنوان روش پژوهش نیز استفاده شده است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

نظام بین‌المللی در رویکرد برساخت‌گرایی، «اجتماع‌بنیان»^۵ و مبتنی بر مفاهیمی مانند «خود ملی»^۶ و «دیگری ملی»^۷ است که بر پایه اندیشیدن و تعامل انسان‌ها با یکدیگر صورت‌بندی می‌شود (چرنوف، ۱۳۸۸، ۱۴۴). بر پایه این دیدگاه، تعاملات، هویت‌ها را خلق می‌کنند (ونت، ۱۳۸۶، ۳۵) و به تفاوت هویت ملی با سایر اشکال هویت‌های دیگر سیاسی و اجتماعی معترف است (کوورت، ۱۳۹۲، ۲۸۸). منحصر به فرد بودن فضای سیاسی درون مرزهای ملی و نبود زندگی سیاسی در خارج از این مرزها، سبب شده است که «قلمرو ملی» به محل اصلی شکل‌گیری هویت افراد تبدیل شود و یک دوگانه متضاد مبتنی بر منافع قلمرو داخل مرزهای ملی (خود) در مقابل قلمرو خارج از مرزهای ملی (دیگری) به وجود آید. هم‌زمان، این دوگانگی داخل و خارج به تکوین ساختارهای ملی‌ای می‌انجامد که در آن، شهروندان احساس امنیت می‌کنند و این دوگانگی،

1. Onuf
2. wendt
3. Inter subjectivity
4. Guzzini & Leander
5. Socially Constructed
6. National Self
7. National Other

دولت‌ها را به‌عنوان تنها فضای سیاسی ممکن معرفی می‌کند و هرچه را که خارج از مرزهای ملی بیابد، تهدید می‌انگارد (میساری، ۱۳۹۲، ۲۲۸). فرایند ساخته شدن هویت در برساخت‌گرایی بر «دیگری شبیه» و «دگر متفاوت» بنا شده است. بازتولید هویت از طریق همسان‌سازی با استفاده از بازنمایی اتفاق می‌افتد که به‌نوبه خود به زبان و گفتار وابسته است و در برساخت‌گرایی نه تنها زبان و گفتار بلکه سکوت نیز به‌مثابه یک کنش برساختی اهمیتی در حد آن دو دارد؛ بنابراین، شباهت‌های «دیگری‌های شبیه» هم به‌اندازه تفاوت «دیگری‌های متفاوت» در فرایند بازتولید هویت/منافع ملی اهمیت دارند (میساری، ۱۳۹۲، ۲۳۹).

به‌نظر ونت، دولت‌ها، کنشگرانی نیت‌مند هستند که برداشت مشخصی از «خود» دارند (ونت، ۱۳۸۶، ۲۸۳) و نظام مشترک اجتماعی و روابط قدرت خود را بازتولید می‌کنند که این «منافع با انگاره‌ها قوام می‌یابند» (ونت، ۱۳۸۶، ۱۶۶). به‌نظر ونت، مفهوم «منافع ملی» بر چهار پایه بقای فیزیکی، رفاه اقتصادی، استقلال، و «احترام به نفس جمعی»^۱ استوار شده است که سه مورد نخست را از جرج و کوهن^۲ به‌عاریت گرفته و چهارمین مورد را خود، به‌عنوان یکی از پایه‌های منافع ملی، به آن افزوده است (ونت، ۱۳۸۶، ۳۴۱). او بار دگرزارة لیبرال‌ها و واقع‌گرایان که عامل اصلی تعیین‌کننده سیاست بین‌المللی را «توزیع توانمندی‌های مادی» می‌دانند، باور دارد که وزن عوامل مادی در سطح نظری و فلسفی و نه در سطح پژوهش تجربی تعیین می‌شود و درعین حال، در هر مورد پژوهشی خاص باید به وزن نسبی عوامل مادی و هویتی توجه شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ۱۶۸).

ونت، سه عامل مادی توزیع توانایی‌ها، ترکیب فنی توانایی‌های مادی، و جغرافیا و منابع طبیعی را در ساخته شدن سیاست و هویت یک دولت بسیار مهم می‌داند و بر این نظر است که این نیروهای مادی که به‌گونه‌ای مستقل از جامعه وجود دارند، بر جامعه تأثیر می‌گذارند (ونت، ۱۳۸۶، ۱۱۰). ونت در توضیح ساخته شدن هویت و منافع، به نقش متقابل و مهم «من مفعولی»^۳ و «من فاعلی»^۴ می‌پردازد؛ به تعبیر ونت، «من مفعولی»، خودی است که از طریق نگاه دیگران به خود شکل می‌گیرد و می‌تواند متعارض، یا مبتنی بر همکاری باشد. در نتیجه،

1. Collective Self-esteem
2. George and Keohane
3. Me
4. I

دشمن هم به اندازه دوست در ساخته شدن هویت مبتنی بر نقش، تأثیرگذار است (ونت، ۱۳۸۶، ۴۸۳). بر پایه نگاه ونت، «خود» براساس برداشتی که از وضعیت دارد، نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد، «دیگری» نیز این نشانه را بر مبنای برداشت خود تفسیر می‌کند و پاسخ می‌دهد. در این تعامل و رفت‌وبرگشت پاسخ‌ها است که رابطه خود و دیگری بر سه پایه «دوست»، «دشمن»، یا «رقیب» شکل می‌گیرد (ونت، ۱۳۸۶، ۳۳۰) دیالکتیک خود و دیگری بر اثر رفت‌وبرگشت‌های نشانه‌ها، چهار هویت شخصی یا جمعی پیکروار^۱، هویت نوعی^۲، هویت مبتنی بر نقش^۳، و هویت جمعی^۴ را ایجاد می‌کند. هر چهار نوع هویت، متضمن منافع هستند و این منافع، انگیزه‌هایی را نشان می‌دهند که به تبیین رفتار کمک می‌کند (ونت، ۱۳۸۶، ۳۹۱). براساس آنچه گفته شد، رویکرد برساخت‌گرایی با پرتو افکندن به تاریخ روابط خارجی ایران می‌تواند به پرسش اصلی پژوهش، ناظر بر چگونگی تأثیرگذاری نگاه به غرب بر تعریف راهبردهای معطوف به تأمین منافع ملی در ایران، پاسخ دهد.

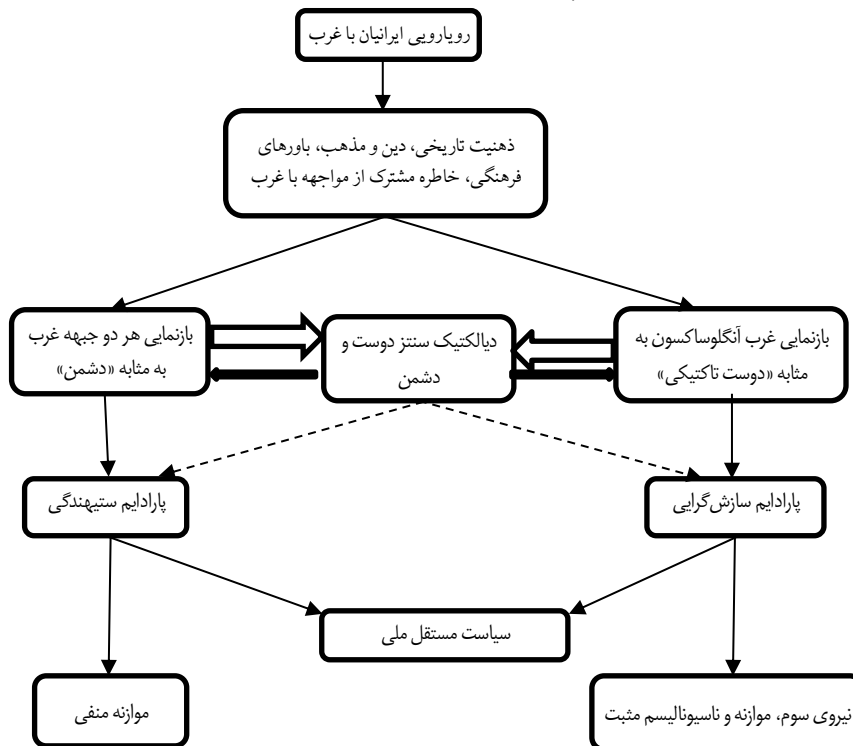
۲-۳. برساخت‌های هویتی در تاریخ سیاست خارجی ایران

ایرانیان در تاریخ خویش با چهار مفهوم غرب فلسفی، غرب علمی، غرب سیاسی، و غرب جغرافیایی، ذیل عنوان «غرب» برخورد داشته‌اند (سریع‌القلم، ۱۳۷۹، ۵۴). همچنین، ایرانیان در رویارویی دو قرن اخیر با غرب، همیشه در موضع ضعف بوده‌اند (فولر، ۱۳۷۳، ۱۰) و این ضعف سبب شده است که خاطره جمعی آنان از غرب، احساس فرودست بودن و کهنتری داشته باشد (سریع‌القلم، ۱۳۹۲، ۶۸)؛ احساسی که غرب‌گریزی و غرب‌هراسی را در ذهن ایرانیان کاشت (میرسپاسی، ۱۳۸۷، ۱۱۸) و باعث شد، هرگونه ضعف و ناکارآمدی دولت‌ها را از زاویه «توطئه امپریالیسم» ببینند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۶۲) و سیاست‌مداران ایران، عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی قدرت‌های خارجی انگاشته شوند (آبراهامیان، ۱۳۸۶، ۳۷). افزون‌براین، ذهن ایرانی، محصول فرهنگ سیاسی خاص و هویت تاریخی، شرایط جغرافیایی، روان‌رنجوری و مذهب است که از برابند آن‌ها، نقشه عقیدتی عالم به وجود آمده است (فولر، ۱۳۷۷، ۲۹-۱۰)؛ ادیب‌مقدم، ۲۰۱۷، ۳۴ تا ۸۳). کنش‌های ایران با ابرقدرت‌های غربی، یعنی روسیه و بریتانیا در قرن نوزدهم و ایالات متحده

1. Corporate
2. Type
3. Role
4. Collective

آمریکا و شوروی در قرن بیستم، موجب شده است که ایرانیان، برخورد با همه شکل‌های «غرب» را تجربه کنند و در نتیجه، دو انگاره در ذهنشان شکل گرفت که انگاره نخست، غرب را برای منافع ملی ایران «دیگری خطرناک» می‌دید و انگاره دوم، بر آن بود که با تعریف منافع ملی در راستای هویت/منافع «دشمن کم‌خطرتر» به‌مثابه «دوست تاکتیکی»، خطر «دشمن خطرناک‌تر» را دفع کند. پنج رویکرد سیاست خارجی ایران نیز درون همین دو برساخت هویتی معنا پیدا می‌کنند. شکل شماره (۱)، فرایند برساختی رویارویی با غرب برای کسب منافع ملی را در سیاست خارجی ایران عصر پهلوی نشان می‌دهد.

شکل شماره (۱). برآمدن پارادایم‌های دوگانه سازش‌گرا و ستیهندگی در تعریف خود با غرب



۴. رویکردهای هویتی سازش‌گرا در سیاست خارجی عصر پهلوی

سه رویکرد «نیروی سوم»، «موازنه مثبت»، و «ناسیونالیسم مثبت» در دوره پهلوی را می‌توان در قالب پارادایم سازش‌گرایی در سیاست خارجی ایران نشان داد. با این حال، این سه رویکرد، به‌لحاظ هویتی، تفاوت‌های ماهوی و هستی‌شناختی نیز دارند؛ به‌عنوان نمونه، در ارزیابی مصادیق هویتی دو

رویکرد نیروی سوم و موازنه مثبت می‌توان دریافت که این دو رویکرد در درک شرایط نظام بین‌الملل نسبت به دولت‌های سه‌گانه غربی، نگاهی مبتنی بر «بدگمانی» و «هراس» داشته‌اند و «برداشت» آنان از پدیدار غرب، مبتنی بر رگه‌هایی از ستهندگی نیز بوده است؛ اگرچه مصلحت این بوده است که در پی «کم‌هزینه‌تر» کردن رابطه خود با غرب باشند؛ اما ناسیونالیسم مثبت هم در برداشت و هم در برخورد با غرب، در پی ایفای نقش فعالانه‌تری در نظام جهانی بود و بر برداشت خود از ایالات متحده و اردوگاه غرب به‌مثابه «دوستان قابل اعتماد» تأکید داشت و «خود» و «دیگری» را به‌گونه‌ای متفاوت با نیروی سوم و موازنه مثبت، و اسازی هویتی می‌کرد. بر مبنای این ملاحظه بنیادین درباره رویکردهای سازش‌گرا، در ادامه تلاش شده است برخی تحولات و مصادیق سیاست خارجی ایران در این قالب ارزیابی شود.

۱-۴. رویکرد نیروی سوم

رویکرد نیروی سوم یا کشاندن قدرت ثالث برای تأمین منافع ملی، در روابط خارجی ایران پیشینه دیرینه‌ای دارد؛ به‌عنوان نمونه، شاه اسماعیل برای مقابله با حملات عثمانی‌ها و ازبکان تلاش کرد از آلبوکرک^۱، دریانورد پرتغالی، که بر هرمز و جنوب ایران مسلط بود، کمک نظامی و اسلحه دریافت کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ۲۲). فتحعلی‌شاه پس از دو شکست از روس‌ها، به‌دنبال ناپلئون و اتحاد با فرانسه رفت تا برای حفظ کیان کشور از ارتش فرانسه کمک بخواهد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ۲۰۹). امیرکبیر با اوج‌گیری اختلاف با انگلستان بر سر قضیه هرات (۱۸۵۷م) با خرید کشتی‌های جنگی و استخدام ملوانان آمریکایی (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ۹۸)، و سپهسالار نیز با دادن امتیاز تأسیس و احداث راه‌آهن در ایران در سال ۱۸۸۳ و امتیاز استخراج معادن به شرکت‌های آمریکایی (کرزن، ۱۳۸۸، ۸۷۳) تلاش کردند پای امریکا را به‌عنوان نیروی سوم به ایران باز کنند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ۵۶). میرزا حسین خان سپهسالار بسیار تلاش کرد تا بیسمارک را با دادن امتیازهایی چون کشیدن راه‌آهن و حق کشتیرانی در ایران، به‌عنوان نیروی سوم وارد ایران کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ۳۰۲).

پس از مشروطه در کشاکش جنگ جهانی اول، آلمان به‌دلیل نداشتن پیشینه استعماری و توانایی صنعتی گسترده، نقطه امید جامعه ایران بود و سیاست‌هایی چون احداث راه‌آهن بغداد-تهران و تلاش برای تأسیس بانک، از آلمانی‌ها در میان ایرانیان چهره محبوبی ساخته بود (تقی‌زاده،

1. Albuquerque

۱۳۷۹، ۲۰۴). مشروطه‌خواهان نیز برای رها شدن از فشار دو قدرت استعماری انگلستان و روسیه، سیاست «گرایش به شرق» آلمان را فرصتی برای آزادی ایران می‌دانستند (پیرا، ۱۳۷۹، ۲۵۸). سیاست خارجی رضاشاه نیز نزدیک به همان سیاست خارجی قاجار و مشروطه‌طلبان بود؛ یعنی تلاش برای حفظ روابط خوب با روسیه و بریتانیا، بی‌طرفی در سیاست جهانی، و رابطه دوستانه با یک نیروی سوم برای موازنه بین روسیه و بریتانیا. رضاشاه با توجه به خاطرات خوبی که از دوران کارگزاری شوشتر^۱ و میلسپو^۲ و محبوبیت آمریکایی‌ها در میان ایرانیان داشت، ابتدا تلاش کرد سیاست‌های مشروطه‌خواهان در نزدیکی به آمریکا را تکرار کند؛ اما انزوای تاریخی آمریکا در آن زمان، مانع آن شد که ایران در اجرای این سیاست موفق شود. از دهه ۱۹۳۰ به این سو، علایق نژادی و هویتی هیتلر و رضاشاه از یک سو، و سیاست‌های ضدکمونیستی هردو در کنار توانایی صنعتی آلمان و اینکه آلمان به راحتی می‌توانست ارتش ایران را از داشتن جنگ‌افزارهای پیشرفته و باکیفیت که از طرف روسیه و انگلستان به سختی تأمین می‌شدند، بی‌نیاز کند (پیرا، ۱۳۷۹، ۳۲۸)، همگی موجب شد تا در جنگ جهانی دوم، اگرچه ایران به ظاهر بی‌طرف بود، اما آرزوی پیروزی همه‌جانبه آلمان را داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱۸۰). با بالا گرفتن تنش میان آلمان از یک سو با شوروی و از سوی دیگر با بریتانیا، رضاشاه سعی کرد برای اینکه این تنش بر آینده سیاسی‌اش تأثیر نگذارد، از آلمان و شوروی فاصله بگیرد و رابطه خویش را بار دیگر با آمریکا متوازن کند (آوری، ۱۳۶۷، ۱۸۱). پس از سقوط رضاشاه و دوره اشغال نیز سیاست خارجی نیروی سوم با رویکرد فروغی برای کم‌هزینه‌تر کردن اشغال ایران ادامه یافت (صحرايي و ديگران، ۱۳۹۸). فروغی در کنفرانس صلح ورسای (۱۹۱۹) در هیئت ایرانی حضور داشت (ذوقی، ۱۳۶۷، ۲۲۴). در دوره رضاشاه نیز سه بار نخست‌وزیر شد و در قرارداد نفتی ۱۹۳۳ به عنوان وزیر امور خارجه نقش داشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴، ۲۴). پس از اشغال ایران و سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، مهم‌ترین مسئولیت زندگی سیاسی خود (انتظام، ۱۳۷۱، ۱۱)، یعنی تلاش برای حفظ موجودیت کشور اشغال‌شده را عهده‌دار شد و با امضای پیمان سه‌جانبه (۹ بهمن ۱۳۲۰) با بریتانیا و شوروی توانست تمامیت ارضی کشور را تضمین کند (واردی، ۱۳۹۱، ۲۴۰). نگاه فروغی به سیاست خارجی بر پایه ایده «نیروی سوم» بود و در کنفرانس صلح پاریس نیز تلاش کرد حسن‌نیت هیئت آمریکایی را

1. Shuster

2. Millspaugh

جلب کند و حتی رابرت لسنینگ^۱، وزیر امور خارجه امریکا نیز وعده پشتیبانی از ایران را به آن‌ها داده بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸، ۱۷۳) و درعین حال، می‌دانست چاره‌ای جز کنار آمدن با بریتانیا در شرایط فروپاشی امپراتوری تزاری پس از جنگ جهانی اول و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم وجود ندارد و بر «عداوت نورزیدن» و «جدیت در دوستی» با بریتانیا تأکید داشت (فروغی، ۱۳۷۸، ۷۵). در مجموع، حضور نیروی سوم در سیاست خارجی ایران در عصر پهلوی را می‌توان از منظر هویتی، نوعی «سیاست متوازن‌سازی» از سوی دولت‌های مختلف ایران و از موضع ضعف ارزیابی کرد. همچنین، می‌توان آن را نوعی «مصلحت‌اندیشی» دانست که البته این مصلحت‌اندیشی بیش از آنکه بتواند تعادلی بین قدرت‌های رقیب در فضای ایران ایجاد کند، سبب می‌شد که قدرت سوم نیز خود، شرایط حاکم بر محیط داخلی ایران را بغرنج‌تر کند؛ سرانجام نیز این رویکرد سیاست خارجی نتوانست منافع ملی ایران را حفظ و حتی از اشغال ایران از سوی متفقین جلوگیری کند.

۲-۴. رویکرد موازنه مثبت

سیاست موازنه مثبت در تاریخ روابط خارجی پهلوی با نام احمد قوام پیوند خورده است. وی در هنگامه معرفی کابینه خود در روز نخست دوره چهارم نخست‌وزیری اش در ۲۸ بهمن ۱۳۲۴ و یک روز پیش از عزیمتش به مسکو برای مذاکره درباره بحران آذربایجان، به نمایندگان مجلس گفت: «سیاست خارجی اینجانب، روی اساس موازنه، مودت، و احترام متقابل به سه دولت بزرگ متفق ایران استوار می‌باشد» (قوام، ۱۳۲۴، ۲۸). مهم‌ترین نمود سیاست موازنه مثبت قوام که بزرگ‌ترین دستاورد زندگی سیاسی وی نیز بود (اتابکی، ۱۳۷۶، ۲۸)، فرونشاندن غائله پیچیده آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵) با تکیه بر همین سیاست بود. وی سیاستمداری فاقد نگاه ایدئولوژیک و مبانی ازپیش ساخته بود (شوکت، ۱۳۸۵، ۱۱۴)، و در برخورد با سه دولت متفق (بریتانیا، ایالات متحده، و شوروی) خود را به‌عنوان «دوست قابل اعتماد» تثبیت کرد. قوام در ملاقات با سادچیکف، امتیاز نفت شمال را حق روس‌ها جهت موازنه با بریتانیا می‌دانست (شوکت، ۱۳۸۵، ۱۱۹)، در مذاکرات و تلگرام‌های خود با آمریکایی، در مورد خطر کمونیسم و لهستانیزه شدن ایران هشدار می‌داد (سیف‌پور فاطمی، ۱۴۰۰، ۳۲۲)، در قبال بریتانیا خود را به‌مثابه «سیاستمدار پیر آنگلو فیل» و یادآور دوران اول و دوم نخست‌وزیری (۱۳۰۲-۱۳۰۰) نشان می‌داد (فرمانفرمائیان، ۱۳۷۷،

1. Robert Lansing

۲۰۸)؛ به بیان روشن‌تر، پشتیبانی بیگانگان برای جایگزین کردن پایگاه حمایتی در خاک کشور، برای او امتیاز مهمی به‌شمار می‌آمد (عظیمی، ۱۳۹۱، ۸۸).

موازنه مثبت قوام، دستاورد ایده‌آه او برای زدودن مرزهای هویتی بین «بازیگران خارجی» و «داخلی» بود. وی با امتیازدهی به دولت‌های خارجی، از آن‌ها هم برای مهار دولت‌های دیگر استفاده می‌کرد و هم برای امتیازگیری از رقبای داخلی‌ای چون دربار، حزب توده، و مصدق؛ در نتیجه، توانست خود را در میان همه رقبای داخلی و دولت‌های خارجی، به‌مثابه «رقیبی قابل اعتماد» نشان دهد. عدم باورمندی قوام به وجود «دیگری دوست» و برداشت وی از همه بازیگران به‌مثابه «دیگری دشمن»، اما با خطر کمتر و بیشتر، نتایج قابل‌اعتنایی برای وی دربر داشت. مهم‌ترین دغدغه قوام در سیاست موازنه مثبت، فرستادن سیگنال‌های مبتنی بر اعتمادزایی به شوروی بود؛ زیرا، استالین و هیئت‌رئیس شوروی در انگاره اولیه به وی به‌عنوان عنصری بورژوا، اعتماد نداشتند (میرزاصالح، ۱۳۹۲، ۲۴۸). قوام در مذاکرات، ضمن موافقت با اعطای امتیاز نفت شمال و عدم واگذاری امتیازی به آمریکا و بریتانیا بدون در جریان بودن روس‌ها (فاتح، ۱۳۳۵، ۳۰۷)، توانست تا حد زیادی خود را به‌عنوان «سیاستمداری قابل اعتماد» به آن‌ها نشان دهد و روس‌ها را برای خروج نیروهایشان از ایران و عدم حمایت از جنبش‌های تجزیه‌طلبانه آذربایجان و جمهوری مهاباد به‌ازای نفت شمال، مجاب کند (لاجوردی، ۱۹۸۶). افزون‌براین، قوام، ایالات متحده را «دشمنی دارای کمترین خطر» می‌دید و با واگذاری امتیاز نفت بلوچستان به شرکت‌های آمریکایی (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ۲۴۹) و فرستادن حسین علاء به آمریکا، که با محافل مالی و بانکی این کشور در زمینه واگذاری امتیازها آشنا تر بود (بیات، ۱۳۷۰، ۲۶)، در پی جلب توجه آمریکایی‌ها بود تا بتواند با اتکا به نقش فعال‌تر آمریکا در ایران، از قدرت مانور بریتانیا و شوروی بکاهد. هرچند برخی پژوهشگران، از جمله آبراهامیان، چرخش‌های متناقض قوام را به بهره‌برداری وی از فرصت‌ها برای تأمین منافع ملی ایران تعبیر کرده‌اند (آبراهامیان، ۱۴۰۳)، فقدان دستاورد مشخص از مصلحت‌اندیشی حاصل از سیاست موازنه مثبت قوام در قبال غرب هویتی، سرانجام به سیاست ستیهندة موازنه منفی مصدق ختم شد.

۳-۴. رویکرد ناسیونالیسم مثبت

پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، برای دولت وقت ایران ضروری بود که هرگونه عدم تعهد یا

موازنه منفی را در سیاست خارجی خود رها کند (مقتی، ۱۳۷۸، ۱۸۴؛ استوارت، ۱۳۷۰، ۸۴). شاه، در تاریخ اول تیر ۱۳۳۳، نظریه ناسیونالیسم مثبت را برای نخستین بار در مجلس شورای ملی مطرح کرد (سند مجلس شورای ملی، ۱۳۳۳: شماره سند ۲۷۳۱ و پهلوی، ۱۳۴۹، ۱۳۴۹). این ایده، رویه‌ای مبتنی بر این باور بود که به جای گوشه‌گیری و انزواطلبی، امکان همکاری گسترده با همه کشورهای و محافظت از حاکمیت ملی ایران وجود دارد (پهلوی، ۱۳۵۵، ۲۳۳). محمدرضا پهلوی معتقد بود که ناسیونالیسم مثبت، رویه‌ای است که می‌تواند بیشترین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را به گونه‌ای که با منافع کشور موافق باشد، تأمین کند و «برای ما ایرانیان، ناسیونالیسم مثبت، مفهوم گوشه‌گیری و جدایی ندارد» (پهلوی، ۱۳۴۹، ۲۳۳-۲۳۲). ایده ناسیونالیسم مثبت در اصل، پادگفتمان «موازنه منفی» مصدق بود. محمدرضا شاه در کتاب «مأموریت برای وطنم» مدعی بود:

هنگامی که مصدق مانند زنان به ناله و ندبه می‌پرداخت و دیوانه‌وار سخنرانی تند و جنون‌آمیزی علیه انگلیسی‌ها ایراد می‌نمود، بسیاری از میهن‌پرستان واقعی تصور می‌کردند که آن سخنرانی‌ها، مظهر روح ناسیونالیسم است؛ ولی به مرور زمان، میهن‌پرستان را متوجه ساخت که مصدق در حقیقت، دروازه‌های کشور را به‌روى عوامل امپریالیسم گشوده است و سیاست منفی وی باعث ایجاد اختلال و آشفتگی عظیم سیاسی و اقتصادی گردیده و برای عمال بیگانگان، فرصت بسیار مساعدی را فراهم ساخته است.... قدر مسلم این است که سیاست مصدق کاملاً منفی بود؛ بدین جهت برای امتیاز بین رویه منفی مصدق و ناسیونالیسمی که موردعلاقه میهن‌پرستان حقیقی است، اصطلاح ناسیونال مثبت بسیار سودمند خواهد بود (پهلوی، ۱۳۴۹، ۱۶۳-۱۶۲).

فعال‌تر شدن دیپلماسی ایران در چارچوب ایده‌های سازمان ملل، پیروی از منشور ۵۱ و ۵۲ سازمان ملل مبنی بر ورود ایران به پیمان‌های امنیت دسته‌جمعی، ادغام هرچه بیشتر در پیمان‌های امنیتی و اقتصادی و تلاش برای حفظ تمامیت ارضی، و حق حاکمیت و امنیت داخلی، به‌عنوان چهار اصل ناسیونالیسم مثبت عنوان می‌شد (پهلوی، ۱۳۴۹، ۴۰۸-۴۰۷)، که البته استحکام بخشیدن به سازمان دفاعی ایران، زیر چتر حمایتی نظامی و امنیتی آمریکا را به‌همراه داشت (کاتم، ۱۳۷۱، ۵۴۷). در همین حال، «هراس بنیادین» از شوروی در ناسیونالیسم مثبت، نقش حیاتی داشت که در کنار بدگمانی افراطی نسبت به بریتانیا،

جهان‌بینی هویتی محمدرضا شاه را تشکیل می‌داد (فولر، ۱۳۷۳، ۱۶). محمدرضا شاه معتقد بود، همسایگی با روس‌ها، که سال‌ها به ایران چشم طمع دوخته‌اند، فرصت مناسبی برای آنان است که روش و طرز عمل خود را در آن به مقام آزمایش درآورند (پهلوی، ۱۳۴۹، ۱۴۵)؛ باوجوداین، شوروی حتی پیش از کودتا و تغییر پارادایم سیاست خارجی ایران، با شکست جنبش‌های تجزیه‌طلب کردستان و آذربایجان (۱۳۲۵) و سپس، انهدام حزب توده در ایران پس از ماجرای ترور شاه در سال ۱۳۲۷ که منجر به دستگیری اعضای اصلی و غیرقانونی شدن فعالیت این حزب در ایران شد، بازوان نفوذ خود در عرصه سیاسی ایران را تا حد زیادی از دست داده بود (فوران، ۱۳۹۲، ۴۲۴). ذهنیت محمدرضا شاه در قالب ناسیونالیسم مثبت موجب شده بود، با وجود فضای جنگ سرد، به کاهش سطح تنش با شوروی روی آورد و با به‌دست آوردن امتیازهای اقتصادی از موازنه ناسیونالیسم مثبت با شوروی، درعمل، نگاه خصمانه هویتی به همسایه شمالی را تا حدودی تعدیل کند. بنابراین، ناسیونالیسم مثبت را می‌توان انگاره‌ای هویتی دانست که با خوش‌بینی به غرب می‌کوشید تا دستاوردهای سیاست خارجی ایران را بهینه کند، اما این روند هرچند موجب افزایش تدریجی قدرت ایران می‌شد، تناقض‌های ایران قوی با «دیگری» و اصطکاک و محدودیت‌های حاصل از افزایش قدرت سیاست خارجی ایران را در قبال غرب نیز به‌نمایش می‌گذاشت.

۵. رویکردهای هویتی ستیهنده در سیاست خارجی عصر پهلوی

رویکرد «موازنه منفی» در تاریخ روابط خارجی ایران را می‌توان مصداق کامل رویکردی ستیهنده با نظام جهانی در سیاست خارجی ایران عصر پهلوی به‌شمار آورد. مدرس، نخستین سیاست‌مدار ایرانی است که از سیاست «موازنه منفی» یا «موازنه عدمی» صحبت کرد؛ سیاستی که براساس آن، خواهان ندادن امتیاز به روسیه و انگلستان بود تا به‌نوعی اسلامیت و ایرانیت کشور حفظ شود که با اتکا به مجلس و انجام اصلاحات در روابط خارجی، مخالفت با قراردادهای استعماری و استثماری، و دیپلماسی کارآمد به‌انجام می‌رسید (ازغندی، ۱۳۸۱، ۳۳۸-۳۳۶). اما سیاست موازنه منفی در تاریخ سیاسی ایران، با نام مصدق‌گره خورده است. مصدق بر این نظر بود که سیاست موازنه مثبت و حتی ایده نیروی سوم، درعمل، جز باز کردن درهای ایران به‌روی قدرت‌های بزرگ، هیچ نفعی برای ایران نداشته است (مصدق، ۱۳۷۰، ۲۶۲). وی ایده «موازنه منفی» را مطرح کرد که سخت‌موردحمایت مجلس چهاردهم قرار

گرفت (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۱۷۹). این سیاست، برخلاف موازین ناسیونالیسم مثبت که بر اصل موافقت با قدرت‌ها بنا نهاده شده است، مبتنی بر عدم پذیرش امتناع است؛ یعنی زمانی است که دولت تلاش می‌کند، رقابت‌های استعماری در مملکت را تا حد امکان، کاهش دهد (کی استوان، ۱۳۲۹، ۱۴). مهم‌ترین نماد موازنه منفی نیز ماده‌واحدی بود که دولت را مکلف کرد، در مورد نفت جنوب، به گرفتن حقوق ملی و مذاکرات با دولت انگلستان روی آورد که براساس آن، هیچ فردی اجازه ندارد بر سر امتیاز نفت با شرکت‌های خارجی مذاکره کند؛ مگر آنکه مجلس را در جریان امور مذاکرات قرار دهد (کی استوان، ۱۳۲۹، ۲۲۲؛ عظیمی، ۱۳۹۱، ۳۲۰). سیاست موازنه منفی دوره مصدق و چهار ماده آن در مورد امتیاز نفت، سبب ظهور جنبش ملی شدن صنعت نفت شد که پس از مشروطه، دومین جنبش بزرگ اجتماعی ایران بود (فوران، ۱۳۹۱، ۴۲۷). در این میان، شرایط جهانی آن زمان را نیز باید در نظر داشت؛ در سال ۱۹۵۰، دولت ونزویلا و عربستان، قراردادهای نفتی‌ای براساس تنصیف (پنجاه-پنجاه) با شرکت‌های نفتی آمریکایی امضا کرده بودند؛ در نتیجه این تحولات، امتیازات محدودی که قراردادهای نفتی مانند «گس-گلشائیان» به دولت ایران می‌داد، نمی‌توانست مورد پذیرش دولتمردان و مردم واقع شود (روحانی، ۱۳۵۳، ۱۷۹).

برآمدن نظریه موازنه منفی، دستاورد دو تجربه بود؛ تجربه نخست، سوءاستفاده شوروی برای گرفتن امتیاز نفت شمال در دولت قوام و دیگری، قانون تحریم انتخابات برای جلوگیری از دوره فترت (کی استوان، ۱۳۲۹، ۱۴) که مصدق آن را مخالفت با هرگونه امتیاز به کشورهای دیگر و عدم تحریک این کشورها دانست و چنین سیاستی، زمانی عملی است که در ایران، دو یا چند قدرت استعماری وجود داشته باشد و توازن سیاسی بین آن‌ها برقرار شود (مصدق، ۱۳۵۷، ۱۳).

سیاست موازنه منفی مصدق در برابر سه قدرت غربی بریتانیا، شوروی، و آمریکا، مصداق شکل‌گیری «دیگری دشمن» در ذهن هردو طرف (مصدق و قدرت‌های بزرگ) بود. مصدق، بنا به کیش شخصیت خویش (ذوقی، ۱۳۷۹، ۲۹) تحت تأثیر ناسیونالیسم پسااستعماری که بعدها در ایده «غیرمتعهدها» توسط کسانی چون عبدالناصر و سوکارنو به اوج رسید و البته، طبیعت سیاست موازنه منفی که مخالفت با هرگونه امتیاز به کشورهای دیگر بود (علم، ۱۳۷۷، ۸۱)، توازنی را آرزو می‌کرد که در آن بتواند رفتارهای آینده دولت‌های استعماری با ایران را کم‌هزینه‌تر کند (کی استوان، ۱۳۲۹، ۸۱) و در مورد هر سه دولت غربی،

ذهنیت «دیگری دشمن» داشت؛ حتی امریکایی‌ها که در ابتدا از آنجا که مخالف استعمارگری اروپایی‌ها بودند و همچنین، مصدق را بدیلی برای قدرت‌یابی کمونیسم می‌دانستند از وی حمایت می‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۴۴۷). در طرف مقابل، مصدق نیز هیچ‌گاه نتوانست خود را به مثابه «دیگری دوست» یا حتی «دیگری بی‌خطر» در ذهن دولتمردان بریتانیا، شوروی، و حتی آمریکا بازنمایی کند. بریتانیایی‌ها، مصدق را «بیگانه‌ستیز احساساتی» می‌دانستند (آبراهامیان، ۱۳۷۶، ۱۷۸) و وی را چیزی بین یک ناسیونالیست عوام‌فریب و حتی در نگاهی منفی‌تر، یک طرفدار «کمونیسم» می‌دیدند و اصلاً به وی چونان یک رهبر جنبش ملی نگاه نمی‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ۴۶). فهم مصدق از بریتانیایی‌ها نیز به مثابه «خصم هویتی»، آن‌چنان شدید بود که به‌عنوان نمونه، در صحبت با جورج مک‌گی^۱، فرستاده دولت آمریکا، به او گفته بود: «شما نمی‌دانید این بریتانیایی‌ها چقدر حيله‌گرند، چقدر شرورند، به هر چیزی دست بزنند آن را آلوده می‌کنند» (مک‌گی، ۱۳۶۹، ۱۴۹). نمونه دیگری از مواضع رسمی مصدق در سخنرانی وی در مجلس شورای ملی در ۲۴ آذر ۱۳۳۰ نمود یافت که درباره دشمنی درازمدت بریتانیا اظهار داشت:

کسانی که از جریان زندگی سیاسی اینجانب مستحضرند، به‌خوبی می‌دانند که انگلیسی‌ها در اجرای مواد برنامه‌های استعماری خود از سال‌ها پیش تا امروز هر تلاشی برای مأیوس کردن و مغلوب کردن اینجانب موصوف داشتند، از قبیل دسائسی که علی‌رغم اختیاراتی که در دوره چهارم تقنینیه (دوره چهارم مجلس شورای ملی، ۱۳۰۲-۱۳۰۰)، یعنی قانون‌گذاری برای تصویب قانون موقت تشکیلات وزارت دارایی برای اینجانب درست کرده بودند (مصدق، ۱۳۷۱، ۲۱۷-۲۱۷).

انگاره هویتی مصدق در ذهنیت دولتمردان شوروی نیز چندان با سیاست‌مداران بریتانیایی تفاوتی نداشت؛ شوروی از یک‌سو، مصدق را عامل امپریالیسم می‌دانست و نمی‌خواست با ورود ایالات متحده به‌جای بریتانیا، توازن قوایی که بیش از یک قرن با بریتانیا در ایران داشت، به‌هم بخورد و از سوی دیگر، سیاست‌های نفتی مصدق در برابر بریتانیا را تهدیدی برای امتیاز نفت شمال می‌دانست (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷، ۸۹). حزب توده هم به‌عنوان بازوی شوروی در ایران، تبلیغات گسترده‌ای برای «توطئه امپریالیستی» نشان دادن جنبش ملی شدن صنعت نفت

1. George McGee

به راه انداخت (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۴۴). ملی کردن شیلات شمال در نهم بهمن ۱۳۳۱ نیز این انگاره را تقویت کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴، ۱۶۴).

البته انگاره هویتی مصدق در ذهن دولت مردان امریکایی، پیچیده تر و دارای دگرذیسی بیشتری نسبت به شوروی و بریتانیا بود؛ مصدق و ایرانیان (به دلیل نداشتن پیشینه استعماری برخلاف بریتانیا و روسیه)، نگاه مثبتی به آمریکا داشتند. آمریکا نیز در ابتدای زمامداری مصدق، نگاه مثبتی به وی داشت. سیاست نفتی دولت آمریکا از کنفرانس واشنگتن (۱۹۴۷) به این سو در خاورمیانه، جایگزین کردن شرکت های نفتی امریکایی به جای شرکت های بریتانیایی بود (لسانی، ۱۳۵۷، ۳۸۳) و دولت آمریکا نیز مشتاق بود در مناقشه ملی شدن صنعت نفت میان ایران و بریتانیا، میانجیگری کنند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴، ۲۰۸). البته مصدق، سرانجام، پیشنهاد های مذاکرات با میانجیگری امریکایی ها و حتی طرح بانک جهانی و سپس، پیشنهاد مشترک ترومن و چرچیل را نیز رد کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ۳۳۶؛ فاتح، ۱۳۳۵، ۵۳۱). مصدق، دلیل اصلی مخالفتش با پیشنهاد های پی در پی را نه مسئله «پول»، بلکه به دست آوردن «آزادی» و «استقلال»، همچون دو دال هویتی قوی در سیاست خارجی ایران بیان می کرد که ملت ایران در سایه این دو، همه چیز را نیز به دست خواهد آورد (مصدق، ۱۳۷۱، ۲۸۵). سرانجام، قطع رابطه با بریتانیا و بستن سفارت آن کشور در تهران پس از یکصد و پنجاه سال (نجاتی، ۱۳۷۸، ۲۴۱) و روی کار آمدن جمهوری خواهان به رهبری آیزنهاور در انتخابات آمریکا، دو کشور بریتانیا و آمریکا را در کنار یکدیگر قرار داد و کودتای ۲۸ مرداد، به عمر سیاسی مصدق و موازنه منفی در ایران پایان داد.

سیاست موازنه منفی، در عمل موجب شد که عناصر غرب گرا (شاه، دربار، و قوام)، عناصر چپ گرا (حزب توده) و عناصر ملی و محافظه کار (کاشانی و جبهه ملی)، با وجود همه اختلاف ها در کنار یکدیگر قرار بگیرند (ذوقی، ۱۳۷۹، ۳۳۳-۳۳۲). همچنین، این سیاست به یک گرانیگاه هویت یابی تبدیل شد که توانست برای مدت کوتاهی، گفتمان های رقیب (شاه و قوام) را به مثابه «غرب گرایان» یا «وابستگان به غرب» طرد کند و سرمایه اجتماعی حزب توده و محافظه کاران مذهبی را نیز در اختیار خود در آورد (صفایی، ۱۳۷۱، ۱۷۵-۱۷۴). بر این اساس، سیاست موازنه منفی مصدق را می توان «ستیهندگی رومانیتیک» خواند که هرگونه سازش با غرب را خیانت به منافع ملی ایران در نظر می گرفت و در برخورد با قدرت های سه گانه (ایالات متحده، بریتانیا، و شوروی)، همگی را به نحوی «دشمن هویتی» خویش بر آورد.

می‌کرد. به این ترتیب، همان‌گونه که کودتای ۲۸ مرداد نشان داد، این رویکرد هویتی سرانجام با اتحاد نانوخته آمریکا، انگلستان، و شوروی پایان یافت و نتوانست آن‌گونه که انتظار می‌رفت، با وجود دستاوردهای سیاسی، وجوه اقتصادی منافع ملی ایران را تأمین کند.

۶. هم‌نهاد (سنتز) سازش‌گرایی و ستیهندگی در سیاست خارجی عصر پهلوی
 رویکرد «سیاست مستقل ملی»، آخرین و متفاوت‌ترین رویکرد در سیاست خارجی عصر پهلوی بود که از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ و سقوط نظام پادشاهی، رویکرد غالب در سیاست خارجی کشور بود. این سیاست، دستاورد تغییرات شدید در شرایط بین‌المللی بود. تنش‌زدایی میان آمریکا و شوروی و کاهش سطح تهدیدات اتمی در پیمان‌های موشکی «سالت ۱» بین نیکسون و برژنف در اوایل دهه ۱۹۷۰، در کنار بحران نفتی ناشی از جنگ‌های اعراب و اسرائیل (۱۹۷۳)، و سرانجام، خروج بریتانیا از خلیج فارس در کنار عامل دیگری چون دکترین «دوستونی»^۲ نیکسون در خارج کشور (گازایورسکی، ۱۳۷۱، ۳۴۷) و شخصیت استقلال‌خواه ایرانیان (نهادندی، ۱۳۵۵، ۱۲)، موجب شد که شاه در سیاست خارجی، استقلال عمل به مراتب بیشتری پیدا کند (زونیس، ۱۳۷۰، ۳۶). محمدرضا شاه این راهبرد را «ابزاری برای رسیدن به تمدن بزرگ» و «بهره‌گیری از پیشرفت دیگران براساس تعادل میان غرب، شوروی، اروپای شرقی، و چین» می‌دانست (پهلوی، ۱۳۷۱، ۲۵۶) و بر این نظر بود که این رویکرد، «کوششی برای استقرار و تقویت عدالت اجتماعی، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی» است (پهلوی، ۱۳۴۹، ۱۰۹). ظهور سیاست مستقل ملی را نیز می‌توان نمادی از هویت‌سازی در نظام پهلوی دانست. جشن تاج‌گذاری (۱۳۴۶)، جشن هنر شیراز (۱۳۵۰)، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله (۱۳۵۱)، و تغییر تقویم (۱۳۵۵) در کنار منحصر به فرد دانستن تمدن و جغرافیای ایران (ادیب‌مقدم، ۲۰۱۷، ۴۰) که محمدرضا شاه آن را چهارراه شرق و غرب می‌خواند (پهلوی، ۱۳۵۵، ۷۹)، تعریف جدیدی از هویت ایرانی به‌شمار می‌آمد. شاه، بر این نظر بود که تاریخ ایران، رسالتی اخلاقی به‌عهدۀ فرد فرد مردم ایران نهاده است (پهلوی، ۱۳۸۹، ۷). بر این اساس، تغییر در سیاست خارجی شاه در این برهه، بخشی از تغییرات گسترده هویتی، برای ساختن آینده کشور بود (پهلوی، ۱۳۴۵، مقدمه کتاب) و همه این بازتعریف‌های

1. Strategic Arms Limitations

2. Two pillars doctrine

هویتی، سبب شکل‌گیری این ایده در ذهن بلندپروازانه وی شد که می‌بایست گام‌های بلندتری در نظام جهانی، متناسب با نقش تاریخی و تمدنی ایران، بردارد. شاه درباره سیاست مستقل ملی معتقد بود:

سیاست مستقل ملی که تأکید همواره بر روی لفظ «ملی» آن بوده، بدان معناست که باید در هر شرایطی، تمام تصمیمات مربوط به امور ملی و بین‌المللی در سیاست داخلی و خارجی و سرنوشت کشور به‌طور کامل و قاطع در دست خودمان باشد... و در این راه به اقدامات جنجالی و نمایشی نیز نیازی نداریم (پهلوی، ۱۳۸۹، ۲۱۰).

کنش‌های کلامی محمدرضا شاه از تغییر انگاره هویتی وی در قبال محیط بین‌المللی حکایت داشت و به موازات افزایش تدریجی قدرت ایران، انگاره تأمین «منافع ملی»، بدون توجه به منافع قدرت‌های بزرگ، بسیار بیشتر مورد توجه وی قرار گرفت. شاه تأکید می‌کرد: «هر قراردادی که به نفع کشور ما باشد، منعقد می‌سازیم و از تهدید کسانی که می‌خواهند برای ما رفیق انتخاب کنند، نمی‌هراسیم و منظورمان از اتحاد، تأمین آشکار منافع ماست» (پهلوی، ۱۳۴۹، ۲۳۱). محمدرضا شاه در سال ۱۳۴۴ با سفر به شوروی، روابط خود را با روس‌ها گرم‌تر کرد و تضمین‌های امنیتی‌ای مبنی بر عدم امکان استفاده کشورهای ثالث از پایگاه‌های ایرانی علیه شوروی را به آن‌ها داد (هویدا، ۱۳۶۵، ۱۱۲).

جنگ اعراب و اسرائیل (۱۹۷۳) و تحریم نفتی اعراب، به ده برابر شدن قیمت نفت ایران انجامید (روحانی، ۱۳۵۵، ۱۵۶). همچنین، قرارداد نفتی «سن موریتز» (مارس ۱۹۷۳) شرکت ملی نفت ایران را به مالک و اجراکننده عملیات نفتی تبدیل کرد و شاه را از شرکت‌های نفتی غربی بی‌نیاز ساخت؛ به گونه‌ای که شاه این قرارداد را «پایان دادن به سلطه هفتادوسه‌ساله خارجی بر نفت ایران» و «برنده شدن خویش» توصیف کرد (یرگین، ۱۳۷۶، ۹۷۸) و حتی قرارداد کنسرسیوم را «کاملاً استعماری» خواند (علم، ۱۳۷۱، ج ۳، ۸). او نیز حتی پیش از قرارداد سن موریتز از اواخر دهه ۱۳۴۰ نیز همواره نیکسون و رهبران دولت‌های اروپایی را برای فشار وارد کردن به کنسرسیوم با هدف افزایش درآمدهای مالی نفتی دولت ایران تحت فشار قرار می‌داد و حتی تهدید می‌کرد (علم، ۱۳۷۱، ج اول، ۳۶۶). این رفتار، بیانگر ذهنیت شاه درباره متحدان «سلطه‌گر» غربی‌اش بود و اگرچه مخالفان، او را به وابستگی متهم می‌کردند، اما تحلیل‌گفتمان مواضع وی نشان می‌دهد، فهم

1. Saint Moritz

او از دیگری غربی در این سال‌ها تفاوت چندانی با ذهن رومانتیک و ضدغرب مصدق نداشت و او نیز به همان انگاره «بیگانه» و «استعمارگر» بودن دولت‌های اروپایی باور داشت. محمدرضا شاه از پایان دهه ۱۳۴۰ با اعتماد به نفس بیشتری به سیاست‌های استعماری بریتانیا و شوروی حمله و تصریح کرد: «فعالیت‌های امپریالیستی این دو دولت مُعظم (شوروی و بریتانیا) در طول پنجاه، شصت سال تاریخ ایران، برای ما ایرانیان، دشواری‌ها و سختی‌های فراوانی به وجود آورده است» (پهلوی، ۱۳۴۹، ۱۴۲). شاه حتی به کشورهای دیگر جهان سوم نیز توصیه می‌کرد که در مبارزه با امپریالیسم نباید ترس، واهمه، و خشوع داشت و باید استقامت به خرج داد و کوچک‌ترین پروایی از عظمت و قدرت آنان نداشت (پهلوی، ۱۳۴۹، ۱۷۱-۱۷۰). البته این چرخش هویتی، دستاورد قدرت‌یابی اقتصادی و نظامی و کمتر شدن وابستگی ایران به غرب بود. سیاست مستقل ملی، بیش از هر عامل خارجی دیگری، معلول رؤیاهای خود شاه بود؛ این رؤیا که نه تنها قدرت نخست خاورمیانه باشد، بلکه به پای بزرگ‌ترین کشورهای دنیا برسد (علم، ۱۳۷۱، ج ۴، ۱۶). البته نباید فراموش کرد که در عمل و برخلاف کنش‌های گفتاری، شاه همچنان هویت خود را بخش جدایی‌ناپذیری از اردوگاه غرب لیبرال می‌دانست و تصریح می‌کرد: «به‌گمان من ایران از لحاظ مرامی و سیاسی، جزئی از اردوی کشورهای دموکراتیک غربی است» (پهلوی، ۱۳۷۱، ۲۷۵). مراد شاه از نقد امپریالیسم نیز همواره امپریالیسم بریتانیا و شوروی بود و نه تنها ایالات متحده را خطاب قرار نمی‌داد، بلکه معتقد بود: «تجاری که از آمریکایی‌ها در ایران به دست آمده، عکس قضیه امپریالیسم را نشان می‌دهد» (پهلوی، ۱۳۴۹، ۱۷۰-۱۶۹).

در مجموع، سیاست مستقل ملی را از منظر هویتی می‌توان تلفیق میانه‌ای از هویت مبتنی بر ستمدگی و درعین حال، هویت سازش‌گرا و مصلحت‌اندیش در سطح جهانی و منطقه‌ای دانست؛ این رویکرد، دستاورد دگرذیسی و تغییر در برداشت‌های هویتی محمدرضا شاه از «خود ایرانی» و «دیگری غربی» بود. رویکرد ناسیونالیسم مثبت وی بر این انگاره بنا شده بود که آمریکا «دوستی قابل اعتماد و همیشگی» است و می‌توان بریتانیای مرموز و شوروی را با این رویکرد مهار کرد؛ اما، با تغییرات محیط بین‌الملل و افزایش توان نظامی و اقتصادی کشور که سبب افزایش اعتماد به نفس شاه شده بود، وی می‌خواست نقش پررنگ‌تری در نظام جهانی ایفا کند (زونیس، ۱۳۷۰، ۷۴). بر این اساس، برداشت خود و دیگری نیز در ذهن و گفتمان هویتی محمدرضا شاه بسیار تغییر کرد؛ اگرچه در این رویکرد، کماکان نقش آمریکا به مثابه «دوست» و «بشپیمان» فهم می‌شد، اما فاصله گرفتن از پارادایم سازش‌گرایانه و

تقویت رگه‌های ستهندگی در سیاست مستقل ملی وی، به‌ویژه در بحران‌هایی چون بی‌طرفی در جنگ اعراب و اسرائیل (۱۹۷۳)، قرارداد سن‌موریتس (۱۹۷۳)، و رژیم امنیتی اقیانوس هند (۱۹۷۶)، کاملاً مشهود بود و البته سوبه‌های ستهنده آن، به‌ویژه در سال‌های پایانی حکومت وی، در مواضع ایران در اوپک روبه‌افزایش بود. محمدرضا شاه از یک سو می‌کوشید، تصویر یک کشور دوست و مطمئن را در ذهن ابرقدرت‌ها تداعی کند و از سوی دیگر، در چارچوب سازمان ملل، بر اتحادهای منطقه‌ای میان دولت‌های جهان سوم، به‌دور از بلوک‌بندی دوگانه رایج در جنگ سرد، نیز گوشه چشمی داشت؛ به‌عنوان نمونه، نگرش وی درباره رژیم امنیتی حوزه اقیانوس هند، که تشکیل یک منطقه صلح و ثبات در اطراف اقیانوس هند را بدون حضور شوروی و آمریکا پیشنهاد می‌کرد، یکی از جلوه‌های این سیاست بود؛ اگرچه می‌دانست که ایالات متحده و شوروی، هیچ‌گاه نمی‌پذیرند که این پیشنهاد، عملی شود (پهلوی، ۱۳۷۱، ۲۷۴). سرانجام، سیاست مستقل ملی با انقلاب اسلامی و تیر خلاص کنفرانس گوادالوپ، پایان یافت و آمریکا، انگلستان، و شوروی، نخستین کشورهایایی بودند که دولت انقلابی در ایران را، که سبب سرنوشتی پهلوی شد، به رسمیت شناختند.

نتیجه‌گیری

کنشگران سیاسی در رویارویی با یکدیگر، برداشت‌های بسیار متفاوتی دارند (از دوست تا دشمن، رقیب تا بی‌تفاوت، و قابل اعتماد تا غیرقابل اعتماد) که مجموع این برداشت‌ها، هویت یک کنشگر را می‌سازد و هر بازیگر با توجه به هویتی که از خود و کنشگران دیگر در ذهن دارد، منافع را برای خود تعریف می‌کند. به‌کارگیری آموزه‌های برساخت‌گرایی در مورد تاریخ روابط خارجی ایران، با تأکید بر عصر پهلوی، نشان داد که اساسی‌ترین عامل شکل‌دهنده منافع ملی در سیاست خارجی ایران، «هراس از دخالت بیگانه» بوده و سه دولت تأثیرگذار عرصه رفتار سیاست خارجی ایران، یعنی روسیه (شوروی)، بریتانیا، و ایالات متحده، بر پایه «دیگری پرخطرتر» یا «دیگری کم‌خطرتر» در ذهنیت دولتمردان ایرانی فهم می‌شدند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد، سه رویکرد «نیروی سوم»، «موازنه مثبت»، و «ناسیونالیسم مثبت»، با وجود برخی تفاوت‌های ماهوی، در چارچوب پارادایم سازش‌گرایی، تلاش کرده‌اند با نزدیک شدن به «دیگری کم‌خطرتر» و با تعریف منافع ملی ایران بر محور دوستی و سازش، از خطر «دیگری» دوری و منافع ملی ایران را تأمین کنند. افزون‌براین، در این پژوهش نشان داده شد که رویکرد

«موازنه منفی»، تأمین منافع ملی ایران را از منظر هویتی، وابسته به رهایی از «دیگری» می‌دانست و رویکرد «سیاست مستقل ملی» نیز کوشید، سنتز «ستیهندگی» و «سازش» در سیاست خارجی ایران عصر پهلوی باشد. به بیان روشن‌تر، رویکرد موازنه منفی در پی آن بود که با تکیه بر «انزوگرایی»، خطر دیگری را به حداقل برساند و سیاست مستقل ملی، این هدف را با تأکید بر افزایش توان داخلی و تبدیل شدن ایران به قدرتی فرامنطقه‌ای دنبال می‌کرد. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که انتخاب پارادایم‌های سازش‌گرایی مانند نیروی سوم، موازنه، و ناسیونالیسم مثبت، برای دولت مردان ایران، بیشتر نوعی انتخاب از سر ناچاری و مصلحت‌اندیشی برای تأمین منافع ملی و نه لزوماً گزینه هویتی برای ادغام در نظام جهانی بود و هر زمان که شرایط را فراهم می‌یافتند، دست‌کم برای کسب اعتبار در میان مردم، می‌کوشیدند (ولو در کنش‌های گفتاری و نطق‌های داخلی خود) از نظام جهانی و قدرت‌های شرقی و غربی فاصله بگیرند و مرزبندی هویتی خود را به‌نمایش بگذارند. هرچند همه این مواضع، در نهایت نتوانست منافع ملی ایران را مطابق با دیدگاه رهبران، متولیان، و کارگزاران وقت سیاست خارجی ایران تضمین کند.*

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: شیرازه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶). پارانوید در ایران. در: جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران. گردآوری و ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). ایران بین دو انقلاب. ترجمه پیمان فتاحی و احمد گل محمدی. چاپ بیستم.
- آبراهامیان، یرواند (۱۴۰۳). بحران نفت در ایران؛ از ناسیونالیسم تا کودتا. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آوری، پیتر (۱۳۶۷). تاریخ معاصر ایران؛ از تأسیس پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد. (جلد دوم) ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: انتشارات عطایی.
- اتابکی، تورج (۱۳۷۶). آذربایجان در ایران معاصر. ترجمه محمدکریم اشراق. تهران: نشر توس.
- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷). زبان، گفتمان و سیاست خارجی: دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی. تهران: اختران.
- ادیب‌مقدم، آرشین (۲۰۱۷). روان‌ملی‌گرایی؛ اندیشه جهانی، تصورات ایرانی. ترجمه علی اصغر محمدعلی‌زاده. بی‌جا.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده) ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱). سید حسن مدرس و بازمینی در صورت موازنه عدمی. فصلنامه راهبرد. شماره ۲۶.
- استوارت، ریچارد (۱۳۷۰). آخرین روزهای شاه. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: معین.
- انتظام، نصرالله (۱۳۷۱). خاطرات نصرالله انتظام: شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار. به‌کوشش محمدرضا عباسی و بهروز طیرانی. تهران: دفتر پژوهش و انتشارات سازمان اسناد ملی.
- بیات، کاوه (۱۳۷۰). قوام‌السلطنه و ایالات متحده آمریکا. نشریه گنجینه اسناد، شماره ۱.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵). انقلاب سفید. تهران: کتابخانه پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۹). مأموریت برای وطن. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۵). به‌سوی تمدن بزرگ. مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی با همکاری کتابخانه پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱). پاسخ به تاریخ. به‌کوشش شهریار ماکان. پاریس: چاپخانه آسمان.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۸۹). به‌سوی تمدن بزرگ. فرانکفورت: نشر البرز.
- پیرا، فاطمه (۱۳۷۹). روابط ایران و آلمان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- تقی‌زاد، سیدحسین (۱۳۷۹). زندگی طوفانی. به کوشش عزیزالله عزیززاده. تهران: انتشارات فردوس.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم. تهران: نشر پاژنگ.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۹). موازنه منفی؛ بحران در سیاست خارجی. نشریه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲.
- رمضانی، روح‌الله (۱۴۰۱). تاریخ سیاست خارجی ایران: از صفویه تا پایان پهلوی. ترجمه روح‌الله اسلامی و زینب پزشکیان. تهران: نشر نی.
- رمضانی، روح‌الله (۱۴۰۲). سیاست خارجی ایران ۱۹۷۳-۱۹۴۱ (۱۳۵۳-۱۳۲۰): مطالعه سیاست خارجی ملل در حال‌نوسازی. ترجمه محمدجعفر جوادی ارجمند و صادق قربانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- روحانی، فؤاد (۱۳۵۳). تاریخ ملی شدن نفت ایران. تهران: انتشارات فرانکلین.
- روحانی، فؤاد (۱۳۵۵). صنعت نفت ایران بیست سال پس از ملی شدن. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- رنجکش، محمدجواد؛ گرامیان، سعیده سادات (۱۳۹۹). ویژگی‌های گفتمان‌های رویکرد به غرب در سیاست خارجی ایران؛ نمونه‌پژوهی: دوره مصدق (۱۳۳۲-۱۳۲۰) و پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۴۲). دوفصلنامه غرب‌شناسی بنیادی، ۱۱(۲).
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰). شکست شاهانه. ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات طرح نو.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). سیاست خارجی، عرصه فقدان تصمیم و تدبیر. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). رابطه غیریت و هویت در میان ایرانیان. تهران: فرهنگ گفتمان.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۵). نقدی از دیگر-ایران‌شناسی انگلیسی‌ها. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱(۲).
- خلیلی، محسن؛ حمیدی، سمیه (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان مقوله سیاست خارجی در مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی مشروطیت. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶(۴).
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸). نظریه و زبرنظریه در روابط بین‌الملل: مفاهیم و تفسیرهای متعارض. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی، چاپ اول.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازنگری نظری و پارادایم ائتلاف. مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۲). ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راهکارها. مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام. چاپ پنجم.
- سند مجلس شورای ملی (۱۳۳۳). شرح مذاکرات و سخنرانی‌های مجلس شورای ملی، دوره ۱۸، جلسه ۲۶، شماره مسلسل ۲۶، شماره سند ۲۷۳۱.
- سیف‌پور فاطمی، نصرالله (۱۴۰۰). گزند روزگار: خاطراتی از تحولات خلیج فارس در آستانه جنگ جهانی دوم، مجلس چهاردهم، و بحران آذربایجان (۱۳۲۵-۱۳۱۷). تهران: مرکز نشر شیرازه.
- شوکت، حمید (۱۳۸۵). در تیررس حادثه: زندگی سیاسی قوام‌السلطنه. تهران: اختران.
- شیخ‌الاسلامی، محمدجواد (۱۳۶۸). سیمای احمدشاه. تهران: نشر ماهی.
- صادقی، سیدشمس‌الدین (۱۳۸۸). درآمدی بر علل بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌هراسی در فرهنگ سیاسی معاصر ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴(۴).
- صحرايي، علیرضا؛ خلیلی، محسن؛ منشادی، مرتضی؛ اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۸). پیوستار قدرت در

- سیاست خارجی از دیدگاه فروغی. پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۷(۲).
- صفایی، ابراهیم (۱۳۷۱). اشتباه بزرگ ملی شدن نفت. تهران: کتابسرا.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۹۱). بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۳۲-۱۳۲۰. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران: نشر آسیم.
- علم، اسدالله (۱۳۷۱). یادداشت‌های علم. به‌کوشش علینقی عالیخانی (۶ جلد). تهران: انتشارات کتابسرا.
- علم، مصطفی (۱۳۷۷). نفت، قدرت و اصول: پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد. ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران: چاپخش.
- فاتح، مصطفی (۱۳۳۵). پنجاه سال نفت ایران. تهران: انتشارات شرکت سهامی چهر (سهامی چاپ). فرمانفرمائیان، منوچهر؛ فرمانفرمائیان، رخسان (۱۳۷۷). خون و نفت: خاطرات یک شاهزاده ایرانی. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۷۸). مقالات فروغی. جلد اول. تهران: نشر توس.
- فیلیس، اندرو برادلی (۱۳۹۱). برسازي. در: مارتین گریفیث، نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست‌ویکم. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: نشر رسا.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳). قبله عالم. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- قوام‌السلطنه (۱۳۲۴). شرح مذاکرات مجلس چهاردهم؛ مورخه ۲۸ بهمن ۱۳۲۴. مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. شماره سند ۲۱۷۶.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه فرشته سرلک. تهران: نشر گفتار.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۸). ایران و قضیه ایران (جلد اول). ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کوورت، پال (۱۳۹۲). به‌سوی یک نظریه برساخت‌انگاران از سیاست خارجی. در: سیاست خارجی در جهان: بر ساخته. ویراسته وندولکا کوبالکووا. ترجمه مهدی میرمهدی و علیرضا خسروی. تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
- کی استوان، حسین (۱۳۲۹). سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم. تهران: مرکز فروش کتابخانه سقراط. چاپ تابان.
- گازیورسکی، مارک (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران. ترجمه جمشید زنگنه. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- لاجوردی، حبیب (۱۹۸۶). مصاحبه با مظفر بقایی کرمانی. پروژه تاریخ شفاهی ایران. دانشگاه هاروارد. ۱۰ آوریل ۱۹۸۶، نوار شماره ۷، در دسترس در:
- Iranhistory.net/baghaee-kermani0
- لسانی، ابوالفضل (۱۳۵۷). طلای سیاه یا بلای ایران. تهران: امیرکبیر.
- لینکلتر، اندرو (۱۳۹۳). نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازي. ترجمه علیرضا طیب، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۸). جهت‌گیری سیاست خارجی و نقش ملی ایران از کودتا تا انقلاب اسلامی بین

- سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷. نامه مفید، شماره ۱۹.
- مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۷). سیاست خارجی ایران در دوران مصدق. فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). برساخت‌انگاری به‌عنوان فرانظریه در روابط بین‌الملل. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱). نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی. دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره ۱۲.
- مصدق، محمد (۱۳۵۷). نطق‌های دکتر مصدق. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مصدق، محمد (۱۳۷۰). خاطرات و تألمات مصدق. کتاب دوم: مختصری از تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.
- مظاهری، محمدمهدی؛ ملایی، اعظم (۱۳۹۳). دولت، هویت و سیاست خارجی در ایران معاصر (۱۳۹۰-۱۳۰۴). فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲(۷).
- مک‌گی، جورج (۱۳۶۹). سه گزارش پیرامون ملی شدن صنعت نفت. ترجمه غلامرضا نجاتی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- منوری، سیدعلی (۱۳۹۵). ساخت و تثبیت دیگری در روابط خارجی ایران؛ از تکوین حکومت صفوی (۹۰۷ق/ ۱۵۰۲م) تا ده سال نخست تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸ش/ ۱۹۸۹م). فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۶(۳).
- موحد، محمدعلی (۱۳۷۸). خواب آشفته نفت، جلد چهارم: از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی. تهران: کارنامه.
- موسوی‌نیا، سیدرضا (۱۳۹۴). از رئالیسم کلاسیک تا رئالیسم ایرانی: تحلیل نظری روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ (۱۹۷۹-۱۵۰۱). فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۴(۱۵).
- میرترابی، سید سعید (۱۳۹۶). تحلیل رابطه تعاملی ناسیونالیسم نفتی در ایران و تحولات ساختاری بازار نفت جهانی. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزادشهر. شماره ۳۳.
- میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۹۲). خاطرات سیاسی قوام السلطنه. تهران: معین.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۷). روشنفکران ایران؛ روایت یأس و امید. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- میساری، نزار (۱۳۹۲). مطالعه موردی اسلام در سیاست خارجی ایالات متحده. در کوبالک‌کوا، وندولکا (۱۳۹۲). سیاست خارجی در جهان برخاسته. ترجمه مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۸). جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نهادندی، هوشنگ (۱۳۵۵). مبانی سیاست مستقل ملی. فصلنامه راهبرد نوین. شماره ۸۰. برگرفته از سخنرانی نوش نهادندی در سمپوزیوم بین‌المللی سیاست مستقل ملی در پاریس.
- واردی، احمد (۱۳۹۱). زندگی و زمانه محمد علی فروغی. ترجمه عبدالحسین آذرننگ. تهران: نشر نامک.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۶). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطه تا پایان پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۵). تضاد دولت و ملت در ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۴). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰). تهران: البرز.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۹). تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم. تهران: امیرکبیر.

هویدا، فریدون (۱۳۶۵). سقوط شاه. ترجمه ح. الف مهران. تهران: نشر اطلاعات.

یرگین، دنیل (۱۳۷۶). تاریخ جهانی نفت. ترجمه غلامحسین صالح‌یار. تهران: انتشارات اطلاعات.

Guzzin, S. & Leander, A. (2006). *Constructivism and International Relations: Alexander Wendt and His Critics*. London: Routledge.

Onuf, N. G. (2002). *Worlds of our Making: The Strange Career of Constructivism in International Relations*. London: Routledge.

Reus-Smith, Ch. (2005). *Constructivism, Theories of International Relations*. Palgrave: Mc Milan Books.

Ruggie, J.G. (2018). *Constricting The World Polity: Essays in International Institutionalization*. London: Routledge.

Tabatabai, A. (2020). *No Conquest, No Defeat: Iran's National Security Strategy*. Oxford University Press.

Wendt, A. (2002). Agent-Structure Problem in International Relations Theory. *International Organization*, 41(3).



Research Paper

Investigating the Relationship between National Identity and Clan Divergence in Mamasani and Rostam CountiesSoheila Lashkari¹ * Asghar Mirfardi²

1. Ph.D. Student of Sociology, Department of Sociology and Social Planning, College of Economics, Management and Social Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

2. Associate Professor of Sociology, Department of Sociology and Social Planning, College of Economics, Management and Social Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.521>

Receive Date: 14 August 2024

Revise Date: 11 October 2024

Accept Date: 18 October 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

One of the issues that has been paid attention to in countries with ethnic diversity is the level of intergroup integration. Iran is a diverse society, ethnically. The mechanisms and elements that shape national identity and its consequences for society have highlighted the importance of paying attention to this axis in social and political sciences. National governments, especially in developing countries, are placed in the scope of a group of local, ethnic, and subcultures at three ethnic (local), national, and global levels. The encounter and opposition of these three levels have had positive and negative aspects, which according to most sociological thinkers, its negative dimension is prominent in developing countries and has caused very heavy social costs for national cohesion (Fakuhi, 2009: 136). Ethnic and national identities are forms of collective identity. Iran is one of the countries that has ethnic diversity, the multitude and diversity of the ethnic groups that make up the Iranian society has turned it into an ethnic mosaic and a multi-ethnic society. Despite this ethnic diversity, the national identity has not decreased in the historical transition in Iran. The presence and life of different ethnicities such as Persians, Azeris, Kurds, Baluchs, Turkmens, Arabs, and Lors together and within the framework of a single political geography, shows the ethnic-cultural diversity in Iran. Despite the harmony, empathy, and peaceful coexistence in the relations of Iranian ethnic groups, at times, different levels of tension, conflict, and crisis of sovereignty have emerged (Maqsoudi, 2010: 15). In fact, the basis of national cohesion can be seen in the creation of a relatively identical identity, harmony and convergence between multiple identities (Hajiani, 2008: 145). National identity is a set of positive attitudes towards elements and factors that are integrated and identity-giving, which exist at the level of behavior and mentality of individual citizens of a country as a political unit (Skinner, 2006: 271). Mamsani region (Memsani and Rostam counties) is one of the regions of Fars province, where most of its residents are from the Ler ethnic group, which was under tribal and tribal relations in the past. Mamsani's great clan consists of five clans: Bekash, Rostam, Javed, Dushan-Ziari, and Mahor Milati. Symptoms of national identity such as paying attention to ancient rituals and pride in Iranian cultural and historical heritage have existed in Mamsani region for a long time (Mirfardi, 2017). There has been a type of tribal

◆ * Corresponding Author:

Asghar Mirfardi, Ph.D.

E-mail: Amirfardi@shirazu.ac.ir



structure and feeling of belonging to the nation and tribe and the formation of spatial boundaries and identity since the distant past due to political and social issues in Mamsani region, which has been challenging. Based on some research (for example, Mirfardi, 2017), today despite the political and social transformations, in some cases tribal ideas are prominent in this region. Considering that there is not enough scientific knowledge about the level of clan divergence in connection with national identity in Mamasani and Rostam Counties, this research deals with the issue of what is the relationship between national identity and clan divergence among people living in Mamsani and Rostam counties?

Materials & Methods

Using the survey method, a structured questionnaire was used for data collection. The sample size was 450 residents of Mamasani and Rostam counties selected using a multi-stage cluster random sampling method. The factor analysis and Cronbach's alpha were used to evaluate the validity and reliability of the questionnaire, respectively. A questionnaire developed by Mirfardi and Salamatian (2022), was used for national identity measurement, and a self-administered questionnaire was used for clan divergence measurement. Data were analyzed using SPSS software.

Results & Conclusion

The findings showed that the average level of tribal divergence and the level of national identity and its dimensions (territorial, political, economic and cultural) among people living in Mamsani and Rostam counties is higher than the expected average. The findings showed a positive and significant relationship between national identity and its dimensions with tribal divergence. There was no significant difference between the clan divergence of women and men, and there was no significant difference between the clan divergence according to the job type. Multiple regression showed that the independent variables explain nearly 12% of the variance of the dependent variable. Strengthening national values and culture can help to improve integration at local and national levels.

Keywords: National Identity, Clan Divergence, Mamasani County, Rostam County.

References

- Ahmadi, H. (2019); Iranian national foundations: the theoretical framework of citizen-oriented national identity, Tehran: Research Center for Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Ashraf, A. (2013); The Crisis of National and Ethnic Identities in Contemporary Iran, Tehran: Research and Human Development Institute. (In Persian)
- Cohen, A. P. (1982). Belonging: the experience of culture. *Belonging: Identity and social organisation in British rural cultures*, 1-17.
- Deleny, T. (2016); Classical social theory: investigation and application, translated by Behrang Sediqi, Vahid Toloui and Atefeh Yazdan-Panah, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Drake, C. (2019). National integration in Indonesia: Patterns and Policies. University of awaii Press.





- Fakuhi, N. (2010). Assimilation and conflict in identity and ethnicity, Tehran: Azin Gol. (In Persian)
- Ghanbari Barzian, A. and Zahirinia, M. (2023). "Ethnic identity in Iranian society: convergence or divergence (systematic review of quantitative studies from 2013 to 2014)". *Iranian Social Issues Quarterly*, 14(2), 227-252. (In Persian)
- Ghasemi, A., Khorshidi, M., & Heidari, H. (2012). "Integration of national and ethnic identity in Iran and the approach of Iranian peoples to national unity and the right to self-determination". *Social Sciences*, 18(55), 57-92. doi: 10.22054/qjss.2012.886. (In Persian)
- Gorjizadeh, M., Golperor, M. (2011). "The effect of local characteristics of political culture on election contests in Iran (case study, Mamsani city)", *Political Sociology Monthly*, 9, 161-170. (In Persian)
- Guan, T., Luo, N., & Wang, L. (2022). "Ethnic identity, Chinese national identity, and intergroup attitudes of adolescents from an ethnic autonomous region in China". *Identity*, 22(2), 135-149.
- Hafeznia, M., & Sadeghi, V. (2021). "Exploring the Relationship between Tribalism and Political Participation (Case Study: Parliament Election in Mamasani Voting Zone)". *Journal of Geography and Regional Development*, 19(2), 91-55. doi: 10.22067/jgrd.2022.49954.0. (In Persian)
- Hajiyani, E. (2008). "Relationship Between National and Ethnic Identities Among Iranian Ethnic Groups". *Iranian Journal of Sociology*, 9(3.4), 143-164. (In Persian)
- Huff, S. T., Saleem, M., & Rivas-Drake, D. (2020). "Examining the role of majority group attitudes and bicultural identity integration on bicultural students' behavioral responses toward White Americans". *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 26(2), 149-162.
- Iran Statistics Center (2015). Census results of population and housing census of provinces and cities, Iran Statistics Center, www.amar.org.ir.
- Iranian Statistics Center (2022). Statistical yearbook of Fars province. Statistics related to the population of the cities of Fars province. www.amar.org.ir.
- Ishiyama, J. (2023). "Does ethnic federalism lead to greater ethnic identity? The case of Ethiopia". *Publius: The Journal of Federalism*, 53(1), 82-105.
- Jenkins, R. (2002). *Social identity*. Routledge. Translated by: Toraj Yarahamdi. Tehran: Shirazeh.



Jenks, C. (2014). *Subculture: fragmentation of society*. Translated by Hashem Aghabig Puri and Jalil Sahabi. Tehran: Jame-e-Shenasan Publications. (In Persian).

Jokar, K., Bakhshayeshi Ardestani, A., Bagheri, F., & Allah karam, A. (2021). "Investigating the situation of divergence and convergence of ethnic and religious minorities in the country (Kurdish and Baloch areas)". *Sustainable Development of Geographical Environment*, 3(5), 127-144. doi: 10.52547/sdge.3.5.127. (In Persian)

Kalantar Mehrjardi, A. & Gurbanpour, A. (2022). "Ethnicity in Iran; Decline of ethnic identity to tribal identity", *Iranian Political Sociology Monthly*, 5(12), 304-318. (In Persian)

Karimi Maleh, A. (2023). "Political Capital and National Identity; forewarning data about Contemporary Iran". *Research Letter of Political Science*, 18(2), 156-109. doi:10.22034/ipsa.2023.487. (In Persian).

Karimi, K., abtahi, M., & motalebi, M. (2020). "Ethnic policy in the Islamic Republic of Iran and its role in national security and cohesion". *Political Sociology of Iran*, 3(2), 889-905. doi: 10.30510/psi.2021.295947.2017. (In Persian)

Maghsoudi, M. (2001). *Ethnic changes in Iran, causes and contexts*, Tehran: Institute of National Studies. (In Persian)

Martiny, S. E., Froehlich, L., Soltanpanah, J., & Haugen, M. S. (2020). Young immigrants in Norway: The role of national and ethnic identity in immigrants' integration. *Scandinavian Journal of Psychology*, 61(2), 312-324.

Martiny, S. E., Froehlich, L., Soltanpanah, J., & Haugen, M. S. (2020). "Young immigrants in Norway: The role of national and ethnic identity in immigrants' integration". *Scandinavian Journal of Psychology*, 61(2), 312-324.

Mirfardi, Asghar. (2016). *A sociological research about social transformations in Mamsani since the beginning of Pahlavi*, Shiraz, Iran: Persian Studies Foundation - Eram Shiraz Publishing House. (In Persian).

Mirfardi, A., & Salamatian, D. (2022). Investigating the Relationship Between National Identity and Environmental Behavior among Humanities Students in Shiraz University. *National Studies*, 22(4 (88)), 137-159. SID. <https://sid.ir/paper/413795/en>. (In Persian)

Mirmohammadi, D. (2004); *Discourses on national identity in Iran*, Tehran: Institute of National Studies. (In Persian)



- Mirzaie, S. A., & Eidi, M. (2020). Nationalism, Ethnicity and Ethnicism (Case Study of Bojnourd City). *Sociological Cultural Studies*, 11(1), 115-147. doi: 10.30465/scs.2020.5183. (In Persian)
- Moammar, K., Amini, A. A., & Athari Merianeh, S. A. (2023). Socio-cultural elements of Iliat - tribes and the constitutional movement and Islamic revolution in Iran; Critical review. *Research Letter of Political Science*, 18(4), 237-266. doi: 10.22034/ipsa.2024.498. (In Persian).
- Moghadas, A. A., & Haidari, A. (2008). "The Examination of the Effect of Attitudinal Variables on the Relationship Between Tribal and National identity in the Nourabad Mammassani City". *National Studies Journal*, 9(33), 151-177. (In Persian)
- Noraei, M. (2015). "An Analysis of ethnic diversity and Iranian identity from historical perspective". *Sociological Cultural Studies*, 6 (1), 73-83.
- Ozkrimli, O. (2013); *Theories of nationalism: a critical introduction*, Translator by Mohammad Ali Ghasemi, Tehran: Iranian Civilization Publications (Institute of National Studies). (In Persian)
- Pashaei, M., Elmi, M. & Ebrahimpour, D. (2023); "Comparison of the level of adherence of Turkish and Kurdish young women to national and ethnic identities", *Women and Family Studies*, 16(60), 181-201. (In Persian)
- Rahmanzadeh Heravi, M. (2013). *Race, nation and nation in Iran*, Tehran: Adine book. (In Persian)
- Rezaian, A. Vosoghi, M., & Sarukhani, B. (2018); "Sociological study of the areas of convergence and divergence of national identity and ethnic identity (case study: Lak tribe)". *Socio-cultural changes*, 16(2), 18-36. (In Persian)
- Safai, A., Behian, S., & Jahanbakhsh, A. (2021). "Sociological investigation of the role of political and social factors (ethnic schemas) affecting the creation of ethnic convergence among ethnic groups living in Ahvaz city", *Iranian Political Sociology Monthly*, 4(4), 390-450. (In Persian)
- Saifullahi, S. and Bastami, A. (2013). Effective social factors in the divergence of ethnic groups in Ilam province: study case: Dere Shahr city, *Sociological Studies of Iran*, 4(15), 9-27. (In Persian)
- Salimi Sobhan, M. Heydari, Jahangir & Nikjo, I. (2014); "Historical investigation and analysis of factors affecting the convergence and divergence of Iranian ethnic groups (case study: Kurdish people)", 8 (3), 75-98. (In Persian)
- Shamshiri, b. (2008). *An introduction to national identity*, Shiraz: Navid



- Publications. (In Persian)
- Skinner, J. (2006). Modernist anthropology, ethnic tourism and national identity: the contest for the commodification and consumption of St Patrick's Day, Montserrat. In *Tourism consumption and representation: narratives of place and self* (pp. 253-271). Wallingford UK: CAB.
- Skinner, J. (2006). Modernist anthropology, ethnic tourism and national identity: the contest for the commodification and consumption of St Patrick's Day, Montserrat. In *Tourism consumption and representation: narratives of place and self* (pp. 253-271). Wallingford UK: CABI.
- Smith, A.D. (2013). *Nationalism (theory, ideology, history) Vol. 1*, translated by: Mansour Ansari, Tehran: Institute of National Studies. (In Persian)
- Sohrabi-Samireh, Sh. Tawanbakhsh, M & Hazrati, Z. (2021); "The role of ethnicism and religious communities in social cohesion". *Sociological Research*, 15(1), 61-84. (In Persian)
- Stryker, S. (1987). Identity theory: Developments and extensions. In K. Yardley & T. Honess (Eds.), *Self and identity: Psychosocial perspectives* (pp. 89-103). John Wiley & Sons.
- Supratiknya, A. (2024). "Perception of National Identity in a Group of University Students in Yogyakarta, Indonesia". *Journal of Leadership, Accountability & Ethics* Vol. 21(1), 32-46. (In Persian)
- Supratiknya, A. (2024). Perception of National Identity in a Group of University Students in Yogyakarta, Indonesia. *Journal of Leadership, Accountability & Ethics* Vol. 21(1), 32-46.
- TadayyonRad, A., & Najafpour, S. (2022). Investigating the Effect of Political and Social Discrimination on Nationalist and Ethnocentric Political Participation (Case Study: Citizens of Different Ethnicities Residing in Ahvaz). *Research Letter of Political Science*, 17(2), 7-46. doi: 10.22034/ipsa.2022.463. (In Persian).
- Turner, J. (2014). *Contemporary Sociological theory times*, translation, Ali Asghar Moghadam and Maryam Soroush, Sociology Press.
- Zarghani, H., Sadeghi, V., & Hosseini, M.H. (2019). "Explaining the relationship between tribalism and socio-political demarcation (Case study: Mamsani city)". *Space Political Analysis*, 1(4), 239-251. (In Persian)

بررسی رابطه هویت ملی و واگرایی طایفه‌ای در شهرستان‌های ممسنی و رستم^۱

سهیلا لشکری^۱ * اصغر میرفردی^۲

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دانشیار بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=4872842192/5%>

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735790.1403.19.3.6.4>

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۷

یکی از مسائل مهم و مورد توجه در کشورهای دارای تنوع قومی، میزان همگرایی بین گروهی است. با توجه به تنوع طایفه‌ای در شهرستان‌های ممسنی و رستم، پژوهش حاضر، در پی بررسی رابطه هویت ملی و ابعاد آن و واگرایی طایفه‌ای در این شهرستان‌ها است. این پژوهش، به لحاظ روش، کمی و از منظر هدف، کاربردی و توسعه‌ای است و با روش پیمایشی انجام شده است. حجم نمونه، ۴۵۰ نفر بوده که به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای، از بین افراد طوایف شهرستان‌های مورد نظر انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها نیز پرسش‌نامه ساخته شده بوده است. برای سنجش هویت ملی از پرسش‌نامه به کار گرفته شده توسط میرفردی و سلامتیان (۱۴۰۰) و برای سنجش واگرایی طایفه‌ای از پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده شده است. اعتبار پرسش‌نامه به روش سنجش اعتبار عاملی سنجیده شده و برای تعیین پایایی آن از هم‌آهنگی درونی به روش آلفای کرونباخ استفاده شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶، تجزیه و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان داد، بین هویت ملی و ابعاد آن با واگرایی طایفه‌ای، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بین واگرایی طایفه‌ای زنان و مردان و همچنین، بین واگرایی طایفه‌ای با توجه به نوع شغل، تفاوت معناداری مشاهده نشد. رگرسیون چندمتغیره نشان داد، متغیرهای مستقل، نزدیک ۱۲ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. بر پایه یافته‌های پژوهش، تقویت ارزش‌ها و فرهنگ ملی می‌تواند به بهبود همگرایی در سطوح محلی و ملی کمک کند.

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

ایران، هویت ملی، واگرایی طایفه‌ای، شهرستان ممسنی، شهرستان رستم

* نویسنده مسئول:

اصغر میرفردی

پست الکترونیکی: Amirfardi@shirazu.ac.ir

۱. مقاله برگرفته از رساله دکتری سهیلا لشکری، با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی واگرایی طایفه‌ای در شهرستان‌های ممسنی و رستم»، به راهنمایی اصغر میرفردی است.

مقدمه

در جوامع امروزی، هویت ملی به‌عنوان یک عامل یکپارچه‌ساز ملی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. دولت‌های ملی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، در گستره گروهی از فرهنگ‌های محلی، قومی، و خرده‌فرهنگ‌ها در سه سطح قومی (محلی)، ملی، و جهانی قرار می‌گیرند. برخورد و تقابل این سه سطح، جنبه‌های مثبت و منفی‌ای داشته است که به‌نظر بیشتر اندیشمندان جامعه‌شناسی، بعد منفی آن در کشورهای در حال توسعه، برجسته بوده و سبب ایجاد هزینه‌های اجتماعی بسیار سنگینی برای انسجام ملی شده است (فکوهی، ۱۳۸۹، ۱۳۶). هویت‌های قومی و ملی، از شکل‌های هویت جمعی هستند. کشور ایران، جزو کشورهای دارای تنوع قومی است و فراوانی و تنوع اقوام، آن را به یک موزاییک قومیتی و جامعه چندقومی تبدیل کرده است. با وجود هم‌نواپی، همدلی، و همزیستی مسالمت‌آمیز در مناسبات اقوام ایرانی در برهه‌هایی نیز سطوح گوناگونی از تنش، منازعه، و بحران حاکمیت پدیدار شده است (مقصودی، ۱۳۸۰، ۱۵).

درواقع، بنیان انسجام ملی را می‌توان در ایجاد هویت نسبتاً یکسان، هم‌نواپی، و همگرایی میان هویت‌های متعدد دانست (حاجیان، ۱۳۸۷، ۱۴۵). هویت ملی، مجموعه‌ای از نگرش‌های مثبت به عناصر و عوامل یکپارچه و هویت‌بخش است که در سطح رفتار و ذهنیت یکایک شهروندان یک کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی، وجود دارد (اسکینر^۱، ۲۰۰۶، ۲۷۱) و می‌تواند به نیرویی سازنده یا ویرانگر تبدیل شود (اشرف، ۱۳۸۳، ۱۳۵). هویت ملی، بستری برای گذر از اختلافات محلی، قومی، و تضادهای درون‌سرزمینی دیگر است.

بر پایه آخرین تغییرات انجام‌شده در سازمان فضایی ایران، استان فارس دارای ۳۷ شهرستان بوده (سالنامه آماری استان فارس، ۱۴۰۱) و دارای تنوع قومی و طایفه‌ای قابل توجهی است. منطقه ممسنی (شهرستان‌های ممسنی و رستم) از جمله مناطق استان فارس است که بیشتر ساکنان آن از گروه قومی لر هستند که از گذشته تاکنون، مناسبات ایلی و عشیره‌ای بر رفتارشان حاکم بوده است. ایل بزرگ ممسنی، از پنج طایفه بکش، رستم، جاوید، دشمن‌زیاری، و ماهور میلانی تشکیل شده است. از دیرباز، نشانگان هویت ملی، همچون توجه به آیین‌های باستانی و افتخار به میراث فرهنگی و تاریخی ایرانی، در منطقه ممسنی وجود

1. Skinner.

داشته است (میرفردی، ۱۳۹۶). برپایه برخی پژوهش‌ها (برای نمونه: میرفردی، ۱۳۹۶)، امروزه با وجود دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، در پاره‌ای موارد، انگاره‌های طایفه‌ای در این منطقه برجسته است.

با توجه به اهمیت انسجام اجتماعی، بررسی روندهای واگرایی و همگرایی و پیوند آن با هویت ملی و سیاست‌گذاری جامعه در مناطقی همچون ممسنی، که از طایفه‌های پرشماری تشکیل شده است، ضرورت دارد. با وجود انجام پژوهش‌های گوناگون درباره هویت ملی (حاجیان، ۱۳۸۷؛ میرمحمدی، ۱۳۸۷؛ قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰؛ رضائیان و همکاران، ۱۳۹۸؛ میرفردی و سلامتیان، ۱۴۰۰)، اطلاعات علمی کافی درباره میزان واگرایی طایفه‌ای در ارتباط با هویت ملی وجود ندارد؛ از این رو، پژوهش حاضر در پی بررسی این مسئله است که «چه ارتباطی بین هویت ملی و واگرایی طایفه‌ای در بین افراد ساکن در شهرستان‌های ممسنی و رستم وجود دارد؟» در راستای پاسخ به پرسش پژوهش، این فرضیه اصلی مطرح شده است که «به نظر می‌رسد، بین هویت ملی و میزان واگرایی طایفه‌ای ساکنان شهرستان‌های ممسنی و رستم، رابطه معناداری وجود دارد. فرضیه‌های فرعی مورد بررسی پژوهش نیز عبارتند از اینکه: «به نظر می‌رسد، بین میزان واگرایی طایفه‌ای زنان و مردان طوایف شهرستان‌های ممسنی و رستم، تفاوت وجود دارد»؛ و «به نظر می‌رسد، بین میزان واگرایی طایفه‌ای ساکنان شهرستان‌های ممسنی و رستم، با توجه به نوع شغل آن‌ها تفاوت وجود دارد». افزون بر فرضیه اصلی، رابطه هر یک از ابعاد سرزمینی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی هویت ملی با میزان واگرایی طایفه‌ای نیز تحلیل شده است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گوناگونی درباره هویت ملی و تعارض بین اقوام گوناگون انجام شده است؛ به عنوان نمونه، پژوهش مقدس و حیدری با عنوان «رابطه هویت طایفه‌ای و هویت ملی با تاکید بر متغیرهای نگرشی در شهر نورآباد ممسنی» (۱۳۸۷)، نشان داد که بین هویت ملی و هویت طایفه‌ای، همبستگی منفی و معناداری وجود دارد، اما بین متغیر انگیزه عقلانی و اعتماد اجتماعی با هویت ملی و طایفه‌ای، همبستگی معناداری وجود ندارد.

پژوهش نورایی با عنوان «تحلیلی درباره تنوع قومی و هویت ایرانی از نظرگاه تاریخی» (۱۳۹۴) نشان داد که دفع دشمنان مشترک، پیروزی ایرانیان در برابر بیگانگان، اسطوره‌ها،

تاریخ مشترک، و شکل‌گیری هویت ملی، مهم‌ترین زمینه‌های همگرایی اقوام ایرانی بودند. نتایج پژوهش روئین‌تن و همکاران با عنوان «مقایسه همگرایی هویت ملی و قومی در شهرهای کرمانشاه، سرپل ذهاب، صحنه و پاوه» (۱۳۹۸) نیز نشان داد که بین چهار شهر کرمانشاه، سرپل ذهاب، صحنه، و پاوه، تفاوت معناداری در مقایسه همگرایی هویت ملی و هویت قومی وجود ندارد و میانگین به‌دست‌آمده نیز تفاوت معناداری را نشان نداد.

پژوهش رضائیان و همکاران با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی حوزه‌های هم‌گرایی و واگرایی هویت ملی و هویت قومی (مطالعه موردی: قوم لک)» (۱۳۹۸)، نشان داد، ابعاد فرهنگی و اجتماعی هویت قومی در حوزه همگرایی با هویت ملی و احساس محرومیت و طردشدگی در حوزه واگرایی با هویت ملی است.

پژوهش میرزایی و عیدی با عنوان «ناسیونالیسم، قومیت و قوم‌گرایی (مطالعه موردی شهر بجنورد)» (۱۳۹۹) نشان داد که از میان متغیرهای موردآزمون، دو متغیر فاصله نسلی و سطح تحصیلات، رابطه معناداری با ناسیونالیسم مذهبی دارند و ناسیونالیسم مدنی با هیچ‌یک از متغیرهای موردآزمون، رابطه معناداری نداشت.

نتایج پژوهش صفایی و همکاران با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی نقش عوامل سیاسی و اجتماعی (طرح‌واره‌های قومیتی) مؤثر بر ایجاد همگرایی قومی در میان گروه‌های قومی ساکن شهر اهواز» (۱۴۰۰)، نشان داد که بین متغیرهای نظارت اجتماعی، قومیت، امنیت اجتماعی، تحصیلات، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، احساس محرومیت نسبی، و تنوع قومی با همگرایی قومی، رابطه معناداری وجود دارد؛ اما بین متغیرهای سن، جنسیت، و وضعیت تأهل با همگرایی قومی، رابطه معناداری گزارش نشد.

تدین راد و نجف‌پور در پژوهشی با عنوان «اثر احساس تبعیض سیاسی و اجتماعی بر رفتار سیاسی ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه؛ مطالعه موردی قومیت‌های ساکن اهواز» (۱۴۰۱) نشان دادند که احساس تبعیض اجتماعی، موجب کاهش مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه و تقویت فعالیت سیاسی قوم‌محور می‌شود.

پاشایی و همکاران (۱۴۰۲)، در پژوهشی نشان دادند که میزان پابندی به هویت ملی در بین زنان جوان ترک و کرد شهرهای تبریز و بوکان در سطح بالایی است و تفاوت معناداری میان آن‌ها وجود ندارد.

معمّر، امینی، و اطهری مریان در پژوهش خود با عنوان «عناصر فرهنگی-اجتماعی

ایلیاتی-عشیره‌ای و جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی در ایران؛ بررسی انتقادی» (۱۴۰۲)، نشان دادند که تحولات مدرن در هویت ایرانیان، نمی‌تواند با نگاه مرکز-محور، شهر-محور، و تهران-محور تحلیل شود؛ بلکه ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی بافتار عشیره‌ای نیز در این تحولات، به‌ویژه از دوره مشروطه به‌این‌سو نقش داشته‌اند.

نتایج پژوهش قنبری برزیان و ظهیری نیابا با عنوان «عناصر فرهنگی-اجتماعی ایلیاتی-عشیره‌ای و جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی در ایران؛ بررسی انتقادی» (۱۴۰۲)، نشان می‌دهد که هویت ملی در اولویت نخست‌گزينش هویتی همه اقوام ایرانی قرار دارد. همچنین، میانگین نمره‌های هویت ملی در مقایسه با هویت قومی، بسیار بالاتر است و بیش از ۸۵ درصد گروه‌های اجتماعی مختلف ایرانیان، به ایران بودن خود افتخار می‌کنند.

نتایج پژوهش کریمی مله با عنوان «سرمایه سیاسی حکومت و هویت ملی؛ داده‌های پیش‌هشداردهنده در مورد ایران کنونی» (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که سرمایه سیاسی حاکمیت، نقش تعیین‌کننده‌ای در هویت ملی ایرانیان در دوره کنونی دارد.

دریک^۱ در کتاب «همگرایی ملی در اندونزی» (۲۰۱۹)، اثرات نامساعد تجریبات تاریخی و سیاسی، ابعاد اقتصادی، ابعاد فرهنگ اجتماعی، الگوی فضایی، چشم‌انداز همگرایی ملی، و مسئولیت دولت در قبال تحقق همگرایی ملی در اندونزی را بررسی کرده است.

نتایج پژوهش هاف و همکاران^۲ (۲۰۲۰) با عنوان «بررسی نقش نگرش‌های گروه اکثریت و ادغام هویت دوفرهنگی بر پاسخ‌های رفتاری دانش‌آموزان دوفرهنگی نسبت به سفیدپوستان آمریکایی»، نشان می‌دهد که افراد با هویت دوفرهنگی، بیشتر به یکپارچه شدن با هم و دوری از اعضای گروه اکثریت تمایل دارند؛ اگرچه نگرش‌های منفی ادراک‌شده گروه اکثریت با روابط بین‌گروهی، ارتباط منفی معناداری دارد.

مارتینی و همکاران^۳ در پژوهشی با عنوان «مهاجران جوان در نروژ: نقش هویت ملی و قومی در ادغام مهاجران» (۲۰۲۰) نشان داده‌اند که مهاجران جوان در نروژ بر هویت ملی تأکید بیشتری دارند و هویت قومی خود را کمتر تأیید می‌کنند. همچنین، تأیید هویت ملی

1. Drake
2. Huff et al.
3. Martiny et al.

مهاجران به طور مثبت با تأیید هویت دوگانه آن‌ها مرتبط است.

نتایج پژوهش گوان و همکاران^۱ با عنوان «هویت قومی، هویت ملی چین، و نگرش‌های بین گروهی نوجوانان از یک منطقه خودمختار قومی در چین» (۲۰۲۲) نشان داد: (۱) بین گروه‌های قومی، تفاوت‌های چشمگیری به لحاظ هویت ملی چینی وجود دارد. (۲) ارتباط مثبتی بین هویت قومی و هویت ملی چین، برای نوجوانان در سراسر قومیت‌ها وجود داشت. نتیجه پژوهش ایشیاما^۲ با عنوان «آیا فدرالیسم قومی به هویت قومی بیشتر می‌انجامد؟ مورد مطالعه؛ اتیوپی» (۲۰۲۳) نشان داد، احتمال اینکه افراد، در شرایط فدرالیسم قومی، هویت قومی را بپذیرند تا هویت ملی را و تأثیرات نسلی با فدرالیسم قومی مرتبط باشد، بسیار زیاد است. نتایج پژوهش سوپراتیکنا^۳ با عنوان «درک هویت ملی در گروهی از دانشجویان دانشگاه در یوگیاکارتا، اندونزی» (۲۰۲۴) نشان می‌دهد که هویت ملی در بین دانشجویان دانشگاه اندونزی در سطح بالایی قرار دارد.

پژوهش‌های اندکی در زمینه واگرایی قومی و درون‌قومی در کشورهای گوناگون انجام شده است. مطالعه‌های داخلی، ارتباط هویت ملی و واگرایی را بین دو یا چند قومیت بررسی کرده‌اند. ایران از قومیت‌های گوناگونی تشکیل شده است که هر یک دارای ویژگی‌هایی مانند زبان، تاریخ، و فرهنگ مشترک هستند و زمینه همگرایی درون‌قومی را فراهم می‌کنند؛ ولی این قومیت‌ها، درون خود از طوایف گوناگونی تشکیل شده‌اند که در برخی موارد، می‌تواند زمینه واگرایی درون‌قومی را شکل دهد. خلاصه آشکاری در پژوهش درباره واگرایی درون‌قومی وجود دارد. منطقه ممسنی، به دلیل برخورداری از طوایف گوناگون و بسان یک گستره پژوهشی، نیازمند چنین پژوهشی است؛ بنابراین، پژوهش حاضر، با توجه به کاستی‌های پژوهشی در زمینه واگرایی طایفه‌ای، با بهره‌گیری از نقاط قوت پژوهش‌های انجام‌شده، رابطه بین هویت ملی و واگرایی طایفه‌ای را در شهرستان‌های ممسنی و رستم بررسی کرده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

کلمه هویت به لحاظ لغوی به معنای هستی، وجود، ماهیت، و سرشت است. در یک دسته‌بندی

1. Guan et al.
2. Ishiyama
3. Supratiknya

کلی می‌توان دو نوع هویت را از یکدیگر متمایز کرد؛ یکی، هویت فردی^۱ و دیگری، هویت جمعی^۲ (میرمحمدی، ۱۳۸۳، ۹-۷). دورکیم از جمله اندیشمندانی است که هویت «فردی»^۳ و «جمعی»^۴ را از هم تفکیک کرده است. وی بر این نظر است که در وجود انسان‌ها دو هویت «جمع و عام» و «فردی و خاص» نهفته است. به نظر وی، وجود فردی، دربردارنده ویژگی‌های ارثی، تجربه‌ها، و خاطرات انفرادی از تاریخ زندگی خصوصی است. هویت جمعی، نظامی از عادت‌ها، احساسات، و اندیشه‌ها است که فرد در آن عضو بوده و نشانگر ویژگی‌های شخصیتی اوست. این نظام، دربردارنده باورهای دینی، اعمال اخلاقی، اعتقادات، سنت‌های حرفه‌ای یا ملی، و انواع عقاید و آرای جمعی است که هسته هویت گروهی و جمعی را شکل می‌دهند (شمشیری، ۱۳۸۷، ۳۰). هویت ملی و هویت قومی، از نوع هویت‌های جمعی و عام هستند. واژه هویت ملی، قدمت چندانی ندارد و پس از شکل‌گیری انقلاب صنعتی و با ایجاد دولت‌های اروپایی وارد حوزه علوم اجتماعی شد؛ البته، احساس تعلق به سرزمین، پیشینه‌ای طولانی دارد (احمدی، ۱۳۹۰، ۶۶). کلهون^۵ ملی‌گرایی را واقعیتی می‌داند که برپایه حاکمیت مرز ملی کشورها ایجاد شده است (کلهون، ۱۴۰۱، ۱۴). ویرلی^۶، خاستگاه هویت ملی را اروپای قرن هجدهم می‌داند که برای دفاع از تحکیم، وحدت، و همگونی زبانی، فرهنگی، و قومی ایجاد شد. او با تفکیک وطن‌پرستی از ملی‌گرایی بیان می‌کند، ملی‌گرایی در پی نوعی وحدت فرهنگی و معنوی و وطن‌پرستی، در پی وفاداری به شاه و کشور است و می‌تواند دارای ویژگی‌های غلبه‌جویی، تبعیض، و سرکوب‌گرایانه باشد (ویرلی، ۱۴۰۳، ۱۵-۱۳). آندرسون، ملت را خانواده بزرگی می‌داند که هیچ‌یک از اعضایش، یکدیگر را ندیده‌اند. ملت‌ها در جامعه سرمایه‌داری، از رهگذر روزنامه‌ها و رسانه‌های ارتباطی دیگر، نوعی مناسک توده‌ای مشترک ایجاد می‌کنند (آندرسون، ۱۳۹۱، ۷۹). جنکینز (۱۳۸۱) بر این نظر است که در جامعه‌ای که ویژگی‌های مشترکی بین مردم وجود داشته باشد، انسجام اجتماعی دست‌یافتنی‌تر می‌شود.

1. Individual Identity
2. Collective Identity
3. Individual
4. Collective
5. Craig Calhoun
6. Maurizio Viroli

در دیدگاه خطی، برخی از اندیشمندان، هویت ملی و هویت قومی، هم‌عرض یکدیگر هستند؛ به‌گونه‌ای که تقویت یکی، به‌معنای تضعیف دیگری است. در الگوی غیرخطی، چنین نظری وجود ندارد که هویت قومی سبب تضعیف هویت ملی می‌شود یا برعکس، تقویت هویت ملی، باعث تضعیف هویت قومی می‌شود؛ بلکه این مسئله را عنوان می‌کند که هویت ملی را می‌توان در جامعه‌ای که از تنوع قومی برخوردار است نیز تقویت کرد یا هویت ملی و هویت قومی، به‌طور هم‌زمان می‌توانند ضعیف یا قوی باشند (پینی، ۲۰۰۷، ۵۰۱؛ به‌نقل از: رویین‌تن، میقاتی، و توسکی، ۱۳۹۸).

نظریه هویت‌جویی اسمیت^۱، مفاهیم هویت ملی را در یک جامعه سنتی و طایفه‌ای در چارچوب نظریه‌های خرده‌فرهنگی توضیح می‌دهد. به‌نظر وی، ریشه و منشأ قوم‌مداری، مرکزگرایی، و شکل‌گیری نهضت‌های جدایی طلب قومی، تمایل و نیاز جامعه قومی به کسب هویت قومی خود و رسمیت بخشیدن به آن است. هویت قومی که خود را در هم‌خونی، هم‌نژادی، هم‌زبانی، هم‌دینی، زیستن، و بار آمدن در بستر فرهنگی، قومی، و گذشته اجتماعی، اسطوره‌ها، و خاطرات تاریخی مشترک می‌جوید، مجموعه‌برایندی را ایجاد می‌کند که سبب تشکیل هویت قومی و همبستگی، یگانگی، و انسجام قومی می‌شود. این برابری به‌لحاظ سیاسی، به‌نیروی تبدیل می‌شود که معطوف به قدرت بوده، خواهان تشکیل دولت مستقل است، قومیت آنان را تحقق می‌بخشد (استقلال‌طلبی)، و به‌لحاظ فرهنگی، در پی رسمیت بخشیدن به ارزش‌های فرهنگی و قومی خود است (اسمیت، ۱۳۸۳، ۱۸۶). وی بر این نظر است که اگر دولت ملی از سوی گروه‌های بزرگ‌تر از بالا به‌چالش کشیده می‌شود، هویت ملی یا پیوندهای داخلی همبستگی سیاسی نیز از پایین با ادعاهای گروه‌های فرهنگی کوچک‌تر تهدید می‌شود؛ برای نمونه، سیل اخیر مهاجرت پناهجویان مستعمره‌نشین پیشین، ارزش‌ها و اعتقادات سنتی و هویت ملی همگون را تضعیف کرده است. ایدئولوژی‌های ملی قدیمی‌تر و روایت‌های فضل‌فروشانه، ملت واحد را به‌چالش کشیده است (اسمیت، ۱۳۸۳، ۱۶۹-۱۶۸).

استرایکر در دیدگاه کنش متقابل نمادین، به برجستگی هویت توجه دارد. هدف وی، طرح چارچوبی مفهومی میان هویت و ساخت اجتماعی است. به‌نظر استرایکر، افراد به‌تعداد گروه‌هایی که به آن تعلق دارند، «خود» دارند؛ بنابراین، خود را مجموعه‌ای از هویت‌های

1. Smith, Antoni

جداگانه می‌داند و معتقد به نوعی سلسله‌مراتب میان انواع هویت است؛ به این معنا که یک فرد در موقعیت‌های گوناگون می‌تواند نقش‌های خاصی را ایفا کند (استرایکر، ۱۹۸۷)؛ بنابراین، هویت، پیوند مهمی بین ساختار اجتماعی و فرد است؛ زیرا، هویت‌ها را افراد در ارتباط با خود، جایگاهشان در ساختار اجتماعی، و نقشی که در این ساختار بازی می‌کنند، ساخته‌اند. استرایکر بر این نظر است که هنگامی که هویتی در سلسله‌مراتب اجتماعی اهمیت بیشتری داشته باشد، در سلسله‌مراتب اولویت‌بندی فرد نیز اهمیت بیشتری خواهد داشت و اگر این هویت از سوی دیگران، مثبت ارزیابی شود، در این سلسله‌مراتب به‌سوی جایگاه بالاتری حرکت خواهد کرد (ترنر، ۱۳۹۴، ۴۱۳-۴۱۲).

جنکس (۱۳۹۴)، در آثار خود، موضوع ذره‌ای شدن هویت‌های قومی را بررسی کرده و آن را پدیده‌ای گذرا و ناپایدار می‌داند. ذره‌ای شدن هویت‌های قومی و پدیدارسازی هویت‌های طایفه‌ای، نمودی از تنوع درونی اقوام و ایلات است، ولی به معنای اختلافات درون‌قومی یا وجود اختلاف ساختاری بین زیرمجموعه‌های قومی نیست. اختلافات قومی، بر سر محورهای مشخص و شناخته‌شده است، درحالی که ذره‌ای شدن هویت قومی و برجسته شدن مرزهای طایفه‌ای، زودگذر و بی‌قاعده است.

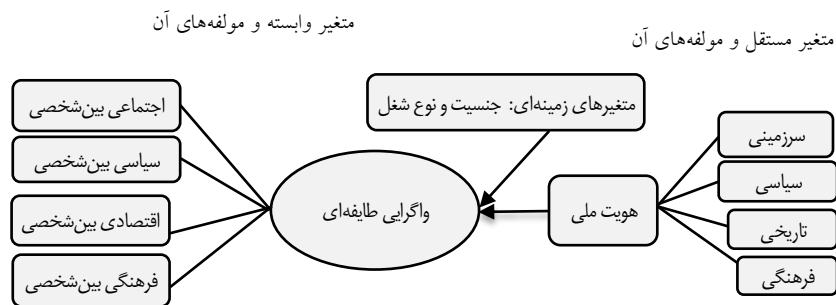
نظریه کوهن^۱ درباره ساخت نمادین هویت اشتراکی، یکی از نظریه‌های سودمند برای شناخت همگرایی و واگرایی گروه‌های قومی و اجتماعات محلی است (جنکینز، ۱۳۸۱، ۱۷۵). کوهن در پی این است که نشان دهد، چگونه مردم، برداشتی معنایی از تعلق خود و دیگران به سرزمین و اجتماع ویژه‌ای و همچنین، پیوند بین خودشان و دیگران می‌سازند. وی، نمود این برداشت معنایی را اجتماع می‌داند. به نظر کوهن، عضویت در اجتماع، وابسته به ساخت نمادین و معنای نقاب‌گونه از همانندی است که همگان می‌توانند آن را به چهره بزنند. به بیان روشن‌تر، چنین معنایی از همگرایی در اجتماع، چتری از همبستگی است که همگان می‌توانند در زیر پوشش آن قرار گیرند. کوهن استدلال می‌کند، اجتماع، در بردارنده مفاهیم همانندی و ناهمانندی و دوگانه «ما» و «آن‌ها» است. در این دیدگاه، وجود مرزها سبب می‌شود، حس تعلق درون گستره مرزهای نمادین تقویت شود. نگاه کوهن به اجتماع، نگاهی ساختاری نیست، بلکه فرهنگی است و به همین دلیل، بر این نظر است که این مرزبندی‌ها

1. Cohen.

ممکن است، جنبه عینی پیدا نکنند (کوهن، ۱۹۸۲).

با توجه به نظریه جنکس (۱۳۹۴) که هویت‌های بخشی و درون‌قومی را به معنای اختلاف بین آن‌ها نمی‌داند و همچنین، نظریه کوهن (۱۹۸۲) مبنی بر نمادین و فرهنگی بودن مرزبندی‌های بین اجتماع‌های گوناگون، در این پژوهش، پیوند بین هویت ملی بسان یک هویت فراگیر سرزمینی و میزان واگرایی طایفه‌ای، بسان یک جهت‌گیری در اجتماع محلی، بررسی شده است. در اینجا شاید بتوان فرضیه پیوند بین هویت ملی و واگرایی طایفه‌ای را برپایه این نظریه استرایکر تحلیل کرد که هویت ملی، تک‌بعدی نیست و در جوامع چندقومیتی از ویژگی‌ها و ظرفیت بالایی برای مدارا و سازگاری با اقوام دیگر برخوردار است. برپایه نظریه‌های یادشده، به نظر می‌رسد، انسجام و همگرایی طایفه‌ای و هویت ملی با هم تعارضی ندارند؛ بنابراین، منطقی‌مسنی، نمونه جامعه‌ای است که به نظر می‌رسد، همگرایی درون‌طایفه‌ای و واگرایی در برابر طوایف دیگر، تقابلی با هویت ملی ساکنان آن ندارد و افراد، هم‌زمان می‌توانند به هویت ملی و وابستگی‌های محلی — با توجه به سلسله‌مراتب اهمیت آن‌ها — پایبند باشند؛ بنابراین، فرضیه رابطه بین متغیرهای هویت ملی با واگرایی طایفه‌ای، از نظریه یادشده برگرفته شده است. نظریه استرایکر برای تبیین نقش متغیرهای زمینه‌ای، همچون جنسیت و نوع شغل در واگرایی طایفه‌ای، مناسب است؛ زیرا، به جایگاه و موقعیت اجتماعی و ارتباطی افراد در شکل‌گیری و تحول هویتشان باور دارد.

شکل شماره (۱). الگوی مفهومی پژوهش



۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش گردآوری داده‌ها، از نوع پیمایش و مقطعی است. جامعه آماری این پژوهش، همه افراد ۲۰ سال به بالا در سال ۱۴۰۲ در

شهرستان‌های ممسنی و رستم بوده‌اند که از پنج طایفه بکش، رستم، جاوید، دشمن‌زیاری، و ماهور میلانی تشکیل شده است. بر پایه آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، جمعیت شهرستان ممسنی، ۱۱۷۵۲۷ نفر و جمعیت شهرستان رستم، ۴۴۳۸۶ نفر بوده است. از مجموع جمعیت دو شهرستان، تعداد ۱۰۲۸۲۴ نفر، بالای ۲۰ سال سن داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران و با سطح اطمینان ۹۵ درصد، ۳۸۳ نفر تعیین شد. به منظور افزایش دقت و جبران ریزش در فرایند پاسخ‌گویی و پوشش مناطق گوناگون شهرستان‌های ممسنی و رستم، حجم نمونه به ۴۵۰ نفر ارتقا یافت. از نمونه‌گیری احتمالی از گونه خوشه‌ای چندمرحله‌ای برای انتخاب نمونه‌ها استفاده شد. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه ساختمند در قالب طیف لیکرت بود. برای سنجش متغیر واگرایی طایفه‌ای، از پرسش‌نامه پژوهشگر ساخته و برای سنجش هویت ملی، از پرسش‌نامه به‌کارگرفته شده توسط میرفردی و سلامتیان (۱۴۰۰) استفاده شد. به منظور تعیین اعتبار مقیاس واگرایی طایفه‌ای نیز از اعتبار سازه به روش تحلیل عاملی استفاده شده است. مقادیر آزمون کفایت نمونه‌گیری K-M-O (۰/۸۷۶) و سطح معناداری آزمون بارتلت (۰/۰۰۰) نشان داد که داده‌ها پیش‌فرض و ویژگی‌های لازم را برای انجام آزمون تحلیل عاملی دارند. همچنین، یافته‌ها نشان داد که ۴ عامل، دارای مقدار ویژه بالاتر از یک بودند که در مجموع توانسته‌اند، ۵۲/۹۸ درصد از واریانس گویه‌های مربوط به واگرایی طایفه‌ای را تبیین کنند. برای دسته‌بندی، تلخیص، و شناسایی گویه‌های مربوط به واگرایی طایفه‌ای از تحلیل ماتریس چرخش یافته به سبک واریماکس استفاده شد.

جدول شماره (۱). آزمون کفایت نمونه‌گیری و مقدار ویژه عامل‌های متغیر واگرایی طایفه‌ای

مقادیر عامل‌ها			آزمون کفایت نمونه‌گیری		
جمع کل	واریانس	مقدار ویژه	تعداد عامل	۰/۸۷۶	K-M-O
۲۹/۷۸	۲۹/۷۸	۶/۵۵	۱	۲۹۵۷/۱۴۶	Chi-Square
۴۰/۳۳	۱۰/۵۵	۲/۳۲	۲		
۴۷/۳۹	۷/۰۵	۱/۵۵	۳		
۵۲/۹۸	۵/۵۹	۱/۲۳	۴		
				۰/۰۰۰	سطح معناداری

منبع: یافته‌های پژوهش

برای ارزیابی همبستگی درونی گویه‌های مربوط به هویت ملی نیز از روش تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شده است. مقادیر آزمون کفایت نمونه‌گیری K-M-O (۰/۹۰۲) و سطح معناداری آزمون بارتلت (۰/۰۰۰) نشان داد که داده‌ها، پیش‌فرض و ویژگی‌های لازم برای

انجام آزمون تحلیل عاملی را دارا بودند. همچنین، داده‌ها نشان داد که مقدار ویژه چهار عامل، بالاتر از یک هستند، که در مجموع، هر چهار عامل با هم توانسته‌اند ۷۶/۳۳ درصد از واریانس گویه‌های مربوط به هویت ملی را تبیین کنند.

جدول شماره (۲). آزمون کفایت نمونه‌گیری و مقدار ویژه عامل‌های متغیر واگرایی هویت ملی

مقادیر عامل‌ها				آزمون کفایت نمونه‌گیری		
جمع کل	واریانس	مقدار ویژه	تعداد عامل	۰/۹۰۲	K-M-O	
۴۵/۱۸	۴۵/۱۸	۵/۴۲	۱	۲۲۱۰/۹۸۱	Chi-Square	آزمون بارتلت
۵۶/۳۳	۱۱/۱۵	۱/۳۳	۲		df	
۶۶/۵۳	۱۰/۲۰	۱/۱۱	۳		سطح معناداری	
۷۶/۳۳	۹/۸	۱/۰۱	۴		۰/۰۰۰	

منبع: یافته‌های پژوهش

برای تعیین پایایی مقیاس‌های پژوهش از همسانی درونی به روش آلفای کرونباخ استفاده شد که نشان داد، ضریب آلفای کرونباخ مقیاس واگرایی طایفه‌ای و هویت ملی و ابعاد آن‌ها در حد مطلوبی است. این ضرایب نشان داد که گویه‌های هر پرسش‌نامه از همسانی درونی مطلوبی برخوردار هستند.

جدول شماره (۳). نتایج آزمون آلفای کرونباخ متغیرهای واگرایی طایفه‌ای و هویت ملی

مقدار آلفا	متغیر	مقدار آلفا	متغیر
۰/۸۰۶	هویت ملی	۰/۸۵۱	واگرایی طایفه‌ای
۰/۷۴۵	ابعاد هویت ملی	۰/۸۲۱	اجتماعی
۰/۶۷۵		۰/۷۲۱	سیاسی
۰/۷۷۵		۰/۶۳۴	اقتصادی
۰/۷۶۵		۰/۶۷۹	فرهنگی

منبع: یافته‌های پژوهش

۴. تعریف مفاهیم

۴-۱. هویت ملی

هویت ملی، یکی از انواع هویت جمعی و از منابع تعریف خود اجتماعی است که ویژگی‌های فرهنگ جمعی افراد یک جامعه یا گروه و ارتباط و مناسباتی که فرد را احاطه کرده را دربر می‌گیرد. به لحاظ فرهنگی، کنشگران، اعضای خود را به وسیله فرهنگ مشترک و جمعی گروه‌بندی می‌کنند و تفاوتشان با برون‌گروه را به وسیله اشتراک‌هایشان با افراد درون‌گروه، مشخص و مرزبندی می‌کنند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر، از پرسش‌نامه

به کار گرفته شده توسط میرفردی و سلامتیان (۱۴۰۰) برای سنجش هویت ملی استفاده شده است. این پرسش نامه، مبتنی بر مقیاس ترتیبی و طیف پنج سنجی لیکرت است که هویت ملی را در چهار بعد، سرزمینی، سیاسی، تاریخی، و فرهنگی بررسی می کند. گزینه های پاسخ به این ابعاد عبارتند از: «خیلی کم»، «نسبتاً کم»، «متوسط»، «نسبتاً زیاد»، و «خیلی زیاد».

جدول شماره (۴). گویه های سنجش متغیر هویت ملی و ابعاد آن

ابعاد هویت ملی	میزان موافقت خود با هر یک از گویه های زیر را مشخص کنید.
سرزمینی	به ایران احساس تعلق می کنم.
	دفاع از سرزمین ایران، یک وظیفه ملی است.
سیاسی	از افتخارات سرزمین ایران، سربلندی و یکپارچگی آن در گذر تاریخ است.
	به لحاظ جایگاه بین المللی، ایران، کشور مهمی در جهان است.
	حمایت از هویت سیاسی و پرچم کشورم، برایم ارزشمند است.
تاریخی	هر ایرانی ای باید به منافع ملی ایران توجه داشته باشد.
	آگاهی از گذشته تاریخی سرزمین خود، ضرورتی ندارد.
	بازدید از اماکن و آثار تاریخی، کار ارزنده ای است.
فرهنگی	مطالعه کتاب های تاریخی ایران، اهمیت زیادی دارد.
	به فرهنگ کشورم افتخار می کنم.
	احترام به ارزش های فرهنگ سرزمینمان، وظیفه هر ایرانی است.
	مشارکت هر ایرانی در نگهداری و مرمت آثار باستانی ضرورت دارد.

۲-۴. واگرایی طایفه ای (متغیر وابسته)

طایفه، عبارت است از یک واحد سیاسی متشکل از تعدادی تیره که مشخص ترین و مهم ترین رده از سلسله مراتب ایلی عشایر است و واحدهای تشکیل دهنده آن، بیشتر با نام طایفه شناخته می شوند و فرد عشایر در بیان وابستگی و تعلقش، بیشتر از طایفه خود نام می برد. وجود طایفه در سازماندهی اجتماعی عشایر عمومیت دارد و تقسیمات بالاتر از آن مانند ایل یا پایین تر مانند تیره، تش، و اولاد در همه جا دیده می شود (رحمان زاده هروی، ۱۳۹۳، ۹۶). مقیاس به کار گرفته شده برای سنجش واگرایی طایفه ای، مقیاس محقق ساخته بر پایه طیف لیکرت است که واگرایی طایفه ای را در چهار بعد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی بررسی کرده است. گزینه های پاسخ به ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی، در قالب پنج گزینه «خیلی کم»، «نسبتاً کم»، «متوسط»، «نسبتاً زیاد»، و «خیلی زیاد» مطرح شده اند.

جدول شماره (۵). گویه‌های سنجش متغیر واگرایی طایفه‌ای

ابعاد واگرایی طایفه‌ای	نظر خود را درباره هر یک از موارد زیر مشخص کنید.
اجتماعی	چقدر متمایل به برگزاری جلسه‌های هم‌اندیشی و گفت‌وگو با افراد دیگر طوایف ممسنی برای حل مسائل منطقه هستید؟
	تا چه میزان کمک به طوایف دیگر برای رفع مشکلاتشان را وظیفه خود می‌دانید؟
	در مواقع بروز حوادث غیرمترقبه، تا چه اندازه به افراد طوایف دیگر منطقه ممسنی که دچار آسیب شده‌اند، کمک می‌کنید؟
	به چه میزان در زندگی روزمره خود (مثلاً در معامله، نسیه دادن، امانت دادن، و...) به افراد طوایف دیگر منطقه ممسنی اعتماد دارید؟
	به چه میزان متمایل به همسایگی با اهالی طوایف دیگر ممسنی هستید؟
	اگر بخواهید شغل جدیدی به دست آورید، تا چه میزان تمایل دارید با افرادی از طوایف دیگر منطقه همکاری باشید؟
	به چه میزان موافق ازدواج خود یا بستگان نزدیکتان با افراد طوایف دیگر منطقه ممسنی هستید؟
	به چه میزان اعتقاد به انتخاب افراد شایسته‌ای از طوایف دیگر، در سمت‌های مدیریتی و اجرایی برای منطقه ممسنی دارید؟
سیاسی	به چه میزان تمایل دارید که در انتخابات شرکت کنید، حتی اگر فردی از طایفه شما در میان نامزدهای انتخاباتی نباشد؟
	به چه میزان، علاقه‌مند به انتخاب فردی شایسته از طوایف دیگر منطقه در انتخابات مجلس و شورای شهر هستید؟
	به چه میزان، به تصمیمات محلی بزرگان و ریش‌سفیدان طوایف دیگر منطقه ممسنی در زمینه موضوع‌های اجتماعی و سیاسی احترام می‌گذارید؟
	تا چه اندازه دوست دارید در رقابت‌های طایفه‌ای، فردی از طایفه‌تان به سمت نمایندگی مجلس، شورای شهر یا منصب مهم سیاسی و اجرایی برسد، حتی اگر به لحاظ سیاسی با وی هم‌عقیده نباشید؟
	اگر سمت و جایگاهی در منطقه ممسنی داشته باشید، تا چه اندازه، پیگیری منافع طایفه خود را نسبت به طوایف دیگر در اولویت قرار می‌دهید؟
	به چه میزان، اعتقاد به ایجاد فرصت‌های شغلی برابر و درآمد عادلانه برای افراد طوایف دیگر منطقه دارید؟
	به چه میزان، تمایل به وجود روابط کاری و تجاری با افراد دیگر طوایف منطقه دارید؟
	به چه میزان، متمایل به شراکت تجاری و معاملات پرشمار اقتصادی با افراد طوایف دیگر منطقه ممسنی هستید؟
اقتصادی	اگر در یکی از مراکز توزیع امکانات فعالیت داشته باشید، به چه میزان تمایل دارید که این خدمات را بیشتر به افراد طایفه خود اختصاص دهید؟
	برای خرید روزانه به چه میزان ترجیح می‌دهید که از فروشگاه‌هایی خرید کنید که متعلق به افرادی از طایفه خودتان باشد؟
	به چه میزان به آداب‌ورسوم و سنت‌های اجتماعی طوایف دیگر منطقه ممسنی احترام می‌گذارید؟
	به چه میزان، در مراسم شادی و عزای طوایف دیگر منطقه شرکت می‌کنید؟
فرهنگی	در تجربه عینی خود به چه میزان افراد طوایف دیگر منطقه ممسنی را در رعایت اصول اخلاقی جدی دیده‌اید؟
	به چه میزان، به گذشته تاریخی، شخصیت‌های تاریخی و آداب‌ورسوم به‌ارث رسیده از طایفه خود اهمیت می‌دهید و آن را در برابر طوایف دیگر تبلیغ می‌کنید؟

۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های توصیفی و استنباطی پژوهش ارائه شده است. در بخش استنباطی، نتایج آزمون فرضیه‌ها گزارش شده است.

۱-۵. یافته‌های توصیفی

داده‌های جدول شماره (۶) نشانگر این است که بیشترین تعداد پاسخ‌گویان (۵۹/۶ درصد)، مرد بوده‌اند.

جدول شماره (۶). فراوانی و درصد فراوانی جنسیت

فراوانی	درصد فراوانی	
۱۸۲	۴۰/۴	زن
۲۶۸	۵۹/۶	مرد
۴۵۰	۱۰۰/۰	جمع کل

منبع: یافته‌های پژوهش

داده‌های جدول شماره (۷) نشان می‌دهد، بیشتر پاسخ‌گویان، شغل دولتی داشته‌اند. زنان بیشتر از مردان، شغل دولتی داشتند و شغل آزاد مردان بیشتر از زنان بود.

جدول شماره (۷). وضعیت شغلی بر پایه جنسیت

جمع کل	وضعیت شغلی		متغیر		
	آزاد	دولتی	تعداد	زن	جنسیت
۱۱۷	۴۷	۷۰	تعداد		
۱۰۰/۰	۴۰/۲	۵۹/۸	درصد		
۲۱۹	۱۰۴	۱۱۵	تعداد	مرد	
۱۰۰/۰	۴۷/۵	۵۲/۵	درصد		

منبع: یافته‌های پژوهش

داده‌های جدول شماره (۷) نشان می‌دهد، میانگین واگرایی طایفه‌ای در بین طوایف ممسنی (۷۶/۰۱) از میانگین موردانتظار (۶۶) بیشتر است. میانگین ابعاد نیز از حد متوسط بالاتر است.

جدول شماره (۸). شاخص‌های مرکزی و پراکندگی متغیر هویت ملی و ابعاد آن

بیشترین	کمترین	میانگین طیف	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	واگرایی طایفه‌ای و ابعاد آن
۱۱۰/۰۰	۲۲/۰۰	۶۶	۱۴/۰۶	۷۶/۰۱	۳۷۰	واگرایی طایفه‌ای
۳۵/۰۰	۷/۰۰	۲۱	۵/۸۴	۲۲/۹۱	۴۰۴	واگرایی اجتماعی
۳۰/۰۰	۶/۰۰	۱۸	۴/۹۲	۱۹/۸۵	۴۱۶	واگرایی سیاسی
۲۰/۰۰	۴/۰۰	۱۲	۰/۱۵۴	۱۴/۸۸	۴۲۵	واگرایی فرهنگی
۲۵/۰۰	۵/۰۰	۱۵	۴/۱۸	۱۷/۴۴	۴۱۳	واگرایی اقتصادی

منبع: یافته‌های پژوهش

میانگین هویت ملی، برابر است با ۵۲/۹۸ که بیشتر از میانگین موردانتظار ۳۶ است. میانگین همه ابعاد هویت ملی از میانگین موردانتظار بیشتر بوده است.

جدول شماره (۹). شاخص‌های مرکزی و پراکندگی متغیر هویت ملی و ابعاد آن

متغیر هویت ملی	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین مورد انتظار	کمترین	بیشترین
هویت ملی	۴۵۰	۵۲/۹۸	۶/۱۱	۳۶	۱۲/۰۰	۶۰/۰۰
سرزمینی	۴۵۰	۱۳/۹۶	۱/۸۶	۹	۳/۰۰	۱۵/۰۰
سیاسی	۴۵۰	۱۳/۵۱	۲/۰۹	۹	۳/۰۰	۱۵/۰۰
تاریخی	۴۵۰	۱۱/۴۳	۲/۰۳	۹	۳/۰۰	۱۵/۰۰
فرهنگی	۴۵۰	۱۴/۰۵	۱/۷۰	۹	۳/۰۰	۱۵/۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

۲-۵. یافته‌های استنباطی

نتایج آزمون پیرسون نشان داد که بین متغیر هویت ملی و واگرایی طایفه‌ای، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این رابطه با مقدار همبستگی ۰/۳۸۵ و در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأیید شد. با تقویت هویت ملی، واگرایی طایفه‌ای افزایش می‌یابد؛ براین اساس، بین ابعاد هویت ملی و واگرایی طایفه‌ای، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. رابطه بعد سرزمینی با مقدار همبستگی ۰/۲۹۴، بعد سیاسی با مقدار همبستگی ۰/۳۰۵، بعد تاریخی با مقدار همبستگی ۰/۲۹۰، و بعد فرهنگی با مقدار همبستگی ۰/۳۳۳، در سطح اطمینان ۹۹ درصد با واگرایی طایفه‌ای تأیید شد.

جدول شماره (۱۰). ضریب همبستگی پیرسون بین متغیر هویت ملی و ابعاد آن با واگرایی طایفه‌ای

وابسته	مستقل	بکش	رستم	جاوید	دشمن‌زیاری	ماهور میلاتی	واگرایی طایفه‌ای
هویت ملی	ضریب همبستگی	۰/۴۷۷	۰/۳۶۱	۰/۱۲۳	۰/۳۳۰	۰/۴۲۴	۰/۳۸۵
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۲۵۰	۰/۰۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
سرزمینی	ضریب همبستگی	۰/۳۶۷	۰/۱۸۵	۰/۱۱۲	۰/۳۳۶	۰/۳۱۹	۰/۲۹۴
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۸	۰/۲۹	۰/۰۲	۰/۰۱	۰/۰۰۰
سیاسی	ضریب همبستگی	۰/۳۹۷	۰/۲۴۵	۰/۱۷۸	۰/۱۲۱	۰/۳۰۴	۰/۳۰۵
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۲	۰/۰۹	۰/۴۱	۰/۰۲	۰/۰۰۰
تاریخی	ضریب همبستگی	۰/۳۷۵	۰/۴۰۳	-۰/۱۰۵	۰/۴۷۴	۰/۲۷۹	۰/۲۹۰
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۸۸۷	۰/۰۰۰	۰/۰۴	۰/۰۰۰
فرهنگی	ضریب همبستگی	۰/۴۸۰	۰/۲۴۴	۰/۰۶۶	۰/۱۷۷	۰/۴۳۱	۰/۳۳۳
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۲	۰/۵۳۶	۰/۲۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون نشان داد که بین میانگین میزان واگرایی طایفه‌ای زنان و مردان، تفاوت معناداری

وجود ندارد. همچنین، بین واگرایی طایفه‌ای زنان و مردان در هر طایفه نیز تفاوت معناداری وجود نداشت.

جدول شماره (۱۱). آزمون تی دو نمونه مستقل واگرایی طایفه‌ای براساس جنسیت

متغیر	جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	T	سطح معناداری
واگرایی طایفه‌ای	زن	۱۵۳	۷۵/۳۳	۱۲/۷۱	-۰/۷۵۹	۰/۴۴۹
	مرد	۲۱۹	۷۶/۴۵	۱۴/۹۱		
بخش	زن	۳۰	۷۰/۷۰	۱۷/۲۰	-۳/۹۱	۰/۶۹۶
	مرد	۶۱	۷۲/۳۴	۱۹/۵۷		
رستم	زن	۴۲	۷۹/۰۲	۱۰/۶۴	-۱/۲۳۹	۰/۲۱۹
	مرد	۶۴	۸۱/۸۹	۱۱/۰۲		
جاوید	زن	۳۲	۷۶/۶۸	۱۱/۳۲	-۰/۱۱۹	۰/۹۰۵
	مرد	۵۸	۷۷/۰۳	۱۴/۱۳		
دشمن‌زیاری	زن	۲۳	۷۳/۳۹	۱۰/۷۴	۰/۱۳۳	۰/۸۹۵
	مرد	۲۴	۷۳/۰۰	۹/۴۳		
ماهور میلاتی	زن	۲۵	۷۵/۲۸	۱۱/۷۳	-۰/۸۵۳	۰/۳۹۸
	مرد	۲۹	۷۸/۰۰	۱۱/۶۵		

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون مقایسه میانگین نشان داد، بین میانگین واگرایی طایفه‌ای کسانی که شغل دولتی و آزاد دارند، تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین، تفاوت معناداری در میزان واگرایی طایفه‌ای پاسخ‌گویان طوایف گوناگون با توجه به نوع شغل آن‌ها وجود ندارد.

جدول شماره (۱۲). آزمون تی دو نمونه مستقل واگرایی طایفه‌ای برپایه شغل

وابستگی طایفه‌ای	شغل	تعداد	میانگین	انحراف معیار	T	سطح معناداری
کل پاسخ‌گویان	دولتی	۱۵۵	۷۷/۳۲	۱۲/۰۹	۱/۳۱۲	۰/۱۸۱
	آزاد	۱۲۸	۷۵/۱۵	۱۵/۱۷		
بخش	دولتی	۳۰	۷۴/۳۳	۱۸/۶۹	۱/۲۲۰	۰/۲۲۷
	آزاد	۳۴	۶۸/۷۳	۱۷/۸۸		
رستم	دولتی	۵۸	۸۰/۳۴	۸/۸۸	-۰/۴۶۸	۰/۶۴۴
	آزاد	۱۸	۸۱/۸۳	۱۲/۵۵		
جاوید	دولتی	۳۴	۷۵/۱۴	۱۱/۵۸	-۰/۶۴۶	۰/۵۲۰
	آزاد	۳۶	۷۷/۲۵	۱۵/۳۷		
دشمن‌زیاری	دولتی	۲۰	۷۷/۰۵	۶/۳۵	۰/۵۴۸	۰/۵۹۳
	آزاد	۱۱	۷۴/۸۱	۱۲/۶۵		
ماهور میلاتی	دولتی	۱۱	۷۷/۸۱	۱۲/۱۶	۰/۴۱۷	۰/۶۷۹
	آزاد	۲۹	۷۶/۰۶	۱۱/۷۲		

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به داده‌های جدول شماره (۱۳)، از میان متغیرهای مستقل وارد شده به معادله رگرسیون چندمتغیره به روش گام به گام، بعد سیاسی متغیر هویت ملی با ضریب تعیین ۰/۰۹۳ و بتای ۰/۱۷۵، بیشترین تأثیر را بر متغیر واگرایی طایفه‌ای داشته است. بعد تاریخی متغیر هویت ملی، دومین متغیر تأثیرگذار بر واگرایی طایفه‌ای بوده است. با توجه به جهت مثبت رابطه و مقدار بتا، می‌توان گفت، با هر واحد افزایش در بعد تاریخی به میزان ۰/۱۴۳، بر میزان واگرایی طایفه‌ای افزوده می‌شود. بعد فرهنگی با ضریب تعیین ۰/۱۳۱ و بتای ۰/۱۳۸، سومین متغیر مؤثر بر واگرایی طایفه‌ای بوده است. به‌طورکلی، متغیرهایی که در معادله رگرسیون باقی ماندند، با هم توانستند نزدیک به ۱۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته واگرایی طایفه‌ای را تبیین کنند. همچنین، مقدار دوربین واتسون، ۱/۸۵ بود که شرط استقلال مشاهدات را تأیید می‌کند.

جدول شماره (۱۳). نتایج مدل رگرسیون چندمتغیره به روش گام به گام

متغیرهای پیش‌بین	مقادیر غیراستاندارد		مقدار استاندارد شده	T	سطح معناداری	F	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده
	B	خطای انحراف معیار							
مقدار ثابت	۳۴/۸۲	۶/۶۹	-	۵/۱۹۹	۰/۰۰۰	-	-	-	-
سیاسی	۱/۱۴۰	۰/۴۵۶	-۰/۱۷۵	۲/۴۹۷	۰/۰۱۳	۲۸/۰۳۱	۰/۳۰۴	۰/۰۹۳	۰/۰۸۹
تاریخی	۰/۹۴۶	۰/۴۰۳	-۰/۱۴۳	۲/۳۴۷	۰/۰۲۰	۱۸/۲۳۹	۰/۳۴۳	۰/۱۱۷	۰/۱۱۱
فرهنگی	۱/۰۹۷	۰/۵۴۰	-۰/۱۳۸	۲/۰۲۲	۰/۰۴۳	۱۳/۶۷۴	۰/۳۶۱	۰/۱۳۱	۰/۱۲۱

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

هویت ملی، عامل انسجام‌بخش سرزمینی است که افراد عضو گروه‌های گوناگون در یک سرزمین را با وجود تفاوت‌ها، به یکپارچگی می‌رساند. وضعیت هویت ملی ممکن است با توجه به ترکیب قومیتی، مذهبی، و دسته‌بندی‌های دیگر درون سرزمینی دچار تغییر شود. کشور ایران از کشورهای دارای تنوع قومیتی است؛ از این رو، حفظ انسجام ملی در چنین جامعه‌ای از اهمیت بالایی برخوردار است. هویت ملی، پیش‌شرط اساسی برای ایجاد وحدت ملی است. به بیان روشن‌تر، وجود همسازی یا تعارض بین هویت ملی و هویت قومی و گروهی، نقش مهمی در افزایش همبستگی ملی دارد و هویت ملی می‌تواند به نیرویی سازنده یا ویرانگر تبدیل شود.

این پژوهش بر آن بود تا رابطه هویت ملی و واگرایی طایفه‌ای را در منطقه ممسنی (شهرستان‌های ممسنی و رستم)، از توابع استان فارس، تبیین کند. یافته‌های پژوهش نشان داد، میانگین میزان واگرایی طایفه‌ای و هویت ملی نمونه مورد بررسی، از میانگین مورد انتظار بیشتر بوده و رابطه مثبت و معناداری بین این دو متغیر وجود دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های نورایی (۱۳۹۴)، قنبری و ظهیری‌نیا (۱۴۰۲)، مارتینی و همکاران (۲۰۲۰)، و سوپراتیکا (۲۰۲۴) همخوانی دارد. پژوهش‌های یادشده نشان داده بودند که رابطه مثبت و معناداری بین هویت قومی و هویت ملی وجود دارد؛ اما نتایج پژوهش با یافته‌های مقدس و حیدری (۱۳۸۷)، رویین‌تن و همکاران (۱۳۹۸) و ایشیاما (۲۰۲۳) همخوانی ندارد. این یافته با نظریه‌های جنکس (۱۳۹۴) و کوهن (۱۹۸۲) که تفاوت‌های درون‌قومی را ساختاری نمی‌دانند، هم‌راستا است. جنکس و کوهن در نظریه‌های جداگانه خود، اختلافات درون‌قومی یا درون‌سرزمینی را ساختاری نمی‌دانند، بلکه آن‌ها را اختلافاتی فرهنگی و زودگذر می‌دانند که انسجام قومی و سرزمینی را کاهش نمی‌دهد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین میزان واگرایی طایفه‌ای زنان و مردان، تفاوت معناداری وجود ندارد. نتایج این پژوهش با یافته‌های میرزایی و عیدی (۱۳۹۹) همخوانی ندارد و با نتایج پژوهش صفایی و همکاران (۱۴۰۰) مبنی بر تفاوت همگرایی قومی زنان و مردان همخوانی دارد. این نتایج با نظریه استرایکر (۱۹۸۷) مبنی بر نقش ویژگی‌های فردی در شکل‌گیری رفتار و نگرش درباره دیگران هم‌راستا نبود. این یافته نشان داد که همگرایی یا واگرایی، از تفاوت‌های جنسیتی تأثیر نمی‌پذیرد، بلکه فضای فرهنگی که جنکس (۱۳۹۴) و کوهن (۱۹۸۲) آن را در میزان همگرایی/واگرایی درون‌سرزمینی مهم می‌دانند در این زمینه نقش دارد.

نتایج پژوهش نشان داد که بین میانگین میزان واگرایی طایفه‌ای کسانی که شغل دولتی و آزاد دارند، تفاوت معناداری وجود ندارد. این یافته‌ها نیز با نظریه کوهن (۱۹۸۲) و جنکس (۱۳۹۴) همسویی دارد و نشانگر برتری فضای فرهنگی بر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی‌ای همچون نوع شغل در وضعیت همگرایی در اجتماعات محلی است.

هویت ملی از نوع هویت‌های جمعی و به معنای احساس همبستگی در گستره سرزمین ملی و وفاداری با اجتماع بزرگ ملی است. در رویکردهای خطی در علوم اجتماعی، بر روابط معکوس بین هویت ملی و هویت قومی تأکید شده است؛ به این معنا که با تقویت هویت

قومی، هویت ملی روبه‌کاهش خواهد نهاد. چنین رویکردی سبب می‌شود که این هویت‌ها در مقابل هم قرار گیرند؛ اما همان‌گونه که پیشتر گفته شد، برخی نظریه‌پردازان، همچون جنکس (۱۳۹۴) و کوهن (۱۹۸۲)، اختلافات در سطوح درون‌سرزمینی را ساختاری نمی‌دانند، بلکه بر فرهنگی و گذرا بودن آن تأکید دارند. اگرچه در شهرستان‌های ممسنی و رستم، گروه‌بندی‌های طایفه‌ای و برخی شکاف‌های خرده‌فرهنگی وجود دارد، هویت ملی و دسته‌بندی‌های محلی تعارضی با یکدیگر ندارند. به بیان روشن‌تر، دسته‌بندی و اختلافات محلی، تأثیر منفی‌ای بر هویت ملی ساکنان ندارد. در این منطقه که می‌تواند نمونه‌ای از اجتماعات محلی ایران باشد، به دلیل رقابت بر سر منابع کمیاب، دسته‌بندی‌های واگرایانه محلی رخ می‌دهد؛ ولی این دسته‌بندی‌ها، همگرایی در وابستگی‌های ملی را کاهش نمی‌دهد. میرفردی (۱۳۹۶)، این ویژگی دوگانه همگرایی ملی و واگرایی محلی به دلیل اشتراکات ملی و رقابت‌های محلی را نشان داده است. در شهرستان‌های ممسنی و رستم با ترکیب طایفه‌ای، هویت‌های طایفه‌ای، تعارضی با هویت ملی ندارند. متعارض نبودن چنین جهت‌گیری دوگانه‌ای در عرصه محلی و ملی، ناشی از پایه چنین جهت‌گیری‌هایی است. هویت ملی بر پایه عناصر تاریخی و سرزمینی—که همه ایرانیان به آن احساس تعلق دارند—پدیدار شده است. در مناطقی همچون ممسنی—که به لحاظ قومیتی همگون هستند—سازگاری اجتماعی یا نبود تعارض بین هویت ملی و واگرایی طایفه‌ای، بیشتر نمود پیدا می‌کند. تنوع قومیتی، به‌ویژه اگر با احساس تبعیض همراه باشد، می‌تواند به کاهش انسجام بینجامد. نتایج پژوهش تدین راد و نجف‌پور (۱۴۰۱) نشان می‌دهد که در مناطق چندقومیتی‌ای همچون اهواز—که بین آن‌ها تبعیض وجود دارد—مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه، کاهش می‌یابد و مشارکت سیاسی قوم‌محور تقویت می‌شود.

با توجه به نتایج پژوهش حاضر، تقویت ارزش‌ها و فرهنگ ملی و سرزمینی می‌تواند به افزایش انسجام در سطح ملی و محلی کمک کند. تعارض نداشتن واگرایی طایفه‌ای و هویت ملی، به معنای ویژگی مثبت واگرایی طایفه‌ای نیست، بلکه نشان‌دهنده اثر مثبت و فراگیر هویت ملی است. تقویت نهادهای مدنی و توجه به عناصر هویت ملی که تاریخ، سرزمین، و میراث فرهنگی مشترک ایرانیان است، به افزایش انسجام ملی کمک می‌کند و پیامدهای ناخوشایند رقابت‌ها و اختلافات محلی را کاهش می‌دهد. کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و محلی نیز می‌تواند ضمن کاستن از دامنه تعارضات محلی، به همگرایی ملی نیز کمک کند.*

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۰). بنیادهای ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳). ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی، تاریخ). ج. ۱. ترجمه منصور انصاری. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- اشرف، احمد (۱۳۸۳). بحران هویت ملی و هویت قومی در ایران. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه انسانی.
- آندرسون، بندیک (۱۳۹۱). جماعت‌های خیالی. ترجمه محمد محمدی. تهران: رخداد نو.
- پاشایی، ماریا؛ علمی، محمود؛ ابراهیم‌پور، داوود (۱۴۰۲). مقایسه میزان پایبندی زنان جوان دوقوم ترک و کرد به هویت‌های ملی و قومی. زن و مطالعات خانواده، ۱۶(۶۰)، ۱۸۱-۲۰۱.
- تدین راد، علی؛ نجف‌پور، سارا (۱۴۰۱). اثر احساس تبعیض سیاسی و اجتماعی بر رفتار سیاسی ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه؛ مطالعه موردی قومیت‌های ساکن اهواز. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۷(۲)، ۴۶-۷.
- ترنر، جان‌اتان (۱۳۹۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه علی اصغر مقدم و مریم سروش. تهران: انتشارات جامعه‌شناسی.
- جنکس، کریس (۱۳۹۴). خرده‌فرهنگ: تکه‌تکه شدن اجتماع. ترجمه هاشم آقابیک‌پوری و جلیل سبحانی. تهران: جامعه‌شناسان.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: شیرازه.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۷). نسبت هویت ملی با هویت ملی در میان اقوام ایرانی. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۳(۴)، ۱۶۴-۱۴۳.
- رحمان‌زاده هروی، محمد (۱۳۹۳). نژاد، قوم و ملت در ایران. تهران: آدینه‌بوک.
- رضائیان، علی؛ وثوقی، منصور؛ ساروخانی، باقر (۱۳۹۸). مطالعه جامعه‌شناختی حوزه‌های هم‌گرایی و واگرایی هویت ملی و هویت قومی (مطالعه موردی قوم لک). تغییرات اجتماعی فرهنگی، ۱۶(۲)، ۱۸-۳۶.
- رویین‌تن، مریم؛ مشهدی میقانی، ژیلا؛ یارمحمد توسکی، مریم (۱۳۹۸). مقایسه همگرایی هویت ملی و قومی در شهرهای کرمانشاه، سرپل ذهاب، صحنه و پاوه. فصلنامه علمی مطالعات میان‌فرهنگی، ۱۴(۳۹)، ۹۴-۶۹.
- شمشیری، بابک (۱۳۸۷). درآمدی بر هویت ملی. شیراز: انتشارات نوید.
- صفایی، عزت‌الله؛ بهیان، شاپور؛ جهانبخش، اسماعیل (۱۴۰۰). بررسی جامعه‌شناختی نقش عوامل سیاسی و اجتماعی (طرح‌واره‌های قومیتی) مؤثر بر ایجاد همگرایی قومی در میان گروه‌های قومی ساکن شهر اهواز. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۴(۴)، ۴۵۰-۳۹۰.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹). همسازی و تعارض در هویت و قومیت. تهران: آذین‌گل.
- قاسمی، علی اصغر؛ خورشیدی، مجید؛ حیدری، حسین (۱۳۹۰). همسازی هویت ملی و قومی در ایران و رویکرد اقوام ایرانی به وحدت ملی و حق تعیین سرنوشت. فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۸(۵۵)،

قنبری برزبان، علی؛ ظهیری‌نیا، مصطفی (۱۴۰۲). هویت قومی در جامعه ایرانی: همگرایی یا واگرایی (مرور نظام‌مند مطالعات کمی از ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۱). فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، ۱۴(۲)، ۲۵۲-۲۲۷.

کریمی‌مله، علی (۱۴۰۲). سرمایه سیاسی حکومت و هویت ملی: داده‌های پیش‌هشداردهنده در مورد ایران کنونی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۸(۲)، ۱۵۶-۱۰۹.

کلهون، گریک (۱۴۰۱). ملت‌ها مهم‌اند: فرهنگ، تاریخ و رؤیای جهان‌وطنی. ترجمه محمدرضا فدایی. شیراز: انتشارات شیرازه.

گرجی‌زاده، مجید؛ گل‌پرور، محسن (۱۳۹۰). تأثیر ویژگی‌های محلی فرهنگ سیاسی بر رقابت‌های انتخاباتی در ایران (مطالعه موردی، شهرستان ممسنی). فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۹(۳)، ۱۷۰-۱۶۱.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج سرشماری نفوس و مسکن استان‌ها و شهرستان‌ها. در دسترس در:

www.amar.org.ir

مرکز آمار ایران (۱۴۰۱). سالنامه آماری استان فارس. آمار مربوط به جمعیت شهرستان‌های استان فارس، در دسترس در:

www.amar.org.ir

معمر، کیانوش؛ امینی، علی‌اکبر؛ اطهری‌مریان، سید اسدالله (۱۴۰۲). عناصر فرهنگی - اجتماعی ایلیاتی-عشیره‌ای و جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی در ایران: بررسی انتقادی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۸(۴)، ۲۶۶-۲۳۷.

مقدس، علی‌اصغر؛ حیدری، اله‌رحم (۱۳۸۷). رابطه هویت طایفه‌ای و هویت ملی با تأکید بر متغیرهای نگرشی در شهر نورآباد ممسنی. مطالعات ملی، ۱۹(۱۲)، ۱۷۰-۱۵۵.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

میرزایی، سید آیت‌الله؛ عیدی، معصومه (۱۳۹۹). ناسیونالیسم، قومیت و قوم‌گرایی (مطالعه موردی شهر بجنورد). جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۱۱(۱)، ۱۴۷-۱۱۵.

میرفردی، اصغر (۱۳۹۶). پژوهشی جامعه‌شناختی پیرامون دگرگونی‌های اجتماعی در ممسنی از آغاز پهلوی. شیراز، ایران: بنیاد فارس‌شناسی. نشر ارم شیراز.

میرفردی، اصغر؛ سلامتیان، درنا (۱۴۰۰). بررسی رابطه هویت ملی و رفتار محیط‌زیستی در بین دانشجویان رشته‌های علوم انسانی دانشگاه شیراز. فصلنامه مطالعات ملی، ۴(۸۸)، ۱۵۹-۱۳۷.

میرمحمدی، داوود (۱۳۸۳). گفتارهایی در مورد هویت ملی در ایران. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

نورائی، مهرداد (۱۳۹۴). تحلیلی درباره تنوع قومی و هویت ایرانی از نظرگاه تاریخی. جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۶(۱)، ۸۳-۷۳.

ویرلی، مانوئریسیو (۱۴۰۳). برای عشق به میهن؛ جستاری در باب وطن‌پرستی و ملی‌گرایی. ترجمه مهدی نصرالله‌زاده. تهران: انتشارات بیدگل.


Cohen, A. P. (1982). *Belonging: The Experience of Culture*. Belonging: Identity

- and Social Organisation in British Rural Cultures. 1-17.
- Drake, C. (2019). *National Integration in Indonesia: Patterns and Policies*. University of Awaii Press.
- Guan, T., Luo, N., & Wang, L. (2022). Ethnic Identity, Chinese National Identity, and Intergroup Attitudes of Adolescents from an Ethnic Autonomous Region in China. *Identity*, 22(2), 135-149.
- Huff, S. T., Saleem, M., & Rivas-Drake, D. (2020). Examining the Role of Majority Group Attitudes and Bicultural Identity Integration on Bicultural Students' Behavioral Responses Toward White Americans. *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 26(2), 149-162.
- Ishiyama, J. (2023). Does Ethnic Federalism Lead to Greater Ethnic Identity? The Case of Ethiopia. *Publius: The Journal of Federalism*, 53(1), 82-105.
- Martiny, S. E., Froehlich, L., Soltanpanah, J., & Haugen, M. S. (2020). Young Immigrants in Norway: The Role of National and Ethnic Identity in Immigrants' Integration. *Scandinavian Journal of Psychology*, 61(2), 312-324.
- Skinner, J. (2006). Modernist Anthropology, Ethnic Tourism and National Identity: The Contest for the Commodification and Consumption of St Patrick's Day, Montserrat. In: *Tourism Consumption and Representation: Narratives of Place and Self* (pp. 253-271). Wallingford UK: CABI. and Self". Wallingford UK: CABI: 253-271.
- Stryker, S. (1987). Identity Theory: Developments and Extensions. In: K. Yardley & T. Honess (Eds.). *Self and Identity: Psychosocial Perspectives* (pp. 89-103). John Wiley & Sons.
- Supratiknya, A. (2024). Perception of National Identity in a Group of University Students in Yogyakarta, Indonesia. *Journal of Leadership, Accountability & Ethics*, 21(1), 32-46.



Research Paper

Iranians Social Imagines and Their Role in Safavid State Configuration

Masoud Vatandoost¹  *Mehdi Najafzadeh²  Vahid Sinaee³  Seyyed Hossein Athari⁴ 

1. Ph.D. Candidate of Political Science (Iran Issues), Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

3. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

4. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.522>

Receive Date: 30 July 2024

Revise Date: 21 October 2024

Accept Date: 24 October 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Having a deep knowledge of Iran during the Safavid era, particularly the emergence of a state out of the old-age Sufi traditions, is of utmost significance for understanding the evolutions of the Iranian society in recent centuries. This study is aimed at studying the effects of social imagines on the structure of Safavid state, and proceeds to analyze how those imagines were formed and changed during that significant historical period. Using the theory of Charles Taylor about the social imagines and a historical sociological approach, the present study attempts to demonstrate that the normal-moral order formed during that period was based on what social backgrounds and resulted from what kind of self-understanding, and how the collective beliefs of the Iranian people about political power affected the structure and performance of the state. The findings of this study indicate that the continuation of the decentralized monarchy imagine in ancient Persia, along with the formation of a religion-centered imagine during Safavid era, resulted in the formation of a centralized state based on religious legitimacy. Also, the defeat at the Battle of Chaldoran and the efforts towards creating a Shi'ite religious utopia caused major changes in such imagines. The study is innovative in its focus on the active role of social imagines in the formation of the state and then its analysis in this historical context of Iran. By presenting an analytical model based on Taylor's theory, the present study helps create a deeper understanding of the relationship between public beliefs and political structures.

Methodology

The present paper uses a historical-sociological method with an interpretive approach, trying to analyze the social imagines of community members in specific historical period and to study the significance and impact of such imagines on the formation of social organizations and institutions, such as the government. This type of historical sociology looks for meaningful and significant interpretations of history, and while focusing on cultural intentions of individual or group players in major historical

* Corresponding Author:

Mehdi Najafzadeh, Ph.D.

E-mail: m.najafzadeh@um.ac.ir



events, it takes general and explicit concepts instead of theories and employs comparison to highlight the specific aspects of each historical topic. In the interpretive method, the main goal of social science is to interpret the major features of the social world and our collective understanding of how the existing social orders come to be and why we live the way we do.

Discussion and Results

A collection of social imagines which formed in the context of the pre-Safavid era played a major role in the formation of that state and then continuation of that project, the most important of which may be summarized as follows: continuation and reinforcement of the imagine of centralized monarchy (king as image of God) coming all the way from Ancient Persia, formation of a theocratic imagine of the state, the epitome of which was “murshid-e kamel”, emphasis on religious differentiation against the Sunni enemies as a unifying imagine that served to strengthen other imagines as well, change in the theocratic imagine of state and shift towards separating the religious and political powers inside the state after the defeat of Shah Ismail I in the Battle of Chaldiran, reinforcement of the imagine of king/prophet to fill the legitimacy gap after Chaldiran and eventually completion of the Safavid project for the purpose of promoting, supporting and completing the imagine of a Shiite religious utopia that prepared the grounds for changing the mindset of Iranian people about the separation between worldly and spiritual realms.

Conclusion

Before the Safavid era, Iranians considered their kings as the source of religious and worldly rule at the same time. During Safavid era, the need for the religious scholars to give legitimacy to kings changed that imagine and served to separate the worldly and religious positions in terms of basis and source, giving rise to this imagine that the power of a king was only legitimate if approved by religious leaders. This was the point of departure for reducing the powers of the king during the constitutionalism period. The rise of this imagine pulled religious scholars out of isolation and pushed them into the mainstream of the society, affecting the overall social construct so much that in the late Safavid period the community was turned into a scene for presentation and promotion of worldviews and ideas of religious scholars. These changes brought about a new social imagine focused on religious scholars and Shiite clerics, who after a period of absence and during the Qajar period served as the source of huge changes in the beliefs of Iranian people and affected the social constructs, the climax of which manifested in the Constitutional Revolution.

Keywords: Social Imaginary, Iranian, Safavid, State, Charles Taylor.

References

- Akbari, Sara; Sinaei, Vahid (2022), *Safavid State and the Reconfiguration of the Iranian Society: Innate Evolution and Legacy*, Political Sciences Research Journal, issue 3, series 67, pp. 7-46. (In Persian).
- Al-Azmeh, aziz (1997). *Muslim Kingship: Power and the Sacred in Muslim, Christian and Pagan Polities*, I. B. Tauris published. London . Newyork.
- Arjomand, S. A. (1994). *Introduction: Religion and Statecraft in Pre-Modern*



Iran. *Iranian Studies*, 27(1/4), 5–8.

Athari, Hossein; Dastgheib, Leila (2014), *Symbolic Reflection of Criticism and Rejection of the Power Inherent in Shia Rituals and Values, Emphasizing on Safavid and Qajar Periods*, *Shia Studies Scientific and Research Quarterly*, year 12, issue 45, pp. 77-106. (In Persian).

Azfar moin, A (2012). *The Millennial Sovereign: Sacred Kingship And Sainthood In Islam*. New York. Columbia University Press.

Babayan, K. (1994). *The Safavid Synthesis: From Qizilbash Islam to Imamite Shi'ism*. *Iranian Studies*, 27(1/4), 135–161.

Baratipour, Hassan; Rahbar, Ahura; Menshadi, Morteza (2022), *Relationship of State and Society in the Safavid Period from the Viewpoint of Joel Migdal Theory*, *Political Sciences Research Journal*, issue 2, series 67, pp. 47-86. (In Persian).

Bashir, S. (2006). *Shah Isma'il and the Qizilbash: Cannibalism in the Religious History of Early Safavid Iran*. *History of Religions*, 45(3), 234–256.

Calhoun, Craig (2005), *Charles Taylor's Philosophical Viewpoints*, *Rahbord Scientific Quarterly*, 13(1), issue 35, pp. 343-350. (In Persian).

Canceran, D. C. (2009). *Social Imaginary in Social Change*. *Philippine Sociological Review*, 57, 21–36.

Elgar, Hamed (1990), *Religion and State in Iran: Role of Ulama in Qajar Period*, translated by Abolghassem Serri, Tehran, Tous Publications. (In Persian).

Eslami, Rouhollah (2012), *Foreign Relations of Iran from the Safavid to the Emergence of Nader Shah (Emphasizing the Safavid-Ottoman Period)*, *History of Foreign Relations Quarterly*, year 3-4, issue 52-53, pp. 45-65 (In Persian).

Ferrier, Ronald W. (2009), *Excerpts and Description of Chardin's Voyages*, translated by Hossein Hozhabrian and Hassan Assadi, Tehran, Farzan Rouz Publications. (In Persian).

Foran, John (1992). *The Long Fall of the Safavid Dynasty: Moving beyond the Standard Views*. *International Journal of Middle East Studies*, 24(2), 281–304.

Foran, John (1998), *Fragile Resistance: History of Social Transformations in Iran*, translated by Ahmad Tadayon, Tehran, Rasa Publications. (In Persian).

Freund, Julien (2004), *Max Weber Sociology*, translated by Abolhossein Nikgozar, Tehran, Tutia Publications. (In Persian).

Hinz, Walther (1998), *Iran's Rise to National State Status (Aq-Qoyunlu State and the Rise of Safavid State)*, translated by Keikavous Jahandari, Tehran, Khwarazmi Publications. (In Persian).



- Pouladi, Kamal (2006), *History of Political Thinking in Islam and Iran*, Tehran, Markaz Publications. (In Persian).
- Jafarian, Rasoul (1991), *Religion and Politics in the Safavid Period*, Tehran, Ansarian Press. (In Persian).
- Gadamer, H. (1984), "The Hermeneutics of Suspicion", *Man and World*, No. 17: 313- 323
- Jafarian, Rasoul (2000), *The Safavids in Religion, Culture and Politics*, Tehran, Hozeh va Daneshgan Research Center. (In Persian).
- Jafarian, Rasoul (2007), *The Safavid from Rise to Fall*, Tehran, Andisheh Javan Foundation. (In Persian).
- Jamalzadeh, Naser; Dorosti, Ahmad (2010), *Historical Sociology of State in the Relationship of the Elite and the State Structure during the Safavid Period*, *Political Science*, year 6, issue 2, pp. 73-106. (In Persian).
- Kaempfer, Engelbert (1984), *Kaempfer's Travelogue to Iran*, translated by Kikavus Jahandari, Tehran: Kharazmi. (In Persian).
- Karimi, Behzad (2017), *Time and Cosmology during Safavid Era*, Tehran, Ghoghnoos Publications. (In Persian).
- Khosro Khavar, Farhad; Peyvandi, Saeid; Motaghi, Mohsen (2020), *Social Imagine and State in Iran*, *Intellectual Freedom Journal*, issue 9, pp. 11-56. (In Persian).
- Kasraei, Mohammad Salar (2010), The simultaneous rule of government and legitimacy in ancient Iran, *Politics Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Sciences*, Vol. 40, Issue 2, pp. 189-208. (In Persian).
- Mannheim, Karl (2017), *Ideology and Utopia (Introduction on Cognitive Sociology)*, translated by Fariborz Majidi, Tehran, Samt Publications. (In Persian).
- Mayer, Frederick W. (2019), *Narrative and Collective Action*, translated by Elham Shushtarizadeh, Tehran: Atarf. (In Persian).
- Mazzaoui, Michel (1989), *The Rise of Safavid Empire*, translated by Yaghoub Azhand, Tehran, Gostareh Publications. (In Persian).
- Mirahmadi, Maryam (1990), *Religion and State during Safavid Era*, Tehran, Amir Kabir Publications. (In Persian).
- Mitchel, Collin (2018), *The Practice of Politics in Safavid Iran (Power, Religion, Rhetoric)*, translated by Hassan Afshar, Tehran, Farhang Javid Publications. (In Persian).



- Moeini Alamdari, Jahangir (2018), *Methodology of New Theories in Politics*, Tehran, Tehran University Press. (In Persian).
- Movasaghi, Ahmad (2008), *Religion, State and Society in Iran*, Tehran, Humanities Research and Development Institute. (In Persian).
- Najafzadeh, Mehdi (2014), *From Simultaneous Emergence of the Public Sphere in Iran and the West to the Sociopolitical Obstacles to its Expansion in Iran*, Iranian Sociology Journal, round 14, issue 1, pp. 92-115. (In Persian).
- Najafzadeh, Mehdi (2018), *The Misplacement of Two Revolutions (Shifts in Religious Order inside the Iranian Society)*, Tehran, Tissa Publications. (In Persian).
- Navaei, Abdolhossein (2008), *The Iranian Political and Economic Relations during Safavid Era*, Tehran, Samt Publications. (In Persian).
- Navaei, Abdolhossein; Ghaffari Fard, Abbasgholi (2015), *History of Political, Social, Economic and Cultural Changes in Iran during Safavid Era*, Tehran, Samt Publications. (In Persian).
- Navidi, Daryoush (2007), *Socioeconomic Changes in Iran during Safavid Era*, translated by Hashem Aghajari, Tehran, Ney Publications. (In Persian).
- Newman, Andrew G. (2014), *Iran of Safavid Era: The Reemergence of the Persian Empire*, translated by Behzad Karimi, Tehran, Naghde Afkar Publications. (In Persian).
- Newman, A (2015). *Great men, Decline and Empire: Safavid Studies and a Waforward?* Medieval Worlds, No. 2, pp.45-58.
- Panaino, Antonio (2021), *The „River of Fire“ And The „River of Molten Metal“: A Historico-Theological Rafting Through the Rapids of the Christian and Mazdean Apokatastatic Fall*. Vienna: Austrian Academy of Sciences.
- Qazvini, Budaq (2000), *Javaher al-Akhbar (History of Safavid Dynasty from their Rise to 984 Hijri)*, by Mohammad Reza Nasiri, Koichi Haneda, Tokyo, Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa. (In Persian).
- Reichelt, Hans (2004), *Approaching Zoroaster's Gatha and Neo-Avestan Scriptures*, translated by Jalil Doustkhah, Tehran, Ghoghnoos Publications. (In Persian).
- Ramezani, Rouhollah (2020), *History of Foreign Policy of Iran (End of Safavid to End of First Pahlavi Ruler, 1500-1941 AD)*, translated by Rouhollah Eslami and Zeinab Pezeshkian, Tehran, Ney Press. (In Persian).
- Ricoeur, Paul (2016), *Ideology, Ethics and Politics*, translated by Majid Akhgar, Tehran, Cheshmeh Press. (In Persian).



- Safikhani, Samareh (2012), *Social Theory in the Contemporary Iranian Social Imagines*, Iranian Social Studies Journal, round 6, issue 2, pp. 120-144. (In Persian).
- Savory, R. (1974). *The Safavid State and Polity*. Iranian Studies, 7(1/2), 179–212.
- Savory, Roger (1984), *Iran in the Safavid Period*, translated by Kambiz Azizi, Tehran, Sahar Press. (In Persian).
- Shariat, Farshad (2010), *Ideal King of Ancient Persia and the Platonian Utopia: Cyrus the Great Case Study*, Political Science Research Journal, year 5, issue 4, pp. 41-67. (In Persian).
- Shirazi, Abdi Beg (1990), *Takmelat al-Akhbar (Safavid history from the beginning to 987 AH)*, corrected and annotated by Abdolhossein Navai, Tehran: Nay Publishing House. (In Persian).
- Siaghi, Zahra (2022), *The Role of Safavid Ulama in Changing the Beliefs and Life Styles of the Iranians*, Tehran, Safire Ardehal Publications. (In Persian).
- Tavan, Hassan; Pouladi, Kamal; Tavasoli Roknabadi, Majid (2022), *The Rational Nature in the Transition from Ancient Persia to Islamic Iran: Transition from Aristotelian to Islamic Worldview*, Political Sciences Research Journal, issue 4, series 68, pp. 159-186. (In Persian).
- Tavernier, Jean-Baptiste (1990), *Voyages of Tavernier*, translated by Ayoub Nouri, 4th edition, Isfahan, Sinaei Library. (In Persian).
- Taylor, Charles (1400). *Social Imaginations of Modernity*. translated by Farhang Rajai. Tehran: Imam Sadeq University. (In Persian)
- Turkaman, Eskandar Beig (2011), *World-Adoring History of Abbas*, by Farid Moradi, volume 1, Tehran, Negan Publications. (In Persian).
- Valeh Qazvini, Mohammad Yousef (1993), *Khold-e Barin (Paradise)*, edited by Mir Hashem Mohades, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowed Properties Foundation. (In Persian).
- Vincent, Andrew (1997), *Theories of the State*, translated by Hossein Bashirieh, 13th edition, Tehran, Ney Publications. (In Persian).

انگاره‌های اجتماعی ایرانیان و نقش آن‌ها در پیکربندی دولت صفوی

مسعود وطن دوست^۱ * مهدی نجف‌زاده^۲  وحید سینایی^۳  سید حسین اطهری^۴ 

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

۴. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=9474452027/7%>

 <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735790.1403.19.3.7.5>

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰
 تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:
 انگاره اجتماعی،
 ایرانیان، صفویه،
 دولت، چارلز تیلور

شناختن ایران عصر صفوی، به‌ویژه چگونگی ساخت دولت برآمده از دل طریقت دیرپای صوفیانه آن، برای فهم تحولات جامعه ایرانی در قرون اخیر، اهمیت بسزایی دارد. پژوهش حاضر، با هدف بررسی تأثیر انگاره‌های اجتماعی بر ساخت دولت صفوی، به تحلیل چگونگی شکل‌گیری و تحول این انگاره‌ها در این دوره مهم تاریخی پرداخته است. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه چارلز تیلور درباره انگاره‌های اجتماعی و روش جامعه‌شناسی تاریخی، نشان داده است که نظم هنجاری-اخلاقی شکل‌گرفته در این دوره، مبتنی بر چه زمینه اجتماعی و برگرفته از چه نوع خودفهمی‌ای بوده و چگونه باورهای جمعی ایرانیان درباره قدرت سیاسی، بر ساختار و عملکرد دولت تأثیرگذار بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تداوم انگاره تمرکزگرایی پادشاهی در ایران باستان، همراه با شکل‌گیری انگاره دین‌سالاری در دوره صفوی، سبب ایجاد دولتی متمرکز و مبتنی بر مشروعیت مذهبی شده است. همچنین، شکست چالدران و تلاش برای تحقق اتوپیای مذهبی شیعی، تحولات مهمی در این انگاره‌ها ایجاد کرده است. نوآوری پژوهش در توجه به نقش فعالانه انگاره‌های اجتماعی در شکل‌گیری دولت و تحلیل این موضوع در بستر تاریخی ایران است. پژوهش حاضر با ارائه یک الگوی تحلیلی مبتنی بر نظریه تیلور، به درک عمیق‌تر ارتباط میان باورهای جمعی و ساختارهای سیاسی کمک می‌کند.

* نویسنده مسئول:

مهدی نجف‌زاده

پست الکترونیک: m.najfzadeh@um.ac.ir

مقدمه

از دیرباز، و به‌ویژه پس از شکل‌گیری دولت^(۱) به مفهوم مدرن آن، بررسی چگونگی رابطه دولت با جامعه، در کانون توجه پژوهشگران مسائل سیاسی و اجتماعی بوده است؛ اما در بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در این باره، دولت، همواره به‌مثابه نوعی نهاد مستقل از افراد جامعه در نظر گرفته شده که به‌گونه‌ای یک‌سویه بر اجتماع تأثیر گذاشته است؛ از این رو، نوعی عینیت‌بخشی یا اصالت دادن به ساختارها و داده‌های عینی بر رابطه بین دولت و جامعه حاکم بوده است.

با گسترش مفهوم دولت مدرن^(۲)، این باور یک‌سویه درباره رابطه دولت و جامعه متحول شد و شکل جدیدی از رابطه، مورد توجه قرار گرفت که براساس آن، اهداف دولت باید در چارچوب منافع ملی و جمعی تعریف می‌شد. در چنین شرایطی، وجه نمادین دولت که همانا به درک و تصور مردم و گروه‌های اجتماعی از دولت مربوط می‌شد، قوت گرفت. در این نگرش جدید، نهادهای اجتماعی، از جمله دولت، نوعی برساخت اجتماعی دارای رابطه دوسویه و دیالکتیک با جامعه به‌شمار می‌آمدند و ذهنیت افراد و انگاره‌های اجتماعی آنان در شکل‌دهی و تحول ساختارها و نهادهای اجتماعی و معنا بخشیدن به آنان، اهمیت ویژه‌ای می‌یافت.

انگاره اجتماعی در این معنا، به درکی اطلاق می‌شود که افراد از هستی اجتماعی خود دارند و بستری که عمل و ادراک افراد را در موقعیت معینی شکل می‌دهد و ممکن می‌کند (تیلور، ۱۴۰۰، ۵۱-۴۹). با اذعان به چنین اهمیتی برای انگاره اجتماعی در روابط دولت و جامعه، انگاره اجتماعی، چونان فرایندی ذهنی و برساختی تصور می‌شود که در جریان تعامل افراد جامعه و گروه‌های اجتماعی، شکل گرفته، در معرض دگرگونی بوده، و ویژگی سیال‌گونه دارد. بر این اساس، ذهنیت و تخیل کنشگران اجتماعی، با تأثیرپذیری از شرایط موجود در هر مقطع تاریخی، ساخته و پرداخته شده و بر چگونگی شکل‌گیری نهاد دولت در آن مقطع تأثیرگذار بوده است.

انگاره اجتماعی^۱ جامعه در زمانی خاص، رابطه مستقیمی با تاریخ آن جامعه دارد. پل ریکور^۲، انگاره اجتماعی را شیوه‌ای می‌داند که افراد جامعه از طریق آن، خود را در تاریخ جای می‌دهند تا انتظارات معطوف به آینده، میراث سنت‌های گذشته، و ابتکاراتشان در زمان حال را به هم

1. Social Imaginary

2. Paul Ricoeur

پیوند بزنند. افراد، به کمک تخیل جمعی، به این شکل از آگاهی دست می‌یابند (صفی‌خانی، ۱۳۹۱، ۱۲۷)؛ بنابراین، تصورات اجتماعی، دسته‌ای از انگاره‌ها نیست، بلکه چیزی است که از طریق معنا دادن به رفتار یک جامعه، آن را توانمند می‌کند (تیلور، ۱۴۰۰، ۲۴).

بیشتر کنش‌های جمعی سیاسی، نیازمند رفتار هماهنگ بسیار پیچیده افرادی است که نفع عمومی مشترکی در تحقق هدفی دارند؛ اما درباره شکل و شمایل همکاری، هم‌نظر نیستند. پیش از اینکه کنش جمعی ممکن شود، اعضای گروه باید منفعت مشترکی در تحقق یک هدف داشته باشند؛ بنابراین، خیلی وقت‌ها، نخستین چالش، «برساختن خیر جمعی» است (میر، ۱۳۹۹، ۳۲-۲۸).

تلاش برای درک رابطه میان جامعه و دولت با در نظر گرفتن وجه ذهنیتی، به معنای این است که برداشت از واقعیتی به نام دولت در ذهنیت شهروندان و انگاره جمعی آنان، چگونه است، انتظار و توقع آن‌ها از دولت چیست، یا حافظه جمعی جامعه چگونه به صورت منبعی برای الهام، تشخیص و داوری در مورد دولت، سیاست‌ها، و عملکردهای آن درمی‌آید (خسرو خاور و دیگران، ۱۳۹۹، ۱۵). در این معنا، سیاست به شکل کلی، بر پایه نقش محوری‌ای تعریف می‌شود که دولت در اجتماعات تاریخی پیدا کرده است. چیزی که دولت را تعریف می‌کند نه خشونت، بلکه غایت آن است؛ یعنی کمک به اجتماع تاریخی برای اینکه تاریخ خود را بسازد. به همین دلیل، دولت در کانون تصمیم‌ها قرار دارد و مهم‌ترین هدف آن، بقا یا تداوم وجود اجتماع تاریخی در رویارویی با همه تهدیدها، اعم از تهدیدهای درونی و بیرونی، است (ریکور، ۱۳۹۵، ۲۱۰-۲۰۹).

بنابراین، انگاره‌های اجتماعی شکل گرفته در بستر اجتماع، تعیین‌کننده الگوهای کنش و رفتار سیاسی مردم در قبال دولت هستند. بر این مبنا، اینکه یک فرد ایرانی چگونه به مسئله قدرت و سیاست می‌نگرد و چه بینشی درباره دولت و نظام سیاسی دارد، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بر پایه چنین نگرشی از رابطه دولت و جامعه، بدبینی و اعتماد مردم به حاکمان و اعتماد و اطمینان آن‌ها به دولت، هم بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم و هم بر چگونگی مشارکت و دخالت آن‌ها در ساخت دولت، تأثیرگذار است.

نگاهی دقیق‌تر به مباحث مربوط به جامعه ایرانی نشان می‌دهد، جامعه، مفهومی ایستا نیست و بسیاری از صورت‌بندی‌های سیاسی در ایران، عمیقاً تحت تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی است. واقعیت این است که دولت، بخشی از یک واحد بزرگ‌تر به نام جامعه است و هرگونه

ساخت دولت، متأثر از صورت‌بندی اجتماعی است. اغلب چنین تصور می‌شود که با توجه به قدرت فائمه دولت در ایران، جامعه، قدرت بازیگری چندانی نداشته است؛ درحالی‌که الگوی تعاملی ایرانیان، نشانگر این است که قدرت در شبکه‌ای از روابط اجتماعی معنا یافته است و در عرصه اجتماعی، مقاومت‌های زیادی در برابر سخت‌سری‌ها و استبداد حکومت (هرچند به صورت کوتاه‌مدت) وجود داشته است (نجف‌زاده، ۱۳۹۷، ۶۹-۶۱).

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که «در جامعه، انگاره‌های اجتماعی گوناگونی وجود دارند که با یکدیگر هم‌زیستی دارند و می‌توانند با هم در تعارض و تضاد نیز باشند». بازیگران چنین انگاره‌هایی می‌توانند روشنفکران، گروه‌های اجتماعی، کنشگران، نیروهای مدنی، و مواردی از این دست باشند. این انگاره‌ها، در جریان تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه، به نوعی رقابت و ستیز اجتماعی با یکدیگر پرداخته و از این طریق، بازسازی و روزآمد می‌شوند و سرآمدان آن‌ها در هر مقطع خاصی، بر نحوه شکل‌گیری ساخت نهادی جامعه و در رأس آن، دولت، تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین، فهم انگاره‌های اجتماعی مؤثر بر ساخت دولت در هر دوره تاریخی، نیازمند شناخت چگونگی شکل‌گیری آن‌ها در بستر اجتماع و سپس، تبلور آن‌ها در قالب تشکلهای و گروه‌های اجتماعی است که به‌عنوان سازنده ساخت سیاسی عمل می‌کنند.

یکی از راه‌هایی که می‌تواند به افزایش درک ما از دولت، به‌عنوان یک نهاد مهم سیاسی، و نحوه ارتباط آن با جامعه کمک کند، مطالعه پیشینه تاریخی و سیاسی دولت‌های معاصر در تعامل با جامعه است. دولت‌های امروزی، بر بستری از تجربه‌ها، ذهنیت‌ها، نهادها، و ساختارهای از پیش موجود شکل گرفته‌اند و زمینه تاریخی هر دولتی، به نوعی تأثیر خود را بر کارکردها و نهادهای امروزی، نشان می‌دهد. دوره صفویه، یکی از دوره‌های مهم تاریخی ایران، هم به لحاظ تأمین استقلال و هویت ملی و هم تأثیر شگرف آن بر سیاست و فرهنگ مذهبی ایرانیان است. پژوهش حاضر در پی این است که نشان دهد «نظم هنجاری - اخلاقی شکل گرفته در قالب دولت صفوی، مبتنی بر چه زمینه اجتماعی و برگرفته از چه نوع خودفهمی‌ای بوده است؟» «چگونه اندیشه‌های عزلت‌گرایانه برخاسته از دل خانقاه‌های شیوخ صفوی، جای خود را در متن جامعه ایرانی باز و در آن رسوخ کرده، و بر فهم ایرانیان از هستی اجتماعی خود تأثیر گذاشته است؟».

بنا بر آنچه گفته شد، پرسش اصلی مطرح‌شده در این پژوهش این است که «انگاره‌های اجتماعی ایرانیان، چه تأثیراتی بر تشکیل دولت در دوره صفوی داشته است؟»

۱. پیشینه پژوهش

توجه به نقش انگاره‌های اجتماعی شکل گرفته در بستر اجتماع، به مثابه بنیان‌های مؤثری در سامان دادن به نظم هنجاری-اخلاقی، مورد توجه صاحب‌نظران خارجی و داخلی بوده است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در این زمینه اشاره می‌شود.

«تصورهای اجتماعی تجدد^۱» عنوان کتابی به قلم چارلز تیلور (۱۴۰۰) است که توسط فرهنگ رجایی به فارسی ترجمه شده است. تیلور در این کتاب، به طور مفصل، موضوع انگاره اجتماعی را بررسی و تلاش کرده است، تبیینی منطقی از پدیدار شدن تصور اجتماعی مبتنی بر تجدد در غرب، ارائه دهد. او خاستگاه و منشأ نظم تازه در دوران جدید را گروه‌های مختلف مردم می‌داند و بر این نظر است که گروه یا ملت در جهت هدفی حرکت می‌کند که مردم از آن رضایت دارند و تجسم‌دهندگان این تصور اجتماعی نوین نیز خود مردم هستند. او مهم‌ترین فلسفه تاریخ را سرگذشت باز شدن کلاف «ما مردم» یا «ملت» می‌داند و اهمیت یافتن حکومت‌های ملی در عصر جدید را برآمده از این جنبه بسیار مهم تجدد به‌شمار می‌آورد. بنیانی‌ترین گمان درباره تصور اجتماعی از نظر او، این است که باید از تجدد‌های پرشمار، به‌عنوان پدیده‌ای ناگزیر، سخن گفت و به آن‌ها توجه کرد.

کورنلیوس کاستوریادیس^۲ از اندیشمندانی است که در نوشته‌هایش، از جمله در کتابی با عنوان «سازمان انگاره اجتماعی» (۱۹۸۷) به مفهوم انگاره اجتماعی و نقش آن در ساخت و پرداخت جامعه و نهادهای اجتماعی توجه داشته است. به نظر او، آنچه انسان‌ها را از آفریده‌های دیگر متمایز می‌کند، قدرت خلاقه تخیل اجتماعی است که آن‌ها را قادر به خلق جهان‌های اجتماعی جدید می‌سازد. او بر این نظر است که زمانی که انگاره اجتماعی در اذهان فردی از بین برود و تنها در نهادهای اجتماعی حفظ شود، زمان تحول آن انگاره و به تبع آن، بروز و ظهور نهادها و ساختارهای اجتماعی جدید فرا رسیده است. او انگاره اجتماعی را همان مفاهیم اجتماعی مشترک و یکپارچه‌ای می‌داند که اعضای یک گروه اجتماعی برای خود به تصور درمی‌آورند. به نظر او، نهادهای اجتماعی، در نتیجه کنش‌های متقابل میان انسان‌ها و برپایه ذهنیت‌های افراد جامعه شکل گرفته‌اند و با تغییر انگاره‌های اجتماعی، نهادهای اجتماعی نیز قابلیت تحول پیدا کرده و دگرگون می‌شوند.

1. Modern Social Imaginaries

2. Cornelius Castoriadis

ثمره صفی‌خانی در مقاله‌ای با عنوان «نظریه اجتماعی در انگاره اجتماعی معاصر ایرانیان» (۱۳۹۱)، ضمن طرح مفهوم انگاره اجتماعی و نظریه اجتماعی و بیان نسبت بین آن‌ها، تلاش کرده است، تاریخ اندیشه اجتماعی ایرانیان را به گونه‌ای انتقادی، بازخوانی کند. او خاطرنشان می‌کند، انگاره اجتماعی به نظریه اجتماعی فروکاستنی نیست. نظریه اجتماعی، که توسط اقلیتی نظریه پرداز ساخته شده است، امر اجتماعی را به شیوه‌ای نظام مند تبیین می‌کند و این تبیین، وارد فضای بینادهنی افراد می‌شود؛ در این لحظه، دیگر نظریه اجتماعی نیست، بلکه جزئی از انگاره اجتماعی افراد می‌شود و افراد را قادر می‌کند تا اعمال جمعی سازنده زندگی اجتماعی‌شان را سامان دهند.

«اهمیت تخیل اجتماعی در سیاست و نسبت آن با ادعای تصویری بودن ملت ایران»، عنوان مقاله‌ای به قلم سید نوید کلهرودی (۱۴۰۱) است که نویسنده در آن، جایگاه ویژه تخیل اجتماعی نزد ایرانیان و نقش بنیادین آن در شکل دهی به هویت آنان را بررسی کرده و بر این نظر است که در رویارویی ایرانیان با جهان مدرن در آستانه مشروطه، نوعی درک مدرن از ملت و دولت شکل گرفته است. وی نگاه منفی به مفهوم تخیل در ایران را بررسی و تلاش می‌کند، منظور از تخیل و اهمیت آن در سیاست را روشن کند. به نظر نویسنده، چارچوب تخیل اجتماعی می‌تواند توضیح دهد که چگونه ایرانیان از دل میراثی کهن، به دوران تجدد پای گذاشتند و ملت بودن خود را با عناصر مدرنی که این واژه و مفهوم در اروپا به آن دست یافته بود، ترکیب کردند. او نتیجه می‌گیرد، تخیل جمعی، نقش مهمی در شکل دهی و ساخت واقعیت‌های اجتماعی دارد و چالش بزرگ این است که چگونه می‌توان یک امر جمعی را بر ساخت و شکل داد.

یکی دیگر از پژوهش‌های انجام شده درباره انگاره اجتماعی و ارتباط آن با نحوه شکل‌گیری دولت در ایران، توسط فرهاد خسرو خاور و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «تخیل (انگاره) اجتماعی و دولت در ایران» (۱۳۹۹) انجام شده است. نویسندگان این مقاله، در ابتدای بحث خود خاطرنشان می‌کنند که پژوهش آن‌ها، ضمن اشاره به تجربه ایران در گذار از دولت سنتی به مدرن، تلاش می‌کند از فراز رویدادهای تاریخی، مصداق‌های شکل‌گیری و عملکرد تخیل اجتماعی را بررسی کند. به نظر آنان، انگاره اجتماعی درباره دولت می‌تواند در فرایندی دیالکتیکی بر رفتار گروه‌های اجتماعی تأثیر بگذارد و از طریق کنش، به واقعیت در جامعه تبدیل شده و دولت را به سوی رفتارهای همسو با کنش جمعی سوق دهد. آنان سپس،

بخش عمده‌ای از پژوهش خود را به بررسی تحولات تدریجی جامعه ایران در رابطه با دولت از قرن هجدهم به این سو اختصاص می‌دهند و گسترش تماس‌های ایران با اروپا و دنیای جدید را از عوامل مهم تحول در درک سنتی از رابطه دولت و جامعه به درک مدرن به‌شمار می‌آورند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

چارلز مارگرو تیلور^۱، از اندیشمندان بزرگ معاصر است که به مقوله‌های روزمره اجتماع خود و جهان توجه دارد. او که در پنجم نوامبر ۱۹۳۱ در شهر مونترال کانادا متولد شد، از شاگردان آیزایا برلین^۲ (۱۹۰۹-۱۹۹۷) است و رساله دکتری خود با عنوان «توضیح رفتار» را زیر نظر این متفکر تاریخ اندیشه به پایان رسانده است. وی در همان رساله مدعی شده است که اعمال و اقدامات انسان، همیشه با نیت، تفسیر، و هدف همراه است. حوزه مطالعاتی او گسترده است؛ اما جنبه‌هایی چون هویت و کارگزاری انسانی و همچنین، آزادی فردی و معنای آن در امر سیاسی^(۳) و جهان‌داری دموکراتیک، در بسیاری از آثار او برجستگی بیشتری دارد^(۴) (تیلور، ۱۴۰۰، ۱۰-۹). توجه تیلور به نقش عاملان اجتماعی در دگرگونی جامعه، اهمیت دوچندانی به دیدگاهش درباره امر سیاسی می‌بخشد. البته، امر سیاسی، امری مطلق و غیرتاریخی نیست، بلکه پیوسته در حال دگرگونی است. امر سیاسی در هر دوره، برآیند اجماع صاحب‌نظران و اندیشمندان همان دوره است؛ اما این اجماع‌ها، ثابت نمی‌مانند و همواره بازسازی می‌شوند (معینی علمداری، ۱۳۹۷، ۷-۵). در پژوهش حاضر، از نظریه تیلور به‌عنوان ابزار نظری برای توضیح آن بستری استفاده شده است که به نظر می‌رسد، ایرانیان در دوران پیشاصفوی، دست به کنش زده و شکل متفاوتی از دولت را در قالب دولت صفوی پدید آورده‌اند.

تیلور، انگاره اجتماعی را شیوه‌ای می‌داند که افراد عادی، محیط اجتماعی خود را به‌تصور درمی‌آورند و اغلب با اصطلاحات نظری بیان نمی‌شود؛ بلکه از طریق تصاویر، داستان‌ها، و افسانه‌ها انتقال می‌یابد (صفی‌خانی، ۱۳۹۱، ۱۲۸). گرایش به تغییر اجتماعی، همواره در انسان زنده است و انگاره اجتماعی، به‌عنوان یک نیروی برانگیزنده بسیار قوی، تأثیر زیادی بر تغییرات اجتماعی دارد. در واقع، انگاره اجتماعی، این امکان را فراهم می‌کند که مردم یک جامعه با تصویری از یک نظم مطلوب، تلاش خود را به ایجاد یک دنیای اجتماعی جدید

1. Charles Margrave Taylor

2. Isaiah Berlin

معطوف کرده و برای خلق آن تلاش کنند. به این ترتیب، انگاره اجتماعی می‌تواند به مثابه نیرویی عظیم در آفرینش نظم جدید مؤثر باشد؛ زیرا، جامعه همواره در پی جامعه‌ای بهتر است و انگاره اجتماعی، که ذاتاً خلاقانه و نوآورانه است، می‌تواند مانند روحی انقلابی برای آفرینش جهانی تازه، نقش آفرینی کند (کنسران^۱، ۲۰۰۹، ۳۲-۲۵).

سخن اصلی تیلور این است که هرگونه نظم اجتماعی‌ای بر تصویری از اجتماع مطلوب بنا شده است و به همین دلیل، هر تصور اجتماعی‌ای به ناچار، چارچوبی هنجاری-اخلاقی است؛ زیرا، نه تنها ساختار و شکل اجتماع، بلکه بالاتر از آن، حدود و ارزش‌های فردی و اجتماعی را در همه حوزه‌ها ترسیم می‌کند. تیلور خاطرنشان می‌کند، انسان‌ها در عرصه عمومی، با تعامل و کنش متقابل، به توافق تازه و نظم نوینی می‌رسند که بر پایه آن، واحد سیاسی و جامعه تازه‌ای ایجاد خواهد شد که کارگزاران، بازیگران، و تجسم‌دهندگان این تصور اجتماعی جدید نیز، خود مردم یا نمایندگان آن‌ها هستند (تیلور، ۱۴۰۰، ۱۷-۱۵). سازه‌های مفهومی برگرفته از نظریه او در این پژوهش، در ادامه تشریح می‌شود.

نظم هنجاری / اخلاقی^۲: افراد بشر، موقعیت خود را در آنچه تیلور به آن فضای اخلاقی می‌گوید، مشخص می‌کنند و این فضای اخلاقی، منابعی را در اختیار قرار می‌دهد تا حس و برداشتی از زندگی خود داشته باشند (کالهن، ۱۳۸۴، ۳۴۶). پیش از آنکه جامعه‌ای بتواند به سراغ کنش جمعی برود، اعضای آن باید به تحقق هدفی مانند صیانت از حقوق مدنی یا هر دغدغه مشترک دیگری، علاقه داشته باشند. در واقع، چنین منافعی را باید به گونه‌ای مشترک ساخت تا منافع و علایق فردی همسو شوند و تحقق چیزی جمعی را به منفعت و علاقه‌ای مشترک تبدیل کنند (میر، ۱۳۹۹، ۸۶). نظم هنجاری-اخلاقی باید به عنوان چیزی به‌شمار آید که در راستای تحقق آن، کوشش شود و روزی توسط گروهی محقق خواهد شد.

خودفهمی اجتماعی^۳: خودفهمی یک گروه، به معنای تصور اجتماعی آن‌ها از خودشان، نه به عنوان کل اجتماع، بلکه به عنوان یک قشر و یک طبقه در داخل اجتماع (تیلور، ۱۴۰۰، ۶۳) است. فهم، فعالیتی جدا از موجودات انسانی نیست؛ بلکه، ساختار اصلی و تجربه زندگی ماست؛ به گونه‌ای که انسان همواره قادر است، پدیده‌ای را به عنوان پدیده‌ای دیگر تصور کرده یا

1. Canceran D.C
2. Normative-Moral Order
3. Self-Understanding

در نظر بگیرد (گادامر^۱، ۱۹۸۴، ۳۱۷). به بیان روشن‌تر، خودفهمی، شیوه‌ای است که ما زندگی اجتماعی خود را از طریق آن به تصور درمی‌آوریم. به نظر تیلور، سه نوع خودفهمی اجتماعی وجود دارد که عبارتند از: اقتصاد، عرصه عمومی، و مردم به‌عنوان حاکمیت.

اقتصاد، به‌مثابه برداشت‌های عینی^۲: نخستین دگرگونی‌ای که انگاره جدید از نظم، هم در نظریه و هم در انگاره اجتماعی ایجاد کرد، این نگرش بود که اجتماع خود را اقتصادی بینیم؛ یعنی یک رشته فعالیت‌های تولیدی در هم‌تنیده مبادله و مصرف که در کنار هم، نظامی را می‌سازند که از قوانین و پویایی خاص خود برخوردار است. ویژگی اصلی خودفهمی جدید این است که افراد جامعه، خود را به‌مثابه کارگزاران و بازیگران جمعی تصور می‌کنند که در راستای منافعشان اقدام می‌کنند (تیلور، ۱۴۰۰، ۱۲۷-۱۱۹). فرض بر این است که رفتار شرکت‌کنندگان هر کنش جمعی چنان است که انگار، مجموعه‌ای از منافع مشترک دارند و در پی تحققشان هستند (میر، ۱۳۹۹، ۶۴).

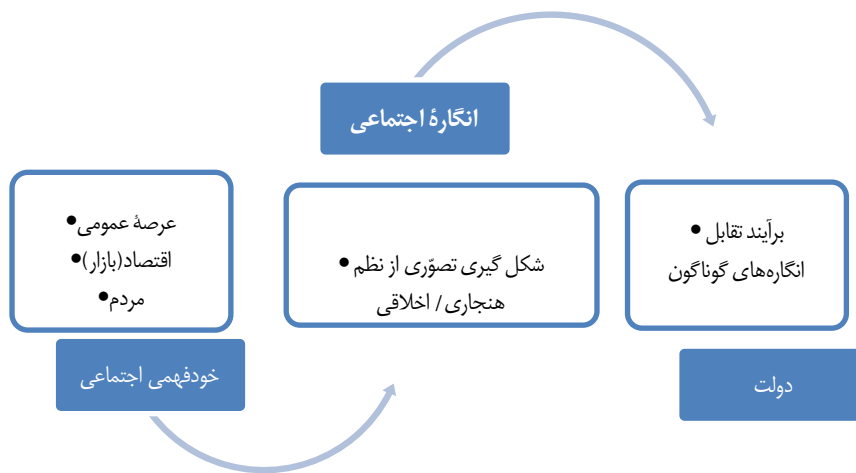
عرصه عمومی^۳: مراد از عرصه عمومی، یک فضای عمومی است که تصور می‌شود اعضای اجتماع در آن، از طریق وسایل ارتباطی گوناگون با یکدیگر ملاقات می‌کنند تا درباره موضوعات مورد نظرشان، به ذهنیت مشترکی دست یابند (تیلور، ۱۴۰۰، ۱۲۹-۱۲۷). می‌توان گفت، حوزه عمومی، به رسالت انتقاد و نظارتی اشاره می‌کند که شهروندان یک جامعه به‌گونه‌ای غیررسمی بر طبقه حاکم اعمال می‌کنند (نجف‌زاده، ۱۳۹۳، ۹۳). کارویژه اصلی عرصه عمومی، توانمندسازی افراد اجتماع است تا بدون واسطگی عرصه سیاسی و در گفتمانی بیرون از قدرت، به یک ذهن مشترک دست پیدا کنند (تیلور، ۱۴۰۰، ۱۳۸-۱۳۴).

مردم، به‌عنوان حاکمیت^۴: ژان ژاک روسو^۵، مشهورترین متفکری بود که بسیاری از اندیشه‌ها را با مفهوم «حاکمیت مردم»^۶ مرتبط ساخت. در اندیشه او، حاکمیت در «اراده عمومی»^۷ بروز و ظهور می‌یافت که اراده کل مردم را دربر می‌گرفت. اما تعریف مردم، همواره

1. Gadamer
2. Economy, as Objective Perceptions
3. Public Arena
4. The people, as the Sovereign
5. Jean Jacques Rousseau
6. Sovereignty of the People
7. Public Will

در حال دگرگونی بوده است (وینسنت، ۱۳۷۶، ۱۷). دگرگونی، تنها زمانی در مفهومی نزدیک به آرمان خواسته شده به ثمر می‌نشیند که «مردم»، یا دست‌کم اقلیتی از فعالان آن‌ها، نظریه را بفهمند و ملکه ذهن خود کنند. اما برای بازیگران سیاسی، فهم یک نظریه، به معنای این است که بتوان آن را در جهان خود جامعه، جامعه عمل پوشاند (تیلور، ۱۴۰۰، ۱۷۱-۱۶۹). می‌توان گفت، سه حلقه مرتبط به هم و تأثیرگذار بر دگرگونی انگاره اجتماعی مطرح شده توسط چارلز تیلور (عرصه عمومی، اقتصاد، و مردم به عنوان حاکمیت)، در هر مقطع تاریخی با یکدیگر و با فضاهای اجتماعی دیگر درهم تنیده شده و به بروز و ظهور یک انگاره اجتماعی در آن برهه خاص، یاری رسانده‌اند. استفاده از این سه مؤلفه مهم به عنوان ابزارهای اصلی در قالب یک چارچوب نظری، به این پژوهش کمک می‌کند تا تبیین روشن تری از تحول انگاره اجتماعی ایرانیان در عصر پیشاصفوی ارائه کرده و چگونگی اثرگذاری آن بر ساخت دولت صفوی را تشریح کند.

شکل شماره (۱). الگوی تحلیلی پژوهش



۳. یافته‌های پژوهش

در ادامه ضمن بررسی اولین گام‌های برداشته شده توسط ایرانیان با محوریت گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار بر جامعه برای تشکیل دولت در عصر صفوی، نحوه شکل‌گیری انگاره‌هایی که در ضمیر ایرانیان نقش بست و به تدریج موفق شد خودفهمی اجتماعی آنان را به

سمت‌وسوی تشکیل دولتی شیعی و مستقل در این عصر رهنمون سازد، بررسی شده است.

۱-۳. نظم کیهانی از ایران باستان تا دوره اسلامی

در ایران باستان، هستی، موجودیتی درهم‌پیچیده داشت. انسان، جامعه، و طبیعت، به‌هم‌پیوسته بودند و جزئی از یک کل بزرگ‌تر، یعنی نظام کیهانی، به‌شمار می‌آمدند. در نظر ایرانیان باستان، هر نوع هستی‌ای، دارای یک «مینو» یا «روح» بود که انسان‌ها می‌توانستند از آن‌ها کمک بگیرند. اهورامزدا هم، «مینوی خرد» یا «روح خرد» به‌شمار می‌آمد که هدایت‌گر همه اندیشه‌ها و کنش‌ها بود. بر مبنای چنین بینشی، اداره جهان با عقل کیهانی ارتباط می‌یافت و شاه آرمانی، نقطه پیوند میان زمین و آسمان و بزرگ‌ترین مسئول نگهداری آشه (نظم) کیهانی به‌شمار می‌رفت^(۵)؛ از این رو، حاکم زرتشتی، دست‌کم در عالم نظر، قادر به شخصی کردن قدرت نبود، بلکه یک قانون کیهانی، ورای کار او قرار داشت که شاه آرمانی باید اعمال خود را با هماهنگی و نظارت آن انجام می‌داد. بر این مبنای نظریه فرمانروایی الهی معنا می‌یافت و شاه، برگزیده خدا و مجری اوامر او در زمین دانسته می‌شد. این عنایت و تأیید الهی شاهان، در شکل فرمانروایی تجلی می‌یافت (توان و همکاران، ۱۴۰۱، ۱۷۷-۱۷۲).

توسل شاهان باستانی ایران به فره ایزدی برای مشروعیت‌یابی خود، به این معنا بود که ایزد یا ایزدان، آنان را به‌عنوان برگزیده خود برای فرمانروایی عالم انتخاب کرده است. در کیهان‌شناسی زرتشتی، ارتباط نظم جامعه (نظم زمینی) با نظم کیهانی (نظم آسمانی) از این طریق برقرار می‌شد و بر این اساس، آشه (نظم)، راه راست بود که در برابر دروغ (دروغ) قرار می‌گرفت^(۶). شاه آرمانی ایرانی، وظیفه هماهنگ‌سازی نظم زمینی با نظم آسمانی را به‌عهده داشت و ویژگی اصلی او، برخورداری از فره ایزدی بود؛ بنابراین، در ایران باستان، دین و دولت، دارای پیوندی متقابل بودند و نماد این پیوند، شاه بود که بر تارک هردو جای داشت. شاه، نگهبانی از دین و پاسداری از نظم و عدالت را به‌طور هم‌زمان عهده‌دار بود. دین، پایه شاهی و شاه، نگهبان دین به‌شمار می‌رفت. اردشیر در این باره گفته بود: «آنچه پایه نداشته باشد، فرومی‌ریزد و هرچه حامی نداشته باشد، فرومی‌میرد» (پولادی، ۱۳۸۵، ۳۸-۳۰).

پادشاهان ایران باستان، از جمله کوروش، اندیشه شاه آرمانی در پادشاهی ماد و اعتقاد به نظام ارشه را به‌همراه یکتاپرستی زرتشت، فربه کرده و در پرتو پیوند مسالمت‌آمیز دین و دولت، رواداری مذهبی و عدالت را محور عمل سیاسی خود قرار دادند. سایه اندیشه شاه آرمانی، پس

از ورود اسلام به ایران نیز با عنوان‌هایی چون «فروغ» و «سایه خداوندی» تداوم پیدا کرد (شریعت، ۱۳۸۹، ۵۴-۵۳). شاه آرمانی ایرانی و قانون کیهانی، دو مؤلفه مهمی بودند که همچون زنجیری محکم، پیوستگی اندیشه سیاسی ایرانی را از عصر باستان تا دوره میانه اسلامی تضمین کردند. شاه آرمانی، به‌عنوان نماینده خدا بر روی زمین، پیرو قانون کیهانی بود که چنین قانونی در دوره میانه اسلامی به شریعت تبدیل شد. با فارابی، فیلسوف‌نسی به حاکم مشروع تحول پیدا کرد. او رئیس اول را بیشتر فیلسوف می‌دانست تا نبی؛ اما در نزد ابن‌سینا، این نسبت به نفع شریعت متحول شده و نبی، حاکم مشروع به‌شمار آمده و در نبود او شریعت، بار سیاست و حکومت را به‌دوش می‌کشید. با ظهور سهروردی، این نسبت، ابعاد تازه‌تری پیدا کرد و حاکم حکیم موردنظر او، افزون‌بر عالم مثال، باید اهل کرامات هم می‌بود تا بتواند مورد تأیید مردم قرار گیرد (توان و همکاران، ۱۴۰۱، ۱۸۴).

نمونه‌ای از درهم آمیختن کرامت‌نمایی شاه با آموزه‌های کیهانی را می‌توان در روایت والیه قزوینی از رویدادهای دوران شاه اسماعیل اول مشاهده کرد. او ماجرای ورود خرسی را به محل زندگی مردم در هنگامه ایران‌گشایی و در زمان نوجوانی شاه روایت می‌کند که به‌دست شاه اسماعیل از پا درآمد: «آن یادگار دب‌اکبر و بدشکل عفریت منظر [منظور، خرس است] را به غرقاب فنا کشید» (واله قزوینی، ۱۳۷۲، ۴۹). در این روایت، یکی از صور کواکب، چونان خرس بزرگی تصور شده که شاه، به‌دلیل ارتباط فرازمینی و قدرت ماورایی که به‌واسطه چنین ارتباطی از آن برخوردار است، در انجام این کار توفیق یافته است.

بنابراین، می‌توان گفت، جهان‌شناسی ایرانی، پس از دوران باستان نیز همچنان پیوند خود را با اندیشه سیاسی حفظ کرد و شاه آرمانی، به‌عنوان ایده مرکزی اندیشه ایران‌شهری، در ذهنیت اجتماعی ایرانیان و در تفکر اندیشمندان ایرانی-اسلامی، حفظ و تقویت شد. تقویت این انگاره باستانی در تصور ایرانیان، پیش از تشکیل دولت صفوی و تلفیق آن با عناصر و آموزه‌های اسلامی، شکل جدیدی از نظام سیاسی برخاسته از انگاره گروه‌های مختلف مذهبی و اجتماعی را در قالب دولت صفوی عینیت بخشید.

۲-۳. تدارک صبورانه ایدئولوژیک^(۷) برای تحقق اتوپیای شیعی

حالت ذهن یا چگونگی اندیشه، زمانی اتوپیایی به‌شمار می‌آید که با شرایط واقعی که این حالت ذهنی در آن بروز و ظهور می‌یابد، ناسازگاری داشته باشد. البته نباید هرگونه حالتی از

ذهن را که با موقعیت آنی و مستقیم ناسازگاری دارد، اتوپیا بدانیم؛ بلکه تنها باید آن دسته از جهت‌گیری‌های فراتر از واقعیت را اتوپایی به‌تصور بیاوریم که هنگامی که به عرصه عمل درمی‌آیند، میل دارند نظم اشیا و امور حاکم در زمان را به‌گونه‌ای جزئی و کلی برهم زده یا از هم بپاشند. هر دوره‌ای از تاریخ، دربردارنده عقایدی بوده است که از مرز نظام موجود فراتر رفته و ایدئولوژی‌های مقتضی این مرحله به‌شمار می‌آمده‌اند؛ زیرا، به‌گونه‌ای ارگانیک و به شیوه‌ای هماهنگ در جهان‌بینی ویژه آن دوره، با هم یگانگی پیدا کرده بودند. تا زمانی که گروه‌های اجتماعی معینی این انگاره‌های آرزومندانه و آرمان‌گرایانه را در کردار خود واقعیت نمی‌بخشیدند و برای تحقق آن تلاش نمی‌کردند، امکان تبدیل آن ایدئولوژی‌ها به اتوپیا فراهم نبود (مانهایم، ۱۳۹۶، ۲۶۲-۲۶۰).

از زمان‌های بسیار قدیم، جوامع آسیای مرکزی، متأثر از یک آرمان حکومت جهانی بودند که در وجود فرمانروا یا خان متبلور می‌شد؛ یعنی کسی که با یک خدای نمایی در حال گفت‌وگو است. شاهان ایران باستان، تنها در صورتی می‌توانستند به بقای خود امیدوار باشند که همواره سرسپردگی خود را به دین و آیین اثبات کنند. داریوش در سنگ‌نوشته بیستون می‌گوید: «اهورامزدا را چنین میل بود در تمامی این زمین، مرا مرد برگزید. مرا در تمام این سرزمین، شاه کرد. آنچه من کردم، همه را به خواست اهورامزدا کردم» (کسرای، ۱۳۸۹، ۲۰۳-۱۹۵).

اگر مهم‌ترین و مبنایی‌ترین عنصر هویتی جامعه ایرانی را دین به‌شمار بیاوریم، بی‌شک آن را می‌توان یکی از مهم‌ترین عناصر زیست فرهنگی ایرانیان برشمرد. ادیان الهی، بسته به جایگاه و نفوذ اجتماعی، شرایط تاریخی، ظرفیت‌های آموزه‌ای، کمیت و کیفیت موالیان، امکانات و فرصت‌های محیطی، و نیازها و مطالبات جمعی همواره تلاش کرده‌اند تا پیروان خود را در مسیر ایجاد و استقرار تدریجی یک فرهنگ و نظام معنایی خاص و مورد تأیید و تجویز خود قرار داده و آنان را متناسب با اقتضاهای بینشی و ارزشی مورد اعتقادشان و اهداف و غایت‌های کمال‌جویانه و سعادت‌خواهانه، هدایت و رهبری کنند (سیاکی، ۱۴۰۱، ۳۳-۲۱).

تشیع، به‌عنوان یکی از دو جریان اصلی اسلامی و همچنین، به‌عنوان جریان اقلیت اما فعال، بر نهضت‌های مذهبی و فعالیت‌های اجتماعی، در دوره‌های گوناگون تاریخی تأثیر بسزایی گذاشته است. گسترش تشیع از دوره بنی‌امیه نمودار شد و در عهد استقرار عباسیان و سپس، در دوره‌های فرمانروایی آل‌بویه، علویان مازندران، و همچنین توسط فرقه‌های گوناگون شیعه، از جمله زیدیه، غلات^(۸)، امامیه، و اسماعیلیه، گسترش یافت. در دوره ایلخانی،

نهضت‌های گوناگون مردمی در ایران، علیه ظلم دستگاه حاکمه شکل گرفتند و با توجه به تعالیم خاص تشیع در مورد احقاق حق مظلوم و قیام علیه ظلم و ظالم، طبیعی بود که بیشتر این قیام‌ها و نهضت‌ها، تحت لوای تشیع شکل بگیرد (میراحمدی، ۱۳۶۹، ۳۶-۲۰). در مجموع، با وجود تعداد زیاد جنبش‌های مردمی، به ویژه در قرن شانزدهم میلادی، می‌توان گفت، همه آن‌ها در تغییر شرایط اساسی قدرت، ناموفق بودند (فوران، ۱۹۹۲، ۲۹۴).

ایران در طول دوره‌های متمادی سلطه اعراب، ترکان، و مغولان، همچنان هویت فرهنگی خود را حفظ کرد. نفوذ اسلام در این منطقه توانست گرایش‌های شاه‌دوستانه و یکتاپرستانه اواخر دوران باستان را در یک مرز فرهنگی «ایران -مدیترانه‌ای» به عقد یکدیگر درآورد (العظمه، ۱۹۹۷، ۹). به طور کلی، پس از حمله مغول، فعالیت‌های مذهب اثنی‌عشری گسترش بیشتری یافت؛ زیرا، تهاجم مغولان موجب شد، مذهب تسنن، جایگاه حکومتی خود را از دست بدهد. تسامح مذهبی مغولان، فرصت تازه‌ای به شیعیان داد تا در حوزه‌های مختلف عقیدتی و سیاسی و در زمینه علمی و نظامی، رشد چشمگیری داشته باشند (نوابی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۴، ۲۷). در واقع، ویژگی آشکار بسیاری از این جنبش‌ها، نفوذ میان توده مردم بود؛ بنابراین، حرکت‌های مذهبی و سیاسی و جنبش‌های ایرانیان علیه تشکیلات حکومتی، از همان قرون اولیه اسلامی، آغاز و تا روی کار آمدن صفویان در قرن دهم هجری، ادامه داشت. تشیع، به عنوان یکی از مهم‌ترین آن‌ها، پس از دوره تیموری و به هنگام قدرت‌گیری سلسله صفوی، دوران جدیدی را آغاز کرد.

برآمدن گفتمان تشیع را باید حاصل یک فرایند تاریخی آرام و بطنی دانست که بر اثر تعامل میان زنجیره‌های علی در لحظه تاریخی تشکیل دولت صفوی، فرصت ظهور یافت (اکبری و سینایی، ۱۴۰۱، ۳۳). مذهب تشیع تا پیش از تشکیل دولت صفوی، تحت تأثیر سرخوردگی‌های ناشی از شکست‌های پی‌درپی و آزار و اذیتی که بر پیروان آن روا داشته می‌شد، جریانی مخفی به‌شمار می‌رفت. بر همین اساس، تمایل اولیه این مذهب، بازگشت به درون‌مایه‌های خود بوده و آموزه‌های اصلی آن را تقیه و باطنی‌گری شکل می‌داد. «میل به درون»، مذهب شیعه را ابتدا از بروز و ظهور تجلیات اجتماعی بی‌نیاز می‌کرد و به تعبیر ماکس وبر، به مذهبی کاملاً آن‌جهانی تبدیل می‌ساخت که تمایلی به دخالت در مسائل اجتماعی

1. Al-Azmeh Aziz

نداشت؛ به گونه‌ای که در ابتدا این مذهب، تمایلی به الهیات نشان نمی‌داد و مفهوم «ولی»، به جای آنکه قدرتی سیاسی تصور شود، بیشتر رابطه‌ای قلبی میان مرید و مراد تعبیر می‌شد (نجف‌زاده، ۱۳۹۷، ۱۰۰-۹۹).

در حوالی قرن چهاردهم و پس از هجوم مغولان، برادری‌های عرفانی در ایران و آسیای مرکزی از پوسته‌های رهبانی خود بیرون آمده و به توده‌ها رسیدند. فرقه‌های صوفی، موفق به جذب گروه‌های مذهبی محلی شده، خانقاه‌های آن‌ها به مراکز مهم زیارتی تبدیل شدند و رهبری صوفی به شکل موروثی درآمد. نتیجه چنین امری، افزایش چشمگیر منابع مادی، فرهنگی، و نظامی خانقاه‌ها بود که توسط رهبران صوفی و خویشاوندان و فدائیان آنان اداره می‌شد. از اینجا بود که عصر رقابت و وابستگی متقابل میان عارفان و پادشاهان آغاز، و دین، با سلیقه‌ها و آیین‌های سلطنتی آمیخته شد (اظفر معین^۱، ۲۰۱۲، ۳۴-۳۳).

هزاره‌گرایی یا همان اعتقاد به روی دادن وقایع کیهانی و جهان‌شمول، یا باور به ظهور موعود که در اغلب ادیان و مذاهب، مورد توجه و تأکید بود، در این برهه از تاریخ ایران نیز در عرصه اجتماع پررنگ بود. هزاره‌گرایی ایرانی، هیچ تضادی با احیای کامل جهان نداشت. این ایده باستانی، با تأکید بر جدال بین خیر و شر، به گونه‌ای از پایان جهان سخن می‌گفت که در آن، همه مردگان، نه تنها زنده شده، بلکه در بهشت ابدی اهورامزدا پذیرفته می‌شدند (پانائینو^۲، ۲۰۲۱، ۱۳). در سراسر این دوران، و در دوره خلافت قدرت ناشی از فروپاشی حکومت ایلخانی مغول، جنبش‌های هزاره‌گرایانه زیر پرچم نام علی (ع) فعال بودند که هدف نهایی آن‌ها تسلط بر ایران، میان‌رودان، و آسیای صغیر بود و قصد داشتند عدالت الهی و اجتماعی را بر روی زمین برقرار کنند. در این زمان، طریقت‌های اخوت صوفیانه و حلقه‌های اصناف، به مهم‌ترین مراکز قدرت و ثبات در عرصه دین، اقتصاد، و سیاست تبدیل شدند و به ساماندهی بسیاری از فعالیت‌های مذهبی و عام‌المنفعه در جوامع خود پرداختند. تأسیس این حلقه‌ها در واقع، تضمینی اجتماعی برای زندگی دنیوی و اخروی اعضایشان و ناظر به نیازهای مادی و معنوی آن‌ها بود. این‌گونه بود که طریقت صفوی، تحت زعامت شیخ صفی‌الدین، جد شاه اسماعیل، شروع به بالیدن کرد (کریمی، ۱۳۹۶، ۱۱۵).

نظام مریدومرادی در آن روزگار، بخش عمده احساس و اندیشه مردمان را شکل داده و هر

1. Azfar Moin

2. Antonio Panaino

گروه و فرقه‌ای، در قالب یکی از نظام‌های خانقاهی، توجیه مذهبی و دینی می‌شد. کمک‌های مالی بی‌شمار مریدان و وقف‌های گسترده آنان، همواره بنیه اقتصادی مهمی برای خانقاه، در راستای حمایت از توده‌های مختلف مردم، فراهم می‌کرد. خانقاه‌های صفوی رونق یافته به همت شیخ صفی‌الدین، رهبر طریقت صفوی، نیز از این قاعده مستثنا نبودند. مجموع این عوامل، به همراه زهد و انزوی شیخ صفوی، بر نفوذ معنوی او در میان مریدان می‌افزود (جعفریان، ۱۳۸۶، ۲۸-۲۵). خانقاه، که در ابتدا مکانی برای عبادت و مرکزی برای گسترش اسلام به شمار می‌رفت، پس از تهاجم مغولان و با گسترش تصوف به خارج از حومه شهرها، به پایگاه مهمی برای ظهور خانواده‌های شیوخ صوفی، به‌عنوان اربابان قدرتمند محلی، تبدیل شد؛ تا آنجا که این مردان دین، قادر به دادن مشروعیت به حاکمان شدند (ارجمند، ۱۹۹۴، ۶).

در زمان چهار رهبر نخستین طریقت صفوی^(۹)، این طریقت، مرکز مهمی برای توسعه و اشاعه آیین صوفی‌گری به شمار می‌رفت و در طول این مدت، هیچ نشانه محسوسی از تشیع دیده نمی‌شد. چنان‌که مینورسکی می‌گوید: «صاحبان اردبیل، به‌عنوان شیوخ محترم زندگی می‌کردند و عمر خود را به عبادت و روزه‌داری می‌گذراندند و به‌خاطر قدرت مافوق‌الطبیعه معروف بودند. به‌نظر می‌رسد، بی‌نظمی‌ها و آشوب‌های ایجادشده پس از فروپاشی ایلخانان، زمینه‌های مناسب و مساعد برای رشد هرچه بیشتر طریقت صفوی را فراهم کرده است؛ زیرا، طبعاً در این دوره ناآرامی، طریقت صفوی و شیوخ آن، افزون‌بر ایجاد نوعی آرامش برای عامه مردم، ملجأ و مأوایی برای گریز آنان از ستمکاری مستبدان فراهم می‌کردند» (مزاوی، ۱۳۶۸، ۱۳۱-۱۳۰).

دورکیم بر این نظر است که امر مقدس در خلال مجموعه‌ای از اعمال اجتماعی، پرورش یافته و کار خود، یعنی شکل‌دهی به تخیل جمعی کنشگران اجتماعی نامرئی، را انجام می‌دهد. امر مقدس، کشف راز عمومی است که شناخته شده، اما بیان‌کردنی نیست. این امر در فرایند اجتماعی پیچیده‌ای گنجانده شده که جهان‌بینی و اخلاق را شکل می‌دهد، مفاهیم زمان و مکان را در دسته‌بندی‌های فکری ارائه می‌دهد، امیال را مسیردار می‌کند، و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را به‌گونه‌ای جدید بازتولید می‌نماید (اظفر معین، ۲۰۱۲، ۱۵). تصوف که با دور نگه داشتن عامه مردم از مباحث جدلی فقها و پرداختن به زندگی واقعی و دست زدن به کرامات، برای مردم عادی شگفت‌انگیز بود، توانست جایی برای خود در میان آنان باز کند (نوابی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۴، ۲۸). اجداد شاه اسماعیل، با مدیریت گسترده شبکه ارتباطی

خانقاه‌ها، اراده و تلاش جدی خود را برای جذب هرچه بیشتر مردم با سلطه معنوی، به کار گرفتند. آنان با گذر از اندیشه‌های گفتمان مطرح در تصوف، به همراه بازتولید فرهنگ تشیع، افقی تازه و فرصتی تاریخی را فراروی ایرانیان گشودند (اکبری و سینایی، ۱۴۰۱، ۲۳).

در دهه‌های پایانی قرن نهم هجری و تا پیش از روی کار آمدن صفویان، رهبر این طریقت در تبلیغات آن، نه تنها نماینده امام غایب، بلکه خود امام غایب به‌شمار می‌رفت و پیروانش رهبر خود را تا آنجا مرتب می‌بخشیدند که تصور می‌کردند، خداوند در او حلول کرده است. مریدان شیخ جنید، آشکارا از او به‌عنوان خدا و از پسرش به‌عنوان پسر خدا یاد می‌کردند. اینکه چگونه باورهایی تا این حد افراطی و خرافی، پذیرفته شده بود، بیش از هر چیزی، به از بین رفتن خلافت در سال ۶۵۶ هجری بازمی‌گشت که تساهل مذهبی حکمرانان مغول، جایگاه اسلام سنی را تا آن حد تنزل داد که افزون بر سهولت پیشرفت تشیع، زمینه‌ساز ترویج هر نوع باور مذهبی مردم‌پسندی شد (سیوری، ۱۳۶۳، ۲۲-۲۱). تثبیت چنین باور و انگاره‌ای از رهبر طریقت صفوی در اذهان گروه‌های اجتماعی هوادار این طریقت بود که بعدها زمینه‌ساز گرایش مردم آن عصر به پذیرش دولت صفوی و در رأس آن، شاه، به‌عنوان مرشد کامل، شد.

عبدی بیگ شیرازی در کتاب خود با عنوان «تکملة الاخبار» درباره اقبال عامه مردم، از جمله شیعیان، برای پیوستن به صفویان، چنین می‌نویسد: «از هر بیشه، شیری و از هر فوج، دلیری که محبت آل علی (ع) در خاطر و عداوت دشمنانش در سر داشت، همچون چشمه‌ای که به جوی‌ها و همچون جوی‌ها که به رودخانه و همچون رودخانه‌ها که به دریای وسیع فضا روی نهند، از اطراف، محبان و موالیان، یک‌یک و دودو از جمع ممتاز گشته، بیرون می‌آمدند و با هم دم‌ساز گشته، خود را زیر لوای اعلای آل علی (ع) می‌رسانیدند» (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹، ۳۷-۳۵).

در محیط آناطولی، جنید، جد بزرگ اسماعیل، ماهیت نظم را به‌گونه‌ای تغییر داده بود که اصطلاح «صفوی» پیرامون اسطوره‌ها متبلور شده بود^(۱۰). این مرکزیت قدرت معنوی، ریشه در اعتقاد تصوف به انتقال کاریزما از طریق نَسب، به‌عنوان شکل خاصی از مشروعیت، داشت که فرهنگ ایران صفوی را عینیت بخشید. بر همین اساس بود که اسماعیل، مدت کوتاهی پس از روی کار آمدن خود، فرمان تدوین نسب‌نامه‌ای برای صفویان را صادر کرد؛ زیرا، «ایمان امامی» به‌منظور ایجاد نوعی آگاهی برای متحد و متمرکز کردن حوزه‌های مختلف در مسیر تغییر ماهیت مشروعیت

صفوی و ایجاد یک دین یکنواخت، ضرورت داشت (بابایان^۱، ۱۹۹۴، ۱۳۷-۱۳۶).

بنابراین، اگرچه شاه اسماعیل، بنیان‌گذار سلسله پادشاهی صفویه است، باید عامل اصلی تشکیل این سلسله را تلاش‌های زیاد شیخ جنید و پسرش، شیخ حیدر دانست. ابتکار شیخ حیدر در تعیین لباس یک‌شکل برای پیروانش، حکایت از نبوغ و استعداد او در کار تشکیلاتی داشت. تاج یا کلاه ابداعی او به رنگ سرخ و دارای دوازده ترک بود. رنگ سرخ آن، در واقع کنایه‌ای بود از اعتقاد صفویان به آل علی (ع) و نشانه‌ای از دوازده امام بر حق که از اصحاب پیامبر (ص) بودند و نامشان بر هریک از ترک‌ها نقش شده بود. اعمال لفظ قزلباش^(۱۱) هم ابتدا از سوی عثمانی‌ها، به منظور استهزا به کار رفت؛ اما بعدها شیوع عام یافت (هینتس، ۱۳۷۷، ۹۲-۹۱).

شاهان صفوی برای متقاعد کردن رعایا به پذیرش قدرت خود به دستاویزی نیاز داشتند که به بهترین شکل در تبلیغات درخشان و مؤثر طراحان انقلاب صفوی در حدود دویست سال پیش از آن ایجاد شده بود و آن، انتساب به ائمه و رساندن نسب خود به امام موسی کاظم (ع) بود. چنین حقی به آنان اجازه می‌داد تا خود را به‌عنوان منبع قدرت نهایی مطرح کنند؛ بنابراین، حرکت صفویان به سوی یک نتیجه پیروزمندانه در نهضت خود، در این واقعیت نهفته بود که آن‌ها بر یک سکوی دینی-سیاسی مطرح شدند که از گستردگی بسیار زیادی برخوردار بود و شامل سه سکوی مهم «انتساب به امام هفتم شیعیان»، «مرشد کامل» و «سایه خدا بر زمین» می‌شد (سیوری^۲، ۱۹۷۴، ۱۹۱).

با به هم ریختگی فرهنگ‌های سیاسی و انجمن‌های مذهبی در سرزمین‌های اسلامی آسیایی پس از تهاجم مغولان، نظم اجتماعی-سیاسی جدیدی شکل گرفت که نقش شبکه‌های روبه‌رشد فرقه‌های صوفی و خانقاه‌های آن‌ها در آن، انکارنشده است. این نهادها و شبکه‌ها به تدریج بر زندگی عمومی و خصوصی تأثیر گذاشتند. از آنجاکه سبک‌های مقدس توسط محیط‌های اجتماعی شکل می‌گیرد، حاکمیت در اسلام -که بر نقش سنت‌ها و تلاش‌های فکری رهبران دینی تأکید داشت- ایجاد الگوی بهتری از اقتدار مقدس را امکان‌پذیر می‌کرد که افزون بر آموزه‌های اسلامی، در کیهان‌شناسی و روایت‌های اجرایی از حاکمیت در عصر باستان ریشه داشت؛ از این رو، این شکل از تقدس، ضمن تنظیم زندگی مذهبی و اجتماعی آن دوره در شهرها، روستاها، و اجتماع‌های شبانی، به دلیل آمیختگی با سلطنت، به ترکیب جدیدی از

1. Kathryn Babayan

2. Roger Savory

سیاست عملی و اعمال دینی منجر شد و این گونه بود که نهاد پادشاهی نیز در آغوش نهاد دینی جای گرفت (اظفر معین، ۲۰۱۲، ۸-۵).

در دوره‌های پیش از صفویان، بین ساختار سیاسی و گرایش صوفیانه، نوعی پیوند و رابطه کارکردی و اعتقادی برقرار می‌شد و فرمانروایان به دلایل گوناگونی به تصوف، روی خوش نشان داده و گاهی از نفوذ سیاسی، اجتماعی، و معنوی رهبران خانقاه‌ها برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کردند. این روند در دوره صفویه، کاملاً متفاوت بود. تا پیش از روی کار آمدن این سلسله، خود آن‌ها رهبران طریقتی صوفیانه بودند و بخش زیادی از قدرت خود را وام‌دار همین خاستگاه بودند؛ اما زمانی که آنان از صورت مراد و مرشد صوفیان به شهریارانی تبدیل شدند که قلمرو گسترده‌ای را در اختیار داشتند، در ماهیت صوفیانه خود بازنگری کرده و این بازنگری به صورت انتقال تدریجی مفهوم «مرشد کامل» به «پادشاه ایران» صورت گرفت (سیاقتی، ۱۴۰۱، ۷۳).

۳-۳. شاه، نقطه تجلی وحدت انگاره‌ها

مفاهیم فرمانروایی در ایران، ریشه در جامعه و فرهنگ این سرزمین دارد. ساختارهای فرمانروایی، به‌ویژه در ایران باستان، کار خود را با سازمان‌های قبیله‌ای آغاز کرده‌اند. فرمانروا در ایران، همواره بر یک جامعه درهم تنیده قومی و جغرافیایی حکومت می‌کرده است؛ از این رو، می‌توان ایران و ایرانی را دستاورد شیوه فرمانروایی آن، یعنی انگاره تمرکزگرایی پادشاهی دانست؛ فرمانروایی‌ای که بر اثر تعامل با جامعه، اقتصاد، و حکومت‌شوندگان شکل می‌گرفت. از گذرگاه این گونه فرمانروایی و در سایه چنین تعامل و ارتباطی بود که شاه یا فرمانروا، خود را نماینده مردم می‌دانست و به لحاظ برخورداری از اختیارات سیاسی، مذهبی، اداری، نظامی، و فرهنگی، نماینده و مظهر این گروه‌ها و میانجی آن‌ها در گذشته، حال، و آینده به‌شمار می‌رفت (کسرای، ۱۳۸۹، ۱۹۴). در نظام کیهانی، مفاهیمی چون احیاگر، قطب عالم امکان، انسان کامل، فرّ ایزدی، و صاحب‌قران، همگی به کارگزاران انسانی‌ای اشاره دارند که قادرند نظم دینی-سیاسی عادلانه در یک دوره خاص تاریخی را به وجود آورده و حفظ کنند. در واقع، این مفاهیم، در پی توضیح نقش بازیگران انسانی در حفظ آهنگ و تعادل کیهان بوده و به گونه‌ای ضمنی در داستان‌های رایج درباره انبیا، مقدسان، پادشاهان، و نجات‌دهندگان قهرمان دیگر، پرورده شده‌اند (اظفر معین، ۲۰۱۲، ۹).

برای نمونه «صاحب‌قران» بودن شاه، مقام مهمی برای او در بین توده‌های مردم به‌شمار

می‌رفت و در اذهان آنان، او را چونان فرستاده الهی، تصویر و تبلیغ می‌کرد. همچنین، به‌کارگیری این عنوان برای شاه در مشروعیت‌بخشی به اقدامات او نیز مؤثر بود. در زمان‌شناسی کیهانی، «قران» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای کیهانی، به‌معنای تقارن اجرام آسمانی در برجی مشخص بود و زندگی آدمیان، حتی از بدو تولد، تحت تأثیر اجرام آسمانی تصور می‌شد. در وضعیت تقارن دو جرم آسمانی، تأثیر ترکیبی آن‌ها می‌توانست به‌گونه‌ای سعد یا نحس، سرنوشت انبای بشر را رقم بزند. تعیین ساعت سعد و نحس برای امور گوناگون با استفاده از زایچه‌ها انجام می‌شد که در واقع، شناسنامه فلکی افراد به‌شمار می‌آمدند و موقعیت اجرام آسمانی را به‌هنگام تولد نشان می‌دادند. مورخان رسمی، همواره سعی داشتند حامیان خود، از جمله شاه، را موجوداتی برتر و فرازمینی به‌تصویر بکشند؛ به‌گونه‌ای که افلاک و ستارگان، همراه و حامی آنان نشان داده شده و شاه به‌اصطلاح، «صاحب‌قران»، خوانده شود. در واقع، کرامت‌نمایی، دستورکاری بوده است که مورخان از آن برای ارائه تصویری فراانسانی از پادشاه زمانه بهره می‌جستند؛ شاهی که از امدادهای الهی برخوردار بوده و می‌توانست رویدادهای آینده را پیش‌بینی کند. همچنین، آگاهی‌های برخاسته از زایچه می‌توانست برخی از اقدامات ناروا و نامتعارف پادشاه را توجیه کند. براین‌مبنای، هرآنچه شاه می‌کرد، عین حق تلقی شده یا بایست تلقی می‌شد (کریمی، ۱۳۹۶، ۶۵-۴۳).

ایرانیان پذیرفته بودند که حتی اگر شاه، ظالم یا ستمگر باشد، باز هم چون فرمانش، فرمان شاه است، باید از آن اطاعت کرد. چنین تصور می‌شد که این حق ویژه پادشاه است که هرگونه بی‌عدالتی را مرتکب شود (فریر، ۱۳۸۴، ۱۵۷). شاردن درباره فرمانبری ایرانیان از شاه و سلطان می‌گوید: «ایرانیان، نسبت به فرمان‌های سلطان خود، فرمانبری صمیمانه‌ای دارند که از عمق دل برمی‌خیزد و شاید این اطاعت از هر ملت دیگری بر روی زمین، بیشتر باشد» (جعفریان، ۱۳۷۰، ۵۶-۵۵). کمپفر نیز در این باره می‌نویسد: «در مشرق‌زمین، حکومت و سلطه بر پایه تقدس رئیس مملکت استوار است و انقیاد و اطاعت‌پذیری، حدودمرزی ندارد. آن‌ها بدون قید و شرط از دستورات شاه پیروی می‌کنند؛ تا آنجا که اگر اموال محکومی را از طرف دولت ضبط کنند یا جلادی بخواهد چشم او را از کاسه بیرون بیاورد، او خم به ابرو نمی‌آورد» (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۶-۱۵). چنین انگاره‌ای از نظم هنجاری اخلاقی نزد ایرانیان، در آثار و نوشته‌های بسیاری از پژوهشگران تاریخی و سیاسی و همچنین، در سفرنامه‌های اغلب جهانگردان و سفرنامه‌نویسان، مشهود است.

در ساختار قدرت صفوی نیز، شاه در رأس کل ساختار اجرایی بود و از جنبه نظری، قدرت مطلق به‌شمار می‌رفت. او تجلی زنده الوهیت و سایه خدا^(۱۲) بر زمین بود. بر مبنای چنین انگاره‌ای، فرمانروا منصوب مستقیم خداوند به‌شمار می‌رفت و رعایا و زیردستانش، ملزم به اطاعت از او بودند. شاه صفوی، به‌عنوان نماینده مهدی (عج) از مردم دیگر به سرچشمه حقیقت مطلق نزدیک‌تر بود و نافرمانی زیردستانش، گناه به‌شمار آمده و شایسته مجازات بود. بسیاری از قزلباش‌ها، شاه (اسماعیل) را تجلی خود خداوند می‌دانستند و نتیجه‌گریزناپذیر چنین تصویری این بود که قدرت شاه، مطلق شد (سیوری، ۱۳۶۳، ۳۲).

در نگرش کیهان‌شناختی ایرانیان عصر باستان، نظام سیاسی باید با نظام کیهانی هماهنگی داشته و نظم جامعه انسانی با نظم کیهانی که از قاعده خاصی پیروی می‌کرد— همسازی داشته باشد. این‌گونه تصور می‌شد که اگر نظم جامعه، همسو با نظم عمومی کیهانی نباشد، جامعه از رسیدن به سعادت باز خواهد ماند. برای هماهنگی نظام انسانی با چنین نظامی، باید کسی آن را راهبری و هدایت می‌کرد که با نیروهای کیهانی در ارتباط باشد. شاه آرمانی ایرانی، نماینده و برگزیده خدا برای برقراری چنین نظامی بر روی زمین تصور می‌شد و در اندیشه زرتشتی، چنین فرمانروایی وظیفه داشت به اهورامزدا کمک کند تا بر اهریمن (شر) غلبه نماید (پولادی، ۱۳۸۵، ۸-۹). باتکیه بر حلول و اصل میانجیگری مقدر بود که اسماعیل خود را در قامت منجی یا مهدی به مردم بنمایاند و میانجیگری میان عامه مردم و خداوند را به‌عهده گرفت (کریمی، ۱۳۶۹، ۱۰۹).

تاورنیه در سفرنامه خود درباره شیوه حکومت در ایران عصر صفوی و حدود وظایف و اختیارات شاه می‌گوید: «روش حکومت در ایران، مطلقاً استبدادی است و پادشاه، مالک جان و مال رعایاست؛ بدون هیچ مشاوره یا ترتیب و آدابی که در اروپای ما معمول است. او می‌تواند بالاترین مقامات حکومتی را به میل خود و به هر شیوه‌ای که اراده کند، به قتل برساند، بدون اینکه هیئت دولت، حق چون‌وچرا داشته یا احدی جرئت کند که سبب و علت آن را از او جویا شود. می‌توان گفت، در تمام دنیا، پادشاهی مستقل‌تر از پادشاه ایران نیست» (تاورنیه، ۱۳۶۹، ۵۶۹).

نقش شاهان، چونان رهبران صوفی، حامیان مذهب، سادات، و مدافعان مملکت در برابر دشمنان معین، ویژگی‌های بی‌نظیر گفتمان عمومی و حکومت مرکزی دوران صفویه را برجسته می‌کند و ماهیت متمایز چندوجهی فراگیر و جذبه گسترده آن را نشان می‌دهد. تلاش برای برجسته‌سازی این جذبه گسترده، از همان اوایل استقرار صفویه وجود داشت. اسماعیل خود را

هم‌زمان، پیرو و مظهر همه سنت‌های موجود، میانجی میان آن‌ها، و حاکم برتر و مسلط بر همه آن‌ها توصیف می‌کرد و از سوی دیگران هم توصیف می‌شد (نیومن، ۱۳۹۳، ۱۷۵).

شاه اسماعیل، با هنر شاعری‌اش، عمال تبلیغ‌گرس، و مکاتبات دبیرخانه‌اش موفق شد تصویری مجازی از خود در قامت منادی آخرالزمان و دست انتقام خداوند از نابکاران، به‌نمایش بگذارد. بی‌شک، توفیق نخستین شاه اسماعیل، با تلاش صفویه برای بهره‌برداری از مجموعه همسویی از روایت‌ها، حکایت‌ها، حماسه‌ها، و تصورات به‌دست آمد. بهترین تمهید این بود که اسماعیل را قائم‌المهدی و دعوتش را نه برای تأسیس یک دولت جدید، بلکه برای شروع عصر انتقام‌جویی از ظالمان به علی (ع) و اولادش جلوه دهند (میچل، ۱۳۹۷، ۷۸-۷۷).

تبلیغات صفویه در مورد تشیع - که به اخلاص و ارادت به اهل بیت آمیخته بود - موجب می‌شد که مردم به سلاطین صفویه و انتساب آنان به اهل خرقه و خانقاه و وابستگی آن‌ها به ائمه اطهار دلبستگی نشان دهند؛ به‌ویژه اینکه شاهان صفوی را از اولاد پیغمبر می‌دانستند. شخص شاه اسماعیل نیز مورد شگفتی و ستایش مردم بود؛ زیرا، توانسته بود از درویشی به پادشاهی و از مرشد شدن به سلطنت برسد و افزون‌بر ویژگی‌های جسمی و موفقیت‌های رزمی، به فارسی و ترکی شعر بگوید و مذهب ایرانیان را دگرگون کرده، آنان را به خط ولایت بکشاند (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹، ۸-۹). ماشین تبلیغاتی صفویه، چنان بر طبل وابستگی نسبی خود به امام هفتم شیعیان کوفت که مردم آن زمان، نه‌تنها آنان را به‌عنوان نمایندگان و کارگزاران معصومین و نماینده امام غایب، بلکه حتی بعضی اسماعیل را خود امام غایب تصور می‌کردند (سیوری، ۱۹۷۴، ۱۹۲).

در سروده‌های خود شاه اسماعیل، توجه ویژه‌ای به مفاهیمی چون روحیه شهادت‌طلبی و ویژگی مساوات‌طلبی و جمع‌مداری مشاهده می‌شود که افزون‌بر تهییج پیروانش برای نبرد، در برانگیختن آن‌ها برای از میان برداشتن مشکلات اقتصادی و اخلاقی جامعه و تلاش برای برپایی آرمان‌شهر اخلاقی و اجتماعی موردنظر، مؤثر بودند (کریمی، ۱۳۹۶، ۱۱۰). این سروده‌ها به‌همراه متون منجی‌گرایانه دیگر در تصویرپردازی استعاری و تمثیل‌سازی اساطیری برای جذب مردم به آرمان منجی‌گرایانه صفوی، نقش مهمی داشتند. مریدان، شاه را در ردای مهدی (عج) معجم کرده و لشکرکشی‌های او را جهاد برای زمینه‌چینی در روز قیامت تصور می‌کردند. اسماعیل، دست‌کم تا زمان شکست در چالدران (۱۵۱۴/۹۲۱) بی‌پروا مدعی بود که نه‌تنها تجلی روح امام علی (ع)، بلکه مظهر بسیاری از شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی و

نمودی از فره ایزدی هم هست (میچل، ۱۳۹۷، ۵۹)؛ بنابراین، نقش شاه که تا پیش از اسلام در مفهوم فره ایزدی تجلی می‌یافت، در دوره صفوی، با آمیختگی این عنصر با عناصر اسلامی از جمله وابستگی شاه به خاندان پیامبر— قدرت دوجندانی یافت (اطه‌ری و دستغیب، ۱۳۹۳، ۸۲).

اسماعیل، به‌عنوان مرشد و راهنمای معنوی در نقش سیاسی خود، مظه‌ری از پیامبران و قهرمانان گذشته ایران به‌شمار می‌آمد. فراتر از کارزمای شخصی او، تبار اسماعیل از شیخ صفی‌الدین، هاله‌ای از تقدس به او بخشیده بود^(۱۳) که در نزد قزلباشان، به‌عنوان وارث خدایی تاج و تخت روحانی نظم صفوی تصور می‌شد. اعتقاد قزلباش‌ها به مقام الهی اسماعیل به‌حدی بود که معتقد بودند، قدرت خدایی و معجزه‌آسای اسماعیل، آنان را در میدان جنگ محافظت خواهد کرد (بابایان، ۱۹۹۴، ۱۳۶-۱۳۵).

اسماعیل به هر منطقه‌ای که وارد می‌شد، مریدان، فوج فوج به او می‌پیوستند. پس از پیروزی او بر الوند میرزا آق‌قویونلو در سال ۹۰۷ و تسلطش بر آذربایجان بود که تاج دوازده‌تَرک سرخ حیدری به اوج پیروزی خود رسیده و حرکت خود را به‌صورت یک دولت در تاریخ ایران آغاز کرد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۷-۳۶). بوداق قزوینی که در اوایل عصر صفوی می‌زیسته است، در «جواهرالآخبار» می‌نویسد: «از هر جا که از طوایف رجوع به درگاه نمودند، اخلاص و عقیده به مرتبه‌ای بود که به شرح نیاید. شخصی فرمان پادشاه را به طایفه ذوالقدر آورد که حاجت به مدد ایشان شده، اگر اخلاص می‌ورزند، همان دم که حکم رسد، توجه کنند. وقت عصر، این حکم آمد و تا غروب، پنج‌هزار کس از این طایفه سوار شدند» و نیز از جلودار محمد روملو یوزباشی نقل می‌کند که: «چون فتح شروان شد، پادشاه امر کرد که شروانی‌ها بدمذهبند و مال ایشان نجس است، در آب ریزند. از اسب و شتر و رخوت آنچه مردم را بود، ریختند» (قزوینی، ۱۹۹۹، ۱۷-۱۶).

شواهد یادشده، تنها بخشی از دیدگاه‌های شارحان و سفرنامه‌نویسان عصر صفوی است که ذهنیت‌ها و باورهای اجتماعی مردم آن دوره درباره ماهیت فرمانروایی و به‌ویژه شخص شاه را به‌عنوان نماد و مظهر حاکمیت دولت، نشان می‌دهد. طبعاً این سخن به‌معنای فرمانبری همه گروه‌های اجتماعی نبود، چه‌اینکه جامعه، با وجود چیرگی صفویان بر اوضاع، همچنان ساختار قبیله‌ای خود را حفظ کرده بود؛ بنابراین، چگونگی پیروی قبایل، گروه‌ها، اصناف، و طبقات گوناگون اجتماعی از نظم هنجاری-اخلاقی ایجادشده از یک‌سو، و نحوه اقدام دولت مردان

صفوی برای ایجاد تمرکز و برقراری یک بوروکراسی دولتی توانمند حافظ دستاوردهای آنان برای نظم موردنظرشان از سوی دیگر، دارای اهمیت بود.

برنامه صفویه، همواره ترکیبی از گروه‌های ناهمگون بود. عامل پیوند این گروه‌ها، گفتمان مذهبی تشیع امامی و گفتمان فرهنگی ایرانی بود. در رأس این برنامه متکثر چندمؤلفه‌ای و چندگفتمانی، شاه قرار داشت که بیش از آنکه حاکم مطلق باشد، مظهر تلاقی گفتمان و در نتیجه، چهره متعالی حامیان فزاینده دولت به‌شمار می‌رفت. کانون توجه همه گفتمان‌ها، شخصیت و حضور شاه جدید، چونان میانجی و حاکم برتر بود و هریک از گفتمان‌ها می‌توانستند منافع خویش را در شاه جست‌وجو کرده و در نتیجه، آن‌ها را مشروعیت یافته بدانند. این موفقیت در ادغام عناصر جدید در دولت و هویت‌یابی آن‌ها در چارچوب برنامه بزرگ صفوی در تسهیل فزاینده دوره‌های گذار بعدی میان حکومت‌ها و درجه تداوم سیاست‌های داخلی و خارجی و گفتمان مذهبی که در حکومت مرکزی برجسته شد، به‌خوبی نمایان است (نیومن، ۱۳۹۳، ۱۸۳-۱۷۶).

به‌طورکلی، در عصر صفوی نوعی وحدت و یگانگی میان منابع گوناگون قدرت اقتصادی، سیاسی، و نظامی برقرار و همه این منابع در دست شاه و بوروکراسی او متمرکز بود. در عرصه اقتصادی، شاه با بهره‌مندی از سهم مناسبی از مالیات‌های گردآوری‌شده از رعایا، توانست انحصار اقتصاد را به‌دست بگیرد؛ در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی، موفق شد حکام نیمه‌مستقل را از بین ببرد و در زمینه نظامی، توانست شخص خود را برتر از سپاهیان و سران قبیله‌ای بگرداند. تمرکز و وحدت میان این سه جنبه مختلف زیست اجتماعی، موجب می‌شد که منبع قدرت نهایی، همچنان در دست شاه باقی بماند (نویدی، ۱۳۸۶، ۲۱۰-۲۰۹).

۳-۴. دشمنان خارجی؛ وحدت‌بخش انگاره‌ها

همسایه‌های ایران در دوره فترت (از زوال ایلخانان تا ظهور صفویان)، عثمانی‌ها در غرب و بازماندگان مغول و ازبکان در شرق بودند. افزایش قدرت خلافت عثمانی و جهانی‌شدن آن در قرن نهم هجری، که در پی تسلط تدریجی آن بر سرتاسر آسیای صغیر، بالکان، و سوریه محقق شد، گسترش آن به‌سوی شرق و از جمله ایران را نوید می‌داد و به‌ظاهر مانعی معنوی و سیاسی برای این گسترش دیده نمی‌شد؛ زیرا، بیشتر ایرانیان آن زمان نیز متدین به دین اسلام و مذهب اهل سنت و جماعت بودند و از یک مرکز سیاسی که خود را پرچم‌دار اسلام و حامی حرمین

شریفین بداند، استقبال می‌کردند. برای آنان، یک دولت بزرگ اسلامی، بهتر از حکام قبیله‌ای بود و امکان بیشتری برای تحقق اهداف و آمالشان فراهم می‌کرد (هینتس، ۱۳۷۷، ص ۷).

تغییر چنین انگاره‌ای در اذهان مردم ایران یعنی تشکیل یک دولت بزرگ اسلامی توسط امپراتوری عثمانی که سرزمین ایران را نیز دربر گیرد به مهارت و نبوغ سیاسی فوق‌العاده‌ای نیاز داشت؛ کاری که اجداد اسماعیل، از جمله جنید و حیدر، به خوبی از پس آن برآمدند. آنان که در پی کسب قدرت بودند، از تسنن که مذهب اجدادشان بود، دست برداشته و به تشیع گرویدند. جنید، موفق به جلب حمایت بزرگ‌ترین امیر عصر، اوزون حسن، شد و با تلاش‌های خود، حمایت قبایل ترکمان شیعه مذهب را جلب کرد. اگرچه شاه اسماعیل بنیان‌گذار سلسله صفوی بود، اما درحقیقت، جنید و پدرش، حیدر، بودند که شالوده اصلی این بنای عظیم و قدرتمند را پی‌ریزی کردند.

شاه اسماعیل، پس از تأسیس سلسله صفویه (۹۰۷ ه. ق) و با ترویج مذهب تشیع و رسمیت‌بخشی به آن به جای مذهب تسنن، روح جدیدی در کالبد سیاسی، اجتماعی، و دینی ایران دمید و موفق شد، با درآمیختن دین و سیاست، پایه‌های حکومتی مستقل در ایران را پی‌ریزی کند. در چنین شرایطی، امپراتوری قدرتمند عثمانی که مدعی خلافت جهان اسلام بود ناپاورانه شاهد این حرکت بزرگ سیاسی-نظامی بود.

با روی کار آمدن دولت صفویه، از یک سو، شیعیان داخل کشور که قرن‌ها به رنج تقیه دچار بودند از روی کار آمدن یک دولت شیعه‌مذهب، شاد شدند و از سوی دیگر، دو دولت سنی مذهب در غرب و شرق ایران، یعنی عثمانی‌ها و ازبکان، در برابر این دولت نوظهور قد برافراشتند و عامل مذهب، زمینه‌ای برای درگیری بیشتر این دولت‌های خارجی با دولت صفوی شد (جعفریان، ۱۳۸۶، ص ۴۰). رسمیت یافتن مذهب تشیع با ایجاد نوعی احساس تعلق و وفاداری به این مذهب در بین ایرانیان به عنوان یک منبع هویت‌بخش ملی، آنان را در گروهی یگانه و مشابه، به عنوان پیروان مذهب تشیع، قرار داد؛ به گونه‌ای که احساس می‌کردند، به یکدیگر تعلق دارند و خود را عضوی از گروهی مذهبی می‌دانستند؛ البته این هرگز به آن معنا نبود که جامعه به یک فضای عمومی مستقل دست یافته است (براتی‌پور و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۷۶). افزون‌براین، روحانیون شیعه به منظور تثبیت جایگاه ایران به عنوان پناهگاهی برای شیعیان (دارالشیعیه)، زبان مذهبی خاصی را رواج دادند. این رنگ‌آمیزی ایدئولوژیکی به دشمنی تاریخی سنی و شیعه دامن زد و خشونت دولتی علیه جمعیت‌های غیرشیعه را افزایش داد

(میچل، ۱۳۹۷، ۲۹۹).

براین اساس، افزون بر رسمیت یافتن مذهب تشیع، عامل دیگری که در وحدت ملی ایرانیان در عصر صفوی نقش مؤثری داشت، روابط منفی و دشمن‌پنداری امپراتوری عثمانی بود. درگیری‌های اولیه با امپراتوری عثمانی به فرایند متمایزسازی و اتحاد برای رشد و توسعه دولت ایرانی کمک کرد (اسلامی، ۱۳۹۱، ۴۲). همچنین، تأسیس دولتی با ایدئولوژی رزمنده شیعی در کنار مرزهای شرقی امپراتوری سنی مذهب عثمانی، به‌خودی‌خود تهدیدی جدی برای این امپراتوری به‌شمار می‌آمد. به‌ویژه اینکه تعداد زیادی ترکمن در داخل مرزهای امپراتوری عثمانی حضور داشتند که با ادعاهای شاه اسماعیل مبنی بر اینکه او وجودی نیمه‌خدایی دارد، همدلی داشتند و از تلاش وی برای برقراری دولت شیعی در ایران حمایت می‌کردند (سیوری، ۱۳۶۳، ۳۷).

تا پیش از روی کار آمدن صفویان، قدرت سیاسی به‌گونه‌ای انحصاری در اختیار اهل سنت بود و اندیشه شیعی به‌صورت آتش زیر خاکستر در برابر سلطه انحصاری مخالفان زیست می‌کرد. برپایی یک دولت شیعی در وضعیتی که ایران از دو سو در فشار مخالفان بود، جز با این تصور که شیعه در آن سال‌ها از قدرت بالقوه فراوانی برخوردار بوده است، پذیرفته نیست (جعفریان، ۱۳۷۹، ۲۱-۱۸).

اسماعیل، به‌عنوان یک مرجع دینی، با کمک جرگه صوفیان، کشورگشایی‌های خود را آغاز کرد و توانست یک شاهنشاهی بزرگ را که از قفقاز تا خراسان گسترش می‌یافت، بنیان نهد. در واقع، او فرقه مذهبی صفویه را به‌سوی یک شاهنشاهی سیاسی هدایت کرد و موفق شد پلی بین تصوف منجی‌گرایانه و دولت متمرکز دیوان‌سالارانه بزند. اسماعیل از سنت‌های ترکی و منجی‌گرایانه‌ای پیروی می‌کرد که تعریفی از یک الگوی رهبری جدید در آسیای میانه اسلامی در فاصله سده‌های پانزدهم تا شانزدهم ارائه می‌کردند (میچل، ۱۳۹۷، ۳۹-۴۱).

تلاش شاه اول صفوی برای کسب قدرت را باید بیشتر، کوششی سیاسی دانست تا مذهبی؛ زیرا، فقدان مرکزیت سیاسی کشور و قدرت‌بایی حاکمان محلی، شاه را مجاب می‌کرد که در نخستین اقدام خود، به‌فکر ایجاد مرکزیت و تحکیم وحدت ملی باشد. براین اساس، بنیان‌گذار سلسله صفوی توانست ضمن ترویج یک ایدئولوژی ضدسنی‌گرایی در میان ایرانیان، افزون بر واداشتن آنان به پذیرفتن مذهب شیعه، سد محکمی در برابر تجاوزهای عثمانی‌ها و ازبکان ایجاد کند (میراحمدی، ۱۳۶۹، ۵۳-۵۲).

نخستین نتیجه تشکیل دولت صفویه، اعلام مذهب تشیع اثنی‌عشری به‌عنوان مذهب

رسمی کشور بود که با وجود شکاف در صفوف مسلمانان، موجب وحدت جامعه ایران و مانع دستیابی عثمانی‌ها و ازبکان به این کشور شد (نوایی، ۱۳۹۴، ۲۸۹). شاه اسماعیل، به‌پشتوانه عقاید خاص صوفیان و مقام تقدس خود، توانست تشیع دوازده‌امامی را به‌عنوان مذهب رسمی اعلام کند. اسکندر بیگ ترکمان در «عالم‌آرای عباسی»، چگونگی این اقدام را این‌گونه بیان می‌کند: «به دارالسلطنه تبریز رسیده، بر تخت سلطنت پادشاهانه تمکن یافت. شعار مذهب حق اثنی عشر علیهم‌السلام ظهور یافت. فراز منابر بر خطبه امامیه و القاب سامیه زینت‌پذیر گشته، وجوه دنانیر به کلمه طیبه لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله و اسم سامی آله، سکه و آرایش یافت» (ترکمان، ۱۳۹۰، ۲۸).

پس از استقرار دولت صفوی، برجسته‌سازی ایدئولوژی شیعه‌مذهبی که آن‌ها منادی آن بودند، به‌منظور جداسازی و غیریت‌بخشی در برابر ایدئولوژی سنی مذهب عثمانی ضروری بود؛ از این رو، دولتمردان صفوی، سیاست‌های جدیدی را در این زمینه اتخاذ کردند. توجه به «تولی و تبرّی» به‌عنوان یک مراسم مستقل، نخستین آیین مذهبی‌ای بود که در راستای اهداف سیاسی-مذهبی صوفیان مورد توجه قرار گرفت. تولی و تبرّی، به‌عنوان مهم‌ترین رکن مذهب موجب می‌شد که افراد، ضمن اعلام برائت از عقاید گذشته خود، به اصل مذهب تشیع توجه پیدا کرده و از این راه، ضمن نهادینه شدن عشق و وفاداری اهل بیت، به‌عنوان آشکارترین عامل تغییر مذهب، جایگاه شاهان صفوی نیز به‌عنوان وارثان اهل بیت در ایران، تثبیت شود (سیاچی، ۱۴۰۱، ۲۲۲). در واقع، مهم‌ترین ویژگی این جنبش، رها کردن پوسته تسنن و مطرح کردن جوهره‌ای متفاوت از تصوف و تشیع بود. اگر تا آن زمان، آن‌ها به خاندان پیامبر تنها تولی داشتند، این بار تبرّی نسبت به دشمنان و مخالفان آن‌ها را مطرح کرده و مبنا را بر مذهب اثنی عشری گذاشتند (جعفریان، ۱۳۷۹، ۱۸).

فایده رسمیت‌بخشی به مذهب تشیع برای شاه اسماعیل، این بود که اولاً، توان یک ایدئولوژی مذهبی پویا را به‌خدمت دولت جدید درمی‌آورد و ثانیاً، تمایز آشکاری میان دولت صفویه و امپراتوری قدرتمند و بزرگ جهان اسلام در آن مقطع، یعنی امپراتوری عثمانی، ایجاد می‌کرد؛ بنابراین، برقراری تشیع به‌عنوان مذهب رسمی کشور توسط صفویه، موجب آگاهی بیشتری درباره هویت ملی و ایجاد دولتی متمرکز و قوی شد (سیوری، ۱۳۶۳، ۲۹-۲۷). تا پیش از رسمیت یافتن مذهب شیعه، سرشت موزاییکی جامعه ایران، سرچشمه ضعف صوفیان به‌شمار می‌رفت و اجتماع قومی، قبیله‌ای، زبانی، یا دینی به مراجع خاص خودش وفادار بود؛ اما، مذهب شیعه تأثیر

جبران‌کننده‌ای داشت و به فرایند اتحاد میان جامعه ایران سرعت بخشید. نیروی پویای ایدئولوژی شیعه به تثبیت دولت نیز کمک کرد (رمضانی، ۱۳۹۹، ۴۸-۴۶).

صفویان به منظور حفظ و تداوم چنین اتحادی و همچنین، تقویت قدرت ایدئولوژی خود در برابر ایدئولوژی سنی مذهب عثمانی، نیازمند اتخاذ سیاست‌های متهورانه‌ای بودند؛ زیرا، هیچ سلطه‌ای به اطاعت صرف، قانع نمی‌شود؛ بلکه درصدد برمی‌آید که در میان پیروان خویش، ایمان به مشروعیتش را برانگیزد؛ یعنی اطاعت خشک و خالی را به اعتقاد به حقانیتی که نماینده آن است، مبدل کند (فروند، ۱۳۸۳، ۲۴۰). در ابتدای عصر صفوی، باور به نزدیکی آخرالزمان و ظهور کسی از نسل پیامبر که با خشونت به اذن الهی، آغاز آن زمان را بشارت می‌داد، باوری همگانی بود؛ از این رو، متون زیادی در دربار و دولت برای تقویت این باور که اسماعیل را به عنوان نویددهنده آخرالزمان معرفی کند، تولید و تقویت شد. شاه اسماعیل، چونان فرستاده خداوند نگریسته می‌شد که رسالتش، گرفتن انتقام مصیبت‌های وارده به جامعه شیعیان بود (میچل، ۱۳۹۷، ۵۷). در واقع، نقش انقلابی و سیاسی امام دوازدهم (عج) آن‌چنان برجسته و پررنگ شد که متکلمان شیعی قرون یازدهم و دوازدهم، ظهور مهدی (عج) را مترادف با یک انقلاب گسترده و شورش علیه مقامات سنی به‌شمار می‌آوردند (میچل، ۱۳۹۷، ۴۴). چنین انگاره‌هایی تا آنجا تقویت شدند که روحیه فرمانبری و اطاعت‌پذیری ناشی از تقویت آن‌ها، فراتر از تصور بود و حدومرزی نمی‌شناخت.

رقابت و دشمنی دیرپای ایران عصر صفوی با همسایگان سنی مذهبش با شدت و ضعف‌هایی، تقریباً در تمام دوران این سلسله تداوم داشت. به‌طورکلی می‌توان گفت، صفویان به‌کمک رسمیت‌بخشی به مذهب تشیع و برجسته کردن وجوه تمایز میان شیعه و سنی توانستند انگاره لزوم وحدت‌بخشی در برابر دشمن خارجی را در اذهان مردم تقویت کنند و از این امر برای تحقق آمال و آرزوهای سیاسی خود به بهترین شکل بهره بگیرند.

۳-۵. شکست چالدران و تحول در انگاره دین‌سالارانه از دولت

شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران به افسانه شکست‌ناپذیری او پایان داد؛ افسانه‌ای که برپایه دعوی جنبه الهی بودنش شکل گرفته بود. پس از این رویداد بود که قزلباش‌ها با وجود تظاهر به تداوم این عقیده، ایمانشان به توانایی‌های فوق‌طبیعی اسماعیل را از دست دادند. پس از این جنگ، اسماعیل، اعتبار الهی-مذهبی خود را به‌کلی از دست داد؛ تا آنجا که این امر به

درگیری میان گروه‌های حامی او منجر شد (نوایی، ۱۳۹۴، ۱۰۷-۱۰۴).

تأثیر روانی این شکست بر خود شاه و همچنین، بر روابط او با قزلباش‌ها، بسیار جدی‌تر و سنگین‌تر از واگذاری و ازدست دادن سرزمین بود. پیوند رمزآمیز ارتباط مرشدومریدی، شکسته شده و ترمیم‌ناپذیر شده بود؛ تا آنجا که بسیاری از قزلباشان، خود را از چنین رابطه‌ای کنار کشیده و رفتارشان شبیه بارون‌های فئودال قرون وسطا شد. از این پس، قبایل قزلباش، افزون بر بی‌توجهی به قداست شخص شاه، دیگر اعتنایی به ویژگی مطلقه قدرت روحانی و دنیوی شاه نیز نداشتند (سیوری، ۱۳۶۳، ۴۵-۴۴). به‌طور کلی، پس از شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران، تزلزلی در مبانی اولیه مشروعیت دولت صفوی رخ داد و مبانی مشروعیت آن از حکومت الهی و دینی، به‌سوی مفاهیم معمولی حکومت دیوانی سلطنتی تغییر یافت (فوران، ۱۳۷۷، ۴۵). تصور مذهبی قزلباش‌ها، در تشکیل دولت صفوی بسیار مؤثر بود؛ زیرا، آنان به‌عنوان سربازان وفادار شاه اسماعیل عمل می‌کردند و او را به‌عنوان مرشد صوفی و رهبر سیاسی خود به‌رسمیت می‌شناختند. اما این تصور، به‌تدریج پس از شکست چالدران دچار تغییر شد و این تغییرات با تحول در شخصیت شاه صفوی و مشکلات مربوط به هماهنگی داخلی میان حامیانش مرتبط بود (بشیر^۱، ۲۰۰۶، ۲۵۴).

از آنجا که ساخت دولت صفوی در دوره شاه اسماعیل، ساختی دین‌سالارانه بود، شاه هم از اقتدار دنیوی برخوردار بود و هم اقتدار دینی داشت؛ البته نهادهای دینی بر نهادهای سیاسی و نظامی برتری داشتند. نهادهای سیاسی مهم این دولت، مانند «وکیل نفس نفیس همایون» و «خلیفه‌الخلافا» که بیانگر چنین نقش‌ها و اقتداری برای شاه بودند، در پیشینه خانقاهی صفویان ریشه داشتند و به‌عنوان میانجی شاه و مردم عمل می‌کردند (جمال‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹، ۷۳). کناره‌گیری شاه از اداره مستقیم امور کشور پس از چالدران، فرصت مناسبی را برای برخی مقامات در راستای افزایش مقام و موقعیتشان فراهم کرد؛ تا آنجا که در ماهیت مقام وکالت، تغییر بنیادینی رخ داد و لقب اولیه «وکیل نفس نفیس همایون»^(۱۴) - که نشان‌دهنده نیابت وکیل از سوی شاه بود - تنها با عبارت «وکیل» یا «وکیل السلطنه» به‌کار می‌رفت و این امر، بیانگر وفاداری بیشتر وکیل به دولت بود تا به شخص شاه. وکیل در این معنا در درجه نخست، رئیس دیوانیان و به‌عبارتی، وزیر به‌شمار می‌آمد. این تحول به‌خوبی نشان‌دهنده مرحله‌ای قطعی از

1. Shahzad Bashir

جدایی انگاره اولیه دین‌سالارانه از دولت و گرایش هرچه بیشتر به تفکیک قدرت‌های دینی و سیاسی در داخل دولت به‌شمار می‌رفت (سیوری، ۱۳۶۳، ۴۶-۴۵).

اسماعیل که در ابتدا در پی ایجاد یک اتوپیای عادل با اتکا به وفاداری مردم و ازجمله قزلباش‌ها بود، آرزوهای خود را بر بادرفته می‌دید؛ اما با وجود کاهش محبوبیت شاه پس از چالدران و اوج‌گیری نبرد قدرت بین قبیله‌ای، پویایی ایجادشده میان ساختار قدرت و وفاداری در ایران صفوی، موجب شد که او همچنان به نقش دوگانه خود در قالب راهنمای معنوی طریقت صفوی و شاه ایران، ادامه دهد؛ بنابراین، تازمانی که غلو در امپراتوری صفوی زنده بود و گروه‌های مذهبی با آرمان‌های سیاسی وجود داشتند، کم‌رنگ کردن مرزهای دوگانگی ایجادشده میان دین و سیاست امکان‌پذیر بود. برپایه چنین نگرشی بود که شاه اسماعیل به علمای مذهب امامیه اجازه داد که ادعاهای منجی‌گرایانه خود را رواج داده و تقویت کنند تا با استفاده از آن‌ها بتواند بقای دولت صفوی را تضمین کرده و به آن مشروعیت بخشند (بابایان، ۱۹۹۴، ۱۵۴-۱۴۰).

با تضعیف پیوندهای صوفیانه پس از مرگ شاه اسماعیل، جانشین او، طهماسب، برای جایگزینی این پیوندها و تقویت مقام و منزلت خود، چاره‌ای جز تأکید بر شأن «شاهی» نداشت؛ بنابراین، در سیاست جدید، «شاه» به جای مرشد کامل قرار گرفت و هاله تقدس دینی خود را از دست داد. همین مسئله موجب شد که طهماسب جایگاه روحانیت شیعه را در نظام سیاسی تقویت کند. این کار، دو مزیت مهم برای سلطنت او داشت؛ از یک سو، مشروعیت دینی دولت را تأمین می‌کرد و از سوی دیگر، دست قزلباش‌ها را از امور مذهبی کوتاه می‌نمود (جمال‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹، ۹۲-۹۱). شاه طهماسب با فرا رفتن از سنت پیشااسلامی، وظایف پادشاه ایرانی را با الزامات مسلمانی متشع در هم آمیخت و با دست برداشتن از آرمان‌های هزاره‌گرایانه پدرش، قاطعانه در مسیر اسلامی کردن جهان ایرانی گام نهاد. در واقع، عصر پسا هزاره ایران با او آغاز شد که در آن دیگر، پادشاه نیازی به فالنامه احساس نمی‌کرد (کریمی، ۱۳۹۶، ۱۳۵-۱۳۴). دنیوی شدن تدریجی شاهان صفوی به همراه تضعیف پیوندهای معنوی مبتنی بر وفاداری قزلباش‌ها، لزوم نیاز به یک منبع بیرونی مشروعیت‌بخش جدید و مستقل از طریقت صوفیانه قزلباش را سرعت بخشید (اکبری و سینایی، ۱۴۰۱، ۳۲).

۶-۳. عرصه عمومی در انحصار مذهب و علما

شاه اسماعیل از همان ابتدا به خوبی دریافت که تصوف نمی‌تواند چونان ایدئولوژی حاکمیت

جدید عمل کند و صوفیان و مریدان جنگجو نیز نمی‌توانند نقش ایدئولوگ را ایفا کنند. بر مبنای چنین تفکری بود که شاه صفوی با پی بردن به جایگاه و اهمیت فقهای شیعه، دعوت و جذب آنان را در دستورکار خود قرار داد (سیاقتی، ۱۴۰۱، ۳۶). نیاز فوری به برقراری همگونی فکری از طریق ارشاد و تسریع اشاعه عقاید شیعی - که پس از رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع احساس شد - نقش مهمی در اتخاذ چنین سیاستی داشت. همچنین، وی برای نظارت بر گسترش تشیع و ریاست بر افراد طبقه روحانی، مقامی به نام «صدر» را ایجاد کرد. ویژگی مهم این مقام در دوره صفوی این بود که صدر، یک برگزیده سیاسی محسوب می‌شد و از آنجا که صوفیان، باور به مذهب رسمی را با وفاداری به دولت یکسان می‌دانستند، ریشه‌کنی عقاید مخالف، قسمتی از وظایف صدر به‌شمار می‌رفت (سیوری، ۱۳۶۳، ۲۹).

شاه، در محدوده قدرت خود با نوعی تناقض روبه‌رو بود؛ از یک‌سو، گرایش به قدرت مطلقه و از سوی دیگر، محدود شدن قدرتش توسط قوانین شرع که او مجری آن‌ها بود. در واقع، شاه با واگذاری این امور به مجتهدان، تاحدی این تناقض را از میان برداشت و در عین حال، کنترل خود را بر مجتهدان - که خود تعیین‌کننده آن‌ها به عنوان صدر یا شیخ الاسلام بود - حفظ کرد (جعفریان، ۱۳۷۰، ۳۹). می‌توان گفت، چیزی که در عصر صفوی انگاره اجتماعی ایرانیان را به‌طور عینی تغییر داد، افزون‌بر تغییر باورهای مذهبی آن‌ها به واسطه تبلیغ و ترویج معارف شیعی و آموزش احکام مذهب تشیع در میان مردم، همین نظارت بر امور شرعی بود که توسط علما در جایگاه صدر، شیخ الاسلام، و قاضی انجام می‌شد و دستیابی به چنین هدفی، جز با همکاری عالمان دینی با حاکمان سیاسی و همچنین، حمایت نظام سیاسی از آنان امکان‌پذیر نبود.

بیشتر منابع اصلی صفوی در این مورد هم‌عقیده‌اند که دعوت شاه اسماعیل از علمای عرب به منظور تلاش برای ایجاد نوعی یکپارچگی مذهبی دولتی صورت گرفت. مهاجرت علمای شیعه جبل‌عامل به ایران، از جمله محقق کرکی، در تغییر و تحول شرایط ایران، نقش بسیار مهمی داشت. مهم‌ترین وجه آن، تغییر در نوع نگرش مذهبی در ایران بود (سیاقتی، ۱۴۰۱، ۳۷). کرکی، مقام معنوی و سیاسی خود را به‌جایی رساند که همه شئون مملکتی را در اختیار گرفت و حتی طهماسب اول را نایب خود خواند و دست به چنان نوآوری‌هایی در مذهب شیعه زد که او را مخترع مذهب شیعه لقب دادند (میراحمدی، ۱۳۶۹، ۵۴). این تغییر در باورها و نگرش ایرانیان، زمینه‌ساز ایجاد سبک جدیدی در زندگی آنان در ابعاد گوناگون

فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی شد.

محقق کرکی، حکومت مشروع و عادل را حکومتی می‌دانست که پیامبر یا امام به آن اذن داده باشد و درغیراین‌صورت، ظالم خواهد بود. این امر، نشانگر یک چرخش مهم در مورد حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه بود؛ زیرا، همواره این موضوع در ذهن شاهان جریان یافته و تثبیت می‌شد که مشروعیت آن‌ها ناشی از اجازه‌ای است که محقق به آن‌ها داده است. در چنین شرایطی به تدریج گستره عمل شاهان برای سلطه بر مردم، کم شده و برای فقها و علما وسعت بیشتری به خود گرفت (سیاقتی، ۱۴۰۱، ۵۳). به این ترتیب، روحانیت به هم‌آوردجویی با قدرت الهی سلطنت روی آورد. طرح نظریه غیبت، راه را برای جدایی دین از سیاست هموار کرد. این جدایی ظاهری حوزه دینی از قلمرو سیاسی باعث شد که برخی شیعیان با این دستاویز که درصدد اخلاقی‌تر کردن حکومت‌ها هستند، در حکومت‌ها شرکت جویند و وارد سیاست شوند. شاه مدعی بود که نایب امام غایب است و روحانیت با این ادعا مخالفت می‌کرد. روحانیون می‌گفتند، درست است که جامعه به سلطانی نیاز دارد که برای اجرای عدالت دست به شمشیر ببرد، اما این شاه باید به‌عنوان وزیر و وابسته به مجتهد عمل کند. تقویت چنین انگاره‌ای موجب شد که مرجعیت دینی شیعه در میان مردم و به‌ویژه شهرنشینان، به تدریج در فرایند نهادی شدن آیین شیعه تقویت شده و رشد کند (فوران، ۱۳۷۷، ۸۳-۷۸).

بنابراین، آنچه زندگی سیاسی شیعه را از حاشیه انزوا بیرون کشید و به متن جامعه وارد کرد، تعدیل نظر فقهای شیعه درباره حاکم جامعه بود (سیاقتی، ۱۴۰۱، ۸۳). با تحولی که در گفتمان سیاسی شیعه در دوره صفوی ایجاد شد، برخلاف گذشته که شیعه امامیه حکومت‌ها را در دوره غیبت امام زمان، غاصب می‌دانستند، در این دوره، علما به‌عنوان نماینده و نایب امام زمان (عج)، سلطنت را به شاه صفوی تفویض نموده و به این ترتیب به آن مشروعیت دینی بخشیدند (موثقی، ۱۳۸۷، ۵۷). این امر را می‌توان نقطه آغازی برای رواج و پذیرش انگاره کاهش نقش و اختیارات شاه و محدود شدن آن به وسیله اراده مردم دانست که زمینه‌ساز حرکت‌های سیاسی-اجتماعی در دوره قاجار و سرانجام، شکل‌گیری نهضت مشروطه شد.

تشیع امامیه با رنگ و قالبی که صفویان به آن زدند، به تدریج به دین هژمون مناطق گوناگون ایران تبدیل شد. بازتعریف اسلام که با گسترش مناسک و شعائر مطلوب علما و دولت در همه سطوح فرهنگی جامعه صفوی رخنه کرده بود، در عرصه اجتماع، خود را در قالب‌های گوناگونی از جمله سیاست دربار و شکل‌های اجتماعی مرتبط با آن بروز داد و مطرح کرد

(بابایان، ۱۹۹۴، ۱۳۷)؛ بنابراین، می‌توان گفت، فقه اثنی‌عشری و تثبیت و گسترش آن در عصر صفوی، سرآغاز ایجاد یک انگاره اجتماعی جدید و زمینه‌ساز بروز نوعی تحول و سرچشمه تغییر در باورهای ایرانیان این عصر شد و ضمن ایجاد تغییرات مهمی در سبک و شیوه زندگی ایرانیان، بر بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی آینده ایران، اثرگذار بود.

کمتر فعالیت اجتماعی‌ای را می‌توان یافت که به اندازه مراسم و مناسک دینی در زیست اجتماعی و سیاسی ایرانیان حضور داشته و تأثیرگذار باشد. به گفته دورکیم، قدرت اخلاقی جامعه آشکارا از طریق شرکت در مراسم و مناسک مذهبی حس می‌شود و احساسات اخلاقی و اجتماعی از همین طریق، تجدید و تقویت می‌شوند. مناسک و شعائر دینی، توضیح‌دهنده بخش مهمی از رفتارهای اجتماعی ایرانیان هستند که با پررنگ شدن مذهب تشیع در عصر صفوی، نمود اجتماعی یافتند. تغییرات محیطی جامعه ایران موجب می‌شد که مناسک و شعائر شیعی از رفتارهای مذهبی به کارکرد سیاسی تحول‌یابند (اطهری و دستغیب، ۱۳۹۳، ۸۲-۷۸). در مجموع، می‌توان گفت، پادشاهان صفوی برای تثبیت قدرت خود، مخالفت با امپراتوری قدرتمند عثمانی و همچنین، حفظ انسجام و همبستگی اجتماعی مردم ایران، سیاست گسترش مناسک و شعائر دینی را محور فعالیت‌های خود قرار دادند.

به‌طورکلی، در زمینه گسترش مناسک و شعائر در عصر صفوی می‌توان گفت، یکپارچگی عقیدتی ایجادشده در دوره شاه اسماعیل، در عصر شاه عباس، چهره‌ای همگانی به خود گرفت، در دوره شاه طهماسب و شاه صفی جنبه‌های دراماتیک به این مراسم وارد شد و سرانجام، در دوره پادشاهان آخر صفوی مانند سلیمان و سلطان حسین، اصول‌گرایی مذهبی رواج پیدا کرده و گسترش یافت (نجف‌زاده، ۱۳۸۹، ۳۳۷). در زمان شاه سلطان حسین، نظریه مشروعیت سیاسی ایران-امامی نهادینه شد و این رویه که پیر قزلباش با دوازده‌امام مرتبط بود، کنار گذاشته شد. در این زمان، علما در اوج قدرت خود بودند و به برجسته‌ترین بازیگران دربار تبدیل شدند؛ بنابراین، در پایان عصر صفوی و در دوره شاه سلطان حسین بود که روایت شرعی اسلام، هژمونیک شد و به دوران تسامح پایان داد. گفت‌وگو به پایان رسیده بود. پیر صفوی، خرقة درویشی خود را به شاه امامیه بخشیده بود و قهوه‌خانه‌ها به‌عنوان عرصه‌های عمومی برای تبادل اجتماعی، موقعیت خود را از دست داده بودند به (بابایان، ۱۹۹۴، ۱۶۱-۱۵۹).

مذهب تشیع از دوره صفویه به تدریج به یک عامل انسجام‌بخش هویت ملی ایرانیان تبدیل شد؛ تا آنجا که حکومت ملی نیز بر پایه مذهب بنا شد و وفاداری مردم به مذهب بر

وفاداری آنان به دولت برتری یافت. چنانچه علما و مذهبیبون در مورد یک مسئله به دولت و حکومت بدبین می‌شدند، این باور به‌سرعت گسترش یافته و بر جهت‌گیری فضای عمومی در برابر آن موضوع تأثیر می‌گذاشت (الگار، ۱۳۶۹، ۳۶-۳۴). دولت صفوی با یاری گرفتن از علمای شیعه و همراه کردن آنان با خود توانست ایران ملوک‌الطوایفی را که قرن‌ها درگیر مناقشات خونین داخلی و خارجی بود، با ایجاد حکومتی متمرکز و قدرتمند و در کنار آن تغییر باورها و سبک زندگی ایرانیان، به کشوری یکپارچه با ملتی دارای باورها، سبک زندگی نسبتاً یکسان، و دارای هویتی ملی و شناسنامه‌ای جهانی تبدیل کند (سیاقتی، ۱۴۰۱، ۲۲۸). به‌طورکلی، ترکیب و تلفیق عناصری از الگوی شاهنشاهی ایرانی و تشیع دوازده‌امامی و آمیختگی این عناصر با میراث سیاسی-اجتماعی خانقاهی در عصر صفوی، شالوده‌نظم جدیدی را پیریزی کرد که در پیکربندی دولت صفوی به‌خوبی نمایان شد (نیومن^۱، ۲۰۱۵، ۵۳). حتی پس از سقوط صفویه از شمار مدعیان نسبت به خاندان صفوی کاسته نشد. وجود این مدعیان، حکایت از جاذبه برنامه صفویه برای بسیاری از مردم داشت؛ بنابراین، می‌توان گفت، به‌دلیل اینکه این برنامه بیش از یک تلاش سیاسی بود و دستاوردهای همه حوزه‌های تلاش انسانی را دربر می‌گرفت، قدرت آن چونان یک آرمان تاریخی حفظ شد و در دوره‌های بعد نیز تداوم پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

آوردگاه پیشاصفوی، جولانگاه رویارویی و درگیری گروه‌ها و قبایل گوناگون بر مبنای خودفهمی‌های متفاوتشان از نظم هنجاری-اخلاقی موردنظر خود بود. به موازات این رقابت‌ها و کشمکش‌ها بر سر کسب قدرت در عرصه سیاسی، در فضای عمومی و گفتمانی بیرون از قدرت و در بستر اجتماع آن روز هم تلاش‌های گاه متفاوت و متعارضی با هدف ایجاد نظامی هنجاری-اخلاقی در جریان بود. رشد و تقویت اندیشه‌های موعودگرایانه‌ای همچون نجات‌بخشی، فرجام‌شناسی، آخرالزمان، و هزاره‌گرایی که طی سده‌ها و دوره‌های پیاپی پیش‌از آن، در ذهنیت و باورهای جمعی ایرانیان جای گرفته بودند، در تحقق چنین نظامی بی‌تأثیر نبود. آنچه بعدها ساخت دولت صفوی را شکل داد، دستاورد این تقابل‌ها و برهم‌کنشی بازیگران عرصه سیاست و اجتماع و همچنین، نتیجه یک فرایند بطنی و آرام شکل‌گیری و

1. Newman

تقویت انگاره‌های اجتماعی ایرانیان از زمانی بود که نبردهای خاندان صفوی، شکل سیاسی به‌خود گرفت و بعدها بر اثر تعامل زنجیره‌های علی در لحظه تاریخی تشکیل دولت صفوی، بروز و ظهور یافت.

مجموعه‌ای از انگاره‌های اجتماعی شکل گرفته در بستر پیشاصفوی، در ساخت دولت و پس از آن در تداوم این برنامه نقش‌آفرینی کردند که عمده‌ترین آن‌ها را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: تداوم و تقویت انگاره تمرکزگرایی پادشاهی (ظل‌اللهی) ایران باستان، شکل‌گیری انگاره دین‌سالارانه از دولت که «مرشد کامل»، مظهر آن به‌شمار می‌رفت، تمرکز بر غیریت‌سازی مذهبی در برابر دشمنان سنی مذهب به‌عنوان یک انگاره وحدت‌بخش و قوام‌دهنده انگاره‌های دیگر، تغییر در انگاره دین‌سالارانه از دولت و گرایش به تفکیک قدرت‌های دینی و سیاسی در داخل دولت پس از شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران، تقویت انگاره شام‌پیامبر برای پر کردن موقت خلأ مشروعیتی ایجادشده پساچالدران و توصیف ملغمه صفوی سلطنت و ولایت بر پایه تصوف و تشیع، و سرانجام، تکمیل برنامه صفوی در راستای ترویج، تقویت، و تکمیل انگاره تحقق‌بخشی به اتوپیای مذهبی شیعی که با دعوت از علمای جبل عامل شام و طرح نظریه نیابت امام غایب از سوی آنان برای مشروعیت‌بخشی به تداوم برنامه صفوی، زمینه را برای تغییر نگرش ایرانیان درباره جدایی حوزه دنیوی و معنوی قدرت فراهم کرد.

ایرانیان تا پیش از صفویه، شاه را مظهر حاکمیت دینی و دنیوی به‌گونه‌ای هم‌زمان می‌دانستند. در دوره صفویه، لزوم مشروعیت‌بخشی فقها به پادشاهان، این باور را تغییر داد و مقام دنیوی و دینی را به‌لحاظ مبنا و منشأ از هم جدا کرد و این انگاره را تقویت کرد که قدرت دنیوی شاه در صورتی مشروع است که توسط مقامات دینی تأیید شود. همین امر، نقطه آغازی برای تقویت انگاره کاهش قدرت شاه در مشروطه هم شد. تقویت چنین انگاره‌ای، با بیرون کشیدن علما از حاشیه انزوا و ورود آنان به متن جامعه، بر کلیت ساخت اجتماعی تأثیر گذاشت؛ تاجایی که در اواخر عهد صفوی، عرصه عمومی به قلمروی برای تبلیغ جهان‌بینی‌ها و قواعد موردنظر علما تبدیل شد. به‌طورکلی، فقه دوازده‌امامی و تثبیت آن، به‌ویژه با گسترش مناسک و شعائر، سرآغاز ایجاد یک انگاره اجتماعی جدید با محوریت علما و مرجعیت شیعه شد که پس از دوره قنبرت و در عصر قاجار، منشأ بروز تحول و سرچشمه تغییر در باورهای ایرانیان برای تأثیرگذاری بر ساخت سیاسی شد و نقطه اوج آن در پیروزی نهضت مشروطه تبلور یافت.*

یادداشت‌ها

۱. مراد از دولت در این پژوهش، تنها بخش اجرایی حاکمیت نیست، بلکه مجموعه نظام سیاسی و سازوکارهای معطوف به سازماندهی جامعه است و به واسطه توانمندی در کارویژه امر سیاسی، از منابع دیگر قدرت اجتماعی متمایز می‌شود.
۲. مشهورترین برداشت از دولت مدرن توسط ماکس وبر ارائه شده است: «انحصار کاربرد مشروع زور در یک سرزمین معین» (براتی‌پور و همکاران، ۱۳۹۷، ۵۸).
۳. کاری که معطوف به سازماندهی است، برپایه سرشت دولت و مناسبات قدرت تعریف می‌شود، و محورهای اصلی آن عبارتند از: اقتدار و مشروعیت.
۴. از مهم‌ترین آثار چارلز تیلور می‌توان کتاب «هگل» (۱۹۷۵)، «هگل و جامعه مدرن» (۱۹۷۹)، «سرچشمه‌های خود: شکل‌گیری هویت مدرن» (۱۹۸۹)، «یک مدرنیته کاتولیکی» (۱۹۹۹) و «تصورهای اجتماعی تجدد» (۲۰۰۳) را نام برد.
۵. ثنویت زرتشتی یا همان اعتقاد به نیروی خیر و شر، جهان را دارای نظم از پیش ساخته می‌دانست که از آن به‌عنوان «ارته» یا «ارشه» یاد شده است (شریعت، ۱۳۸۹، ۵۳).
۶. «کدامین کس را به سالاری جهان خواستاری که بتواند هواخواهان دروج (دروغ) و خشم را در هم شکنند و از کار باز دارد؟» «یسنه، هات ۲۹، بند ۲» (رایشلت، ۱۳۸۳، ۱۲۷).
۷. راجر سیوری، قدرت‌یابی صفویان در ایران را حاصل سال‌ها «تدارک صبورانه ایدئولوژیک» از سوی تشکیلات این سلسله می‌داند (سیوری، ۱۳۶۳، ۹).
۸. غلات از کلمه عربی «غالی» و از ریشه «غلاء» به معنای غلوكننده، زیاده‌رو، از حد بیرون شدن و مبالغه است. غلات در اصطلاح به برخی شعبه‌های تشیع گفته می‌شود که برخی از ائمه، به‌ویژه حضرت علی (ع) و پیامبر اکرم (ص) را به خداوند باری تعالی مانند می‌کنند و آن‌ها را از عالم بشریت به عالم الوهیت می‌رسانند (میراحمدی، ۱۳۶۹، ۳۱).
۹. شیخ صفی، شیخ صدرالدین موسی، خواجه علی، و شیخ ابراهیم، به ترتیب رهبری صفویان را تا پیش از رهبری شیخ جنید به‌عهده داشتند.
۱۰. پیش از آغاز کشورگشایی اسماعیل، جد بزرگ او جنید، ماهیت طریقت صفوی را از اخوت صوفیانه به جنبشی جهادی با بلندپروازی‌های سیاسی تغییر داده بود (کریمی، ۱۳۹۶، ۱۱۰).
۱۱. قزلباش، یعنی سرخ‌سر یا سرخ‌کلاه؛ در زبان ترکی، قزل به معنای سرخ و باش به معنای سر است.
۱۲. تعبیر «شاه، سایه خدا»، یکی از رایج‌ترین تعبیری است که برای توجیه عرفی سلطنت و خلافت به‌کار رفته است. این اصل در میان عامه مردم، نفوذی تمام‌عیار داشته و همواره مورداعتنا بوده است. صائب تبریزی، اشعار پرشماری در توجیه سلطنت صفویان دارد که آشکارا بر رواج چنین باوری در جامعه، صحه می‌گذارد؛ برای نمونه، در یکی از اشعار خود می‌گوید: آفتاب سایه‌پرورد خدا، عباس شاه / کز فروغ رأی او گردیده انور ماهتاب / آفتاب عالم افروز است در برج شرف / زیر چتر زرنگار، آن سایه پروردگار (جعفریان، ۱۳۷۹، ۴۸۷).
۱۳. شرحی که در «عالم‌آرای شاه اسماعیل» درباره خواب دیدن شیخ صفی آمده است، به‌خوبی

بیانگر تقدس بخشی به پیشوای بزرگ صفوی برای تأثیرگذاری بر باورهای عمومی درباره دودمان صفوی است: «شیخ صفی که به خدمت شیخ زاهد گیلانی بود، شبی در خواب دید که تاجی بر سر او نهادند و شمشیر غلاف سرخی بر کمر او بستند. در عالم خواب، تاج از سر برداشت و دید که آفتاب شد و عالم روشن گشت. باز دوباره تاج بر سر گذاشت. چون روز شد، به خدمت شیخ زاهد آمد و چون چشم شیخ بر او افتاد گفت: ای فرزند! مبارک باشد این دولت که به تو روی داد، مژده باد تو را که فرزندی از فرزندان تو پادشاه خواهد شد و رواج مذهب بحق خواهد نمود» (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸، ۱۰).

۱۴. شاه اسماعیل برای برقرار کردن آشتی میان دو عنصر نامتجانس در دولت خود، یعنی تاجیک‌ها (ایرانیان) و قزلباش‌ها (ترکمن‌ها) این مقام را ایجاد کرد که به عنوان نایب شاه عمل می‌کرد. ایجاد این مقام از سوی شاه، کوششی برای پر کردن شکاف بین جنبه‌های دین‌سالاری و دیوان‌سالاری حکومت بود (نوایی و غفاری، ۱۳۹۴، ۱۰۹).

منابع

- اسلامی، روح‌اله (۱۳۹۱). روابط خارجی ایران از صفویه تا برآمدن نادرشاه (با تأکید بر دوره صفویه و عثمانی). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳ و ۱۴ (۵۲ و ۵۳)، ۶۵-۴۰.
- اطهری، حسین؛ دستغیب، لیلیا (۱۳۹۳). بازتاب نمادین نقد و نفی قدرت مستقر در مناسک و شعائر شیعه با تأکید بر دو دوره صفویه و قاجاریه. فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، ۱۰۶-۷۷.
- اکبری، سارا؛ سینیایی، وحید (۱۴۰۱). دولت صفویه و بازیگر بندی جامعه ایران؛ تحول و میراث نهادی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳ (۶۷)، ۴۶-۷.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سرّی. تهران: توس.
- براتی‌پور، حسن؛ راهبر، اهورا؛ منشادی، مرتضی (۱۴۰۱). رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی در پرتو نظریه جونل میگدال. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲ (۶۷)، ۸۶-۴۷.
- پولادی، کمال (۱۳۸۵). تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران. تهران: نشر مرکز.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). سفرنامه تاورنیه. ترجمه ابوتراب نوری. چاپ چهارم. اصفهان: کتابخانه سنایی.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۹۰). تاریخ عالم‌آرای عباسی. به اهتمام فرید مرادی. جلد اول. تهران: نگاه.
- توان، حسن؛ پولادی، کمال؛ توسلی رکن‌آبادی، مجید (۱۴۰۱). سرشت عقلانی در گذر از ایران باستان به ایران اسلامی: گذار از جهان‌بینی اسطوره‌ای به جهان‌بینی دینی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴ (۶۸)، ۱۵۹-۱۸۶.
- تیلور، چارلز (۱۴۰۰). تصورات اجتماعی تجدد. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جعفریان، رسول (۱۳۷۰). دین و سیاست در دوره صفوی. تهران: انتشارات انصاریان.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶). صفویه از ظهور تا زوال. تهران: کانون اندیشه جوان.
- جمال‌زاده، ناصر؛ درستی، احمد (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی تاریخی دولت در پیوند نخبگان و ساختار دولت در عصر صفوی. دانش سیاسی، ۶ (۲)، ۱۰۶-۷۳.
- خسرو خاور، فرهاد؛ پیوندی، سعید؛ متقی، محسن (۱۳۹۹). تخیل (انگاره) اجتماعی و دولت در ایران. نشریه آزادی اندیشه، شماره ۹، ۵۶-۱۱.
- رایشلت، هانس (۱۳۸۳). رهیافتی به گاهان زرتشت و متن‌های نو اوستایی. ترجمه جلیل دوست‌خواه. تهران: ققنوس.
- رمضانی، روح‌اله (۱۳۹۹). تاریخ سیاست خارجی ایران (از پایان صفویه تا پایان پهلوی اول/ ۸۷۹ تا ۱۳۲۰ شمسی). ترجمه روح‌اله اسلامی و زینب پزشکیان. تهران: نشر نی.

- ریکور، پل (۱۳۹۵)، ایدئولوژی، اخلاق و سیاست. ترجمه مجید اخگر. تهران: چشمه.
- سیاقی، زهرا (۱۴۰۱). نقش علمای صفوی در تغییر باورها و سبک زندگی ایرانیان. تهران: سفیر اردهال.
- سیوری، راجر (۱۳۶۳). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: سحر.
- شریعت، فرشاد (۱۳۸۹). شاه آرمانی در ایران باستان و شهر زیبای افلاطون: مطالعه موردی کورش کبیر. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۵ (۴)، ۴۱-۶۷.
- شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹)، تکملة الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۸۷ هجری قمری). تصحیح و تعلیق عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی
- صفی خانی، ثمره (۱۳۹۱). نظریه اجتماعی در انگاره اجتماعی معاصر ایران. مطالعات اجتماعی ایران، ۶ (۲)، ۱۲۰-۱۴۴.
- فروند، ژولین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی ماکس وبر. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.
- فریر، رونالد دبلیو (۱۳۸۸). برگزیده و شرح سفرنامه شاردن. ترجمه حسین هژبریان و حسن اسدی. تهران: فرزانه روز.
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- قزوینی، بوداق (۱۹۹۹). جواهر الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۸۴ ه.ق). به‌کوشش محمدرضا نصیری و کوئچی هانه دا. توکیو: مؤسسه مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا.
- کالهن، کرایج (۱۳۸۴). منظر فلسفی چارلز تیلور. فصلنامه علمی راهبرد، ۱۳ (۱)، شماره ۳۵، ۳۵۰-۳۴۳.
- کریمی، بهزاد (۱۳۹۶). زمان‌نگری و کیهان‌باوری در عصر صفویه. تهران: ققنوس.
- کسرای، محمدسالار (۱۳۸۹)، فرمانروایی توأمان حکومت و مشروعیت در ایران باستان، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۲۰۸-۱۸۹.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر به ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- مانهایم، کارل (۱۳۹۶). ایدئولوژی و اتوپیا (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت). ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: سمت.
- مزاوی، میشل (۱۳۶۸). پیدایش دولت صفوی. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۷). روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست. تهران: دانشگاه تهران.
- موتقی، احمد (۱۳۸۷). دین، دولت و جامعه در ایران. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۹). دین و دولت در عصر صفوی. تهران: امیرکبیر.
- میر، فردریک دبلیو (۱۳۹۹)، روایت و کنش جمعی، ترجمه الهام شوشتری زاده، تهران: اطراف.
- میچل، کالین (۱۳۹۷). سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی (قدرت، دیانت، بلاغت). ترجمه حسن افشار. تهران: فرهنگ جاوید.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۳). از هم‌زمانی ظهور حوزه عمومی در ایران و غرب تا موانع اجتماعی-سیاسی گسترش آن در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۴ (۱)، ۹۲-۱۱۵.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۷). جابجایی دو انقلاب (چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی). تهران: تیسرا.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۷). روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه. تهران: سمت.

نوابی، عبدالحسین؛ غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۹۴). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در دوره صفویه. تهران: سمت.

نویدی، داریوش (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی. ترجمه هاشم آغا جری. تهران: نشر نی.

نیومن، اندرو جی (۱۳۹۳). ایران عصر صفوی؛ نوزایی امپراتوری ایران. ترجمه بهزاد کریمی. تهران: نقد افکار.

واله قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۲). خلد برین. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

وینسنت، اندرو (۱۳۷۶). نظریه‌های دولت. ترجمه حسین بشیریه. چاپ سیزدهم. تهران: نشر نی.

هینتس، والتر (۱۳۷۷). تشکیل دولت ملی در ایران (حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی). ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.

- Azfar moin, A. (2012). *The Millennial Sovereign: Sacred Kingship And Sainthood In Islam*. New York: Columbia University Press.
- Al-Azmeh, A. (1997). *Muslim Kingship: Power and the Sacred in Muslim, Christian and Pagan Polities*. I. B. Tauris Published. London . Newyork.
- Arjomand, S. A. (1994). Introduction: Religion and Statecraft in Pre-Modern Iran. *Iranian Studies*, 27(1/4), 5-8.
- Babayan, K. (1994). The Safavid Synthesis: From Qizilbash Islam to Imamite Shi'ism. *Iranian Studies*, 27(1/4), 135-161.
- Bashir, S. (2006). Shah Isma'il and the Qizilbash: Cannibalism in the Religious History of Early Safavid Iran. *History of Religions*, 45(3), 234-256.
- Canceran, D. C. (2009). Social Imaginary in Social Change. *Philippine Sociological Review*, 57, 21-36.
- Gadamer, H. (1984), "The Hermeneutics of Suspicion", *Man and World*, No. 17: 313- 323.
- Foran, J. (1992). The Long Fall of the Safavid Dynasty: Moving beyond the Standard Views. *International Journal of Middle East Studies*, 24(2), 281-304.
- Newman, A (2015). Great men, Decline and Empire: Safavid Studies and a Waforward? *Medieval Worlds*, No. 2, pp.45-58.
- Panaino, A. (2021), *The "River of Fire" And The "River of Molten Metal": A Historico-Theological Rafting Through the Rapids of the Christian and Mazdean Apokatastatic Fall*. Vienna: Austrian Academy of Sciences.
- Savory, R. (1974). The Safavid State and Polity. *Iranian Studies*, 7(1/2), 179-212.

Contents

○ The Socio-Economic Factors Influencing Iran's Political Protests in 2022 (Case Study: Isfahan City) / <i>Kazem Jafari Harandi, Nejat Mohammadifar and Hossein Fatahi Ardakani.</i>	7
○ Pahlavi Discourse and Idealistic Leaders in Contemporary Iranian Political Culture (Case study: Amirkabir and Mossadegh) / <i>Rozhan Hesam Ghazi and Mohammad Nezhad Iran</i>	51
○ Functionalism; Framework for Evaluation of Iran-Sweden Cooperation Solutions (Extended Abstract)/ <i>Reza Rahmati</i>	85
Pathology of Demands of Teachers' Union (2017 to 2022) / <i>Khalilallah Sardarnia, Gholamreza Fatehinezhad and Hengameh Alborzi</i>	125
○ The Relationship between Identity and National Interest Under Pahlavi / <i>Shahrooz Shariati, Seyyed Ramin Alborzi and Seyyed Mohsen Alavipour</i> ..	159
○ Investigating the Relationship between National Identity and Clan Divergence in Mamasani and Rostam Counties / <i>Soheila Lashkari and Asghar Mirfardi</i>	199
○ Iranians Social Imagines and Their Role in Safavid State Configuration / <i>Masoud Vatandoost Mehdi Najafzadeh, Vahid Sinaee and Seyyed Hossein</i> <i>Athari</i>	229

Research Letter of Political Science

(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)

Publisher: The Iranian Political Science Association

Director: Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Editor-in-chief: Ali Karimi (University of Mazandaran)

Managing Editor: Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

Editorial Board:

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)

Qasem Eftekhari (University of Tehran)

Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)

Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)

Ali Karimi (University of Mazandaran)

Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)

Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)

Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)

Hossein Seifzadeh (University of Tehran)

Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

Advisory Board:

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Allamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not necessarily those of Iranian Political Science Association or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

Post Box: 13145-915

Website: www.ipsajournal.ir

Email: ipsajournal@gmail.com

Price: 300000 Rials

The Iranian Political Science Association
Research Letter of Political Science
Vol. XIX. No.3. Summer 2024

فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

اینجانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارم.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی پژوهشی سایر

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۳×۴، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگزینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

Email: نماير:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۶۶۹۷۴۱۴۰، ۶۶۴۹۳۴۱۲